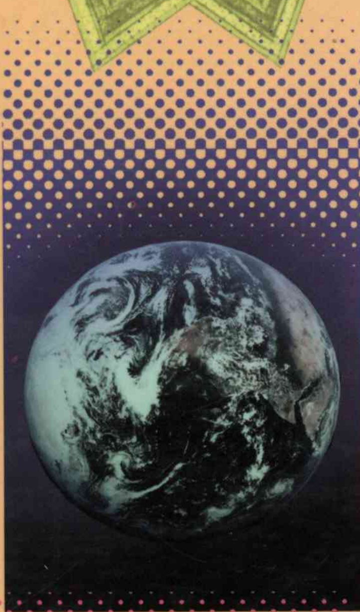
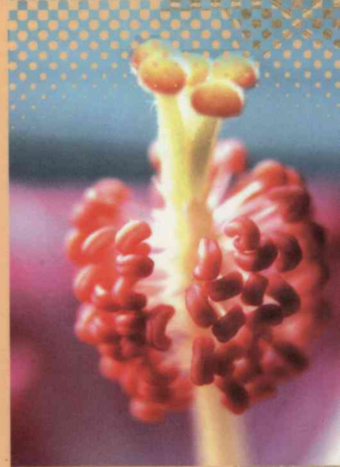
براهینی بر یکتاپرستی

تالیف:

عبدالمجید الزندانی

ترجمه:

کمال روحانی پیرانشهر




براهینی بر یکتاپرستی

«شناخت خدا و دین اسلام از طریق علم و قرآن»

تألیف:

عبدالمجید الزندانی

ترجمه:

کمال روحانی پیرانشهر

زندانی، عبدالمجید عزیز
Zindani, Abdal-Majid Aziz
براهینی بر یکتاپرستی «شناخت خدا و دین اسلام از طریق علم و قرآن» / تألیف عبدالمجید الزندانی؛ ترجمه کمال روحانی پیرانشهر. ـ تهران: احسان، ۱۳۸۱.
۲۸۷ ص.: مصور. ISBN 964-356-069-4
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: Tawhid al-khaliq=kitab tawhidal-khaliq.
۱. خداشناسی. ۲. اسلام ـ ـ مسائل متفرقه. ۳. اسلام ـ ـ بررسی و شناخت. ۴. خدا ـ ـ اثبات. الف. روحانی، کمال، ۱۳۵۵ ـ ، مترجم. ب. عنوان.
BP۲۱۷/۴/ز۹۳ب۴ ۲۹۷/۴۲
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۴-۸۱م



نشر احسان تهران - خیابان ناصرخسرو، کوچه حاج نایب تلفن ۳۹۰۲۷۵۰

نام کتاب : **براهینی بر یکتاپرستی**
تألیف : عبدالمجید الزندانی
ترجمه : کمال روحانی
ناشر : نشر احسان
تیراژ : ۲۰۰۰
نوبت چاپ : اول ۱۳۸۱
چاپ : مهارت

شابک ۴ـ۰۶۹ـ۳۵۶ـ۹۶۴ ISBN 964-356-069-4



تقدیم به:

پدر بزرگوارم که چون دریایی است خروشنده همو که قریب نیم قرن است کمر همت به خدمت بسته؛ سعی وافر نموده عَلَمِ اسلام را برافراشته‌تر سازد.

با تشکر:

از رئیس محترم دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد جناب آقای دکتر محمد مجدی که از حامیان بر حق اهل علم می‌باشند.

و با سپاس از استاد علی میمندی رئیس بخش پژوهش دانشگاه آزاد مهاباد به خاطر زحمات و رهنمودهایشان.

و از استاد بزرگوارم آقای کمال‌الدین مدرسی؛ آن مرد نژاده و مؤمن که هرچه دارند در طبق اخلاص نهاده و برای خدمت به اسلام و علم لحظه‌ای دریغ نمی‌ورزند.

همچنین از عالم فرزانه جناب استاد عبدالله احمدیان که بر ما منّت نهاده و مقدمه‌ای بر کتاب مرقوم فرموده‌اند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

فهرست مطالب

فصل دوم

فصل سوم

بسمه تعالی

تقریظ

دانشجوی جوانی به نام کمال روحانی که از کمالات روحانی و فضایل انسانی برخوردار است با بهره‌گیری از کلام آسمانی و مفاهیم قرآنی و برخوردار از توفیقات یزدانی کتابی در زمینهٔ «توحید و خداشناسی» و اثبات آن با ادلهٔ علمی از نویسنده‌ای نامدار ترجمه نموده و در عنفوان جوانی شایستگی خود را در عرصهٔ معنویات به اثبات رسانده و تحسین همگان را برانگیخته است.

اینک که کتابِ «براهینی بر یکتاپرستی» تألیف دانشمند شهیر استاد «عبدالمجید الزندانی» را ترجمه نموده و نشر احسان در صدد چاپ آن است، وظیفهٔ خود می‌دانم از این دانشجوی ممتاز و فرهیخته که با سلاست بیان و طلاقت لسان از عهدهٔ این کار شگرف علمی برآمده تجلیل و تقریظ نموده و از خداوند برای ایشان آرزوی توفیق نمایم تا در راه نشر معارف اسلامی چونان چراغی نورانی با کمالات روحانی نسل جوان را بسوی معنویت و دور کردن از مسائل مادی ـ که جز خُسران ابدی چیزی به دنبال ندارد ـ رهنمون گردد. وجود این جوان و جوانان دیگری که در اقصیٰ نقاط میهنمان به نشر معارف اسلامی و قرآن می‌پردازند جای بسی شکر و قدردانی است.

کثّرالله امثالهم

محمّد مجدی

رییس دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد مهاباد

بسمه تعالی

تقریظ از استاد کمال‌الدین مدرسی [1]

استاد ادبیات عرب در دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد

الحمدُ لِلّه الّذي شَرَحَ صُدورَ المسلمینَ بِالهُدَی وَاَشْهَدُ اَنْ لااِلهَ اِلاّ اللّه وَحْدَهُ لاشریکَ لَهُ فَرْداً صَمَدا و اَشْهَدُ اَنّ محمّداً رسولُهُ ما اَکْرَمَه عَبْدا و سَیِّداً! صَلّی اللهُ وسَلَّمَ عَلَیْهِ و عَلَی آلِهِ وصَحْبِهِ غُیُوثِ النَّدَی صلاةً و سلاماً دائِمَیْنِ اِلَی اَنْ یُبْعَثَ الناسُ غَدا

اَمّا بَعْدُ (ومالِيَ لااَعْبُدُ الَّذي فَطِرَني و اِلَیهِ تُرْجَعُونَ)

(یاسین/آیة ۲۲)

بدون شکّ بهترین وسیله برای تقرّب به خدا نشر مسائل دینی است و مخصوصاً مسائلی که مربوط باشد به اعتقادات و به ویژه موضوع یکتاپرستی که پایهٔ دین و مایهٔ زندگی مسلمانان است، و ظاهراً به خاطر همین تقرّب به خدا است که علمای دین در بارهٔ مسایل دینی اسلام از جنبه‌های مختلف کتاب‌ها نوشته‌اند. و یکی از این کتاب‌ها، کتاب ارزشمند «توحیدالخالق» است که جوان مؤمن و مسلمان معتقد آقای کمال روحانی با سبکی بلیغ و شیوه‌ای شیوا و اسلوبی روان آن را به فارسی ترجمه کرده است و به راستی شایستهٔ تقدیر است.

امید است که این کتاب مورد استفادهٔ جویندگان حقیقت و پویندگان راه راست قرار گیرد و ما شاهد نشر آثار دیگر این مترجم جوانِ فعال باشیم.

کمال‌الدّین مدرّسی

۷۹/۶/۱

۱- اخیراً از استاد کمال‌الدین مدرسی شرح و ترجمهٔ معلّقات ده‌گانه به چاپ رسیده است.

مقدّمه‌ای از استاد عبداللّه احمدیان

خدایا! تو را سپاس می‌گویم و رضای تو را می‌جویم، و راه ایمان به تو را می‌پویم که با ایمان به تو، انسانیّت ما زنده، و زندگی ما ارزنده، و برای قبول بارگاهت برازنده خواهیم بود.

خدایا! جز پرستش تو روا نیست، و در پیکر انسانیت ما، ایمان به تو روانی است، که با افول آن انسانیّت ما می‌میرد، و بشریّت ما راه فنا را پیش می‌گیرد.

خدایا! در بین نیش گناهان خویش، و نوش آمرزش تو، مانده‌ایم، و امیدمان تنها به این است که فقط تو را بنده‌ایم، و تا دارای وجود هستیم جز تو، هیچکس را نمی‌پرستیم.

و بعدُ - پیشرفت سریع تکنولوژی در سده‌های اخیر که مقارن غروب روح ایمان از افق زندگی جمع کثیری از انسانها بود، و موجب وقوع حوادث و جنایت‌های بسیار هولناک و رعب‌آور گردید، سه مطلب را به خوبی به ما نشان می‌دهد:

اوّل: پیشرفت سریع تکنولوژی در تاریکی‌های از خدا بی‌خبری، و در بیراهه‌های مادّیگری حرکت قدرت‌های کور و نابینائی است که هرچه سریع‌تر و نیرومندتر پیش برود، خطراتش افزون‌تر، و حوادث هراسناکش فراتر و فراوان‌تر خواهد بود، و پیشرفت صنعت و تکنولوژی نه تنها همهٔ دردها را دوا نمی‌کند بلکه دردهایی را نیز می‌آورد.

دوّم: اینکه افول روح ایمان از افق زندگی انسانها، همواره فرارسیدن مرگ انسانیّت آنها را گزارش می‌کند و همچنین از فقدان احساس‌های بشری و از کارافتادن حاسّه‌های انسانی آنان، امثال بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی خبر می‌دهد، بطوریکه افراد از خدا بی‌خبر و سیاه‌دل در همان حالیکه چشمشان باز است و در حدقه‌ها می‌درخشد منظره‌های هراسناک جنایت‌های فجیع و قتل‌عام‌ها را نمی‌بیند، در همان حالیکه گوشهایشان باز است، فریاد سالخوردگان ناتوان، و نالهٔ اطفال معصوم و ضجهٔ مادران جگر سوخته را نمی‌شنوند و دارای شامّه‌هایی هستند امّا عفونتهای خیانت و دامن‌آلودگی و میخوارگی و انحراف‌های اخلاقی را احساس نمی‌کنند، و ذایقه‌هایی دارند امّا طعم تهوع‌آور خون‌های

سوّم: ارزنده‌ترین خدمت به جوامع انسانی این است که با دمیدن روح ایمان در پیکر انسان‌ها و احیاء انسانیّت آنها و به کار انداختن بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی انسانی آنها از پیدایش همهٔ آن خیانت‌ها و جنایت‌ها و شرارت‌ها جلوگیری به عمل آید، و بلکه در نتیجهٔ دمیدن روح ایمان از جانب همان افراد شریر و خطرناک دروازه‌های خیر و برکت و آسایش و آرامش برروی مردم گشوده شود.

با توجه به مطالب مذکور کسانی که دارای زبان قوّال یا قلم فعّال هستند و با ایراد سخنرانی‌های دلچسپ یا تألیف و ترجمهٔ کتاب‌های مستدل و یقین‌بخش در جهت دمیدن روح ایمان و زنده کردن احساس‌های بشری در کالبدهای افراد و جمعیّت‌های انسان، همهٔ تلاش خود را به کار می‌اندازند و با دلایل قطعی و برهان‌های تردیدناپذیر، اثبات می‌کنند که وجود خدا امری است محقق و واقعیتی است عینی و اگر در هر حقیقت و واقعیتی هم تردید جایز باشد در وجود خدا به هیچ وجه جایز نیست «أَفِي اللّٰهِ شکٌّ فاطِرِ السَّمٰواتِ و الارض - ابراهیم ۱۰» آیا در (وجود) خدا شک و تردید رواست؟ (خدایی) که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است (و آنها را در تأمین زندگی جانداران به ویژه نوع انسان، هماهنگ یکدیگر قرار داده است) و همچنین با تعمّق در علل وقوع حوادث هراسناک و تحوّل افکار و انگیزه‌ها و سیری در «آفاق و انفس» اثبات می‌کنند که ایمان به خدا روانی است که غروب آن از افق زندگی انسان‌ها، موجب فرارسیدن مرگ انسانیت آنها و بروز عواقب وخیم فعالیت هزاران مردهٔ متحرک می‌گردد، و از این راه امواج افکار و افواجی از مردمان ظلمت‌زده را بسوی نور و روشنایی ایمان به خدا هدایت می‌کنند، و دلایل و براهین یقین‌بخشی را نیز در اختیار جوانان مؤمن و نوباوگان خداپرست و حق‌جو و حق‌گو قرار می‌دهند تا آنان هم به نوبهٔ خویش مشعل‌دار راه حق‌جویان و خداپرستان دیگر گردند، بی‌گمان صاحبان آن زبان‌های قوّال و قلم‌های فعّال خدمات بسیار بزرگ و قابل تقدیر و ارزنده‌ای را به ملّت و کشور خویش و بلکه به جوامع انسانی و به جهان بشری تقدیم نموده‌اند و در آخرت نیز آنچه شایستهٔ زحمات و خدمات صادقانهٔ آنان است باری تعالی (عزّ و جلّ) به کرم و رحمت خود به آنان عطا می‌فرماید.

در قرن گذشته (قرن بیستم میلادی) کتاب‌های بسیار ارزنده در زمینهٔ «ضرورت ایمان به خدا و جنبه‌های حیات‌بخش آن، و جلوگیری از مرگ اخلاقی انسان‌ها» تألیف شده‌اند که یکی از آنها کتاب وزین و ارزشمند «**توحید الخالق**» تألیف دانشمند گرانمایه «**عبدالمجید**

الزندانی» است که اخیراً به وسیلهٔ برادر فاضل و فرزانه «**کمال روحانی**» به زبان فارسی ترجمه شده است و اهمیّت این تألیف در این است که مؤلف دانشمند در اقامهٔ دلایل توحید و براهین خداپرستی، همواره از قوانین علوم جدید استفاده کرده، و تصاویر گویای ویژگی‌های آن قواعد را هم نشان داده است و ضمن اینکه به تبعیّت از آیهٔ «شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لااِلٰهَ الّاهُوَ و المَلائِکَةُ وَاولُوالعِلمِ قائِماً بالقِسط... - آل‌عمران/۱۸» (یعنی) خدا (با نشان دادن جهان هستی به گونهٔ منظم و هماهنگ و مملو از دلایل توحید) گواهی داده بر اینکه جز «اللّٰه» خدای دیگری وجود ندارد و اینکه عدل را اقامه نموده و فرشتگان و صاحبان دانش نیز (هر دسته به زبان حال و قال ویژهٔ خود) گواهی داده‌اند که جز «اللّٰه» خدایی نیست.

آری به تبعّیت از آن آیه، نظام آفرینش جهان و نظم و انضباط فرشتگان سر تا پا مطیع خدا، و درک و استنباط و استدلال اهل علم را، بر حقانیّت توحید و یکتاپرستی، شاهدان صد در صد صادق شمرده است و علاوه بر این، همهٔ دلایل را با زبان علوم که زبان بیان واقعیت‌های عینی و زبان محاورهٔ دانشمندان و جوانان تحصیلکرده است، توضیح داده است.

و اهمیت ترجمهٔ این کتاب نیز در این است که یک جوان فاضل و فرزانه و مؤمن در حالیکه شدیداً شیفتهٔ دلایل یقین‌بخش و براهین تکاندهندهٔ کتاب بوده است، تمام توان و تلاش خود را به کار انداخته تا یک برگردان کاملاً مطابق با اصل را به خوانندگان عزیز تحویل دهد، و اگر قضاوت همچو منی در زمینهٔ تألیف‌ها و ترجمه‌ها پذیرفته شود اینجانب سریعاً اقدام مؤلف و اقدام مترجم را از ته قلب تحسین و تقدیر می‌نمایم و امیدوارم به طور عام از آنها استفاده به عمل آید و برای جهان دیگر موجب اجر جزیل و ثواب وافر گردد.

عبداللّٰه احمدیان
۷۸/۱۰/۲۸

مقدمهٔ مؤلف

حمد و سپاس پروردگار جهانیان را! و سلام و درود بر آقا و سرور ما محمّد مصطفی ﴿ﷺ﴾ و بر خاندان و اصحاب گران‌قدرش.

و بعد: خوانندهٔ گرامی زنجیرهٔ سه جزئی توحیدالخالق (یکتاپرستی) که فرارویتان است به گونه‌ای تدوین گشته که همخوان و همگام با اوضاع زمان ما باشد، در این زنجیرهٔ علمی یکتاپرستی بر آوردن مثالهای متّنوع همّت گماشته‌ام تا هدف مطلوبی که قرآن ما را به سوی آن فرامی‌خواند و دانشمندان بر آن تأکید می‌ورزند به کف آید، هدف مطلوبی که حقایق دین، ما رابه دلایل و براهین پخش شده در گیتی پیوند می‌دهد همچنانکه خداوند می‌فرماید: «آیا در ملکوت آسمان و زمین تفکّر و تأمل نمی‌کنند و به هر آنچه پروردگار آفریده به دیدهٔ تعقّل نمی‌نگرند و هنگامی که اجل آنها نزدیک شود بعد از آن به چه کلامی ایمان خواهند آورد». و می‌فرماید «به درستی که در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف روز و شب و گردش منظم آنها نشانهٔ برای صاحبان عقول است، کسانی که خداوند را در حالت ایستاده، نشسته و خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان و زمین تفکّر می‌نمایند و می‌گویند پروردگارا این ملکوت را عبث و بیهوده نیافریدی پس ما را از آتش دوزخ و عذاب خود دور دار.» صدق‌الله‌العظیم

برای همین خواننده در کتاب حاضر بعضی از حقایق علمی را خواهد دانست که قبل از آن در جولانگاه علوم طبیعی از آن بی‌خبر بود، هیچ مانعی برای او نیست این علوم را با مراجعهٔ مخصوص و یا به واسطهٔ استادان فنّ یاد بگیرد تا بر آن اطلاع یابد. این خود برای آگاهی بر این علم مفید است که مثال زده شود و وسایلی برای تبیین موضوع به کار گرفته شود، همچنانکه سادگی بیانِ فکر و سهولت برهان امور مهمی برای تثبیت عقیده در قلوب مردم است، همچنانکه بهره‌گیری از آیات قرآنی امری مهم و سودزا برای نایل آمدن به این هدف می‌باشد.

امّا تو ای جوان مسلمان بدان که یکتاپرستی پایه و اساس دین تُست اگر نسبت به دین

خود بی‌اطلاع باشی، کورکورانه در زمرۀ کسانی قرار می‌گیری که به دینی بدون دلیل و برهان گرویده‌اند، و وقتی نسبت به آن آگاه باشی تو از اهل دینی خواهی بود که از خرد خود بهره برده‌اند و دین را تعقّلی دریافته‌اند.

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: « آیا کسی که هر آنچه را خداوند نازل کرده می‌داند و به آن ایمان دارد با کافرِ کوری که هیچ چیزی نمی‌داند نزد پروردگار یکسان است ولی فقط عاقلان پندپذیرند.»

حال اگر از این علم بهره گرفتی و به دیگر علوم نافع واقف گشتی بر توست که آن را به خانواده و دوستان خود تعلیم دهی آنگاه داعی الی اللّه (دعوت کننده به سوی خدا) خواهی شد، آنانی که خداوند در بارۀ آنها می‌فرماید« چه سخنی زیباتر از این وجود دارد کسی که مردم رابه سوی خدا می‌خواند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من تسلیم امر پروردگارم» و به وسیلۀ این علوم شما چراغ‌های فروزانی در بین خانواده و امت خواهید شد و مردم از شما و علم شما بهره‌مند خواهند گشت.

در پایان از خداوند متعال خواستارم که این کار را عمل خالصی در راه خود قرار دهد و آن وسیلۀ برای رسیدن به خشنودی او باشد.

عبدالمجید الزّندانی
«یمن»

پیشگفتار

ای خدای بی‌نهایت جز تو کیست؟ چون تونی بی‌حدّ و غایت جز تو چیست؟
ای خرد در راه تو طفلی به شیر! گم شده در جست و جویت عقل پیر
در چنان ذاتی من آنگه کی رسم؟ از زَعَمْ من در مُنزّه کی رسم؟
نه تو در علم آیی و نه در عیان نی زیان و سودی از سود و زیان
پادشاها! به خون آغشته‌ام پای تا سر چون فلک سرگشته‌ام
با دلی پر درد و جانی با دریغ ز اشتیاقت اشک می‌بارم چو میغ
رهبرم شو و ز آن که گمراه آمدم دولتم ده! گرچه بی گاه آمدم
نیستم نومید و هستم بی قرار بوکِ درگیرد یکی از صد هزار

«عطّار»

سپاس خدایی را شایسته، جهان آفرین، یاور بی‌معین، حیِّ منان، صاحب انس و جان، دادار زمین و آسمان، ذوالجلال با اکرام، منادی بر حقِّ غفران، بخشایشگر تائبان، او که ملکوت زمین و آسمان در قبضهٔ قدرتش چونان منقاد که لمح البصری توان سرکشی و تاب کژ روی در سر نپروراند و دماغ باطل بدان نرساند.

و درود بر محمد مصطفی (ص)، مشرّف به تاج لولاک، صاحب مقام قاب قوسین، مقرّب درگاه کبریایی أو أَدنیٰ، تک منادی بزرگ رحمت، رسول کافّهٔ امت، مکتب‌دار راستین قرآن، زدودندهٔ واقعی کفر و الحاد، و سلام بر اصحاب گرانقدرش، مروّ جان بی‌ریای دین، رادمردان و گزیدگانِ بهین، که به جد اسب طلب در میدان طرب لهِ اسلام راندند و طومار گردنکشان ستمگر را درنوردیدند و دمار ز روزگارشان در کشیدند و در این راه چه بسیار کاسات نیش را چونان نوش جانانه سر کشیدند و دم برنیاوردند.

از آنجا که پروردگار عالم خود در قرآن بر توحید و یکتاپرستی بیش‌تر از سایر موارد توجه نموده، آن را اصلی مشترک میان همهٔ رسولان قرار داده، بایسته است ما نیز که بندهٔ اوییم زیادتر در این باب تأمل کنیم و به تحقیق و تفحّص بیشتر بپردازیم، اصلی که بیش‌ترین شمار آیات قرآن را به خود اختصاص داده است که با دست‌آویز قرار دادن آن

از بندگی هر بت و بت‌نما رها می‌شویم واز قید استعمار و استثمار زورمندان آزاد می‌گردیم و بساط هر متملّق و چاپلوسی برچیده می‌شود و دیگر جای چربک باقی نمی‌ماند زیرا فرد باور دارد که فقط یک حاکم و یک والی برای او وجود دارد و فقط اوست که می‌تواند به او زیان یا سود برساند پس دیگر شایسته نیست برای هم نوع خود سربندگی فرود آورد و احساس ذلّت و خواری کند. اینگونه فرد در هر پست و مقامی که باشد وجه‌الله را در نظر می‌گیرد نه غیر...

بدون هیچ تکلّف و تصلّفی کتاب توحیدالخالق استاد زندانی یکی از کتاب‌های توحیدیِ مناسب با قرن حاضر است کتابی که گام به گام با آیات و علم جدید پیش رفته، وحدانیت پروردگار و مصداق دین اسلام رابه ثبوت رسانیده است.

در این جا مناسب نمی‌بینم که به تعریف و توصیف کتاب بپردازم نظر نهایی را به خوانندگان واگذار می‌نمایم امّا در یک جمله می‌خواهم بگویم: در طول بررسی کتاب سلّول به سلّول وجودم دوباره ایمانی پر از یقین آورد.

کتاب حاضر در یک مجلّد سه جزئی به رشتهٔ تحریر درآمده، روش کار در ترجمه و تلخیص به شیوهٔ ذیل بوده است:

چون یکی از ویژگی‌های کتاب‌های علمی توحیدی آن است که دربرگیرندهٔ مفاهیم یکتاپرستی و اثبات حقایق دین‌اند و کارگر در نشاندن بذر ایمان راستین در دل بی‌خبران از حقانیّت دین، امّا علاوه بر مزایای این کُتب معایبی در آنها یافت می‌شود که نمی‌تواند مطالب را کاملاً گویا بنمایاند. معایبی چون سنگین بودن مطالب و عدم درک کافی به سبب وجود اصطلاحات مختلف علمی به نحوی که فقط قشری خاص می‌تواند از آن بهره بگیرد در نتیجه عامّهٔ مردم از درک کافی و وافی آن باز می‌مانند.

با توجه به این موارد در برگردان که لطفِ خدای شامل حال ما بود نهایت سعی خود را مبذول داشته تا زبانی کاملاً گویا و ساده را برگیرم و از بازی با الفاظ حذر ورزم، باشد که هر قشری بتواند با مطالعهٔ آن به گوشه‌ای از گنجینهٔ عظیم معارف قرآنی واقف گردد و بتواند در برابر یاوه‌گویان که درصدد فساد اذهانند سنگر گیرد و با سلاح دلیل و استدلال ایشان را برجای خود نشاند و بر ایمان پر از یقین خود بیفزاید و ار روی تحقیق نه تقلید به فرمان پروردگار خود گردن نهد.

برای تحقّق این امر تصاویری را که درخور مطالب کتاب است در برگردان گنجانیده‌ام

که به درک هر چه بهتر کمک می‌کند.

در پایان مباحث متن عربی عنوانی به نام خلاصهٔ مطالب آمده است. جهت اجتناب از حجیم گشتن کتاب از آوردن آنها و بعضی از آیات قرآنی صرف نظر شده است.

در برگردان فارسی چندین سرفصل از کتاب به دلیل حذر از تکرار مباحث پیشین حذف شده‌اند.

لازم است گفته آید به لطف خداوند سبحان سعی وافر بر آن بوده است تا برگردانی ارائه شود که از هر نظر گویا و بیانگر مرام مؤلّف گرانقدر به خوانندهٔ فارسی‌زبان باشد.

چون بررّسی کتاب توحیدالخالق در سالن‌های نیمه‌سرد تربیت معلّم سنندج و با وجود مشکلات عدیدهٔ درسی صورت گرفته امکان اشتباه سهوی می‌رود لذا از خوانندگان عزیز خواهشمند است چنانچه به نکته‌ای برخورد کردند ما را مطلّع سازند تا درصدد اصلاح برآییم.

نکته‌ای که ضروری می‌نماید و لازم به توضیح است این می‌باشد که در پی چاپ کتاب ۳۰۲ سؤال و جواب ترجمهٔ (یسألونک فی‌الدین و الحیات) از جانب نشر محمدی سقز بنده هیچ یک از اغلاط چاپی و نگارشی را بر عهده نخواهم گرفت زیرا طبق قرار آقای‌محمدی ملزم بود یک نخسه تحویل این جانب دهد تا مورد بررسی قرار گیرد ولی متأسفانه عملی نشد.

والله اکبرُ والمُستَقبَلُ للاسلام

خداوند بزرگ‌تر است و آینده از آن اسلام

پیرانشهر
کمال روحانی
۷۹/۵/۲۹

فصل اول

روشنایی ایمان و تاریکی کفر

روشنایی ایمان و تاریکی کفر

ایمان چیست؟

حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ فرموده‌اند: «ایمان نه آرزوست و نه ظاهرسازی، بلکه باوری است که در قلب نقش می‌بندد وکردار و عمل مؤیّد صدق آنست». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (سورهٔ حجرات / آیهٔ ۱۵)

منحصراً مؤمنان واقعی آن کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند، و هیچگاه شکّ و تردیدی به خود راه ندادند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند، اینان به حقیقت راستگویانند.

پس ایمان تصدیق است و باور به خداوند متعال، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، رستاخیز و قضا و قدر. این تصدیق، بطورِ ثابت به گونه‌ای که هیچ شکّی در آن نباشد در قلب نقش بسته، انسان را به طرف کردار صالح سوق می‌دهد.

پایه‌های ایمان

نخستین پایه و اساس ایمان، ایمان به خداوند متعال است، یعنی اینکه مسلمان، مؤمن به این امر باشد، برای او آفریدگاری علیم، حیکم و کاردان وجود دارد، و او را در زمانی که هیچ نام و نشانی از وی نبوده است، تنها از اسپرمی که به رحم افکنده می‌شود و به امر حق تعالی، رشد می‌یابد، آفرید و به بهترین صورت و شکل نقاشی کرد و به دنیا آورد. همچنانکه پدر و مادرش را قبل از او به دنیا آورد. ایمان مسلمان به خداوند مبنی بر دلایل

و براهین مِوثّق و محکم است، که در این گیتی پرا کنده‌اند و توسط پیام‌آوران الهی به مردم ابلاغ شده‌اند.

هنگامی که انسان، پروردگار عظیم را شناخت و به آن رسید، و دانست برای گیتی تنها یک آفریدگار وجود دارد و این آفریدگار یِکتا کسی است سزاوار عبادت، خضوع و تسلیم، در این صورت مؤمن از سلطهٔ هر صاحب‌اختیاری جز خداوند متعال آزاد می‌شود.

﴿ یَا أَیُّهَاالنَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِي خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۱﴾

ای مردم خدایی راپپرستید که آفرینندهٔ شما و پیشینیان شماست، امید است که پارسا و پاک شوید.

مؤمن می‌داند که خداوند یکتا بهترین هدایت‌کننده به سوی حقّی استوار و پایدار است، حقّی که هیچ فردی جز خداوند سبحان بدان آگاه‌تر نیست.

﴿ هُو أَعلَمُ بِکُم اذْ أَنشأکُم مِن اْلأرضِ وَ إِذْ أَنتُم أَجِنَّةٌ في بِطُون أُمَّهاتِکم ﴾

﴿سورهٔ نجم / آیهٔ ۳۲﴾

و خداوند به حال شما آگاه‌تر است، زیرا او شما را از خاک زمین آفرید، هنگامی که در رحم مادران جنین بوده‌اید.

﴿ قُل‌أَأنتم أَعلَمُ أَم اللّٰه ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۴۰﴾

شما بهتر می‌دانید یا خداوند؟

﴿ قُل أَتعْلَمُونَ اللّٰه بدِینکم ﴾ ﴿سورهٔ حجرات / آیهٔ ۱۶﴾

ای رسول (به منافقان) بگو شما می‌خواهید خدا را به دین خود آگاه سازید؟

﴿ و إنَّ اللّٰه لهادِ الَّذِین آمنُوا إلی صِراطٍ مُّستقِیم ﴾ ﴿سورهٔ حج / آیهٔ ۵۴﴾

و البته خدا اهل ایمان رابه راه راست هدایت می‌کند.

پس انسان مؤمن، هدایت و راهنمایی را از خداوندِ خود که علیم و آگاه است می‌گیرد، در کنار ربّ و آفریدگار خود زنده است، هدایت می‌شود توسط هدایت‌گری که هیچ شُبه و خطایی در رأی وی وجود ندارد. در نتیجه همیشه منقاد و خاضع در مقابل امر پروردگار خواهد بود.

﴿ اللّٰه وَلِيُّ الّذِینَ‌آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّور و الَّذِینَ کَفرُوا أوْلِیَآؤُهُمُ الطّٰاغُوتُ

يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَاخَالِدُونَ ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۷﴾

خدا یار اهل ایمان است و آنان را از تاریکی‌های جهان بیرون آورد و به عالم نور برد و آنانکه راه کفر را انتخاب کرده‌اند یار ایشان طاغوت است. آنها را از عالم نور به تاریکی‌های گمراهی درافکند و این گروه اهل دوزخ هستند و در آن جاودان خواهند بود.

اینگونه، انسانِ مؤمن به پروردگار از کلیهٔ اختلافاتِ بین مذاهب و آراء بشری که انسان‌ها را در تنگنا قرار داده است، نجات می‌یابد، زیرا او هدایت خود را از آفریدگاری دریافت کرده است که علم و دانش او به هر چیزی احاطهٔ کامل دارد.

﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لا يَهِدِّيَ إِلا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللّٰه عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴾ ﴿سورهٔ یونس / آیات ۳۵ و ۳۶﴾

و (ای محمّد) بگو: تنها خداست که خلق را به راه حق و طریقِ سعادت هدایت می‌کند، آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می‌کند سزاوار پیروی است یا آنکه هدایت نمی‌کند؟ مگر اینکه خود هدایت شود؟ پس شما مشرکان را چه شده است که قضاوت باطل برای بت‌ها می‌کنید و اکثر این مردم به جز گمان باطل خود از چیزی پیروی نمی‌کنند، در صورتی که گمان و خیالات موهوم کسی را بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند و خداوند به هر چه انجام می‌دهند آگاه است.

پایهٔ دوّم از پایه‌های ایمان، ایمان به فرشتگان است، این پایه منشعب از ایمان به پیامبران می‌باشد، که به ما در بارهٔ فرشتگانی که خداوند خلقشان کرد و از محدودهٔ ادراکات ما خارج هستند، - علم ما به آنها احاطه ندارد - خبر داده‌اند، فرشتگان برای اعمال و کارهای مختلف خلق شده‌اند. گروهی از فرشتگان فقط در حالت سجود و تسبیح خداوندنداند، بعضی کارشان ابلاغ وحی، برخی قبض روح می‌کنند، و عدّه‌ای به دستور خداوند در امور بندگان تدبیر و رایزنی می‌نمایند، هستند از فرشتگان که خداوند آنها را برای مستدام کردن مؤمنان در ایمانشان روانه می‌دارد، و فرشتگانی نیز وجود دارند که ملازم و همدم مایند و کارهای نیک و بد ما را ثبت می‌نمایند.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَاماً كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴾

﴿سورهٔ انفطار / آیات ۱۰ - ۱۲﴾

و البته نگهبانان بر مراقبت احوال شما مأمورند، که آنها نویسندگان اعمال شما، و فرشتهٔ مقرب خدایند، شما هرچه می‌کنید همه را می‌دانند (و می‌نویسند).

و اینچنین انسان مؤمن، علم و دانایی و شناختش نسبت به آنچه خداوند از موجودات خلق کرده، زیاد می‌گردد. در قلب او جای می‌گیرد، و می‌داند فرشتگانی همراه و ملازم اویند، در نتیجه در شعور باطنی وی زمینهٔ دوری از گناه و معصیت ایجاد می‌شود، تا جایی که فرشتهٔ مأمور چیزی از گناه بر او نمی‌نویسد، این نوع ایمان هیچ‌وقت از بین نمی‌رود و شوق و علاقه‌ای افزون در مؤمن (یا مؤمنان) ، نسبت به کردار نیک ایجاد می‌نماید، تا جایی که فرشتهٔ مأمور برای او، نیک می‌نویسد. چنانکه حضرت رسول - درود خدا بر او باد می‌فرماید: «با شما (دو ملک) هستند که از شما جدا نمی‌شوند مگر هنگام خلوت یا رفع حاجت و هنگام جماع با همسران، پس از ایشان شرم دارید و محترمشان شمارید».

پایهٔ سوم از پایه‌های ایمان، ایمان به کتاب‌های آسمانی است، که از سوی خداوند برای هدایت مردم نازل شده‌اند، خداوند بلندمرتبه در این مورد می‌فرماید:

﴿ وَ إِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴾ ﴿سورهٔ فاطر / آیهٔ ۲۴﴾

و هیچ امتّی نبوده که در میانشان ترساننده و بشارت‌دهنده نباشد.

﴿ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴾ ﴿سورهٔ رعد / آیهٔ ۷﴾

برای هر قومی هدایتگری بوده است.

خداوند بلندمرتبه مردم را آفرید، بر ایشان کتاب‌هایی هدایتگر فرستاد، این کُتُب آسمانی دارای استحکام کلام، محتوی توضیحات کافی و روشن در مورد هر آنچه که مردم در امور زندگی خود به آن محتاج اند، می‌باشد. هنگامی که عدم ارائه دفترچهٔ راهنمایِ محصولات از سوی شرکت‌های صنعتی، نقص تلقی گردد، قطعاً عدم استفاده از آن دفترچه بعد از ارسال نیز جهل و نادانی تلقی خواهد شد. با توجه به همین استدلال می‌توان دریافت که آیا پیروی نکردن از کتب و راهنمایی‌های آسمانی بعد از اینکه در دسترس ما قرار گرفته‌اند، بزرگترین نادانی محسوب نمی‌شود، در حالی که مؤمن از این پیروی، سود خواهد برد؟

﴿قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهدىً وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿سورۀ اعراف / آیۀ ۲۰۳﴾

بگو من جز خداوند از کسی پیروی نخواهم کرد، این آیات بصیرت‌ها (راهنمایی‌هایی) از جانب پروردگار شماست و رحمت، برای گروهی است که ایمان آورده‌اند.

چون کتاب‌های آسمانی پیشین به وسیلۀ مردم تحریف گشتند، خداوند سبحان آخرین کتاب را از تحریف و تغییر مصون داشت همان قرآن کریم، که محتوای دیگر کتاب آسمانیِ سابق را نیز در خود دارد.

پایۀ چهارم از پایه‌های ایمان، ایمان به کلیّۀ پیامبرانی است که خداوند متعال آنان رااز میان افراد بشر به رسولی برانگیخت. تا اقامۀ رسالت الهی کنند و آن رابه مردم ابلاغ دارند و به مردم یاد بدهند که چگونه از خداوند متعال پیروی نمایند.

آنچنان که یک شرکت صنعتی مهندسان وکارشناسان خود رابرای تعلیم مردم که چگونه از ابزار آلات استفاده نمایند وآنها رابه کار گیرند، گسیل می‌دارد، رسولان خداوند نیز اینگونه عمل می‌کنند.

﴿وَلله المثلُ الأعْلَى وَ هُو العُزِيزُ الحكيْم﴾ ﴿سورۀ نحل / آیۀ ۶۰﴾

خدا دارای صفات عالیه است و او با عزّت و با حکمت است.

تاریخ بشر پر از اسماء و نام بزرگان، فلاسفه، علما، و مصلحان اجتماع است، همچنان نام رسولان خداوند در تاریخ بشری ثبت شده. اگر مقارنه و مقایسۀ مابینِ نتایجِ دعوت‌های الهی و دعوت‌های بشری در رابطه با اصلاح اوضاع انسان‌ها و تأثیر آن، انجام شود، تفاوت این دو دعوت رابه خوبی درمی‌یابیم که دعوت‌های الهی کلیۀ جوانب زندگی بشری را در بر گرفته‌اند، امّا دعوت‌های بشری فاقد این جوانب هستند، یعنی فقط سطحی و قشری عمل می‌کنند و مانند دعوت‌های الهی بر زوایا و فضایای درون مشتمل نیند. دعوت‌های بشری موقت و فی‌البداهه‌اند و بعد از مدتی خلل پذیر و آثار آنها به فراموشی سپرده خواهد شود ولی اصلاح الهی، اصلاحی آگاهانه و عمقی است که در درون آدمی نفوذ می‌نماید، اصلاح بشری به همۀ جوانب احاطۀ کامل ندارد، و علمش نسبت به اشیاء و پدیده‌ها ناقص است، اگرچه ظاهر رااصلاح نماید ولی در اندرون آن

فساد رخنه می‌کند. آنچنان که خداوند در بارهٔ فسادِ مفسدین می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لا يَشْعُرُونَ ﴾ ﴿سورهٔ بقره /آیات ۱۱-۱۲﴾

و چون به آنان گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند جز این نیست که ما اصلاح‌گر هستیم؛ آگاه باشید که آنان فساد کنندگانند ولی خود نمی‌دانند.

ایمان ما به پیامبران منوط بر دلایل آشکار، حجت‌های واضح و برهان‌های قانع است، که هر عقلی را مستلزم تصدیق و قبول آن می‌نماید، این دلایل کلیهٔ بهانه‌ها را از کافران قطع خواهد نمود.

﴿لَقد أَرسَلْنَا رُسلَنا بالبيِّنَات و أنزَلنَا مَعَهُمُ الكِتَابَ وَ المِيَزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسطِ ﴾

﴿سورهٔ حدید /آیهٔ ۲۵﴾

همانا ما پیامبران خود رابا ادلّه و معجزات فرستادیم و به وسیلهٔ ایشان کتاب و میزانِ عدلِ (الهی) را نازل کردیم تا مردم به راستی و عدل گرایند.

این چنین در می‌یابیم که انسان مؤمن از طریق معرفت پروردگار به خوشبختی دست می‌یابد. چه آفریدگار خود را از طریق شناخت فطريِ خود می‌شناسد، بر وجود آن ادلّهٔ عقلی اقامه می‌کند و براهینی را ارائه می‌دارد که کلیّهٔ صفحات گیتی از آن پر است. انسان مؤمن رسولِ پروردگارش راکه برای هدایت او آمده است، می‌شناسد. مؤمن با شناختِ پروردگار و رسول او به رازِ خلقت خود پی می‌برد و حکمتِ وجودی خود را دارک می‌شود؛ به همین سبب تمامی اعمال وی بر اساس استدلال خواهد شد.

پس چون که مرگش فرا رسید، می‌داند بعد از مرگ چه امری بر او عرضه خواهد شد، در نتیجه هیچ جزع و فزعی نسبت به آن از خود نشان نمی‌دهد، چراکه برای این مهم دارای استعداد و آمادگی قبلی بوده، از آن خبر داشته است.

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِکَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

﴿سورهٔ انعام /آیهٔ ۱۲۲﴾

کسی راکه از جهل و ضلالت مرده بود زنده کردیم و به او روشنی علم و دیانت بخشیدیم که با آن

روشنی، سرافراز به میان مردم برود. آیا او همانند کسی است که در تاریکی‌های جهل فرو رفته از آن به در نتواند گشت؟ آری کردار بدکافران در نظرشان چنین جلوه‌گر است.

پایهٔ پنجم از پایه‌های ایمان، ایمان به روز رستاخیز است. انسان مؤمن می‌داند دنیا سرای جاودان او نیست، بلکه منزلگه عمل و امتحان می‌باشد.

﴿وَ مَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (سورهٔ قصص / آیهٔ ۶۰)

پس آنچه از نعمت‌های این عالَم به شما داده شد متاع و زیورِ بی‌قدرِ زندگانی دنیا است، آنچه در نزد خداست برای شما بسیار بهتر و ماندگارتر است اگر فهم و عقل را بکار ببرید.

انسان مؤمن می‌داند عاقبت، اجل وی را در کام خود می‌برد و اغماضی روا ندارد، و اگر افزون بر صد سال زیید فرجامش سفر به دار بقا است.

﴿وَمَا هَٰذِهِ الحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ ٱلآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوان لَوْ كَانُوا يَعْلَمُون﴾

(سورهٔ عنکبوت / آیهٔ ۶۴)

و این زندگانی چند روزه، افسوس و بازیچه‌ای بیش نیست. اگر مردم بدانند، زندگانی حقیقی در آخرت می‌باشد.

انسان مؤمن می‌داند تنها راه رسیدن به خوشبختی و سعادت ابدی اعمال صالح و مرضّیِ خداوند است، پس او را همیشه در انجام اعمال صالح ثابت قدم خواهی دید، که در انجام اعمال، مصلحت دنیای فانی را مطمع نظر قرار نمی‌دهد، بلکه تنها هدفش، نجات در روز آخرت و رضایت پرورگار خواهد بود. خداوندی که سرانجام و پایان هر چیز به او برمی‌گردد.

﴿إِنَّ إِلينا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسَابَهُم﴾ (سورهٔ غاشیه / آیات ۲۵ و ۲۶)

که البته بازگشت آنها به سوی ماست آنگاه حساب و جزای اعمالشان برما خواهد بود.

به درستی مؤمن راستین دارای اخلاقی رفیع و عملی پاک و نکوست که در یک انسان کامل جلوه‌گر است، و از اخلاق ناپسند مبّراست، انسان مؤمن دارای اخلاق و خویِ مصنوعی برای فریب مردم و جلب اطمینانشان نیست، زیرا او از عذاب مهلکِ فردای قیامت می‌ترسد و بیم دارد که در قیامت به خاطر عدم فرمانبرداری از خداوند وارد آتش

جهنم شود. این مسلمان که همیشه از عقاب خداوند بیم دارد، در نتیجه آخرت بر دنیای وی رجحان داردو می‌چربد و باور می‌دارد که دنیا برای او آفریده نشده است بلکه او برای آخرت پا به‌عرصه هستی نهاده، پس هنگامی که فرد، تاجر باشد تاجری صادق و امین خواهد بود و اگر انسانی فقیر باشد، مردی شریف و عامل خواهد گردید. چون انسانی ثروتمند بود، کریم و بخشنده است، و اگر قاضی شد، عادل و بادرایت است. اگر والی و امیر شد، فردی مخلص و صادق خواهد بود؛ و اگر امین مردم باشد، در حفظ اموال، صادق و کوشا است. بر اساس همین پایه‌ها جامعهٔ اسلامی بنیان‌گذاری می‌شود و حکومت بر طبق مرام و ایدهٔ اشخاص نخواهد بود، و اجتماعی صادق و آراسته در اعمال، رفتار و گفتار شکل می‌یابد. با تأثیر این پدیده‌ها بر هم، اجتماعی سالم و عامل به اعمالِ صالح به وجود خواهد آمد که در آن تاجر صادق، والی امین، و قاضی عادل است و مردم حقیقتِ زندگیِ آخرت را درک می‌کنند.

﴿يَا أَيُّهَاالَّذِينَ آمَنُوا اَسْتَجِيبوا لِلّٰهِ و لِلْرسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾

﴿سورهٔ انفال / آیهٔ ۲۴﴾

ای اهل ایمان چون خدا و رسول او شما رابه ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی برسید.

پایهٔ ششم از پایه‌های ایمان، ایمان به قضا و قدر خداوندی است.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ ﴿سورهٔ قمر / آیهٔ ۴۹﴾

البته ما هر چیزی راکه آفریدیم به اندازه آفریدیم.

ایمان به تقدیر خداوندی سرچشمه‌ای برای سعادتِ انسان مؤمن است، در نتیجه همیشه در درون او رضا و اطمینان متجلّی و قلبش سرشار از اطمینان و آسایش است زیرا مؤمن می‌داند خالق او و آفریدگار این جهان، حکیم، دانا، و آگاه است که هیچ چیزی را مگربرای حکمتی خلق نکرده است. اینگونه در سرّا و در ضرّا راضی است، زیرا معتقد است که هر کاری از کارهای خداوند بر حکمت و هدف مشتمل است. این حال انسان مؤمنی است که اندرونش پر از نور خدا شده و بر جاده مستقیمی که خداوند برای او روشن کرده طیّ طریق می‌کند «نه راه کسانی که برایشان غضب کرده و نه راه کسانی که گمراهند».

کفر یعنی چه؟

کفر پنهان کردن حقی آشکار و انکارِ رسالت پیامبران است. هر کافری می‌داند که خداوند او را آفریده و برای او آفریدگاری است که مالک و صاحبِ او می‌باشد، ولی کافر به شناخت خالق اهتمام نمی‌ورزد و اگر خداوند را دریابد، آن را در بتی کر و لال یا به صورت یکی از جمادات یا تصادف و... جلوه گر می‌نماید و به ندای رسولان الهی پاسخ نمی‌دهد ولی فردای قیامت چه بهانه‌ای خواهد داشت؟! خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الأَنبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَسَآءَلُونَ﴾

﴿سورهٔ قصص / آیات ۶۵ و ۶۶﴾

و روزی که خدا خلق را ندا دهد که شما چگونه به رسولان حق پاسخ دادی، پس راه هرگونه عذر و بهانه در آن روز بر آنها مسدود می‌شود، و از هول آن روز هیچ سؤال و جواب نکنند.

نتایج کفر و ایمان

کافر می‌داند که خداوند متعال رسولانی را برای هدایت او فرستاده است و به ایشان نشانه‌هایی عطا نموده که صدق نبّوت پیامبران را ثابت می‌کند.

﴿وَ جَحَدُوا بِهَا و استَيقَنَتْهَاأنفسُهم ظُلْماًوَعُلُواً﴾ ﴿سورهٔ نمل / آیهٔ ۱۴﴾

با وجود اینکه معجزات خداوند را در نفس خود قبول داشتند، باز از کبر و نخوت و ستمگری (معجزات را) انکار کرده‌اند.

کافر با وجود اطلاع از رسالت پیامبران، تکبر می‌ورزد و آن را به تمسخر گیرد و از هواهای نفسانی خود پیروی می‌نماید.

﴿وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ﴾ ﴿سورهٔ شوری / آیهٔ ۱۶﴾

و آنان که در دین خدا جدل و احتجاج برانگیزند پس از آنکه خلق دعوت او را پذیرفتند حجت آنها نزد خدا لغو و باطل است و بر آنها قهر و غضب و عذاب سخت خواهد بود.

کافر می‌داند هر نعمتی که در جسم خود از آنها استفاده می‌کند، مانند گوش، چشم، عقل، سلامتی، زندگی و هر نعمتی که در محیط زندگی خود مانند گیاهان، حیوانات، آب،

هوا، و دیگر موارد مانند خورشید، ماه، آمدن شب وروز که از آنها استفاده می‌نماید خودش آنها را نیافریده است بلکه برای این نعمات خالقی حکیم، و کاردان وجود دارد. ولی این نعمات را منکر است و ناآگاهانه به کارشان گیرد و بطور علنی نعمات پروردگار را در انجام کفر و معصیت خداوند بکار می‌بندد.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّر لَكُمُ الأَنْهَارَ﴾

﴿سورهٔ ابراهیم / آیهٔ ۳۲﴾

خداست که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و باران را از آسمان فرو فرستاد تا انواع میوه‌ها و حبوبات را برای روزی برویاند و کشتی‌ها را به امر خود بر روی دریا برای شما مسخّر نموده نهرها را بر روی زمین به اختیار شما جاری گردانید.

کافر به راز آفرینش خویش واقف نیست و نمی‌داند برای چه خلق شده. در نتیجه آنچه از ناحیهٔ پروردگار مسخّر وی شده است بدون آگاهی از هدفِ خلقتِ آن، بکار می‌گیرد. او که دنیا را مسخّر خود می‌پندارد، از زیستن حیوانی برخوردار بوده در تمام طول زندگی خود، می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد و بیدار می‌شود و در نهایت همچون یک حیوان می‌میرد... نمی‌داند برای چه زندگی می‌کند و از بدایت و نهایت زندگی خویش نیز بی‌خبر است، آنگاه بر روی زمین فساد می‌کند در حالی که گمان می‌برد جهان را اصلاح می‌کند!

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ قَالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۱ - ۱۲﴾

چون به آنان گفته شود در روی زمین فساد نکنید گویند جز این نیست که ما اصلاح‌کنندگانیم آگاه باشید که آنان فساد کنندگانند ولی خود نمی‌دانند.

شباهت و همانندی تمدن کافر که مردم در آن، بدونِ ایمان، بدونِ هدف و بدونِ توجه به خداوند سبحان به سر می‌برد، به سازندهٔ کشتی بزرگ و پاکیزه‌ای مانند دارد، که در آن مکان‌های غذاخوری مرتب شده، جای خواب آن نیز مشخص است، موضَع‌های بازی و سرگرمی نیز در آن معلوم، پس سازندهٔ کشتی مردم را به سوار شدن در کشتی تشویق

می‌کند و چگونگی خواب و خور و سرگرمی آن را شرح می‌دهد، تا جایی که یکی از مسافران سؤال می‌کند این کشتی به کجا می‌رود؟ جواب داده می‌شود: نمی‌دانیم!! فقط می‌دانیم سوار شویم!!

این چنین انسان کافر جز شناخت دنیوی شناختی دیگر ندارد و از دنیا مگر مصلحت خویش و کسب لذت‌های آن چیز دیگری نمی‌داند و بدین صورت کافران از حد ومرزهایی که خداوند متعال مشخص نموده است تجاوز می‌ورزد.

﴿ذَلِکَ مَبْلَغُهُم مِنَ الْعِلْم﴾ ﴿سورهٔ نجم / آیهٔ ۳۰﴾

این ملت منتهای علم و فهمشان به همین حد است.

فردی از این گروه و ملّت را می‌بینی که از سیادت پروردگار خود صرف‌نظر می‌کند، و فقط در پی ارضایِ شهوات خود خواهد رفت و به واسطهٔ گناهان به تکذیب رسالت پیامبران و باور به روز آخرت می‌پردازد و ارتباط او بااین مواضع قطع خواهد شد. پس این فرد منبع و مصدر شقاوت و بدبختی شهری خواهد بود. یعنی هنگامی که تاجر باشد، تاجری محتکر است که اجناس را انبار می‌کند و در وقت کمبود آن، آنها را به بهای گزاف به فروش می‌رساند و مسبب فقرِ و بیماری‌های ناشی از آن خواهد بود. و اگر فردِ فقیری است، انسانی عقده‌ای خواهد بود که آرزو می‌کند هر آنچه در دست دیگران است بدون زحمت بدو رسد. و چون ثروتمند باشد، خسیس و سنگدل خواهد بود که هیچ عطوفت و رحمی ندارد، و چون والی باشد حیله گر و مکّار است که برای کسب مال مسابقه می‌دهد، و اگر صاحب ثروتی باشد انسانی خودخواه و مستبد می‌شود که جز آسایش خود چیز دیگری طلب ندارد، اگر خزانه‌دار است دست به اختلاس و دزدی می‌یازد. هنگامی که وزیر یا رئیس جمهوری باشد تحت تأثیر مادیات قرارمی‌گیرد و جز به خود و متعلّقان خویش به کسی خدمت نمی‌کند، اگر مکتشفی باشد مگر چیزی مخرّب چیز دیگری کشف نمی‌کند و... می‌بینی انسان کافر (یا هر فرد دیگری که دارای این عقیده و مرام باشد) همیشه در طول زندگیش در دلهره و اضطراب به سر می‌برد و تمکّنی نخواهد داشت. حیات وی همه‌اش درد است و رنج و عذاب، و بطور مداوم از عذاب وجدان رنج می‌برد، حال می‌بینیم این عذاب وجدان مانند آتشی در اجتماعات ملحد و طغیانگر بر

حدود الهی وجود دارد. انسان کافر و طغیانگر، با رها کردن عبودیت پروردگار سریعاً به صورت یک عبدِ ذلیل در دستِ همنوعان خود در خواهد آمد، که، سراسر حیات خویش را زیر پوشش چیزهایی فرومایه‌ای چون طاغوت، دیکتاتور، یک پادشاه، بت، قرار می‌دهدو یا طوعاً و رغباً بندگی هواهای نفسانی و شاید بنده هواهای خود و پیرو وهم و خیالات پوچ و باطل می‌شود.

ولی مؤمن واقعی چه؟

پاداش مؤمنان و سزای کافران در روز قیامت آشکار خواهد شد

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾

﴿سورۀ حج / آیات ۱۹ - ۲۴﴾

این دوگروه (مؤمن وکافر) که در دین خدا با هم به جدل برخاستند، دشمن یکدیگرند برای آنان که کافر هستند لباسی از آتش دوزخ به قامتشان بریده می‌شود و بر سر آنها آب حمیم جهنم ریزند، تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنهاست همه با آن آب سوزان گداخته شود و گرزگران و عمودهای آهن بر سر آنها کوبیده می‌شود و هر گاه بخواهند از دوزخ بدر آیند و از غم و اندوه آن نجات یابند باز فرشتگان عذاب آنان رابه دوزخ برگردانند و گویند: باید دوباره عذاب آتش جهنم را بچشید. و البته خدا آنان راکه به او ایمان آوردند و نیکوکار شدند همه را در بهشت‌هایی داخل گرداند که زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جا از طلا و مروارید دست بند... بر دست بندند و تن به جامۀ حریر بیارایند و به سوی موضع‌های پاکیزه و گفتارهای نیکو و راه‌های پسندیده راهنمایی شوند.

هستيِ پروردگار

حقیقت فطری

ای انسان تو وجود داری... این دنیایِ پر از مخلوقاتِ خداوند نیز وجود دارد. در این صورت خدای تو، و خدای این موجودات، که بازگشت به سوی اوست، و بر این جهان و موجودات آن حاکم است و در این جهان دخل و تصرّف دارد بدون شک موجود است.

﴿أَفِي اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضِ﴾ ﴿سورهٔ ابراهیم / آیهٔ ۱۰﴾

آیا در خدا هم که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است می‌توانید شک کنید.

از قدیم‌الایام یکی از اعراب بادیه‌نشین گفت: «وقتی پشکل دلالت بر وجود شتر کند، و رد پا دلالت بر وجود رونده، پس این زمین پر نقش و نگار و این آسمان منقش به برج‌های متعدد، آیا دلالت بر وجود خداوندی پاک و آگاه ندارد؟»

ایمان ما (مسلمین) مبنی بر براهینی محکم و قاطع است

ایمان مسلمانِ واقعی مبتنی بر دلایلی قاطع است برای مقابله با هر چیز نااصل و ناسره، این ایمان که پایبند به حجج می‌باشد، ایمانی محکم و خلل‌ناپذیر است.

﴿قُل فَلِلّٰهِ الحجَّةُ البَالِغَةُ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۴۹﴾

ای محمّد بگو برای خداوند حجت و دلایل رسا و گویاست.

اسلام هیچ ارزشی برای ایمان کورکورانه قایل نیست، چراکه گذراست و با کوچکترین نزدیکی به دشمنان دین و مخالفان از بین می‌رود و از حالت اصلی خود خارج می‌گردد، به همین خاطر قرآن با مساوی پنداشتن ایمان استدلالی و همیشگی و ایمان کورکورانه مخالف است.

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبَابِ﴾

﴿سورهٔ رعد / آیهٔ ۱۹﴾

آیا مسلمانی که به یقین می‌داند این قرآن به حق از جانب خدا بر تو نازل شد، مقامش نزد حق با کافر نابینای (حقیقت) یکسان است؟ تنها عاقلان متذکّر این حقیقتند.

حجج و براهین بر وجود آفریدگار

دلایل بر هستی خداوندِ آفریدگار قابل شمارش نیستند، عدد و شمارهٔ آنها به اندازهٔ مخلوقات خداوند است، پس هر مخلوقی دلیلی بر وجود آفریدگار است، که به ما می‌شناساند خداوندی آگاه و کاردان وجود دارد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «محققاً وجود آسمان و زمین راهبری است مؤمنان را» جاثیه/۳. به گفتهٔ شاعر:

هر چیزی نشانه‌ای از خداست دلالت می‌کند که او یکتاست

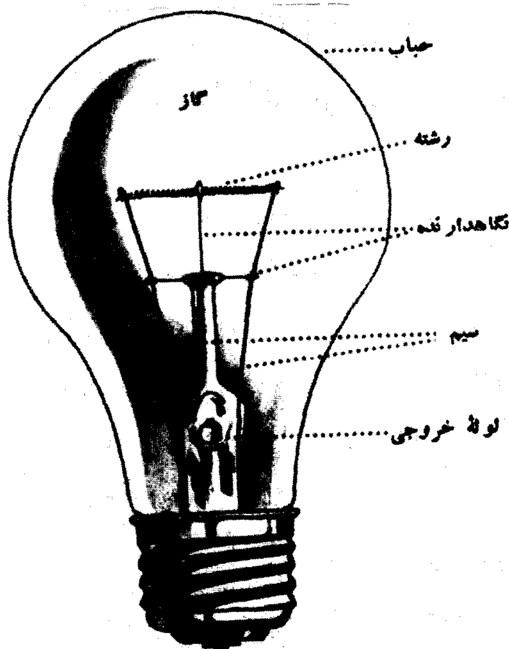
شناخت خداوند از دو راه برای ما امکان‌پذیر است

۱- نخستین راه شناخت، نشانه‌هایی که در آفریده‌های خداوند مشاهده می‌کنیم

این دلایل دارای زیربنای عقلی هستند که هیچ‌کس را یارای مخالفت با آن نیست.

الف) نیستی «عدم» هیچ عملی انجام نمی‌دهد: از محالات است فعلی بدون فاعل باشد، و محال است عدم کاری به انجام رساند، چه هیچ وجودی از خود ندارد.

ب) فعل آینه‌ای برای نشان دادن جزئی از قدرت فاعل و بخشی از صفات اوست: بین فعل و فاعل ارتباط عمیقی وجود دارد، فاعل مقدمه است و فعل نتیجه. در فعل چیزی یافت نمی‌شود که فاعل بر آن قدرت و سیطره نداشته باشد. برای مثال اگر یک لامپ را در نظر بگیریم و در آن دقت نماییم خواهیم دید که سازندهٔ آن قدرت کافی را از هر نظر داشته و رابطهٔ محکم بین سازندهٔ لامپ و خود لامپ برقرار است. در این صورت هرگاه ما در بارهٔ مصنوعی یا کاری که انجام شده بیندیشیم، به برخی از صفات سازنده یا انجام‌دهندهٔ آن و جزئی از قدرت او پی خواهیم برد.



شکل شمارهٔ (۱): تصویر و مشخصات یک لامپ

ج) فاقد قدرت و توان، نمی‌تواند چیزی را انتقال یا انجام دهد: هنگامی که ما کشته‌ای را در خیابان مشاهده نماییم، هیچ‌وقت سنگی را که در کنار مقتول است به اتهام قتل دستگیر نمی‌کنیم، زیرا سنگ دارای چنین قدرتی برای انجام آن کار نیست. همچنان‌که یکی از ما فکر نمی‌کند یک حیوان از طریق ماهواره یا ماشین به دور زمین گردش کند، زیرا چنین حیوانی قدرت اداره و راه‌اندازی آن ماشین را ندارد. اینگونه عقل ملزم می‌شود هیچ فاعلی وجود ندارد که بر فعل خود قادر نباشد، چه فاقد قدرت، توان اعطاء ندارد.

مطابقهٔ پایه‌های عقلی

۱- وقتی که پایهٔ اوّل را مطابقه نماییم (نیستی چیزی نمی‌آفریند) مشاهده می‌کنیم هر روز در این زمین پهناور میلیون‌ها میلیون واقعه و اختراع صورت می‌گیرد، عقل ما به

یقین کامل می‌رسد که برای کلیهٔ این موارد فاعل و انجام‌دهنده‌ای وجود دارد. چون نیستی نمی‌تواند چیزی بیافریند. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضَ بَل لا يُوقِنُونَ﴾

﴿ سورهٔ طور / آیات ۳۵ و ۳۶﴾

آیا این موجودات خود، خویشتن رابه وجود آورده‌اند یا از نیستی صِرف خلق شده‌اند یا اینکه آسمان‌ها و زمین را این مردم خلق کرده‌اند، به یقین اینان خدا را نشناختند.

۲ - اگر پایهٔ دوّم را مطابقه نماییم (فعل آیینه‌ای است برای نشان دادن جزئی از قدرت فاعل و قسمتی از صفات او) در می‌یابیم این کارها و حوادث که انجام می‌گیرند، عقل را به یقین کامل می‌رساند که خالق و سازندهٔ این حوادث و مخلوقات، حکیم (کاردان) علیم، (دانا) خبیر (آگاه) و... است.

۳ - زمانی که پایهٔ سوّم را مطابقه نماییم (فاقد قدرت و توان نمی‌تواند چیزی را انتقال یا انجام دهد). در میان مخلوقات موجودی یافت نمی‌شود که متصف به این صفات باشد: حکیم (کاردان)، علیم (دانا)، خبیر (آگاه)، مرید (بااراده)، عظیم (بزرگ) واحد (یکتا)، احد (یگانه)، حاکم، (حکم‌کننده)، مهیمن (گواه، صادق) موجود (هستی دار)، دائم (همیشگی و ازلی) در این صورت آفرینندهٔ جهان ما سوای مخلوقات جهان است چون او خداوندیست متصف به حکیم، خبیر، مرید، عظیم، واحد، احد، حاکم، مهیمن، خالق، موجود، دائم بودن.

﴿هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

﴿سورهٔ حشر / آیهٔ ۲۴﴾

اوست خدای آفرینندهٔ عالم و پدیدآورندهٔ جهان و جهانیان، نگارگرنندهٔ صور مخلوقات، او را نام‌های نکوتر فراوانست و آنچه در آسمان و زمین است همه به تسبیح و ستایش او مشغولند و او مقتدر و حکیم است.

این چنین برای ما روشن می‌گردد اولین راه شناخت خداوند تفکّر و تأمل در آفریده‌های اوست. همان اندازه که علم انسان نسبت به آفریده‌های خداوند افزون شود، به تبع آن ایمانش نیز فزونی می‌یابد، بدین خاطر اسلام مردم رابه تفکّر و بهره‌جستن از

علوم که در بارهٔ راز آفرینش صحبت می‌کنند، تشویق و ترغیب کرده است.

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَن يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۸۵﴾

آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین تفکّر و تأمّل نمی‌کنند و در هر چه خداوند آفریده است نمی‌نگرند و ننمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنها نزدیک شده باشد پس آنگاه به چه پیامی بعد از قرآن ایمان خواهند آورد.

﴿وَالدَّوَابِّ وَالأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾

﴿سورهٔ فاطر / آیهٔ ۲۸﴾

و از اصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگهای مختلف آفرید همانگونه که بندگان مختلفند، همانا از اصناف جنبندگان تنها دانایان خداترسند البته خداوند مقتدر و آمرزنده‌است.

۲- شناخت به واسطهٔ رسولان الهی

دومین راه شناختِ خداوند، شناخت توسط رسولان خداوند است. ای انسان تو برخی از صفات سازندهٔ لامپ را می‌دانی، ولی آیا تو به اخلاق سازندهٔ لامپ با مشاهدهٔ آنچه ساخته است، پی خواهی‌برد که آیا او بخشنده است یا بخیل؟ مهربانست یا سنگدل؟ متواضع است یا متکبر؟ چه چیزهایی را دوست دارد و از چه چیزهایی متنفر است؟ بدون شک تو هیچ چیز را به مجرد نگاه کردن به ساخته‌های سازنده نمی‌دانی بلکه طریق شناخت آن، رسیدن و پی بردن به منتخبات سازنده می‌باشد (مانند وجود ضروری تنگستن، شیشه، برق) که بر آن تأکید نموده است.

خداوند بر هر کاری مقتدرتر و تواناتر است

و این چنین نسبتی برای کامل شدن شناخت ما نسبت به پروردگار وجود دارد. ما نسبت به بسیاری از صفات الهی جاهلیم، و هیچ راه شناختی برای آنها مگر ارتباط با پیامبران که دارای دلایلی محکم و قوی هستند وجود ندارد. این پیامبران فرستادگانی راستین‌اند که خداوند به سوی خلق گسیلشان داشت به نحوی که دنیا پر از تاریخ و

سرگذشت آنهاست و می‌توان گفت تاریخ بشری آمیزه‌ای از تاریخ رسولان الهی است.

پس راه دوّم برای شناخت وجود خدا و تأکید بر آنچه قبلاً از مشاهدهٔ مخلوقات دانستیم و شناخت صفات خداوندی که در محدودهٔ ما قرار ندارند شناختِ رسولان خداوندست که با معجزه و دلایل و برهان که با خود آوردند روشن نمودند بدون‌شک فرستادگان خدایِ جهانند.

﴿لَقد أرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيَزان لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

﴿سورهٔ حدید / آیهٔ ۲۵﴾

همانا ما پیامبران خود را با ادلّه و معجزات فرستادیم و به وسیلهٔ ایشان کتاب و میزان و عدل الهی نازل کردیم تا مردم به راستی و عدل گرایند.

پس اسلام بر اساس مقدمات عقلی بنیان نهاده شده، مقدماتی که هر عقلی را به تسلیم وامی‌دارد، و هیچ عقلی نمی‌تواند دلایل را انکار کند مگر کسی که دچار تعصب جاهلی شده باشد.

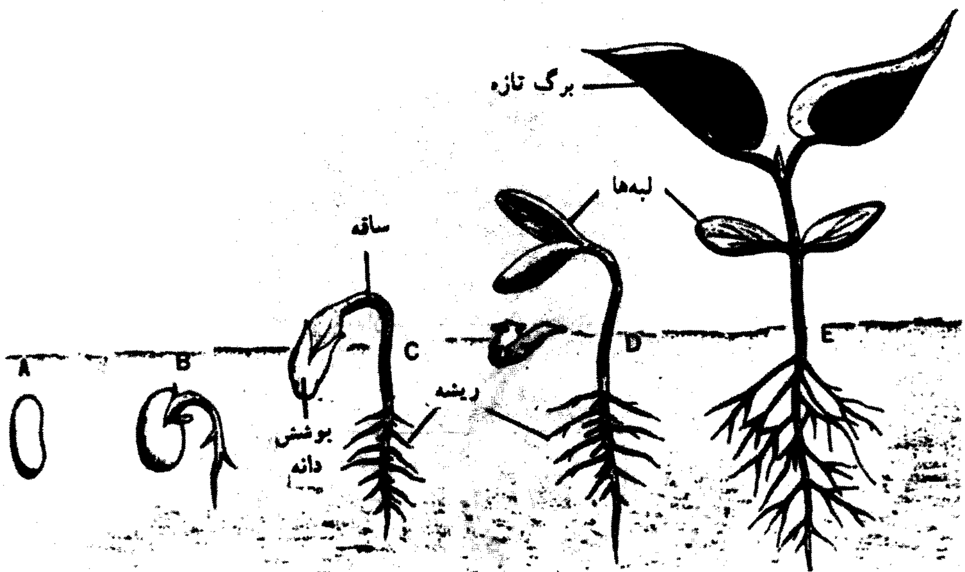
ایمان ما به پیامبران به این دلیل است که با براهینِ قاطعی که همراه داشتند صدق نبوت خود را ثابت نمودند. ایمان به وجود پروردگار یک شعور فطری است که در دل هر انسانی جای دارد و او را به قبول وجود لایزال خداوندی ترغیب می‌کند.

الله بهترین نگهبان و روزی‌دهنده است

﴿فَلْيَنظُرِ الإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبّاً وَ عِنَباً وَ قَضْباً وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً وَ حَدَائِقَ غُلْباً وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا مَّتَاعاً لَّكُمْ وَ لأَنْعَامِكُمْ﴾

﴿سورهٔ عبس / آیات ۲۴ الی ۳۲﴾

انسان به قوت و غذای خود به چشم خرد و تعقل نگاه کند، به درستی که ما آب باران را فرو ریختیم سپس خاک زمین را بشکافیتم و حبوبات و غلات برای غذا برآن رویاندیم و باغ انگور و گیاهانی که اگر چه آنها را بدروند دوباره برویند و درخت زیتون و نخل خرما و باغ‌های پر از درختان و انواع میوه‌ها و علف‌ها و مراتع رویاندیم تا شما آدمیان و حیوانات شما از آن بهره‌مند شوید.



شکل شمارهٔ (۲): رویش لوبیا

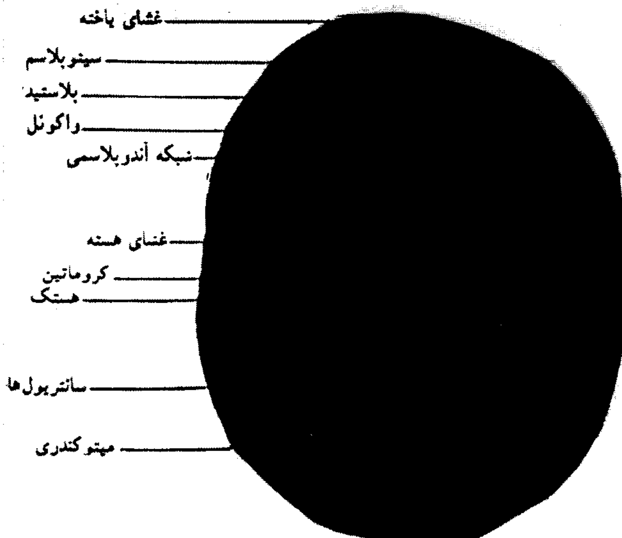
ما و غذا

این فرد، دیروز طفل کوچکی بود رشد جسمی وی از کجا آمد ه است؟

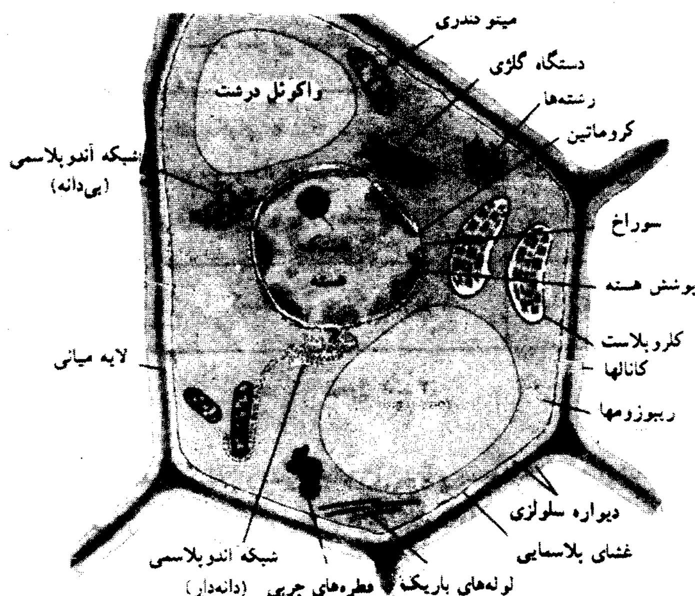
این فرد که در مقابل دیدگان تو حرکت می‌کند توان حرکتی وی از کجا آمده است؟

صحّت و سلامتی که در مردم مشاهده می‌شود از کجا ناشی می‌شود؟

یک نگاه کوتاه و سریع این پاسخ را به ما می‌دهد که غذا باعث رشد جسمانی اطفال می‌گردد و در وجود آنان نیرو و حرکت ایجاد می‌کند و باعث مصون ماندنشان از امراض است. اما آیا غذا خود، ذاتاً این اعمال فوق را انجام می‌دهد یا بر اساس تدبیر خداوندی است پس «آدمی به قوت و غذای خود به چشم تعقل و عبرت بنگرد». برای‌مان روشن شده است چیزی که به جسم تحرک، رشد و مصون بودن از امراض را می‌دهد، وجود کمیت‌هایی به صورت مداوم و پی‌درپی است که در داخل هر سلول جریان دارد: پروتئین‌ها، مواد قندی (کربوئیدارت‌ها) چربی‌ها، ویتامین‌ها، موادمعدنی و آب همچنین هر سلول محتاج به اخراج مداوم پس‌مانده‌های واکنش‌هایِ شیمیایی و مواد زاید است در غیر این صورت توسط همین مواد زاید از بین می‌رود.



شکل شمارهٔ (۳): یک سلول جانوری



شکل شمارهٔ (۴): یک سلول گیاهی

معضلات بزرگ

در این راستا سه مشکل بزرگتر برای‌مان به وجود می‌آید:

۱ -ما این مواد مخصوص را چگونه بدست می‌آوریم که برای سلول‌ها ممکن می‌سازد از آن مواد تغذیه نمایند؟

۲ -از کجا این کمیت‌ها (پروتئین، آب، مواد معدنی..) برای تغذیهٔ هر سلول از میان میلیون‌ها سلول بدست می‌آید؟ چگونه و از کجا برای همهٔ انسان‌ها و همهٔ حیوانات غذای هر سلول و هر جسمی بطور مداوم می‌رسد؟

۳ -چگونه امکان دارد، غذا به هر سلول در جسم انسان توسط این مواد برسد، خواه این سلول در وسط مغز، در درون پوشش کلیه، در داخل قلب و یا در مغز استخوان یا در روی پوست قرار گرفته باشد؟

پاسخ کجاست و چه کسی این مواد را می‌سازد؟

معضل اوّل: در ایجاد مواد غذایی مناسب برای سلول‌ها شکل می‌یابد

(این مواد چگونه بوجود می‌آیند؟)

این مواد شامل:

۱ - پروتئین‌ها که مواد سازنده و ترمیم‌کنندهٔ بدن هستند.

۲ - کربوئیدرات‌ها (یا مواد قندی و نشاسته‌ای) که به مواد انرژی‌زا معروف هستند.

۳ -چربی‌ها که به مواد محافظ معروفند.

۴ -ویتامین‌ها که به مواد محافظ معروفند.

مواد فوق مستقلاً برروی زمین یافت نمی‌شوند بلکه باید برای کسب آنها باید از چیزهایی که حاوی این مواد می‌باشند استفاده نمود و به جای مخصوص آنها مراجعه کرد.

۵ -مواد معدنی که به مواد محافظ معروفند و این مواد نیز بصورت مستقل یافت نمی‌شوند بلکه آنها را همراه خاک می‌یابیم.

۶ -آب که حیات هر موجود بدان وابسته است. بصورت مستقل در چاه‌ها، منابع، رودخانه‌ها، چشمه‌ها یافت می‌شود.

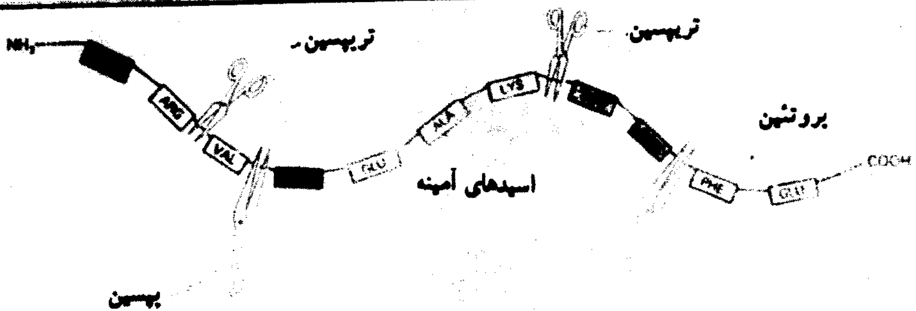
ولی با وجود این، مواد ضروری حیات خود را از کجا بدست می‌آوریم. اکثر مواد خام فوق در گیاهان یاگوشت حیوانات، و یا حیواناتی که از گیاهان تغذیه می‌کنند یافت می‌شوند. پس مبدأ اصلی مواد خام فوق گیاهانی هستند که روی زمین را پوشانیده‌اند ولی مادهٔ خامی که در گیاهان وجود دارد به خودی خود نمی‌تواند به تغذیه سلولها بپردازد. در نتیجه به مشکل جدیدی برمی‌خوریم که برای تغییر مواد خام به غذایی مناسب برای سلولها، احتیاج به دستگاهی مخصوص و موادی مخصوص به مقدار همین مواد خام داریم.

تأثیر موادی مخصوص در تغییر مواد خام به مواد غذایی برای سلول‌ها

آنزیم‌ها که گروه مهمی از ترکیبات درون سلولها را می‌سازند و واکنش‌های شیمیایی را تسریع می‌بخشند. این مواد در پایان واکنش دست‌نخورده باقی می‌مانند. آنزیم‌های

پپسین، رنین، ترپسین، ارپسین، که در تغییر مواد پروتئینی به اسیدهای امینه نقش دارند باعث می‌شوند غذای مناسب به سلولها برسد.

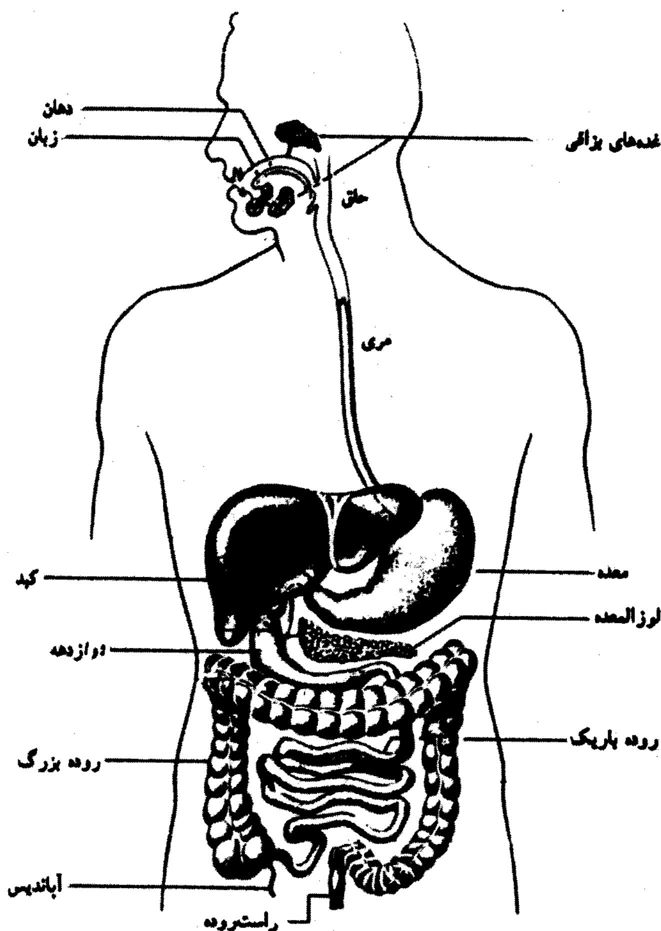
آنزیم‌های دیگری نیز برای تغییر کربوئیدرات‌ها به گلوکز قند و چربیها به اسیدهای چرب و گلیسرول وجود دارد. پس این مواد شیمیایی مخصوص که به اندازه کافی وجود دارند از کجا می‌آیند؟ چه دستگاهی به تغییر این مواد می‌پردازد؟ آنزیم‌ها و دستگاهی که به تغییر و دگرگونی مواد خام غذایی به مواد مناسب برای سلولها می‌پردازد در درون خود ما وجود دارد، این مواد مخصوص (آنزیم‌ها) در بزاق، معده، و روده‌های ما قرارگرفته‌اند، وقتی که جنینی بیش نبوده‌ایم برای ما غددی مخصوص خلق شده که این مواد مخصوص را با کمیت‌های مناسب ترشح می‌کنند.



شکل شمارهٔ (۵): طرز عمل ترپسین لوزالمعده

اما دستگاه تبدیل و تغییر که همان دستگاه گوارش می‌باشد دارای پرزهایی شبیه به مخمل است، این پرزها با دیواره‌ای که فقط یک لایه سلول دارند، و موی‌رگ‌های خونی و لنفی درون خود، اندام‌های مناسبی برای جذب غذا هستند. دستگاه گوارش دستگاهی محکم و مطمئن و دارای کارکردی بالا در عمل هضم است. از ریزه کاری‌های این دستگاه آن است که غذا در معده تحت تأثیر آنزیم‌های ترشح شده از دیوارهٔ آن قرار می‌گیرد، در معده آنزیم پپسین وجود دارد که بر پروتئین‌ها مؤثر است، در معده غذا گوارش می‌یابد و به شکل مایع در می‌آید تا به روده وارد شود و با وجود اینکه معده از گوشت است به علت

وجود غشاء مخاطی که آنزیم‌ها را دربرگرفته است مانع وصول آنـزیم‌های ذوب‌کـنندهٔ گوشت به معده می‌گردد.



شکل شمارهٔ (۶): ساختمان دستگاه گوارش انسان

ما و گیاهان

در ایـن صـورت مـنبع غـذاهـای خـام مـا گـیاهان هسـتند، و مـنبع مـواد شیمیایی هضم‌کننده‌ای که غذای خام را آماده می‌کنند، و آن را تغییر می‌دهند تا به صورت غذایِ مناسبی درآید، غدد مترشحهٔ آنزیم‌های موجود در دستگاه هضم غذا هستند، کـه دارای

بهترین کارکرد و ساخت می‌باشند.

ساخت غذا در گیاهان و زیاد شدن آن

دانستیم که چگونه سلولها در بدنمان با گرفتن غذای خام از گیاهان به کسب مواد غذایی مناسب می‌پردازند، و این غذای خام را به واسطهٔ مواد مخصوصی که در دستگاه هضم وجود دارد هضم می‌کنند.

معضل دوّم: چگونگی تأمین کمیّت‌های غذایی مناسب هر موجود

اگر در مورد غذایمان فکر کنیم و تأمل نماییم در می‌یابیم چگونه روزی‌دهندهٔ مهربان به حّل این مشکل پرداخته است.

بذر (دانه) که اساس گیاه است، مواد غذایی خام موجودات را از این دانه‌ها بدست می‌آوریم، و دانه‌ها را نیز از دانه‌های گیاهان قبلی می‌گیریم، و گیاهان قبلی را از گیاهانِ قبل از آنها و این چنین ادامه پیدا می‌کند و این تکرار در انواع مختلف گیاهان وجود دارد و صدق می‌کند، وبعد از آن یک نوع حسن و زیبایی در دوباره خلق شدن این گیاهان می‌بینیم، به گونه‌ای که از این چند بار خلق شدن هیچ خللی در رویش دوباره آنها وجود ندارد و اینگونه گیاهان چندین بار رشد ونمو می‌نمایند، خداوند اصل و اساس این گیاهان را به اندازه‌ای که برای نیاز غذایی کلیهٔ موجودات زنده کافی باشد، زیاد کرده و گسترش داده است.

﴿وَ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً مُّبَارَكاً فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (سورهٔ ق / آیات ۷-۹)

و در آن هر نوع گیاه با طراوت برویانیدیم این دلایل قدرت موجب بصیرت و تذکر است برای هر فرد که به قصد توبه به درگاه خداوندی روی آورد. و ما از آسمان آب پربرکت نازل کردیم و باغ‌های میوه و خرمنها از کشت حبوبات برویانیدیم.

مواد خام برای ساخت غذا و نقش آنها

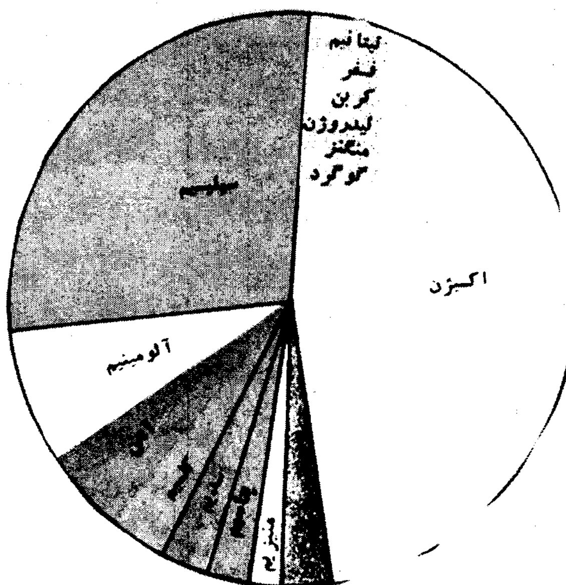
الف) خاک

خاکِ مرغوب برای زراعت به مقدار مناسب در روی زمین یافت می‌شود، گیاهان مواد مورد نیاز خود را از خاک تأمین می‌کنند. خاک بطور عمده مخلوطی از ماسه، رُس، گیاخاک، آب، هوا، باکتری‌ها وسایر موجودات زندهٔ کوچک است.

گیاخاک) (هوموس): از فساد مواد آلی مانند بقایای گیاهان و جانوران بدست می‌آید.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ﴾ ﴿سورهٔ شعرا / آیات ۸-۷﴾

آیا در روی زمین به دیدهٔ پند و عبرت نظر نکردند، که ما چه انواع گوناگون از نباتات پرسود بر آن برویاندیم البته در این کار نشانه و رحمت خداوند آشکار است ولی باز اکثر اینان به خدا ایمان نمی‌آوردند.



شکل شمارهٔ (۷): عنصرهای قشر زمین

ب) آب

زندگی بدون آب امکان پذیر نیست و کلیهٔ موجودات بدان نیازمندند. معمولاً آب به صورت برف و باران (۱۶ میلیون تن در ثانیه) به سطح زمین می‌رسد، که ممکن است مستقیماً بر اقیانوسها ببارد، یا روی خشکیها بریزد و به صورت رودها، دریاچه‌ها و آب‌های زیرزمینی در آید و سرانجام در اقیانوس وارد شود. از رحمت خداوندیست که سیلاب‌های آب آسمانی به صورت قطراتی لطیف که هیچ زیانی برای گیاهان، و حیوانات و انسان ندارد از ابر فرو می‌ریزند، این‌ها همان آب‌های متحرکی هستند که توسط جریان باد از بالای اقیانوسها به حرکت در می‌آیند و حاوی خاک و بذر نیز می‌باشند.

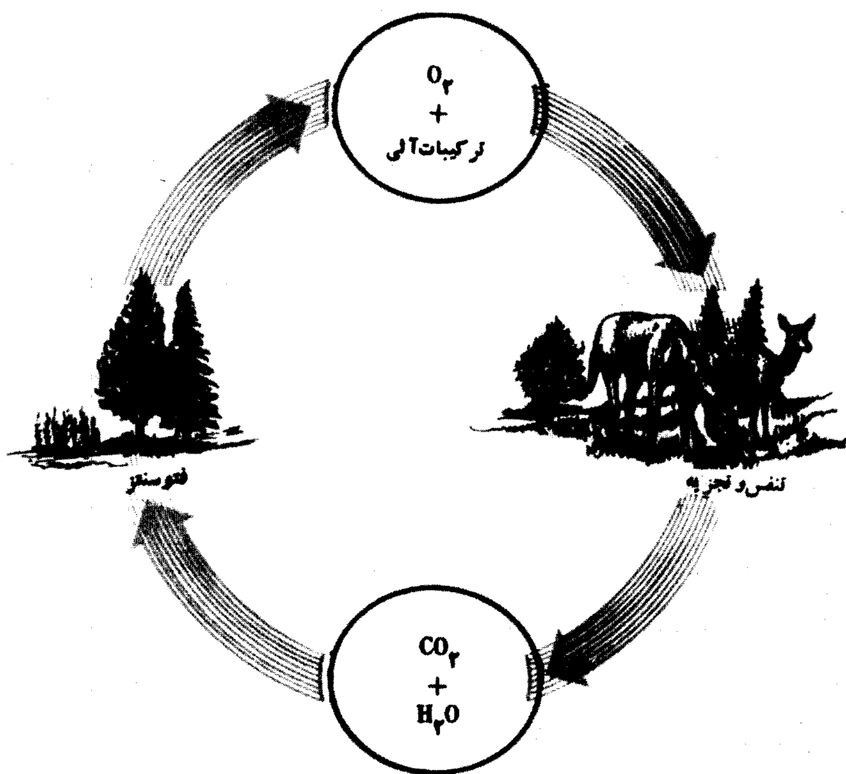
در همهٔ این موارد بخشی از آب بخار می‌شود و به هوا باز می‌گردد، جانوران و گیاهان خشکی هم آب را به هوا می‌دهند بیشتر این آب در گیاهان از راه برگ‌ها و در جانوران از راه تنفس و تبخیر پوستی دفع می‌شود همراهِ مواد دفعی جانوران نیز، مقداری آب از بدن آنها خارج می‌شود، همه آبهایی که جانوران گرفته‌اند سرانجام به جّو زمین بازمی‌گردد.

﴿أوَلَم يَرَوا أنّا نَسُوقُ الَماء إلَى الأرْض الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكلُ مِنهُ أنعَامُهُم وَ أنْفُسهم أفَلا يُبْصِرُون﴾ ﴿سورهٔ سجده / آیهٔ ۲۷﴾

آیا ندیدند که ما آب باران را به سوی زمین خشک و بی‌آب و گیاه می‌بریم تا حاصل و ثمره‌ای که مردم و حیواناتشان از آن بخوردند، می‌رویانیم؟ آیا باز هم چشم بصیرت را نمی‌گشایند.

ج) هوا

بدون هوا، هیچ چیزی بر زمین نمی‌روید، وقتی که هوا و اکسیژن را می‌گیریم و برای ساخت غذای مناسب از آن استفاده می‌کنیم در مرحلهٔ دوّم آن را به دی‌اکسیدکربن بدل می‌نماییم، بر این اساس، انسان منبع مواد خام برای ساخت غذا می‌باشد، از ریزه کاری‌ها، و ظرایف خلقت و تقدیر این است اگر دی‌اکسیدکربن در جو باقی می‌ماند همهٔ موجودات زنده خفه می‌شدند. ولی گیاهان بطور مداوم دی‌اکسیدکربن را می‌گیرند و آن رابرای استفاده ما و موجودات زنده تبدیل به اکسیژن می‌نمایند.



شکل شمارهٔ (۸): چرخهٔ کربن

د) خورشید

مادهٔ خام دیگر نور خورشید است که گیاهان آن رابه واسطهٔ ماده سبزی (سبزینه) که در سلول‌های گیاه موجود است از نور خورشید دریافت می‌دارند، که به اندازهٔ معین به سطح زمین می‌رسد و مناسب برای حیات موجودات می‌باشد. اگر نصف این مسافت، خورشید دور بود کلیه گیاهان و موجودات زنده منجمد می‌گشتند، و اگر نصف آن مسافت کنونی زیاد می‌شد کلیه موجودات زنده می‌سوختند.

﴿وَ سَخَّرَ لَكُم الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْن﴾ (سورهٔ ابراهیم / آیهٔ ۳۳)

خورشید و ماه را مسخر شما کردیم.

ه) سازنده‌های سبز

مادۀ خام دیگر سازنده‌های سبز هستند که در گیاه وجود دارند. در گیاه تنها جایی است که مواد خام داخل آن می‌شوند (مواد معدنی، آب، هوا، نور خورشید) گیاه از این مواد گلوگز می‌سازد و آن را تبدیل به مواد مختلف غذایی می‌کند مانند: پروتئینها، ویتامینها، کربوئیدرات‌ها، چربیها. و آن به دلیل وجود آنزیم‌های مخصوص می‌باشد و واکنش‌های شیمیایی که بطور دقیق صورت می‌گیرد. این سازنده‌های سبز عبارتند از: نقطه سبزی که در بعضی از سلولها مخصوصاً سلول‌های برگ وجود دارند، برگ‌ها از این سازنده‌های سبز مواد مخصوصی رامی‌گیرند که برای ساخت غذا مناسب‌اند. برگ گیاهان به دلایل متعددی بهترین جایگاه فتوسنتز است، ولی البته این فرایند در سایر قسمت‌های سبز گیاه هم صورت می‌گیرد به سبب آنکه فتوسنتز در تمام برگ‌ها بطور مشابهی انجام می‌گیرد ساختمان عمومی همه برگ‌ها کمابیش مشابه است، فتوسنتز فرایند انرژی اندوزی است که در حضور نور در جانداران سبزینه‌دار صورت می‌گیرد. بنا بر این انرژی و اکسیژن لازم برای فعالیت‌های زیستی جانداران از جمله انسان از راه فتوسنتز تأمین می‌شود.

﴿وَ هُوَالَّذِي أَنزَلَ مِنَ‌السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً تُخرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِباً وَ مِنَ‌النَّخْلِ مِن‌طَلْعِهَا قِنوانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ و الزَّيْتُونَ و الرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿سورۀ انعام / آیۀ ۹۹﴾

خداوند کسی است که از ابر آسمان باران فرو می‌فرستد و مابه قدرت خود و توسط آب، تمام گیاهان را می‌رویانیم و از آنها سبزینه و از سبزینه‌ها دانه‌های سفت و فشرده فراوان بیرون می‌آوریم و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان و نزدیک به هم و در دسترس ایجاد می‌کنیم و باغ‌های انگور و زیتون وانار پدید می‌سازیم که برخی شبیه به هم و برخی نامشابه هستند به چشم تعقل به میوۀ نارس و میوه‌های رسیدۀ این باغها بنگرید، بدون شک در (موارد فوق) نشانه‌های بس روشن بر وجود آفریدگاری دانا و توانا برای کسانی که به حق ایمان می‌آوردند وجود دارد.

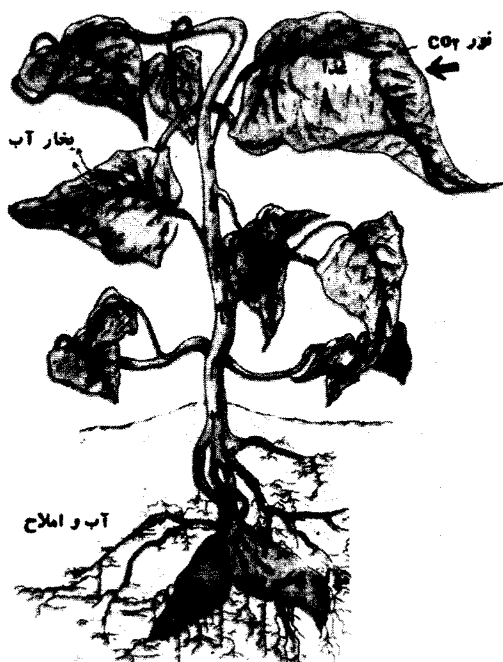
چگونگی رساندن مواد خام به کارخانه

هنگامی که پی بردیم مراکز ساخت غذا در گیاهان، در برگ‌ها و اجزاءِ سبز گیاهان قرار گرفته است، برماست که بدانیم این سازنده‌های سبز برای ساخت غذای مناسب نیاز به مواد خام دارند و باید هر آنچه که به کارخانه می‌رسد به گونه‌ای منظم و مرتّب گردد که به نحو احسن به سازنده‌های سبز برسد.

خداوند چگونه این مشکل را حل نموده است

۱-آب

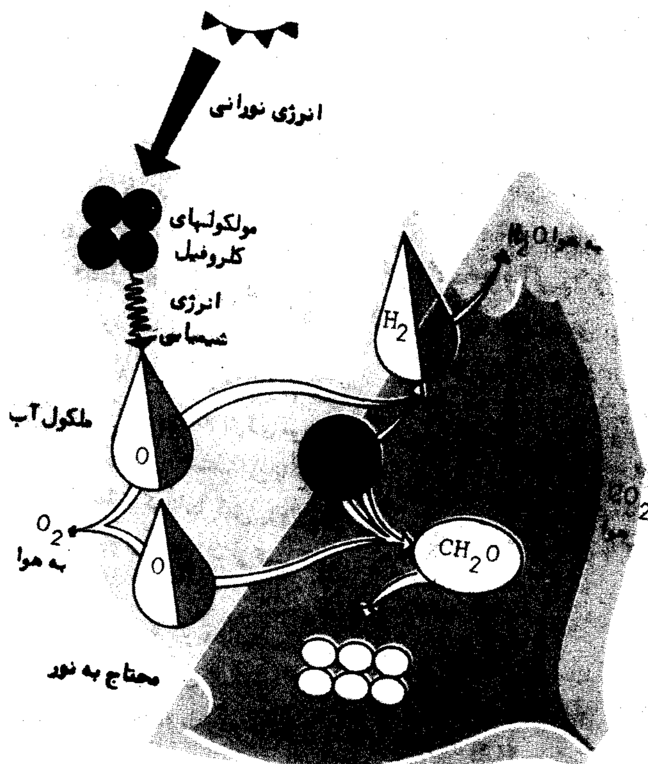
دانستیم چگونه آب به خاک می‌رسد و بعد از آن آب به وسیلهٔ تارهای کشنده بالا برده می‌شود.



شکل شمارهٔ (۹): جریان تعرق در درختان

۲ - مواد معدنی

املاح و مواد معدنی موجود در خاک ذوب می‌شوند و یک محلول مایع از آب و مواد معدنی به وجود می‌آید، سپس آوندهای آبکش که در ریشه قرار گرفته‌اند به مکیدن آبِ املاح ذوب شده می‌پردازند. این عمل به وسیله قدرتی که خداوند در آن قرار داده است یعنی فشار اسمُزی انجام می‌گیرد، سپس آوندهای آبکش شروع به رساندن آب و املاح به سوی لوله‌های (بافت آوندی) مخصوصِ این کار، می‌کنند و آن رابه اجزای مختلف گیاه ارسال می‌دارند و از رگ‌های کوچک آب و املاح بـه سـازنده‌های سبز مـی‌رسد. (تارهای کشنده وسیلهٔ جذب آب و املاحند) در درون استوانه مرکزی ریشه بـافت آوندی پدید می‌آید که راه انتقال آب و املاح از ریشه به برگ و برگشت مودا غذایی آلی ساخته شده در برگ به منظور مصرف یا ذخیره شدن است.



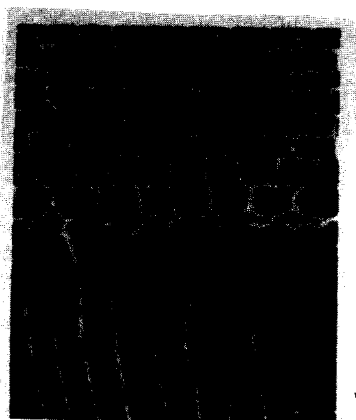
شکل شمارهٔ (۱۰): فتوسنتز در برگ

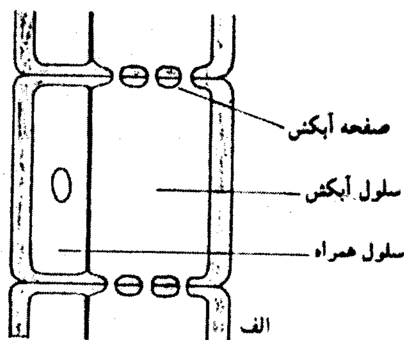
۳- هوا

هوا به وسیلهٔ سوراخ‌های کوچکی در برگ که خصوصاً برای این کار ساخته شده است به سازنده‌های سبز می‌رسد. و در سطح فوقانی برگ منتشر می‌گردد، خداوند سبحان دو سلول نگهبان یا بیشتر را خلق کرده که به تنظیم راه‌های ورودی می‌پردازند یعنی طبق صلاحدید آنها را باز و بسته می‌کنند.

۴- نور

نور ذاتاً به سازنده‌های سبز می‌رسد که در اجزای گیاهان، روی زمین منتشر است، اینگونه خود گیاه با نور و سازنده‌های سبز همکاری می‌نماید، از، ریشه با خود، دانه و قسمت بالایی گیاه را که شامل (ساقه، شاخه، برگ، گل و میوه هستند) حمل می‌کند و هیچوقت در این جهت و کار دچار اشتباه نمی‌گردد، اگر چه ما بذر را وارونه در زمین قرار دهیم، زیرا حمل‌کنندهٔ سازنده‌های سبز می‌داند که همیشه به طرف بالا صعود کند یعنی هر کجا که نور خورشید باشد.





شکل شمارهٔ (۱۱): طرح آوندها در گیاه

معضل سوّم: چگونه ممکن است که مواد غذایی به هر سلول در جسم انسان برسد؟

هر انسان عاقلی می‌داند که خداوند رزّاق و مهربان دستگاه‌هایی را آماده کرده است که برای حلّ این معضل با هم تعاون دارند و با همکاری هم مشکل را حل می‌کنند.

۱- دستگاه گوارش

دستگاه گوارش شامل دهان، مری، معده و روده‌هاست. در دهان غذا نسبتاً خرد می‌شود و به قطعه‌های کوچکتری تبدیل می‌گردد و برای سهولت عبور از مری و تا حدی گوارش می‌یابد و با بزاق مخلوط می‌شود.

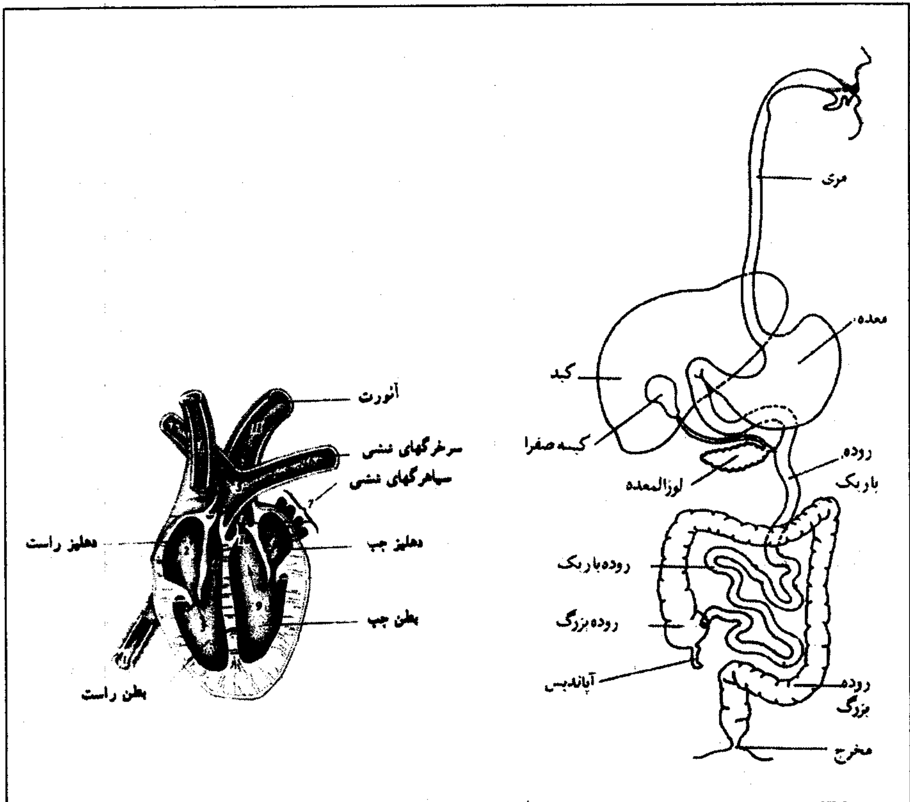
مری: عبارت است از لولهٔ پرپیچ‌وخمی که از دهان شروع و به مخرج ختم می‌گردد و ضمایمی به نام غدد دارد که ترشحات خود را در قسمت‌های مختلف این لوله می‌ریزند، لولهٔ گوارش در امتداد خود گشاد و تنگ است، معده می‌تواند مقدار زیادی غذا را در خود جای دهد. فایدهٔ این کار آن است که لازم نیست انسان بطور مداوم غذا بخورد در عین حال، غذا در معده تحت تأثیر آنزیم‌های مترشّح قرار می‌گیرد. در معده غذا تا حدی گوارش می‌یابد و به شکل مایع درمی‌آید تا به روده وارد شود. غذایی که وارد دستگاه گوارش می‌شود در هریک از قسمتها تحت تأثیر عوامل فیزیکی و شیمیایی اعضای مربوط قرار می‌گیرد و غذا در آنها مراحل مختلفی را طی می‌کند. قسمتی از غذا که مفید و قابل استفاده است هضم و گوارش می‌شود و بعد جذب می‌گردد و داخل خون شده و جزو بدن می‌شود دستگاه گوارش شامل: ۱ دهان و غده‌های آن. ۲ -مری ۳ -معده ۴ -روده‌ها ۵ -کبد (جگر سیاه) ۶-لوزالمعده ۷- طحال (اسپرز).

۲- دستگاه گردش خون

گردش خون، حرکتِ خون از قلب و جریان آن در تمام رگ‌های بدن و بازگشت به قلب است. در دستگاه گردش خونِ مهره‌داران، قلب، سرخرگ، سیاهرگ و موی‌رگ وجود دارد. سرخ‌رگ‌ها خون را از قلب به اندامها می‌برند و سیاهرگ‌ها خون را از اندامها به قلب بر می‌گردانند و امّا موی‌رگ‌ها نقش ویژهٔ دارند. دیوارهٔ این رگ‌ها بسیار نازک است و فقط یک لایه سلول دارد. از چنین دیوارهٔ نازکی مولکول‌هایِ مواد می‌توانند بین خون و سلول‌های بدن مبادله شوند. گردش خون در یک مدار بسته صورت می‌گیرد (خون از درون رگ‌ها خارج نمی‌شود) به این ترتیب خون مرتباً وارد قلب شده و از آن خارج می‌شود. ضربان قلب نیروی لازم را برای جریان خون در تمام بدن فراهم می‌سازد، عمل تلمبهٔ قلب طوری است که در هنگام انقباض خون از قلب خارج می‌شود و زمان

انبساط به آن بازمی‌گردد.

این گردش خون بطور مستمر در هر جزء از اجزای بدن ادامه می‌یابد و هر نقطه از بدن را شامل می‌شود. ولی خون غذای خود را مگر از رودهٔ باریک دریافت نمی‌دارد و با گردش خود باعث رساندن مواد غذایی به نقاط مختلف بدن می‌شوند. خون در سرخرگ‌ها تحت فشار حرکت می‌کند و وقتی که به سیاهرگ‌ها می‌رسد فشارش کم شده است از تمام مواد موجود در خون فقط موادی که محلول هستند واندازهٔ آنها از حد معینی تجاوز نمی‌کند می‌توانند از جدار موی‌رگ‌ها عبور نمایند و وارد فضای بین سلولی شوند. در واقع جدار موی‌رگ‌های مانند یک صافی عمل می‌کندکه در آن منافذ ریزی وجود داردکه فقط موادی‌که به نفع سلولها می‌باشند می‌توانند از آن عبور نمایند.



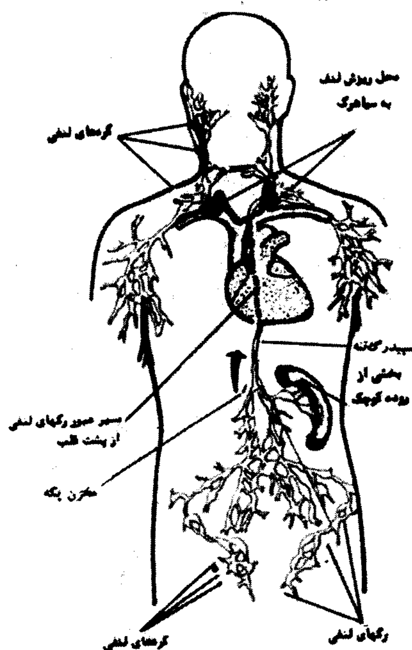
شکل شمارهٔ (۱۲): ساختمان عمومی دستگاه گوارش

شکل شمارهٔ (۱۳)

۳- سیستم لنفاوی

مواد عذایی که از طریق روده‌ها وارد خون می‌شود، قلب آن را از آنجا توسط جریان خون به کلیهٔ نقاط بدن منتقل می‌کند ولی این غذا به دلیل وجود موی‌رگی که به بدن حیوان نچسبیده‌اند به سلول نمی‌رسد بلکه مابین آنها فضایی وجود دارد. که مانع وصول مواد غذایی به سلولها می‌شوند خداوند برای حل این مشکل مایع لنف را قرار داده است و این فضا را از مایعی که از خون ترشح می‌شود و تمام ترکیبات خون به جز گلبول‌ها و پروتئین‌های درشت ملکول را دارد، پر کرده است، این مایع یا آب میانی بافتی واسطهٔ انتقال مواد بین سلولها و موی‌رگ‌هاست.

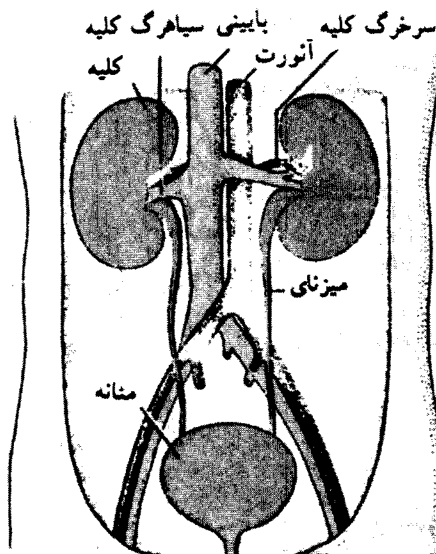
بدین طریق از جدارهٔ عروق شعریّهٔ پلاسمای خون همراه با گلبول‌های سفید نشت می‌کند و تشکیل مایعی به نام آب میان بافتی (لنف) می‌دهد. آب میان بافتی (لنف) بطور سیال می‌گردد و مواد غذایی را به سلولها می‌رساند و مواد زاید را ار سلولها می‌گیرد و از طریق جریان خون به سیستم اخراجی انتقال می‌دهد.



شکل شمارهٔ (۱۴): دستگاه لنفی بدن

۴- سیستم اخراجی بدن

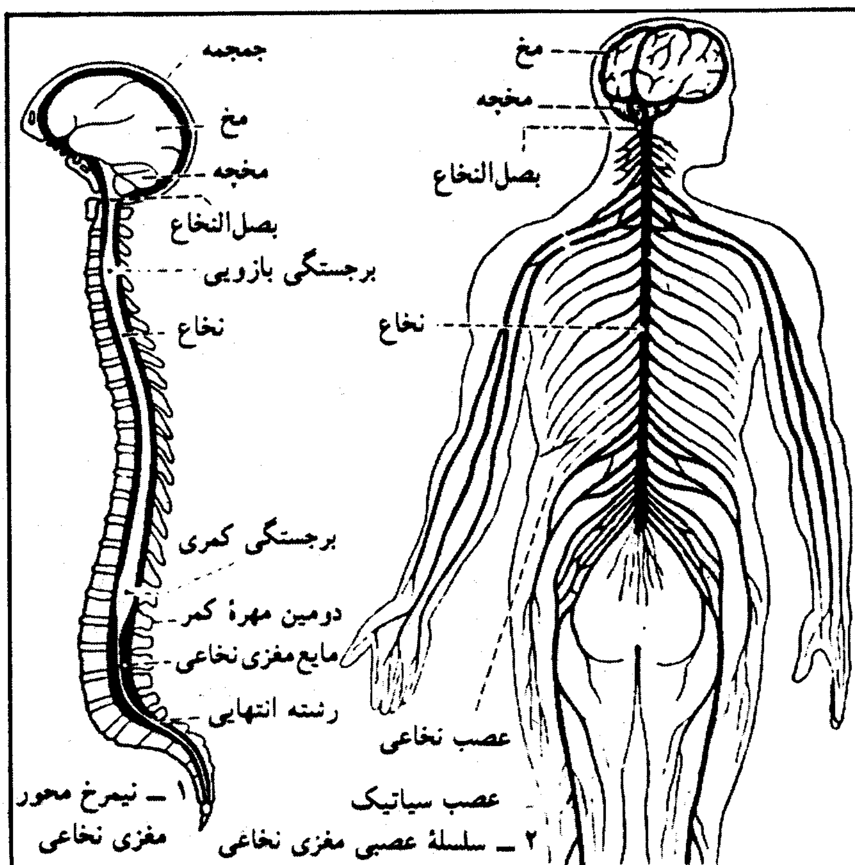
عمل غذاسازی وقتی در بدن یا در داخل سلولها به پایان رسید فضلات و مواد زاید از آن جدا می‌شود، اگر این مواد زاید در بدن باقی می‌ماند باعث هلاک موجود می‌بود، پس خداوند مهربان سیستمی مخصوص برای دفع این مواد زاید خلق کرده است که به دفع مواد زاید که هیچ نفعی برای بدن ندارند می‌پردازد. عملیات دفع مواد از رودهٔ بزرگ شروع می‌شود و آن را از طریق مثانه دفع می‌نماید. ریه‌ها نیز به دفع دی‌اکسیدکربن و بخار آب حاصل از عملیات غذاسازی سلولها می‌پرادزند. پوست نیز آب، املاح و اوره را به صورت عرق از پوست خارج می‌کند. کبد در دفع بعضی از مواد زاید (صفرا) دخالت دارد، اما مهمترین اندام دفعی کلیه‌ها هستند. از هر کلیه لوله‌ای به نام میزنای، ادرار را به مثانه می‌برد. ادرار که مایع حاصل از تصفیه خون و محتویِ مواد دفعی آن است پس از تشکیل در لولهٔ ادراری وارد لوله‌های جمع کننده می‌شود و از آنجا به لگنچهٔ کلیه می‌رود سپس از درون لگنچه وارد میزنای (حالب) می‌گردد و از آنجا به مثانه می‌ریزد. در مثانه انبار می‌شود و پس از پر شدن مثانه از طریق مجرای خروج ادرار به بیرون دفع خواهد شد.



شکل شمارهٔ (۱۵): ساختمان ظاهری دستگاه دفع و محل قرار گرفتن آن در بدن

۵- سیتم عصبی

بطور کلی، دستگاه عصبی شامل دو جزء است: دستگاه عصبی مرکزی (که مرکز اصلی کنترل حرکات بدن و هماهنگ کنندهٔ محیط خارج و داخل است و مغز و نخاع را شامل می‌شود) و دستگاه عصبی محیطی (که شامل گیرنده‌های حسی در اندام‌های حسی و اعصابی که گیرنده‌ها را به دستگاه عصبی مرتبط می‌کنند و مغز و نخاع و ماهیچه‌ها و غده‌ها را مرتبط می‌سازند است) سیستم عصبی بر کلیهٔ اعمال دستگاه بدن حاکمیت دارد وکلیه اعمال بدن را تنظیم می‌نماید و هر کاری که در بدن انجام گیرد زیر نظر سیستم عصبی صورت می‌گیرد.



شکل شمارهٔ (۱۶): سلسلهٔ عصبی مغزی نخاعی و نیمرخ محور مغزی نخاعی

ای صاحبان خرد تأمل نمائید!

چه کسی مواد خام را در اندازه‌های زیاد به گونه‌ای که برای هر موجود زنده کافی باشد آفرید؟ چه کسی کمیت‌های این مواد غذایی را آفرید؟ چه کسی مواد خام را آفرید مانند «دانه، آب، خاکِ حاصلخیز، نور خورشید، دی‌اکسیدکربن، سبزینه» و چه کسی آنها را زیاد نمود؟

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۱۰﴾

خداوند روی زمین کوه‌ها برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار در آن قرار داد و قوت مردم را در چهار روز مقدر نمود و طالبان روزی را در کسب روزی خود یکسان گردانید.

اگر ارتفاع وبلندی آسمان‌ها از زمین چندین کیلومتر زیاد می‌شد اکسیژن موجود زمین از بین می‌رفت، پس خداوند بلندمرتبه درصد اکسیژن را در زمین و آب به اندازهٔ کافی و مناسب قرار داد، آب که ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن می‌باشد اگر درصدِ دوگاز موجود در آب کم یا زیاد می‌شد مسلماً ایجاد مشکل می‌نمود. و اگرروز چندین برابر طولانی می‌گشت کلیه گیاهان روی زمین می‌سوختند. پس خداوند روز و شب را مقّدر فرموده تا مناسب برای زندگی باشد. با وجود اینکه می‌دانیم روزهای بعضی از سیاره‌ها ده برابر روزهای ما طولانی است در بعضی سیاره‌ها ۵۰٪ زمان روز و پنجاه درصد شب است.

چه کسی حرکت زمین و خورشید را به گونه‌ای منظم کرد که نور خورشید به قدر مناسب به گیاهان می‌رسد.

چه کسی گیاهان را مسخر ما کرده است که موادی را برای ساخت غذای حیوانات و انسان بسازند (پروتئین، املاح و...) چه کسی میلیون‌ها میلیون سازنده‌های سبز کوچک را آفریده که زمین را پوشانده‌اند؟ چه کسی چنین قدرتی به این سازنده‌های کوچک داده که املاح، آب، دی‌اکسیدکربن، نورخورشید، راتبدیل به گلوگز بنمایند و سپس گیاهان میوه‌های لذیذی بیافرینند.

چه کسی برای تو دهان آفرید و دانست که آن را در ابتدای دستگاه گوارش قرار دهد و به آن دندان‌های آشکار که خردکنندهٔ غذا هستند، اضافه نمود، چه کسی استخوان را در

جسم تو با گوشت پوشش داد ولی دندان را پوشش نداد چون بدان عالم بود که باید دندان‌ها مشخص و آشکار باشد. و به این امر علم داشت که خرد کردن غذا و قاطی‌شدن آن با بزاق دهان امری ضروری برای فرورفتن لقمه می‌باشد. پس در دهان غدد مترشحهٔ بزاق را ایجاد نمود و قسمتی از هضم غذا را توسط این غدد به انجام رسانید؟ چه کسی این اعمال را انجام داده است و به آنها علم داشته؟ ای ارباب خرد چه کسی؟!

﴿أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَيْنَينِ وَ لِسَاناً وَشَفَتَيْن﴾ ﴿سورهٔ بلد / آیات ۸ - ۹﴾

آیا برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار نداده‌ایم.

ای صاحبان خرد چه کسی این دهان و اجزای آن را در جای اصلی خود (ابتدای دستگاه گوارش) قرار داد. ای انسان به هر جزء از اجزای خود نظر افکن از انگشت پا گرفته تا فرق سر پر از نشانه‌های عظمت خداوندی است که به رازِ ساخت همهٔ این ظرایف عالم بوده است و هیچ جزئی وجود ندارد که بگوییم چرا اینگونه ساخته شده، و دارای اشکال می‌باشد؟ هنگامی که هر عضو و هر جزء در بدن انسان به انجام کاری که بدان موظف شده است اقدام بنماید و هرگز از وظیفه خود سرپیچی نکند به خاطر این می‌باشد که خداوند آن را اینگونه خلق نموده است که هیچ اختیار و اراده از خود ندارد. چه کسی اعضاء را اینگونه سیر داد و وظایف آنها را مقدر نمود و در بین اعمالِ اعضا نظم و هماهنگی ایجاد کرد. آیا همهٔ این اعمال و حوادث که هر روز جلوی چشمانمان به وقوع می‌پیوندد شهادت نمی‌دهند که برای آنها خالقی است؟ آیا این همه تدبیر و کاردانی که در امور وجود دارد گواهی نمی‌دهد که خالقی دارد؟ آیا این همه نظم و تدبیر که در دستگاه‌های مختلف انسان وجود دارد گواهی نمی‌دهد برای آن آفریدگاری است؟ آیا این همه همکاری و تعادل که در اجزای مختلف جهان وجود دارد نشانگر این نیست که دارای خالق و مدبّری است؟

آری... آری هر آنچه گذشت گواهی می‌دهد همانگونه که مسلمان شهادت می‌دهد که هر آنچه از افعال، اعمال، حوادث، ونظم که ذکر شد از خلقت آفریدگاری حکیم، علیم، خبیر، و رحیم است چون اوست توانا، روزی‌دهندهٔ یگانه، با اراده، جامع، و بزرگ. کسی که این همه صفات بزرگی و قدرت او ذکر شد کیست؟ آیا بتی کر و لال است؟ یا طبیعت

می‌باشد؟ یا تصادف و اتفاق است؟ یا واکنش‌های شیمیایی است که صورت گرفته و این موارد را به وجود آورده است؟ یا خود به خود به وجود آمده‌اند؟

هرگز... هرگز... این بتان ناتوان و دیگر موجودات قادر نیند، این اعمال را انجام دهند. فاعل این اعمال پروردگار شما و پروردگار همه چیز است و هیچ چیز به او شباهت ندارد، اوست که قادر و توانا، دانا و آگاه، روزی دهنده و نگهبان است و هیچ شریکی برای او نیست.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضَ بَل لا يُوقِنُونَ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ﴾ ﴿سورهٔ طور / آیات ۳۵ - ۳۷﴾

آیا این مخلوقات از نیستی صرف به وجود آمده‌اند یا خویشتن خود را خلق کرده‌اند یا اینکه آسمان و زمین را این مردم آفریده‌اند؟ به حقیقت این گروه خدا را نشاخته‌اند، آیا گنج‌های رحمت پروردگار نزد آنهاست و آیا هیچ قدرت و سلطنتی دارند.

ماهیّت ایمان و ثمرهٔ آن

ایمان

ایمان به خدا بهترین نوع رابطهٔ انسان وخالق می‌باشد بعد از آن هدایت بهین، نعمت است، ایمان، تنها اقرار زبانی و عقلی نیست، بل، باوری است درونی که قلب را پر می‌کند و آثارش هویدا گردد، چونان پرتو خورشید که متشعشع شود و چونان عطر دماغ‌گیر گل.

میوهٔ ایمان

بهترین و نخستین ثمرهٔ ایمان این است که فرد مؤمن، خدا و رسولش را محبوب‌ترین خلایق بداند و این حُب را در اعمال و کردار و اقوال و... نمایان سازد.

﴿قُل إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كسادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ لله بِأَمْرِهِ وَاللهِ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

﴿سورهٔ توبه / آیهٔ ۲۴﴾

ای رسول بگو، اگر شما پدران و پسران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی که جمع آورده‌اید و مال‌التجاره‌ای که از کسادی و رکود آن ترس دارید و منازل عالی که با آن دل خوش داشته‌اید بیشتر از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا دوست می‌دارید منتظر باشید تا امر نافذ پروردگار جاری گردد. خداوند فاسقان و بدکاران را هدایت نمی‌کند.

ایمان بدون حبِ واقعی کامل نمی‌شود: یعنی دوستیِ راستینِ خداوند متعال، و دوست داشتنِ واقعی رسول خدا و شریعت پروردگار که به رسولش وحی فرمود. در حدیث آمده: هر کس این سه خصلت را دارا باشد شیرنی ایمان را چشیده است: ۱ - خدا ورسول در نزد او از هر چیزی محبوب‌تر باشد. ۲ - اگر کسی را دوست داشت جز برای رضای خداوند نباشد. ۳ - از بازگشت به کفر عناد داشته باشد آن چنانکه از در آتش انداخته شدن عناد دارد.

آنچنان که ایمان در حب خداوند تجلّی مـی‌یابد در جـهاد در راه او و اعـتلای کـلمهٔ لااله‌الاالله و جهاد برای برافراشته ساختن پرچم حق و مبارزه برای مـنع فسـاد و ظـلم در

زمین نمایان می‌شود.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الذِینَ ءَامَنُوا بِاللّٰه وَ رَسُولِه ثُمَّ لَم یَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِي سَبِیلِ اللّٰه أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُون﴾ (سورهٔ حجرات / آیهٔ ۱۵)

منحصراً مؤمنان واقعی آن افردای هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و بعداً هیچگاه ریب و شکی به دل راه ندادند و در راه خدا به مال و جان جهاد نمودند، اینان به حقیقت در ایمان خود راستگو هستند.

آثار ایمان بطور واضح با ترس از پروردگار شروع می‌شود، هر کس که خدا را شناخت و عظمت و کبریایی او را دریافت و کم کاری ونقص خود را در انجام واجبات و ترس از خداوند مشاهده کرد، دهشت در دل وی جای گیرد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: إنَما یخشَى اللّٰه مِن عِبَادِهِ العُلَمَاء «به درستی آنان که از خداوند می‌ترسند عالمانِ به عظمت خداوندی هستند». هر اندازه شناخت نسبت به پروردگار افزون‌تر باشد به همان نسبت ترس کامل‌تر است. ایمان مابین مؤمن و خداوند رابطهٔ محکم و براساس محبت ایجاد می‌نماید و این رابطه حایلی مابین مؤمن و دشمنان دین که از حق روی گردانند ایجاد می‌کند به درستی که این صفت و خصلت در رسول خدا و اصحاب کبار (رضی‌اللّٰهُ عنهم) نمود یافته بود.

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰه وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰه وَ رِضْوَاناً سِیمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذِلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوارَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الإنْجِیلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَاللّٰه الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً﴾

(سورهٔ فتح / آیهٔ ۲۹)

محمّد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرستادهٔ خداوند است اصحاب وی بر کافران بسیار سنگدل و نسبت به همدیگر بسیار رئوف و مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود و نماز بسیار ببینی که فضل و رحمت پروردگار و خشنودی او را به دعا می‌طلبند برصورت‌های (مبارکشان) از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است این وصف حال اصحاب در کتاب تورات و مثل آنها در انجیل به بذری ماند که نخست چون سر از خاک بردارد شاخهٔ نازک و ضعیف باشد بعد از آن نیرو و توان می‌گیرد تا اینکه قدرتمند گردد و برتنهٔ و ساقهٔ خود محکم و استوار بایستد و کشاورزان در تماشای آن حیران

بمانند این چنین یاران محمّد از ضعف به قدرت رسند و کافران را به خشم آورند. خداوند وعده فرموده که هر کس از آنها بر ایمان خود ثابت و نیکوکار باشد گناهانش راببخشاید أجر فراوان اعطا نماید.

عمل صالحی که نفس بدان تزکیه یابد، و قلب پاک گردد و زندگی بدان عمارت یابد میوه‌ای از میوه‌های ایمان است. به همین منظور آیاتی در قرآن آمده است که داعی عمل صالح‌اند ، چون ایمان از عمل صالح خالی باشد ایمان عقیمی است که مَثَلِ آن چونان درخت بی‌بَر باشد.[1] وقتی کردار تهی از ایمان و خلوص شد پر از نفاق و ریا می‌شود که بدترین مصیبت و شّری است که انسان بدان گرفتار خواهد شد.

﴿ وَالْعَصْرِ إِنَّ الاءنسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴾ ﴿سورهٔ عصر / آیات ۱-۳﴾

قسم به عصر، که انسان‌ها همیشه در زیان هستند مگر کسانی که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و پایداری در دین و شکیبایی در مشکلات به یکدیگر سفارش نمودند.

هنگامی که انسان عقلاً و قلباً پروردگارش را شناخت این شناخت برایش میوه‌های رسیده و کامل به بار می‌آورد و آثاری را در درونش بر جای می‌گذارد و او رابه راه خیر رهنمون شود و در آن راه سیرش دهد، و در درون او روح شجاعت را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود مرگ در نزدش کوچک بنماید و شوق دیدار خداوند در درونش جای گیرد، و هر کس که دیدار خداوند را آرزو کند خداوند نیز دیدار با وی را دوست خواهد داشت.

با این ثمره‌ها نفس آدمی از تصرّف و سیطرهٔ غیر خدا آزاد می‌گردد چون ایمان حکم می‌کند که تنها خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند. اوست که انسان رااز هر لحاظ نزول یا صعود می‌بخشد، سود و زیان در دست خداوند است نه غیر.

﴿ قُل لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاًوَ لاضَرًّا إِلا مَا شَاءَ اللهُ وَ لَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لا سْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ ﴿سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۱۸﴾

۱- همانگونه که شیخ‌اجل سعدی‌شیرازی نیز به آن اشاره نموده و فرموده است: «عالم بی‌عمل چون درخت بی‌ثمر است». (م)

ای رسول بگو من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آن چه خدا برایم تعیین نموده است اگر من از غیب صرفاً از رهگذر وحی آگاه بودم بر نفع و خیر خود می‌افزودم و هیچگاه زیان و ضرر نمی‌دیدم، من مگر رسولی بیم دهنده و مژده رساننده به گروهی که اهل ایمان می‌باشند چیز دیگری نیستم.

ایمان محرّک و برانگیزندهٔ آن باشد که تنها خداوند، روزی‌دهنده است، یعنی نه حرصِ طمع‌کار آن را بدست می‌آورد و نه بدی بدکار آن را رد می‌نماید.

﴿ وَمَامِنَ دَابَّةٍفِي الأَرْض إلاعَلَى اللّهِ رِزقُهَاوَيَعْلُم مُستقَرَّهَاوَمُستودعَهَا كلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِين ﴾

﴿سورهٔ هود / آیهٔ ۶﴾

و هیچ جنبنده‌ای بر زمین نیست جز آنکه روزی او برخداست و خداوند قرارگاه و آرامشگاه او را می‌داند و همهٔ احوال خلق عالم در دفتر علم ازلی خداوند ثبت است.

﴿ اللّهُ يُبسطُ الرِّزقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَه إنَّ اللّه بكلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾

﴿سورهٔ عنکبوت / آیهٔ ۶۲﴾

خداست که هر کس از بندگان را خواست فراخ‌روزی یا تنگ‌روزی می‌گرداند چون خداوند به صلاح حال کلیهٔ خلایق آگاه است.

ایمان قوایِ معنوی انسان را صعود می‌بخشد و او را به مثل اعلی و مصدر خیر و صلاح و کمال که همان خداوند سبحان است پیوند می‌دهد. به همین دلیل انسان خیر و سعادت را در نزهت و شرف می‌بیند این رازِ نزدیکی فرد به عمل صالح در سایه ایمان به پروردگار است.

عبادت یعنی هر آنچه از طرف پروردگار آمده است

هنگامی که ایمان فرد به خدا و مالکش به صداقت مقرون گشت؛ آن زمان که اطمینان قلبی یافت تنها باریتعالی مالک تمامی هستی از کوچکترین ذره تاکّلِ کائنات است و ناظر بر اندرون او نیز هست، آنگاه می‌توان گفت که این ثمرهٔ یک فرمانبرداری کامل و تمام از دینی است که از نزد پروردگار نازل گشته است.

﴿ فَلاَ وَ ربِّكَ لا يُؤْمنُون حَتَّى يُحَكِمّوكَ فِيما شَجَرَ بينَهُمْ ثُمْ لا يَجدُوا في أنفُسِهِم حَرَجاًمِمَّا قَضَيتَ و يُسَلموا تَسْلِيماً ﴾

﴿سورهٔ نساء / آیهٔ ۶۵﴾

نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و در نزاعشان تنها تو را حاکم نمایند هر حکمی که کنی هیچ‌گونه اعتراضی در دل نداشته باشند و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.

فرد مسلمان به این باور رسیده است، دینی که خداوند بر وی نازل کرده، دینی است کامل و عقلانی و در برگیرندهٔ کلیهٔ امورات، در نتیجه بر خود واجب می‌داند که در هر امری تسلیم پروردگار خود باشد.

﴿وَ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللّٰه وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهم مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ مَـاأُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿سورهٔ نور / آیهٔ ۴۷﴾

منافقان می‌گویند که ما به خدا و رسولش ایمان آورده اطاعت می‌کنیم و لیکن با این وجود این باز گروهی در وقت عمل از حق روی می‌گردانند و اصلاً آنان ایمان ندارند.

﴿يٰأَيُّهَا الذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلوا في السِّلم كافَةً﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۰۸﴾

ای اهل ایمان همه با هم نسبت به اوامر خدا در مقام تسلیم برآیید.

فرا خواندن به دین خدا

مؤمن راستین با دینش عزیز است و بزرگ، لذا فراخوان مردم است به سویش.

﴿ وَ مَنْ أحسَنُ قَوْلاً ممَّنْ دَعَا إلَى اللهِ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ قَالَ إنَّنِي مِنَ المُسْلِمِينَ ﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۳۳﴾

در جهان از آن کسی که خلق رابه سوی خدا خواند و نیکوکار گردید و همیشه به عجز و لابه گفت که من تسلیم خدایم، کدام یک بهتر و نیکوگفتارتر است؟

خداوند متعال فرمود تا رسولش را یاد دهد اینگونه از شیوهٔ خود و یارانش سخن گوید:

﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلي أَدْعو إلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي ﴾

﴿سورهٔ یوسف / آیهٔ ۱۰۸﴾

ای رسول، امت را بگو طریقهٔ من و پیروانم همین است که خلق را به سوی خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم.

اینگونه همّ و غمِّ مؤمن و اجتماعِ مؤمنان انتشار مکارمِ دین پروردگارشان می‌شود و به گسترش و توسعهٔ محاسن و فضایل دین می‌پردازند و نهایت سعی و تلاش خود را مبذول می‌دارند تا مردم را به سوی دین خدا و داخل شدن در آن فراخوانند تا این دین، دینی جهانی گردد.

زیر ذات حق اینگونه است، به نحوی که راضی نشود جز اینکه همیشه قاهر و غالب زندگی کند، طبیعت حق به گونه‌ای است که هیچ قرار و آرامشی ندارد، هنگامی که حق روشن گشت منکران به مخالفت برمی‌خیزند، و امدادگران و مسلمانان به اعتلای کلمه طیّبهٔ حق می‌پردازند و آن را در برابر هر باطلی که در مقابل حق قد علم نماید برافراشته می‌سازند و این واجبی است که خداوندبزرگ بر دوش همهٔ مسلمانان نهاده است.

﴿ وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۴۳﴾

و ما این چنین شما مسلمین را به آیین اسلام هدایت نمودیم وبه اخلاق میانه روی بیاراستیم

تا گواه مردم باشید و آنچنان که رسول خدا گواه شماست.

به درستی که صالحان و گذشتگان ما این واجب را بر خود حمل نمودند و در زمین از شرق و غرب و شمال و جنوب روان شدند تا پرچم اسلام و ایمان را به اهتزاز در آورند و از عمل بدان غافل نگشتند. ایمان به ایشان ندا می‌داد: خداوند از هر چیزی بزرگتر است.

پیروی و عدم پیروی

مؤمن واقعی می‌داند که خداوند دین را به واسطهٔ وحی که برای محمّد (ﷺ) نازل شده است کامل کرد.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً﴾

﴿سورهٔ مائده / آیهٔ ۳﴾

دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما اتمام حجت نمودم و بهترین دین را که اسلام می‌باشد برای شما برگزیدم.

بعد از کمالِ مطلق، جز نقص چیز دیگری نمی‌توان یافت و بعد از هدایتِ قطعی جز ضلالت چیز دیگری نیست. کسی که گمان خام می‌برد که بر دین مبین، چیز جدیدی اضافه می‌کند، دماغ باطل پرورده است چه "العیاذبالله" خداوند سبحان دین را کامل نساخت. و با این فکر و اندیشه کافر می‌گردد، زیرا اینان به آیاتی که در این باب نازل گشته است کافر شده‌اند و کسی که یک آیه را دروغ بداند کافر است. این چنین مؤمن واقعی را می‌بینیم که در پیروی از رسول خدا حریص و مستدام است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُم تُحِبّونَ اللّٰه فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُم اللّٰه﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۳۱﴾

ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی نمایید.

دوستی مؤمنان و دشمنی کافران

از صفات مؤمن واقعی فروتنی در مقابلِ مؤمنان و سربلندی و عزت در برابر کافران می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ و يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ﴿سورهٔ مائده / آیهٔ ۵۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دین خود مرتد شود به زودی خداوند تو قومی را که بسیار دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند بر می‌انگیزد که نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرافراز می‌باشند.

مؤمن واقعی می‌داند که مسلمان راه بهشت را می‌پیماید و کافر برعکس، راه جهنم را طی می‌کند؛ پس او راه به جهنم رفتن را نمی‌پسندد، در نتیجه نهایت سعی را مبذول می‌دارد که خود و خانوداه و اطرافیانش از این راه دور باشند. او را می‌بینی که رابطه‌اش با مؤمنان استحکام می‌یابد و با آنها در پیمودن راهِ راست هم مسیر می‌شود.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللّٰهِ وَ لا رَسُولِهِ وَلا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيجَةً وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (سورهٔ توبه / آیهٔ ۱۶)

چنین می‌پندارید که شما را بدون امتحان به حال خود رها می‌کنند در صورتیکه هنوز خداوند در مقام طاعت و مجاهده معلوم نگردانیده که از شما چه کسی به حقیقت مؤمن است که جز خدا و رسول و مؤمنان را هرگز دوست خود نخواهد گزید و خدا از همهٔ کار شما آگاه است.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوا ءَابَاكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الإِيمَانِ وَ مَن يَتَوَلَّهُم مِّنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (سورهٔ توبه / آیهٔ ۲۳)

ای اهل ایمان شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید، اگر آنها کفر را بر ایمان برگزینند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد این چنین افرادی بدون شک ستمکارند.

از صفات مؤمنان واقعی دوستی کلیهٔ مسلمانان مؤمن مخصوصاً گذشتگان صالح، می‌باشد یعنی اصحاب کبار حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ - درود خدا بر آنان باد - خدا از همه اصحاب راضی است آنان که بر ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند و قبل از ما به تصدیق خدا و رسولش پرداختند آنان که صاحب فضلِ تقدم در ایمان به رسول و یاری او می‌باشند.

﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمهَاجَرِينَ و الأَنْصَار و الَّذِينَ اتبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْه و أَعَدَّلَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيم﴾

(سورهٔ توبه / آیهٔ ۱۰۰)

از مهاجرین و انصار آنانکه در صدر اسلام در ایمان آوردن سبقت گرفتند و کسانی که از سایر امّت‌ها از مؤمنین پیروی کردند (تابعان) خدا از آنها راضی و خشنود می‌باشد و آنها هم از خدا

راضی هستند. خداوند برای آنها بهشتی که در آن نهرها جاری است آماده نموده که بطور همیشگی از آن بهره‌مند خواهند شد این در حقیقت سعادت بزرگی است.

﴿ وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْلَنَا و لإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بالإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾

﴿سورهٔ حشر / آیهٔ ۱۰﴾

آنانکه از پس مهاجرین و انصار آمدند - تابعان و سایر مؤمنان - دایم در دعا به درگاه خداوند گویند: پروردگارا ما و برادران دینی ما راکه در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند عفو کن و در دل ما هیچ‌گونه کینه و حسد نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا تو رئوف و مهربانی.

عمل صالح قوت معنوی مؤمن است

وقتی که عمل صالح میوهٔ ایمان باشد، غذایی برای آن نیز خواهد شد، آن چنان که گیاهان خود غذا می‌سازند و از غذای خود نیز تغذیه می‌نمایند، هنگامی که مؤمن بر انجام عمل صالح تنبلی نمود و بر انجام خالصانهٔ آن شتاب نکرد، و فرد برای رهایی از این کسالت تلاش ننمود، پس ایمان به همان نسبت دوری از عمل صالح دور می‌شود و از بین می‌رود.

﴿ وَ مَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَلَهُ قَرِينٌ وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُهْتَدُونَ ﴾ ﴿سورهٔ زخرف / آیات ۳۶ - ۳۷﴾

هر که از یاد خدا روی‌گردانی نماید، شیطان را بر می‌انگیزیم تا یار و همنشین دایمی او باشد و آن شیطان همیشه آن ملّتِ از خدا غافل را از راه خدا بازمی‌دارد و به گمراهی می‌افکند در حالی که گمان می‌برند هدایت شده‌اند.

امّا کسی که عمل صالح انجام دهد و با جان و مال در راه خدا جهاد نماید ایمان او فزونی می‌یابد وقتی که ایمانش زیاد شد قوّتِ قلبش نیز مضاعف می‌گردد و زیادتر زیر پوشش هدایت قرار می‌گیرد.

﴿ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحسِنِينَ ﴾

﴿سورهٔ عنکبوت / آیهٔ ۶۹﴾

آنانکه در راه ما به جان و مال جهد و کوشش کردند به درستی که ما آنها رابه راه خویشتن هدایت می‌نماییم و خدا همیشه با نیکوکاران است.

نیاز به پیامبران و راهنمایی‌های آنان

شناخت آفریدگار

ای انسان تو مخلوقی، آیا آفریدگار خود را شناخته‌ای؟ و آیا صفات وی را می‌شناسی؟

شناخت مالک و صاحب

ای انسان تو مالک هیچ چیزی در نفس خود نیستی، تو مالک دست، چشم، پا، موی‌رگ‌ها و سلول‌های بدن خویش نیستی، زیرا تو هیچ چیزِ خود را خلق نکرده‌ای، آیا تو پروردگاری راکه مالک هر چیز تو می‌باشد شناخته‌ای؟

شناخت ولی‌نعمت

ای انسان تو صاحب اختیار و مالکِ آبی که می‌نوشی، هوایی که تنفس می‌کنی، غذایی که می‌خوری، زمینی که در آن ساکنی و هر آنچه در استخدام توست و از آن نفع می‌گیری و هر چه در حیطهٔ اختیار و تصرّف تو می‌باشد نیستی. آیا تو مالک و صاحب این همه نعمت را می‌شناسی؟

شناخت دین

ای انسان به تو قدرتی داده شده که هر چه راکه می‌خواهی می‌توانی بر روی زمین انجام دهی، و به تو صلاحیتِ شناختِ بعضی از مسائل داده شده است. آیا کسی که تو را در این زمین قرار داده شناخته‌ای؟ چه کسی این صلاحیتِ شناخت را در اختیار تو قرار داده است؟ آیا می‌دانی چه کسی از عمل تو خشنود می‌گردد و چه کسی از عمل تو ناراحت می‌شود؟

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ ﴿سورهٔ شوری / آیهٔ ۲۱﴾

آیا خدایان باطل مشرکان بر آنها شرع و احکامی که خدا اجازه نفرموده است جعل کرده‌اند؟

شناخت حکمتِ آفریدن

ای انسان مهلت و فرصت تو برروی زمین کوتاه است همانگونه که به این جهان آمده‌ای، از آن خارج خواهی شد.

﴿وَ لَقَد جِئْتُمُونَا فُرَادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّة وَ تَرَکْتُم مَّا خَوَّلْنَاکُمْ وَرَاءَ ظُهُورِکُمْ﴾

﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۴﴾

فرد فردِ شما به درستی که به نزد ما باز خواهید آمد همانگونه که اوّل بار بیافریدیم و آنچه راکه از مال و جاه به شما داده بودیم همه راپشت سرنهادید.

ای انسان می‌دانی چرا به این دنیا آمده‌ای؟ برای بینیِ تو حکمتی است و بیهوده خلق نگشته، برای چشم تو حکمتی است و بیهوده آفریده نشده، برای پاهای تو هدفی میباشد و بیهوده خلق نشده، در آفرینش رگ‌ها و موی‌رگ‌ها حکمتی نهفته است و هیچ کدام خلقت بیهوده ندارند؛ ولی آیا بطور کامل حکمت وجودی خود را می‌دانی، که چرا به این دنیا آمده‌ای؟ تو به راز همهٔ این مسایل جز از طریق تعلیم الهی پی نخواهی برد، زیرا اوست که تو را آفرید براساس هدفی که از خلقت تو داشته است، وکسی هدف از خلقت او را مگر از طریق راهنمایی او نمی‌داند، آنچنان که مردم هدف از ساخت وسیله‌ای را مگر از طریق سازندهٔ آن نمی‌دانند.

بزرگترین نادانی

بر تو لازم است حکمت خلق وجودی خود را بدانی، دیدگاه تو در بارهٔ فردی که حکمت چشم را نمی‌داند چیست؟ نظر تو در بارهٔ فردی جاهلتراز آن که حکمت خلق چشم و گوش و بینی رانمی‌داند. چه می‌باشد؟ نظر تو در بارهٔ فردی که بسیار از این افراد نادان‌تر است چه می‌باشد که حکمت چشم، گوش، بینی، دهان، سر و دست را نمیِ داند، آیا حالا می‌دانی بزرگترین نادانی چیست؟ بزرگترین جهل آن است که فرد حکمت وجودی خود را بر زمین نداند و نفهمد که برای چه به دنیا آمده است.

شناخت محل بازگشت

و تو ای انسان به جایی می‌روی که گذشتگان به آنجا رفتند. از این دنیا می‌روی آنچنان که قبلاً از خانۀ کوچک رحم به این دنیا آمدی. آیا می‌دانی محل بازگشت تو کجاست؟ و چه چیز و چه کسی بعد از مرگ منتظر تو می‌باشد؟!!

شناخت راه نجات

ای انسان بدون شک تو در مقابل کسی که تو را جانشین قرار داده است، محاسبه خواهی شد، بدون شک به جزای کاری که در این دنیا کرده‌ای خواهی رسید و برای تو ممکن نمی‌شود که اعمال مرضیِ خالق خود را بدانی و از درجۀ اعمال صالح را باخبر شوی و نمی‌دانی چه ثوابی نزد پروردگار دارند؟ و این چنین اعمالی را که مبغوض پروردگار هستند را نمی‌شناسی؟ و مقدار و اندازۀ بدی این اعمال را نمی‌فهمی؟ و نمی‌دانی چه عقابی در پی دارند؟

نیاز به پیامبران

دانستنی‌هایی که در سطور قبل از آن سخن رفت، هیچ راه گریزی برای عدم شناخت آنها وجود ندارد. شناخت و درک این مسایل جز از راه تعلیمات خداوندِ محاسبه گر و متصرّف، میسر نیست. پس شناخت هر آنچه گذشت مگر توسط هدایتِ پروردگار یکتا ناممکن است. به همین دلیل بشر از قدیم محتاج پیامبران بوده است. رسولانی که خداوند سبحان به آنها در این مسایل تعلیم داده، آنها نیز به تبلیغ شریعت پروردگار همّت گمارده‌اند. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ عَالِمِ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداًإلا مَن ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ ﴾

﴿سورۀ جن / آیات ۲۶ - ۲۷﴾

خدا بر عالم غیب آگاه است و هیچ کسی بر دنیای غیبی او اطلاع ندارد مگر از رسولان که خود برگزیده است.

مقتضای کمال الهی

وقتی مایۀ بی‌نظمی و نقص کار یک شرکت صنعتی می‌دانیم که با محصولات خود راهنمایی‌های لازم برای کار با آن مصنوع را ارسال نکرده است، پس آفریدگارِ انسانِ متفکّر که کامل می‌باشد و هیچ نقص و عیبی در او راه ندارد چگونه برای هدایت مردم و اینکه مردم گمراه نشوند رسولانی گسیل نمی‌دارد زیرا همین انسانِ متفکّر که خداوند آن را آفرید موجودی است که از صفات و خصوصیات خالق و از حکمت خلق وجودی خود سؤال می‌نماید. چگونه خداوند او را بدون هدایتگر رها می‌کند؟ خداوند عالم دارای بالاترین مدارج و مراتب است و از این نقص مبرّاست، چنانکه در قرآن نیز آمده است:

﴿ رَسُلاً مُبشرين و مُنذرين لئلا يكون للناس على الله حجةبعدالرسل ﴾

﴿سورۀ نساء / آیۀ ۱۶۴﴾

پیامبرانی بشارت‌دهنده و ترساننده فرستادیم که بعد از فرستادن آنها حجت و بهانه بر مردم تمام گردد.

نشانه‌های رسولان خدا

بدون شک هیچ یک از رسولان خدا دروغ نمی‌گویند و هیچ یک از آنها به دروغ ادعای نبوت نمی‌کند. خداوند، رسولان خود را با نشانه‌هایی که نشانگر رسالت آنهاست، استحکام بخشید و به اقامهٔ حجّت بر مردم پرداخت.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُم الكِتَابَ وَ المِيزَانَ لِيقُومَ النَّاسُ بالقِسْطِ ﴾

﴿سورهٔ حدید / آیهٔ ۲۵﴾

همانا ما رسولان خود را به نشانه‌هایی قوی فرستادیم و بوسیله آنها کتاب و میزان و عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدل گرایند.

پس هنگامی که رسول بعد از ارائه این نشانه‌ها دعوی نبوت نمود و منکران به ناسازگاری پرداختند، اینگونه پاسخ می‌دهند:

﴿أَتُحَاجُّونِّی فِي اللهِ وَ قَدْ هَدانَ ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۸۰﴾

آیا در امر خدا شروع به دلیل آوردن می‌کنید در حالی که خداوند مرا هدایت نمود..

در سورهٔ یونس نیز این گونه به وصف آنها می‌پردازد:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِه وَ لَمَّا يَأتِهِم تَأوِيلُه ﴾ ﴿سورهٔ یونس / آیهٔ ۳۹﴾

این منکران از روی علم سخن نمی‌گویند بلکه انکار چیزی می‌کنند که علمشان بدان نرسیده و با حقیقت درونی آن را نفهمیده‌اند.

از معجزات پیامبران

صالح (ع)

و این مثال‌هایی از معجزات پیامبران است که خداوند آنها را پشتوانه‌ای برای رسولان خود قرار داده است. خداوند رسول خود "صالح" را به سوی قوم ثمود فرستاد و آن رابه معجزهٔ «ناقه» شتر استحکام بخشید.

﴿وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا﴾ (سورهٔ اسراء / آیهٔ ۵۹)

و به قوم ثمود معجزهٔ ناقه را دادیم وقتی که آن رامشاهده کردند در بارهٔ آن ظلم نمودند.

داستان آن بود که قوم ثمود از رسول خود (صالح) خواستند، که برای آنها از صخرهٔ سخت شتری بیرون آرد تا دلیلی بر صدق نبوت او باشد، پس صالح (ع) به اذن پروردگار آن شتر را خارج نمود ولی جز اندکی از آن قوم ایمان نیاوردند.

ابراهیم (ع)

حضرت ابراهیم (ع) دشمانش که او را در آتش انداختند، با وجود اینکه آتش خاصیت سوزندگی دارد ولی خداوند رسولش را از کیدِ کافران مصون داشت.

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾

(سورهٔ انبیاء / آیات ۶۸ - ۶۹)

گفتند ابراهیم را بسوزانید و با آن خدایان خود را نصرت دهید اگر می‌خواهید کاری انجام دهید ولی ما به آتش خطاب کردیم که بر ابراهیم سرد و سالم باش.

موسی (ع)

خداوند حضرت موسی (ع) را به نُه معجزهٔ واضح و روشن، نیرومند گردانید:

﴿وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ (سورهٔ اسراء / آیهٔ ۱۰۱)

و ما به موسی نُه معجزه و آیت روشن عطا کردیم.

﴿وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بيضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ ءَايَاتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ ايَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴾

﴿سورهٔ نمل / آیات ۱۲-۱۴﴾

ای موسی دست در گریبان خود کن تا وقتی که بیرون آوری نه از مرض برص (پیسی) بلکه از عنایت لطف خداوندی سفید و روشن باشد و چون ماه تابان بدرخشد و آنگاه با نه معجزه به سوی قوم فرعون که قومی فاسقند روانه شد، وقتی که موسی به امر خدا نزد فرعونیان رفت و این معجزات را نشان داد گفتند این جز سحری آشکار چیز دیگری نیست. با وجود اینکه در ضمیر خود به یقین می‌دانستند که این معجزه خداست ولی باز از روی کبر و ستمگری آن را انکار نمودند نگاه کن که عاقبت آن قوم ستمکار به کجا رسید.

عیسی (علیه السلام)

و امّا حضرت عیسی (علیه السلام) خداوند او را به معجزه‌ای که در قرآن آمده است به سوی مردم فرستاد.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَ الِدِتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَاةَ وَ الإنجيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُون طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِىءُ الاءكْمَهَ وَ الاءبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيل عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴾

﴿سورهٔ مائده / آیهٔ ۱۱۰﴾

زمانی که خداوند به عیسی پسر مریم گفت نعمتهایی را که به تو و مادرت عطا نمویم به یاد بیاور، آنگاه که تو را به تأیید روح قدسی توانا ساختیم، که در گهواره با مردم سخن بگویی و گفتی و آنگاه به تو کتاب و حکمت یاد دادیم و به تو علمِ تورات و انجیل را آموختیم، و هنگامی که از گِل، پرنده را به امر من درست کردی، و در آن دمیدی تا به اذن من پرنده شد و آنگاه که به امر من کور مادرزاد و مرض برص (پیس) را شفا دادی، مردگان را به امر من از قبر بیرون آوردی و زنده کردی، آنگاه که دستِ ظلم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه نمودم وقتی که به معجزه‌های روشن

نزد آنها آمدی و کافران بنی‌اسرائیل گفتند این معجزات شگفت‌انگیز جز سحری آشکار چیز دیگری نیست.

چه بسا با وجود این دلایل و معجزات قوی (مانند زنده کردن مرده که خداوند عیسی را بدان قوی نمود) فهمی معکوس حاصل آید، که نتیجهٔ آن همان اعلان جاهلان و تحریف‌کنندگان می‌باشد که عیسی را پسر خدا خواندند. استغفرالله. از آیاتی که خداوند رسولان خود رابدان استحکام بخشید تا مردم به صدقِ رسالت آنها پی ببرند و یقین حاصل نمایند، برای تو روشن می‌گردد پیامبران صاحب و مالکِ هیچ چیزی نیستند و کسی جز خداوند مالک اصلی نیست، و آن دلیلی می‌شود که پیامبران از جانب خداوند آمده‌اند که صاحب هر چیز ماست آنچنان که بعضی از حکومت‌ها امیران خود را به نقاط مختلفی می‌فرستند و با این امیران، نوشته‌ها و قوانین، ماشین، پلیس، سرباز و... ارسال می‌دارند. این قوانین و نوشته‌ها کفایت می‌کند مردم یقین حاصل کنند که این امیر از جانب حکومت آمده است و با این وسایل و ادوات تجهیز شده است.

ثبت‌کنندهٔ راستین

چون سائلی، بپرسد معجزات و دلایل نبوت محمّد چه می‌باشد تا مردم این عصر نیز بدان ایمان بیاورند؟

قبل از پاسخ دادن به این سوال لازم است به این حقیقت را واقف شویم که: معجزات و نشانه‌هایی که خداوند آنها را بر دست حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ جاری کرده است هنوز دلیلی بر صدق رسالت او هستند. این معجزات در کتابی ثبت شده‌اند که برای هر عاقلی خالی از شبه است و گواهی مبرهن به حساب آید. معجزاتی مانند جوشیدن آب از میان انگشتان مبارک، نزول ملائکه، باد.

دلایلی بر این مدعّا

اول قرآن کریم

قرآن در آیات خود بعضی از معجزات را ثبت نمود که گروهی از مردم نیز گواه بر وقوع آن بودند. قرآن در هر حالی، متناسب با موقعیت نازل شده تا سودمندِ حال مردم باشد.

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُم كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُم أفلا تعقِلونَ﴾ ﴿سورهٔ انبیاء / آیهٔ ۱۰﴾

ما به سوی شما قرآنی که مایهٔ عزت و شرف است نازل کردیم آیا نباید در این کتاب تفکّر کنید.

بدون شک عاقل به هر آنچه قرآن از حوادث ثبت کرده اعتقاد پیدا می‌کند که واقعیت دارد و شکی در آن نیست، اگر چه مسلمان نباشد. چون زمانی که قرآن پرا کندگی احزاب کافر را که برای نابودی مسلمانان جمع شده بودند بیان داشت و خداوند آنها را به وسیلهٔ باد، و سپاهیان غیبی از بین برد. مردم این موارد را نمی‌دیدند لیک آثار آن را درک کرده بودند. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰه عَلَيْكُم إذ جَاءَتْكُم جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحاً وَ جُنوداً لَّمْ تَرَوهَا وَكَانَ اللّٰه بِمَا تَعمَلُونَ بَصِيراً﴾ ﴿سورهٔ احزاب / آیهٔ ۹﴾

یاد کن نعمتی را که خداوند به شما عطا کرد وقتی که لشکر بسیاری از کافران علیه شما جمع شده بودند پس ما برای یاری و نصرت شما بادی تند و سپاهی بسیار که به چشم نمی‌دیدند فرستادیم و خداوند خود به اعمال شما آگاه بود.

هنگامی که قرآن این معجزات را ثبت می‌کند و کافران و مؤمنان آن را در اثنای تلاوت قرآن در نماز، جلسات یا حلقه‌های علمی می‌شنوند، می‌دانند هر آنچه قرآن نوشته واقعیت دارد اینگونه علاقهٔ مؤمن به ایمانش فزونی می‌یابد و کافر چاره‌ای جز سکوت و یا قبول ایمان نخواهد داشت. مسلمان مؤمن با شنیدن این معجزات یقینش دو چندان می‌شود و شکر نعمت خداوند را به جای آورد، ولی کافر یا عناد می‌ورزد و یا به سوی حق رهنمون می‌شود و ایمان می آورد.

عبدالله‌بن‌رواحه یکی از اصحاب پیامبر (ﷺ) اینگونه شعر می‌خواند: «در میان ما پیامبری است که کتاب خدا را برما می‌خوانَد آنچنان که به هنگام فجر، نور، بال بگستراند و تاریکی را درنوردد. ما را می‌بینی که بعد از کوری قلبهایمان هدایت یافته‌ایم و به آنچه او می‌گوید یقین قلبی پیدا کرده‌ایم».

هر عاقلی می‌داند و مطمئن است قرآنی که او امروز می‌خواند همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شد؛ برای مثال اگر آیهٔ (۹) سورهٔ احزاب را برداریم و آن رابه لندن، پاریس، مسکو، واشنگتن، پکن و تل آویو ببریم و از هر کدامِ آن اماکن قرآنی برگیریم و سورهٔ احزاب را باز کنیم برای ما روشن می‌شود که کلیهٔ قرآن‌ها یکی است و آیهٔ (۹) سورهٔ احزاب همهٔ قرآن‌ها مثل هم، بدون اینکه بین قرآن‌ها فرقی باشد و تغییر و تبدیلی در آنها وارد شده باشد.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ﴿سورهٔ حجر / آیهٔ ۹﴾

قرآن را ما به سوی تو نازل کردیم و ما حافظ آن خواهیم بود.

دوّم احادیث نبوی

در جهان کسی همانند پیامبر ما (ﷺ) یافت نمی‌شود که اینگونه امّتش به حفظ سخنانِ وی از ته قلب همّت گمارند و هر روز آنها را به مدارسه گذارند، و برای تدریس و تعلیم آنها به فرزندانشان جلسات علمی تشکیل دهند، و به ساختِ مدارس مخصوص

تدریس این احادیث اقدام نمایند، و فروتنی مردم در برابر آن و بزرگ شمردن کسانی که به حفظ احادیث نبوی پرداخته‌اند مانند امامان مذهبی، و همت گماردن صدها راوی حدیث که عُمر خود را صرف جمع احادیث، و منظم کردن و تدوین آنها کرده‌اند یعنی برای جمع احادیث به هر سرزمینی رهسپار شدند تا اینکه احادیث رسولِ خود را از سخنان عادی جدا نمایند. افرادی مانند، بخاری، مسلم، نسائی، ترمذی، ابوداوود و... تا جایی که در میان امت این رسول ۷۰۰ هزار حدیث را طبق سند و درجه حفظ شد.

این کار برای آن است که حدیث پیامبر ﴿ﷺ﴾ جزئی از دین است و راه و روش زندگی روزانهٔ مسلمان را در نماز، روزه، زکات، حج، خریدوفروش، خانواده، ازدواج، طلاق، حقوق همسایه مشخص می‌نماید. اهتمام مسلمانان به احادیث نبوی به خاطر اهتمام خداوند به آن است که می‌فرماید:

﴿وَ مَاآتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكِمْ عَنْهُ فَانتَهُوا﴾ ﴿سورهٔ حشر / آیهٔ ۷﴾

هر آنچه راکه پیامبر به شما داد، بگیرید و آنچه راکه نگفت رها کنید.

هر گاه انسان عاقل در مقابل حدیث نبوی که مدوّن، منظم و دارای سندیّت و اعتبار تاریخی است، قرار گیرد، با دیدهٔ احترام و تقدیر بدان می‌نگرد و درمی‌یابد که همین سند تاریخی که در نهایت دقت رعایت شده معجزه و نشانهٔ رسالت حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ است که با این معجزات گسیل داشته شد و براین اساس مردم ایمان آوردند و آن را تصدیق نمودند.

سوّم سنت و سیرهٔ پیامبر ﴿ﷺ﴾

هنگامی که بخواهی اهمیت سیرهٔ پیامبر را در ثبت حقایق بدانی و بطور دقیق مراحل مختلف زندگی پیامبر رابررسی کنی، به وضع والاامقام‌ترین و بزرگترین فرد جهانی بنگر و از خودت سؤال کن آیا اسم مادر، پدر و... وی را می‌دانی و آیا می‌دانی این بزرگوار کجا متولد شده، کجا تربیت گشته و چه کسی به وی شیر داده است؟ چه کسانی یار اویند؟ اسم یاران او چیست و چگونه صداقت یاران او شروع گشت و بطور کلی نظر این بزرگوار در بارهٔ زندگی چیست؟ ولی برای تو روشن می‌شود که هنوز نکات مختلفی از زندگی این بزرگوار مبهم است، با وجود اینکه کتاب‌های بسیاری در رابطه با شرح حال و رسالت وی

نوشته شده و هر روزه رسانه‌های گروهیِ کشورها در مورد زندگی ایشان به تحقیق، بحث و گفتگو می‌پردازند. تو این اطلاعات را نسبت به زندگی رسول خدا داری و کُتُبی را دیده‌ای که به بررسی زندگی وی پرداخته‌اند و گاه این کتب اختصاص به وصف رخسار مبارک حضرت محمّد (ﷺ) و دیگر مشخصات، ویژگی‌ها و کلیهٔ امور زندگی وی دارند؛ به گونه‌ای که میلیون‌ها نفر در کلیهٔ زمان‌ها دارای این اطلاعات در مورد وی در هر نقطه از زمین بوده‌اند. ما کسی را نمی‌شناسیم که میلیون‌ها نفر با وی همنشین باشند، در حالیکه قرن‌ها از زمان حیات وی گذشته است. شرح خصوصیات، افعال و کردار او که چراغ راهِ بشریت است، کاری است نکو، به همین سبب کنکاش در زندگی رسول خدا، ثبت هر آنچه برای او اتفاق افتاده، بیانِ روشنِ فرموده‌ها و سیرهٔ این بزرگوار و فعالیت و تفحّص در این علوم یک نوع عبادت است و باعث تقرب به خداوند خواهد شد به نحوی که منزلت اجتماعی فرد را بالا می‌برد و سبب کسب احترام و ازدیاد آن در میان مردم می‌شود. در نتیجه ما درمی‌یابیم که بعضی از معجزات و نشانه‌هایی که خداوند به رسول خود عطا نموده و زمان آنها با انتهای وقوع آنها به پایان رسیده است برای ما در دفترهایی موثّق که هیچ‌گونه شکّی در آنها نیست ثبت شده‌اند مانند قرآن، سیرهٔ پیامبر، حدیث و... برای هر انسانی ممکن می‌شود که از خلال این ثبت شده‌ها به معجزات رسالت پیامبر واقف گردد.

حاملان راستین

هنگامی که معجزات پیامبر در دفترهایی مطمئن ثبت است، پس حاملان آن نیز مطمئن‌ترین افرادی هستند که بشریت شناخته است. زیرا مردمانِ بلادی که آنها فتح نمودند به صدق ایمان فاتحان گواهی داده‌اند، به همین سبب به آنها پیوستند و دین آنان را پذیرفتند و به همراه آنها جهاد کردند. به آنان منسوب گشتند و زبان و دین آنان را فرا گرفتند و ترویج دادند تا جایی که آثار آن در بلادی که مسلمانان فتح نموده‌اند ماندگار است. مخصوصاً بلادی که اصحاب پیامبر (ﷺ) فاتح آن بودند، آنانکه پیامبر تعلیمشان داده بود و بر تزکیه‌شان همت گمارده بود. گواهی ملل مختلف به صدق ایمان

اصحاب و تابعان دال بر این است که ایشان در همان حال که حامل و مبلّغِ دین خدا بوده‌اند خود نیز بدان عمل کرده‌اند. برای صدق ایمان اصحاب گواهی خداوند متعال کافی است:

﴿كُنْتُم خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلْنَّاسِ تِأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّه﴾

﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۱۰﴾

شما اصحاب رسول خدا بهترین امّتی هستید که مردم را به نیکوکاری وامی‌دارید و از بد نهی می‌کنید تا به خدا ایمان آورند.

خداوند سبحان، مُبیّنِ صدق ایمان اصحاب و تابعان و تابع تابعان است که حامل و عاملِ این دین بودند، پس خداوند آنها را در زمین خلیفه خود قرار داد آنچنان که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللّه الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ فِي الأرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لُيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّ لَنَّهُمْ مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾

﴿سورهٔ نور / آیهٔ ۵۵﴾

خداوند به کسانی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داد که آنها را در زمین جانشین خود قرار دهد آنچنان که ملت‌های نیکوکار قبل از شما جانشین گذشتگان خود شدند. و علاوه بر این دین آنها را قوی گرداند و بر دین‌های دیگر مسلط می‌کند و همهٔ مؤمنان پس از خوف و ترس از دشمنان آرامش کامل یابند.

همین امّتِ برگزیدهٔ صادق در کردار و گفتار میانه‌رو بود، آنان که هدایت الهی را عمل نمودند و آن را بسط و گسترش دادند.

خبر دادن‌های گذشتگان

قال تعالی: و انّهُ لَفی زُبرِ الأوّلین

از معجزه‌های رسالت پیامبر ﴿صلی الله علیه و آله﴾ نشانه‌های گذشتگان است که به ظهور او خبر داده‌اند و وی هیچ دخالتی در آنها نداشته، این نشانه‌ها خبر دادن‌های خداوند سبحان است به مردم در کتب آسمانی قبل از پیامبر که خداوند بعد از عیسی رسولی خواهد فرستاد و مکان و علامات زمان وی را مشخص ساخت، و خصوصیات این رسول را روشن نمود تا برای مردم زمانِ ظهور قابل شناخت باشد، پس هنگامی که زمان ظهور او فرارسید، احبار و رهبانان از یهودی و مسیحی به تولد رسولی که منتظر او بودند خبر می‌دادند. وقتی که پیامبر ظهور کرد علمای نصاری و یهودی به نزد او آمدند و بعد از انطباق کلیهٔ صفات از دین خود برگشتند و ایمان آوردند تا جایی که قرآن ایمان آوردن علمای بنی‌اسرائیل را بر مشرکان حجّت قرار داد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أوَ لَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ﴿سورهٔ شعرا / آیهٔ ۱۹۷﴾

آیا این خود دلیلی آشکار برای کافران نیست که علمای بنی‌اسرائیل از کتب انبیا سابق بر این قرآن آگاهند.

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُون وَ إذا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُواء آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ ﴿سورهٔ قصص / آیات ۵۲ - ۵۳﴾

کسانی که قبلاً برای آنها کتاب فرستادیم البته به این کتاب قرآن نیر ایمان خواهند آورد چون وقتی که آیات ما برآنها خوانده شود گویند ایمان آوردیم زیرا این قرآن به حق از جانب پروردگار نازل شد. و ماقبل از این نیر تسلیم بودیم.

زمان ظهور رسول خدا

تورات و انجیل تحریف گشتند پس توراتی که بر موسی ﴿علیه السلام﴾ نازل شده بود نابود شد و نزد یهودیان اسفاری باقی ماند که ادعا می‌کردند آن اسفار تورات است. حال جز چند

نوشته که عالمان یهودی بدان اقدام کرده بودند چیزی بیش نبود.

حتی همین اسفار از لحاظ سند و رسیدن به موسی ناقص‌اند، این چنین انجیل عیسی (علیه السلام) تحریف شد واصل آن از بین رفت و به حدود هفتاد انجیلِ بدل، تبدیل گشت، که سرانجام، آنها را در چهار انجیل خلاصه کردند یعنی: انجیل متی، مرقص، لوتا، یوحنا، می‌بینی که کلیهٔ این أناجیل به کاتب آنها نسبت داده شدند در حالی که دربرگیرندهٔ سیره و روش حضرت عیسی و موسی هستند ولی باز مشکوک می‌نماید زیرا همهٔ أناجیل و اسفار با هم متفاوتند تا جایی که کارکرد دینی آنها از بین رفته، فاقد اعتبارند. این کتب، نصاری‌ها را به فرقه‌های مختلف تقسیم نمود به نحوی که گروهی گروهِ دیگر را کافر می‌داند، حال آن که هیچ یک از این فِرَق به منبعی ثابت و مطمئن استناد نمی‌جویند و بر ریسمانی محکم دست نمییازند و همین امر باعث شد که جنگ بین نصاری و یهودیان به اوج خود رسد، و هر یک از این دو فرقه، دیگری را نادان پندارد به باد تمسخرش گیرد. قرآن نیز به این اختلاف اشاره می‌کند:

﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارىَ عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ﴾

﴿ سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۱۳ ﴾

یهود ادعا می‌کند که نصاری از حق چیزی در دست ندارد و نصاری هم اعلام می‌کند که یهودی از حق بی تمتّع است.

این چنین زمین از هدایت الهی خالی شد و مردم در تاریکی جهل، شرک و بت پرستی به بیراهه رفتند. در انجیل برنابا در بارهٔ ظهور پیامبر بعد از عیسی اینگونه آمده است: «که عیسی به حواریون خود می‌فرماید: پیامبر بعد از من در زمان شما ظهور نمی‌کند بلکه بعد از چندین سال دیگر ظهور می‌یابد آنگاه که انجیل من از بین رفته و نزدیک به سی نفر مؤمن واقعی بر روی زمین یافت نمی‌شود. در آن وقت خداوند به عالَم رحم می‌کند و رسولی راکه ابری سفید بر او سایه می‌افکند برای هدایت مردم خواهد فرستاد».

کثرت اخبار در بارهٔ ظهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

هنگامی که نشانه‌هایِ زمانی که پیامبر در آن ظهور می‌کرد، آشکار شد، احبار و

رهبانان به‌کرّات از ظهور رسول منتظر خبر می‌دادند قرآن و حدیث شریف این اخبار را درج نموده است تا برهانی باشد برای ما مسلمانان در برابر دیگران:

این چنین سیف‌بن‌ذی‌یزن‌الحمیری به عبدالمطلب مژده داد که رسولی از نسل او خواهد آمد وقتی دانست نسبش به اسماعیل می‌رسد. زمانی که زیدبن‌نفیل و گروهی از یارانش از مکه خارج گشتند، و خواستند در بارهٔ دین ابراهیم تحقیق کنند چون که به نزد راهب شام رسیدند به ظهور پیامبر در سرزمین حجاز مژده داد. همچنین یهودیان مدینه زیادتر از هر کسی به ظهور پیامبر خبر می‌دادند و می‌گفتند او پیامبری است که مشرکانِ مکه با او دشمنی می‌ورزند و ما جزء یاران او خواهیم شد. از آنجاکه با اهل مدینه اختلاف داشتند وقتی که با هم خلوت می‌کردند می‌گفتند خدایا ما را با ظهور پیامبر خاتم که در آخر زمان مبعوث می‌شود و ما صفات او را در تورات خوانده‌ایم یاری و نصرت ده! قرآن نیز این وقایع را ثبت نموده است:

﴿وَ لَمَّا جاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِندِ اللّه مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّه عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۸۹﴾

و چون از جانب خداوند کتاب آسمانی قرآن برای آنها آمد و به تصدیق تورات ایشان می‌پرداخت. با اینکه بیش از بعثت رسول، انتظار فتح و غلبه برکافران را داشتند، زمانی که پیامبر ظهور کرد با نشانه‌های مشخص دانستند او همان پیامبر موعود است پس بر او کافر شدند و لعنت خدا بر کافران.

به همین دلیل مردم مدینه قبل از مکه مسلمان شدند. گرچه پیامبر مدت زیادتری در مکه به تبلیغ رسالت پرداختند چون از همسایه‌های یهودی خود شنیده بودند که به ظهور پیامبر خبر می‌دادند و به شرح اوصاف و خصوصیات او می‌پرداختند وقتی که اهل مدینه پیامبر را مشاهده کردند گفتند به خدا سوگند این همان پیامبری است که یهود وعدهٔ ظهور او را می‌دادند.

محققان صدق نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بحیرای راهب

هنگامی که محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) با عموی خود ابی‌طالب در اولین سفرش به شام رهسپار شد و با بحیرای راهب ملاقات کرد و بحیرا آثار نبوت را در سیمای مبارک و دو شانه‌هایش مشاهده نمود از ابی‌طالب سؤال کرد:

- راهب: این غلام چه نسبتی با تو دارد؟
- ابی‌طالب: پسر من است.
- راهب: فکر نمی‌کنم پدر این غلام هم اکنون زنده باشد.
- ابی‌طالب: این پسر برادرم است پدر و مادرش فوت کرده‌اند و سرپرستی او به من رسید.
- راهب: راست گفتی به سرزمین خود برگرد و این غلام را از دسترس یهودیان دور کن.

راهب نسطورا

آنچنان که راهب بحیرا در هنگام سفرِ محمّد به شام آثار نبوت را مشاهده نمود این چنین راهب نسطورا وقتی که دید ابری سفید بر او سایه افکنده او را شناخت.

﴿أَمْ لَم يَعْرِفُوا رَسُولَهم فَهُم لَهُ مُنْكِرُونَ﴾ (سورهٔ مؤمنون / آیهٔ ۶۹)

با اینکه این افراد با وجود آیات و دلایل روشن رسول خود را شناخته‌اند ولی باز او را تکذیب می‌کنند.

نجاشی پادشاه حبشه (اصحمة)

وقتی جعفربن‌ابی‌طالب بعضی از آیات قرآن را بر نجاشی قرائت کرد، نجاشی گریان شد به نحوی که محاسنش از اشک خیس گشت و گفت: «به خدا قسم این قرآن و آنچه بر موسی نازل شده بود از یک منبع خارج شده‌اند». به همین دلیل زمانی که عربستان بر مسلمانان تنگ شد حبشه ملجأ و مأوای مسلمانان در هجرت اوّل و هجرت دوّم بود،

زمانی که عمروبن‌امیة نامهٔ دعوت به اسلام پیامبر را برای نجاشی آورد، نامه را بر سر گذاشت و به خاطر تواضع از تخت پائین آمد و نامه‌ای به پیامبر نوشت که او ایمان می‌آورد. بعد از آن نجاشی گروهی از عالمان حبشی و هشت عالم شامی نصاری را به خدمت پیامبر فرستاد. هشت نفر عبارت بودند از بحیرای راهب، ادریس، اشرف، ابرهة، قثم، وثمامة، درید، أیمن. زمانی که پیامبر سورهٔ یاسین را بر آنها خواند، گریان شدند.

﴿وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوٓا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْبَاناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (سورهٔ مائده / آیهٔ ۸۲)

هر آینه دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکانند و با محبت‌تر از همه به اهل ایمان آنان را گویند که ما نصرانی هستیم این دوستی نصرانی‌ها نسبت به مسلمین بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و بر حکم خدا تکبر و گردنکشی نکنند.

گروه عالمان نصاری

هنگامی که نصاری‌ها از ظهور پیامبر خدا باخبر گشتند گروهی مرکّب از بیست نفر به مکه آمدند، آنان زمانی که قرآن را استماع کردند و پیامبر به سؤالات آنها پاسخ داد، چشمانشان پر آب شد و ایمان آوردند.

عبدالله بن‌سلام

او از بزرگان احبار یهود بود، وقتی که رسول خدا به مدینه قدم گذاشت، پیش رفت و آثار و نشانه‌های نبوّت را در رخسار وی مشاهده نمود و اسلام آورد، ولی از پیامبر خواست که اسلام خود را پوشیده دارد تا نظر یهودیان را در بارهٔ او بشنود پس رسول خدا یهودیان را دعوت نمود و از آنها در بارهٔ عبدالله‌بن‌سلام سؤال کرد. گفتند: او آقا و سرور ما و یکی از بزرگان دین ما می‌باشد و از همهٔ ما عالم‌تر است. در این هنگام عبدالله‌بن‌سلام خود را آشکار کرد و گفت من اسلام آوردم و یهودیان را نیز به ایمان آوردن به رسالت محمّد که او نشانه‌های آن را در تورات دیده بود ترغیب کرد. ولی قوم یهود او را رها کردند و تکبر ورزیدند. خداوند خطاب به قوم عرب این آیه را نازل فرمود:

﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُم بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ

اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللّٰه لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ ﴿سورهٔ احقاف / آیهٔ ۱۰﴾

ای رسول به منکران بگو چه خیال می‌کنید اگر قرآن از جانب خدا باشد و شما با آن کافر شوید در صورتیکه گواهی از بنی‌اسرائیل (عبداللهبن‌سلام) بر قرآن شهادت می‌دهد و ایمان آورد و شما عناد ورزیدید، به درستی که خداوند مردم ستمکار را هرگز هدایت نخواهد کرد.

زیدبن‌سعنة

او نیز از احبار یهود بود که بعد از تحقیقات فراوان و رفع اشکالات و پی بردن به صدق نبوت پیامبر ایمان آورد.

سلمان فارسی

زمانی که سلمان فارسی شنید پیامبر وارد مدینه شده است به ملاقلات او رفت و برای پی یردن به صدق رسالت به سه آزمون دست یازید:

الف) صدقه قبول نمی‌کند.

ب) هدیه قبول می‌کند.

ج) مهر نبوت بر شانهٔ مبارکش جای دارد.

سلمان این سه نشانه را از راهب شامی یادگرفته بود. پس یک سبد خرما برای پیامبر آورد وگفت این صدقه است پیامبر همه خرماها را درمیان اصحاب تقسیم نمود و خود حتی یک دانه نخورد. دوباره سلمان برگشت و یک سبد خرما آورد وگفت این هدیه است پیامبر قبول نمود، سلمان که به دو نشانهٔ صحیح دست یافته بود در تلاش بود که علامت سوم را ببیند. بعد از مدتی نشانهٔ سوم را نیز مشاهده نمود، پس اسلام خود را اعلام کرد.

مخیریق یهودی

کسی بودکه در بارهٔ پیامیر تحقیق نمود وآنگاه اسلام خود رااعلام کرد و با پیامبر به جنگ علیه مشرکان پرداخت و در جنگ نیز شهیدگشت و مال و ثروتش صدقهٔ فقرای مدینه شد.

هر آنچه گذشت، نمونه‌ای از میان میلون‌ها نمونه‌ای بود در بارهٔ اهل کتاب که اسلام خود را اعلام کردند و از سرِ طوع و رغبت آن را قبول نمودند و تسلیم اوامر خدا گشتند.

یهودیان و نصرانیان و تغییر مژده‌هایی که در مورد رسول خدا می‌دادند

بعد از ظهور حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ یهودیان و نصرانیان مژده‌هایی راکه در تورات و انجیل مبنی بر ظهور پیامبر اسلام آمده بود تغییر دادند تا جایی که دلیلی برای مسلمانان باقی نگذاشتند.

بقایای نور الهی دال بر صدق رسالت حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ در کتب آسمانی گذشته

علیرغم تحریفات و تأویلات در تورات‌ها و انجیل‌های تحریف شده، چیزهایی یافت می‌شود، که به ظهور محمّد ﴿ﷺ﴾ اشاره دارد. برای نمونه چند مثالی را ذکر می‌کنیم

تورات

در تورات حالیه آمده است (ترجمه عربی طبع ۱۸۴۴م): (جاءالرب من سنا، أشرق لنا من ساعیر، و تلألأ من جبل فاران) مفسران در تفسیر عبارت فوق گفته‌اند این عبارت اشاره به اماکن نزول وحی الهی دارد.

فمجیئهٔ من سینا: دال بر نزول تورات موسی دارد و اشراقه من ساعیر: دال برنزول انجیل عیسی دارد. ساعیر: سلسله جبال ممتدی است در جهت شرقی درّه عربة در فلسطین و آن سرزمینی است که عیسی در آن زندگی کرده است. «فاران نام قدیمی سرزمین مکه است که اسماعیل ﴿علیه السلام﴾ در آن سکونت داشته».

ابراهیم خلیل احمد این مژده را با سخن پروردگار تطبیق داده است که: «**والتین والزیتونِ و طور سینین و هذا البلد الامین**». پروردگار به این اماکن به خاطر اهمیتی که دارند قسم یادکرده است و همین اماکن در تورات نیز آمده‌اند تین و زیتون در فلسطین کاشته

می‌شود جایی که عیسی در آن سکونت داشت و التین والزیتون مقابل ساعیر تورات قرار می‌گیرد و طور سنین قسم به کوهی است که موسی در آنجا با خدا سخن گفته است مقابل (سینای) تورات، قسم به بلدامین مکهٔ مکرمه است و بلدامین در مقابل فاران تورات قرار خواهد گرفت.

انجیل یوحنا

در انجیل یوحنا اصحاح ۱۸ حدیث یسوع آمده است: «**لکنی أقول لکم انهُ خیر لکم أن أنطلق لانی اِن لم یأتکم الغار قلیط**» الغار قلیط معرب لفظ یونانی «بیرکلوطوس» است که به معنی محمّد و احمد نزدیک است. علمای اسلام در مباحثه با علمای نصاری به این لفظ استناد می‌کنند ولی علمای نصاری می‌گویند این لفظ معرب لفظ (بارکلی طوس) که به معنی معلم و معزی است، می‌باشد.

گواهی جدید در عصر حاضر دال بر صدق نبوت پیامبر

با حفاری‌هایی که در کناره‌های بحر المیت در خاک اردن انجام شده است، چند ظرف به دست آمد که بر آنها خطوطی نگاشته شده است که به نظر دکتر «د. ف - البرایت» اکثراً در شناخت انجیل می‌باشند و به آن مربوط می‌شوند. بطوری که عمدهٔ این خطوط در بارهٔ انجیل و آثار آن است. در دنیا کوچکترین شکی در صحت این خطوط وجود ندارد. این خطوط انقلابی در افکار ما نسبت به مسیحیت ایجاد می‌کند. رئیس کل کنیسه‌های مسیحیان در واشنگتن در کتاب خود به نام "المخطوطات‌البحرالمیت" می‌گوید: «این خطوط از بزرگترین اکتشافاتی است که چندین قرن اهمیت دارند و فهم تقلیدی انجیل را تغییر می‌دهند». دراین خطوط آمده است:«**إن عیسی‌کان‌مسیاًالمسیحین‌وان‌هناک‌مسیاًآخر**» یعنی عیسی که رسول مسیحیان است بعد از او رسول دیگری نیز خواهد آمد.

اما بعد: خداوند سبحان بیان داشت برای بندگان خود اخباری راکه در کتب گذشتگان آمده بود مبنی بر اینکه پیامبری بعد از عیسی می‌آید و اسم او احمد است، خداوند صفات و خصوصیات او و زمان ظهور او را روشن کرد و وقتی که زمان ظهورش فرا رسید احبار و رهبانان بسی در بارهٔ او صحبت می‌کردند، با ظهورش تعداد زیادی ایمان آوردند و تسلیم

شدند و رسالت او را تصدیق نمودند قرآن نیز این موارد را ثبت کرده است، ولی گروهی عناد ورزیدند و به تحریف و تغییر کتب آسمانی گذشته پرداختند، واما با وجود این هنوز با تحقیقاتی که صورت گرفته از میان همین کتب تحریف شده شواهدی دال برصدق نبوت پیامبر بدست آمده است. باگذشت زمان پروردگار سبحان آیات دیگری دالّ بر صدق رسالت محمّد ﴿ﷺ﴾ را روشن خواهد ساخت.

سابقهٔ پیشگویی علمی قرآن

معجزات ونشانه‌های پیامبری حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ زیاد، متنوع، و همیشگی هستند، چون او خاتم پیامبران است، از نشانه‌های صدق رسالت حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ اعجاز جدیدی می‌باشد که هم اکنون به آنها پی برده شده است و آنها درکتابی که از ناحیهٔ پروردگار به محمّد مصطفی ﴿ﷺ﴾ وحی شده، آمده‌اند.

این اعجاز پیشگویی‌های علمی قرآن است یعنی واقعیت‌هایی را در جهان بیان کرده که هیچ فردی تا بحال از آنها با خبر نبوده است با پیشرفت علم و دستگاه‌های کشف علمی، دانشمندان به حقایقی که چندین قرن قبل، قرآن بدان‌ها اشاره کرده بوده واقف گشتند. این وقایع، گواهی بر این مدعاست کسی که قرآن را نازل کرده، اسرار زمین و زمان را می‌دانسته است و گواهی می‌دهد، محمّد ﴿ﷺ﴾ رسول خداوندی می‌باشد که علم او بر هر چیزی احاطه کامل دارد.

نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن

۱ - بادهای باران‌آور و برانگیختن ابرها

تازه‌ترین تحقیقات که در بارهٔ ابرها صورت گرفته است نشان داده که ابرها را نوعی از بادها پراکنده می‌کنند و برمی‌انگیزند و برای عمل مورد نظر آماده می‌سازند. منجمان پی برده‌اند که بادها، ابرها را از بخار آب متصاعد شدهٔ دریاها وگرد و خاک به وجود می‌آورند، و دانسته‌اند که بادها ذرات ریزگرد و خاک و دانه‌های بارورکننده و دود را با خود حمل می‌کنند، سپس بخار آب متصاعد شده توسط این غبار وگرد و خاک آبستن می‌گردد و یک پوشش آبی را به وجود خواهد آورد که رشد می‌کند و بعد از آن به قطرات ریز باران تبدیل می‌شود. این چیزی است که خداوند برانگیختن و پراکنده کردن ابرها رابه وسیلهٔ بادها در قرآن بیان نموده است، می‌فرماید:

﴿اللهُ الَّذِي يُرسلِ الرِّيَاح فَتُثِيرسَحَاباً فَيبْسُطُهُ فِي السَّماءِكَيف يَشَاء﴾ (سورهٔروم/آيهٔ ۴۸)

خداوند آن ذات مقدسی است که بادها رامی‌فرستد تا ابرها را در فضا برانگیزد و آماده نماید و هرگونه که اراده کند متصل و منبسط کند و باز متفرق گرداننند.

اینچنین قرآن آبستن نمودن بخار آب را به وسیلهٔ باد که بعداً به قطرات باران تبدیل می‌شود در آیات خود ذکر نموده است.

﴿وَ أرسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأسْقَيْنَاكُمُوه﴾

﴿سورهٔ حجر / آیهٔ ۲۲﴾

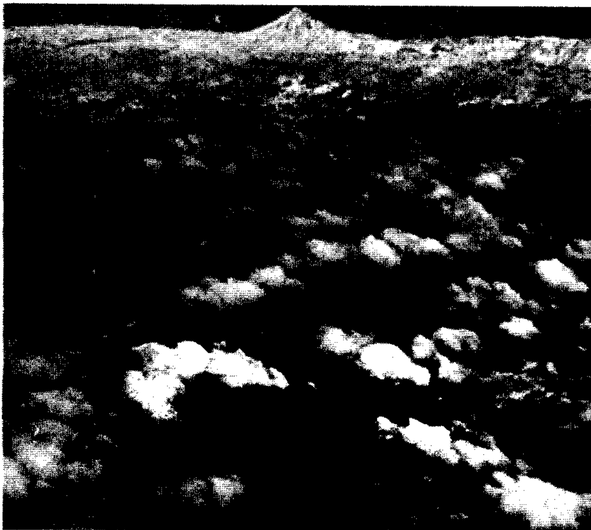
و ما بادهای آبستن کنِ رحمِ طبیعت را فرستادیم و هم باران را از آسمان فرود آوریم تا با آن آب شما و نباتات و حیواناتِ شما سیراب گردد.

همچنین قرآن بیان نموده است که بادها ابرها را برمی‌انگیزند و به طرف بالا سوق می‌دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿حتّٰى اذا أقلّت سحاباً ثِقالاً...﴾ ﴿سورهٔ اعراف / آیهٔ ۵۷﴾

تا آنگاه که ابرهای گرانبار را بردارند.

این نکته نیز چیزی است که با پیشرفت علم در عصر حاضر بدان پی برده شده و در حالی که قرآن قرن‌ها قبل بدان اشاره کرده بود.



شکل شمارهٔ (۱۷)

۲ - همبستگی و ملازمت روز و شب بر روی زمین

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (سورهٔ یونس / آیهٔ ۲۴)

به درستی که مَثَلِ زندگانی دنیا به آبی شبیه است که از آسمان‌ها فرو فرستادیم تا با آن باران، انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند بروید، تا آنگاه که زمین از خرّمی و سبزی به خود زیور بربسته و آرایش کرده و مردمانش خود را بر آن قادر و متصرّف پندارند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زیور زمین را دور کند و چنان شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه خدا آیاتش را روشن برای اهل فکر بیان فرماید.

این آیهٔ کریمه از زندگی انسان برروی کرهٔ خاکی سخن بـه مـیان آورده و چـندین واقعیت را بیان فرموده است. اوّل اینکه زمین قبل از قیامت زیور و زینت برخود بسته و زیبا گردد دوّم اینکه مردم گمان می‌برند که به آفریدگار خود نیازی ندارند و قدرت آنها به جایی می‌رسد که بر هرکاری در زندگی روزانهٔ خود قادر خواهند بود. در آن روز کافران و ملحدان گمان می‌برند، ایمان به خدا هیچ جایی در عصر صنعت و تکنولوژی ندارد، بلکه ایمان به خدا فقط لایق و مفید برای اجتماعات کشاورزی است. واقعیت سوم قیامتی است که خداوند از آن صحبت به میان آورده و فرموده است:

﴿و مَا أَمْرُ الساعَةِ إِلّا كَلَمحِ البَصَر﴾ (سورهٔ نحل / آیهٔ ۷۷)

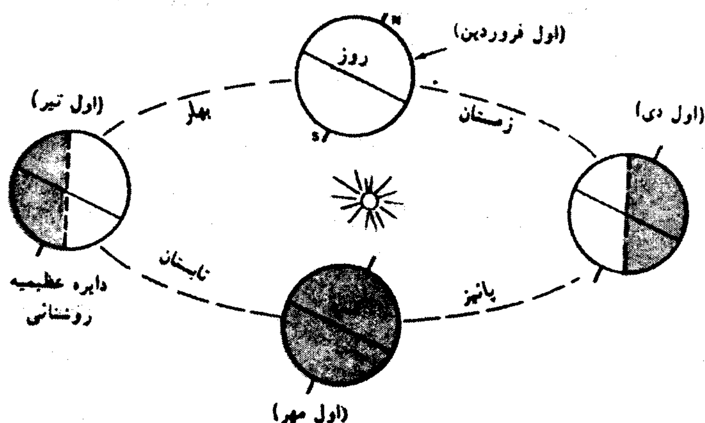
وکار قیامت مانند چشم بر هم زدن یا کمتر یا بیش نیست.

قیامت روز یا شب در می‌رسد. شاید فردی سؤال کند اگر آمدن قیامت مانند چشم بر هم زدنی است و بدون شک خواهد آمد و آن حتماً روز یا شب فرا می‌رسد، چرا خداوند در قرآن نفرموده است که قیامت به هنگام شب می‌رسد یا اینکه نـفرموده است قـیامت روز فرا می‌رسد. چون هر انسانی می‌داند که اگر قیامت شب برپا نشود روز فرا می‌رسد. پس چرا خداوند استغفرالله ادعا دارد قیامت روز یا شب فرا می‌رسد؟ جواب این سوال با

پیشرفت علم مشخص گردید و پرده از این تعبیر قرآن برداشته شد. اگر قرآن می‌فرماید قیامت شب برپا می‌شود برای هرکسی که به صدق نبوت پیامبر و صدق کلام پروردگار ایمان داشته باشد صحیح است، و همچنین اگر بفرماید قیامت روز برپا می‌شود این را نیز قبول دارد. زیرا قیامتی که همانند چشم برهم زدن است در کلیهٔ زمین رخ خواهد داد و ما می‌دانیم روز و شب همیشه در زمین وجود دارد زمانی که نزد ما روز است بدون شک در اقلیمی دیگر شب خواهد بود و اینگونه قیامت خداوند و پروردگار هنگامی که فرارسید در نزد کسانی که در آن لحظه شب است قیامت شب برپا خواهد شد و در نزد کسانی که در آن لحظه روز است قیامت روز خواهد بود.

﴿کذالک نُفصِّلُ الآیاتِ لِقومٍ یَتَفکّرون﴾ ﴿سورهٔ یونس / آیهٔ ۲۴﴾

اینگونه ما آیات خود را برای صاحبان خرد نمایان می‌سازیم و بیان می‌داریم.



شکل شمارهٔ (۱۸): دو حرکت هم‌زمان زمین «چرخش به دور خود - گردش به دور خورشید

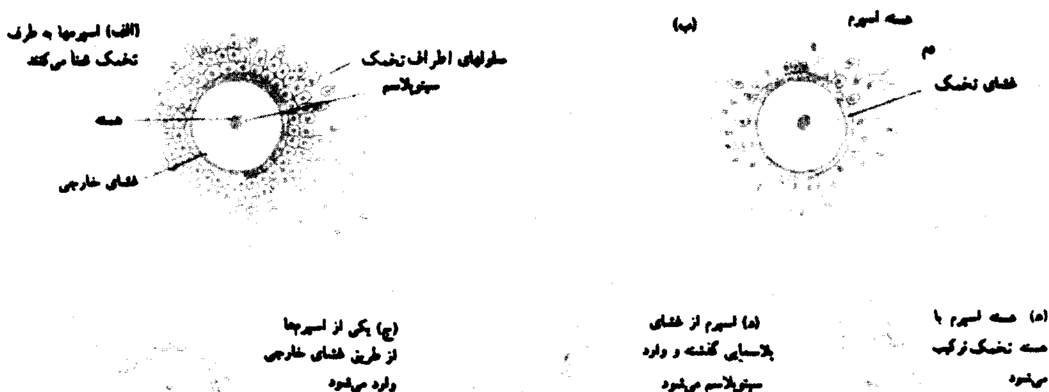
۳- نطفه

زمانی که علم طب پیشرفت نمود دانشمندان به این نکته پی بردند نطفه‌ای که انسان از آن به وجود می‌آید کل آن منیّ نیست که هربار از مرد خارج می‌گردد بلکه فقط جزء کوچکی از منی می‌باشد. آیا می‌توان این را کشف حساب کرد در حالی که قرآن از قبل بدان اشاره کرده است.

﴿أَيَحْسَبُ الإِنْسَانُ أن يُتْرَكَ سُدىً أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى﴾

﴿سورهٔ قیامة / آیات ۳۶-۳۷﴾

آیا انسان می‌پندارد بیهوده و به حال خود رها می‌شود آیا او نطفه ناچیز و بی‌ارزشی از منی نیست که هر بار وارد رحم می‌شود و می‌جهد.



شکل شمارهٔ (۱۹) : لقاح تخمک انسان

۴- علت پسر و دختر شدن

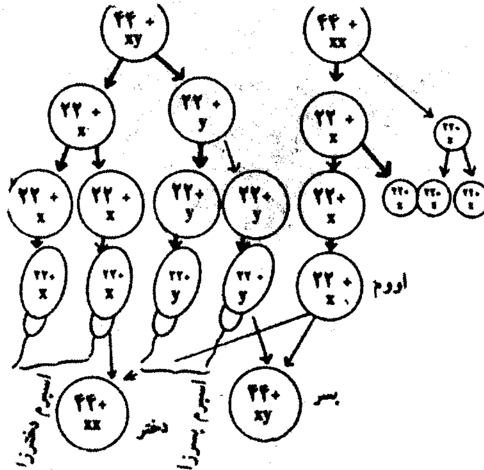
با پیشرفت علم امرزوه مشخص شده است که در هسته یاخته‌های انسان دو نوع کروموزوم وجود دارد یکی کروموزوم‌های معمولی که جفت جفت هستند و تعداد آنها ۲۲ جفت میباشد و دیگری کروموزوم‌های جنسی که در زنان همتا و در مردان ناهمتا می‌باشند، در زنان وضعیت کروموزومی (X - X) و در مردان (X - Y) است. بصورتی که یاخته‌های جنسی زنان یکسان (X - X) ولی یاخته‌هایی جنسی مردان متفاوت (X - Y) می‌باشند، علت پیدایش فرزندان پسر و دختر همین موضوع است و تعیین‌کنندهٔ جنس فرزند پدر می‌باشد به این صورت که سلول‌های جنسی مرد بعضی حاوی کروموزوم عامل جنس پسر (Y) و برخی حاوی کروموزوم عامل جنس دختر (X) می‌باشد، این نکته‌ای است که قرآن قرن‌ها قبل بدان اشاره نموده است.

﴿وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى مِن نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾

﴿سورهٔ نجم / آیات ۴۵ - ۴۶﴾

خداوند دو زوج نر و ماده را برای انس و الفت از نطفه‌ای آفرید که مردان به رحم زنان می‌ریزند.

خداوند در این آیه روشن می‌کند که علت پسر و دختر شدن تنها نطفه مرد است نه زن.



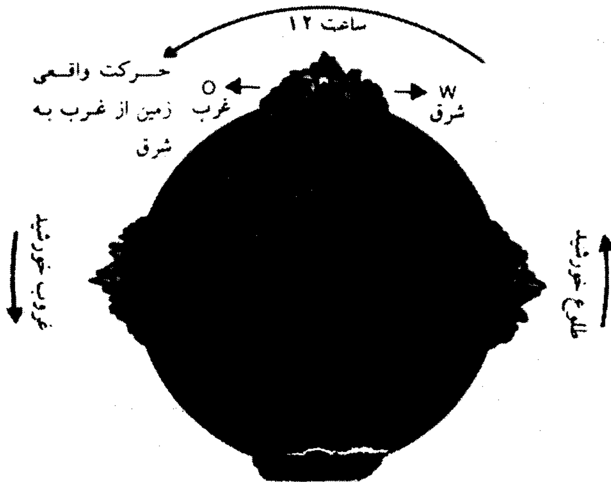
شکل شمارهٔ (۲۰) : تعیین جنس جنین

۵- روز از شب برگرفته می‌شود

دانشمندان علم جدید کشف کرده‌اند که شب کل زمین را پوشانده است و روز همانند پوستی می‌باشد که کنده می‌شود، و محققان پی‌برده‌اند روز مانند یک روشنایی است که در پوشش هوایی که شبیه به پوست است قرار گرفته و شب از هر جهت بر روز محیط است، پس هنگامی که زمین به چرخش در آمد روز که نتیجهٔ انعکاس‌های اشعهٔ خورشید بر جزءهای موجود در هواست از شب برگرفته می‌شود. دوباره با گردش زمین روز از شب به وجود می‌آید همچنان که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ ﴿سورهٔ یس / آیهٔ ۳۷﴾

و نشانهٔ دیگر از نشانه‌های قدرت خداوند وجود شب است که چون روز را از آن برگیریم همه چیز را تاریکی فرا می‌گیرد.



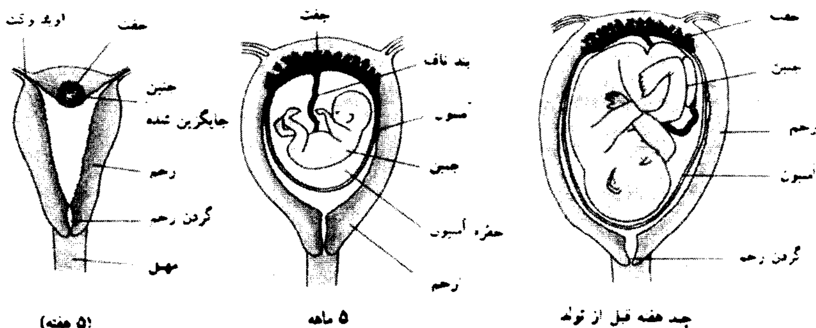
شکل شمارهٔ (۲۱): از چرخش زمین به دور خود روز و شب ایجاد می‌شود

۶-استخوان و گوشت در جنین

با پیشرفت علوم مربوط به جنین‌شناسی دانشمندان و پزشکان پی بردند که استخوان در جنین در بوجود آمدنش بر گوشت پیشی می‌گیرد یعنی استخوان قبل از گوشت به وجود می‌آید همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحماً﴾ (سورهٔ مؤمنون / آیهٔ ۱۴)

و این گوشت جویده‌شده رابه استخوان و سپس بر استخوان گوشت می‌پوشانیم.



شکل شمارهٔ (۲۲): رشد و نمو جنین در رحم

۷- پناه سلامتی یا قانون قرنطینه در اسلام

اینک مثالی از اعجاز در حدیث پیامبر (ﷺ) می‌آوریم. حضرت رسول (ﷺ) در بارهٔ طاعون فرموده است: «اگر شنیدید در سرزمینی طاعون آمده است اگر در آن شهر هستید از آن خارج نشوید و اگر در شهر نیستید وارد آن نشوید». این پناه سلامتی است که حضرت رسول به ما امر کرده است در حالی که اروپا سال ۱۳۷۰ م به هنگام ساخت شهر بندقیه بدان پی برد و قبل از آن هیچ اطلاعی در بارهٔ آن نداشت ولی مسلمین با راهنمایی حدیث پیامبر از آن مطّلع بودند.

خوانندهٔ عزیز مطالب ارائه شده تنها نمونه‌ای کوچک و ناچیز از اعجاز علمی قرآن و حدیث شریف در عصر علم و تکنولوژی است که همگی به تصدیق این آیه از قرآن کریم می‌پردازند که می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِم حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحقُّ﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۵۳﴾

ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا می‌کنیم تا برایشان روشن گردد که خداوند برحق است.

ایمان به غیب و ایمان به مادیت

کسانی که به غیب ایمان آرند و کسانی که ایمان نمی‌آرند

محققاً خداوند سبحان مؤمنان را می‌ستاید و به وصف آنان می‌پردازد که غیب را باور دارند.

﴿ ذَلِكَ الكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالغَيبِ ﴾

《سورهٔ بقره / آیات ۲ و ۳》

بدون شک این کتاب راهنمای پرهیزکاران است، کسانی که به غیب ایمان آرند.

ایمان به غیب صفتی است پسندیده، صفتی عالی و برتر که انسان را از عالم ماده و دنیای حیوانی جدا می‌سازد و به ملأ اعلی سوق می‌دهد، دنیایی که هیچ چیز را مگر آنچه در حیطهٔ حواس است نمی‌پذیرد و درک نمی‌کند.

ایمان به غیب باعث وسعت و گسترش شناخت بشر است، ماده گرا بر اساس علم قضاوت می‌کند، بنابراین او دشمنی برای مذهب غیبی است و در عین تکبر و جهالت اعلام می‌دارد که او به چیزی که نمی‌بیند ایمان نمی‌آورد، چیزی را که دیده نمی‌شود و خارج از حیطهٔ حواس است نمی‌پذیرد و آن را تصدیق نمی‌کند.

چون ماده گرا به هر آنچه که می‌گوید عاقلانه بیندیشد مطمئناً خجل می‌شود! نظر او در بارهٔ طفل یتیم چیست که پدر قبل از تولد فرزند مرده است. آیا او انکار می‌کند که او پدر ندارد چون پدر آن یتیم را ندیده است و آن را به وسیلهٔ حواس پنجگانه حس نکرده است؟!

آیا آنان محتوای کتب درسی را که حدود ۹۰٪ خارج از حیطه حواس است تصدیق می‌کنند؟ دیدگاهش در بارهٔ آنچه که ایستگاه‌های رادیویی و مخابراتی و کتب، پخش و منتشر می‌کنند چیست؟ آیا به تکذیب هر آنچه آنان پخش و چاپ می‌کنند می‌پردازد، چرا که مجریان آن برنامه‌ها و نویسندگان آن کتب را ندیده است؟ **ایده‌اش** در این باره چیست که شخصی پیش فردی برود و به او بگوید پدرت

مرا فرستاده، در خانه منتظر تو است! آیا او این خبر راتصدیق می‌کند؟ چگونه به تصدیق این خبر می‌پردازد در حالی که پدرش را بر اساس حواس خمسهٔ که ادعا دارد درک ننموده است؟! بر مادی‌گراست این خبر را شدیداً تکذیب نماید زیرا خارج و دور از حواس خمسه است. همچنین باید هر آنچه رسانه‌های گروهی پخش می‌کنند و مطالبی راکه انتشار می‌دهند تکذیب نماید زیرا هر یک از این موارد فوق طلب می‌کندکه به چیزی ماورای حواس ایمان بیاوریم و آن را قبول کنیم. این مؤسسات و ایستگاه‌ها، مراکز عمدهٔ ترویج امور غیبی در میان مردم هستند. بر همین اساس انسان عاقل و خود مادی‌گرایان می‌دانندکه حیطهٔ کار حواس محدود است و دیگران چیزهایی می‌دانندکه او از آنها خبر ندارد، پس او را می‌بینی که به سوی تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها خواهد رفت و به چیزهایی گوش فرا می‌دهدکه خارج از محدودهٔ اطلاعات اوست و او از آنها خبر ندارد، به رادیو و تلویزیون گوش فرامی‌دهد تا علمش به هر آنچه خارج از حیطهٔ حواس پنجگانه است، احاطه یابد و افزون شود.

او را می‌بینی که کتاب یا مجله می‌خواند تا به بعضی چیزها که از آنها خبر ندارد آگاه شود و او را می‌بینی به رشته‌های اختصاصی در مهندسی ورزش و طب می‌رود تا اطلاعات او در این مورد بطور اخص زیادگردد، ولی ما می‌دانیم و ایمان داریم که حیطهٔ کار حواس محدود است و می‌دانیم که علم توحید باعث افزایش اطلاعات غیبی ما است و هر قدرکه انسان در این باره تلاش نماید محدودهٔ اطلاعات غیبی او وسعت می‌یابد و اینگونه انسان با این خصوصیات از صفات حیوانی ممتاز می‌شود، و هویّت اصلی خود را بازمی‌یابد.

کسانی که خداوند آنها را بر غیب آگاه می‌سازد

اگر تنها راه رسیدن به سعادت دنیوی یک راه باشد - توحید - آن راه به ما چیزهایی در امور دنیوی یاد می‌دهدکه از آن بی‌اطّلاعیم، پس اطلاعات ما در اموری که از آنها بی‌خبریم زیاد می‌گردد و همین راه توحید راه سعادت اُخروی ما نیز خواهد شد و اطلاعات ما را در امور اُخروی که علم ما بدان احاطه ندارد بالا می‌برد و بر گنجینهٔ

معلومات ما می‌افزاید. خداوند می‌فرماید:

﴿ عَالِمُ الْغَيبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداًإلا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ ﴾

﴿سورهٔ جن / آیات ۲۶ - ۲۷﴾

او دانای عالم غیب است و هیچ کس رابر غیب خود آگاه نمی‌کند مگر کسانی که خداوند به وسیله وحی از رسولان آنها را آگاه کند.

اطلاع ما از غیب به شرطی است که در بارهٔ هر آنچه رسولان می‌گویند و نشان می‌دهند جستجو کنیم و مریدِ محض رسولان باشیم وقتی که گفته‌های رسولان را تصدیق کردیم و دنباله‌رو آنها بودیم به امور غیبی که رسولان گفته‌اند ایمان می‌آوریم و آنها را قبول می‌کنیم. اینگونه مؤمن برغیب آگاه می‌شود و روز به روز ایمانش به غیب فزونی می‌یابد. رسولان خداکسانی هستندکه خداوند آنها را بر بسیاری از امور غیبی آگاه نموده و به آنها شناخت داده است، تا بعد از قبول و تصدیق رسالت پیامبران و گواهی صدق هر آنچه که می‌گویند از آنها امور غیبی را یادگیریم و بر آن مطلع شویم.

انسان بیهوده خلق نشده و مهمل فروگذاشته نخواهد شد

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (سورهٔ مؤمنون / آیهٔ ۱۱۵)

آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده خلق کردیم و بعد از مرگ هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؟ خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ پروردگاری جز او نیست و صاحب عرش عظیم است و برتر از بیهوده آفریدن است.

خلقت انسان دارای حکمت است

هر انسانی که گمان می‌برد خداوند او را بیهوده آفریده است، چاره‌ای ندارد مگر اینکه چشمان خود را بر هم بگذارد تا بداند که آیا این دو چشم، بیهوده آفریده شده‌اند، یاسعی کند گوش‌های خود راببندد تا به حکمت وجودی آنها پی ببرد، یاانگشتان خود راقطع نماید تا ببیند بیهوده خلق شده‌اند، یا رگ کوچکی از بدن خود را قطع کند و می‌بیند که چه دردهای سختی به همراه دارد؟! اگر انسان در نفس خود به خوبی بیندیشد درخواهد یافت که برای پی بردن به حکمت وجودیِ اجزای انسان، نیازمند سال‌ها تحصیل در زمینهٔ علم طب می‌باشد.

به هنگام طرح این پرسش که «هدف و حکمت از خلق اجزای وجودی انسان چیست؟» متخصصان این علم جواب خواهند داد: انجام وظیفه‌ای که به آن محول شده تا کیان انسان سالم بماند. پس دهان برای کل بدن تغذیه می‌کند و قلب خون را به کلیهٔ اعضاء روانه می‌دارد. اینچنین کّلیهٔ اعضا کار می‌کنند تا اعمال بدن تنظیم شود.

هنگامی که هر جزء در وجود انسان برای حکمتی خلق شده باشد و این حکمت، به گونه‌ای باشد که بطور کامل به ادای وظیفه خود بپردازد، آیا به فکر انسان عاقل خطور می‌کند که انسان بیهوده خلق گشته است؟!

بزرگترین نادانی

قضاوت ما در بارهٔ کسی که حکمت خانه‌ای راکه در آن ساکن است، فرشی که آن را پهن کرده است یا لباسی راکه می‌پوشد نمی‌داند چگونه می‌باشد؟ بدون شک موضع ما در برابر این نادان، تعجب، مسخره کردن او به خاطر نادانی اوست. امّا از او نادان‌تر وجود دارد، نادانی کسی که حکمتِ خلقِ چشم، دهان،گوش و سر را نمی‌داند. چون این جهل به مراتب بیشتراز جهالت کسی است که حکمت وجودی خانه، لباس و فرش را نمی‌داند. با وجود این جهالتی بالاتر از این نیز وجود دارد و آن نادانیِ کسی است که حکمت وجودی خود رابطور کامل نمی‌داند و نمی‌داند برای چه رسالتی آفریده شده و هدف از تولد او چیست.

حکمت از آفرینش انسان

کافران هیچگاه از این جهالت رها نمی‌شوند و هدف آفرینش خود را نمی‌دانند. آنها را می‌بینی که فقط بر حکمت جزء کوچکی اطلاع دارند، ولی حکمت از وجود این اجزاء مهم و هماهنگ را نمی‌دانند، زیرا پی‌بردن به هدف مصنوع، جز به وسیلهٔ تعلیمات سازنده یا فرستاده‌ای از جانب او غیرممکن است و همیشه برای کافران و نادانان این دو سؤال مطرح است که: «آیا برای زندگی کردن می‌خوریم؟» یا «یا برای خوردن زندگی می‌کنیم؟». امّا مسلمان می‌داند که هدف و حکمت از وجود او و خلقت وی بندگی و عبادت پروردگار است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الإِنْسَ إلا لِيَعْبُدونِ مَاأُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أن يُطْعِمُونِ إِنَّ اللّه الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (سورهٔ الذریات / آیات ۵۶-۵۸)

ما جن و انسان‌ها را مگر برای پرستش خود خلق نکردیم، ارادهٔ ما از خلقت آنها رزق و طعام نبوده است، زیرا تنها رازق موجودات خداوند است که صاحب قدرت و اقتدار می‌باشد.

خداوند در آیهٔ فوق صورتی راکه باید از او اطاعت کنیم مشخص کرده است، اینگونه بندگی ما نسبت به او تحقق می‌یابد و ما خلیفه او در زمین خواهیم شد و به هر آنچه که او دستور داده است عمل می‌کنیم و از هرچه نهی کرده دوری می‌ورزیم.

﴿إِنّي جَاعِلٌ في الأَرْضِ خلِيفَةً﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۳۰﴾

من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم.

با همین جانشینی، خداوند بر اساس طاعتی که برای او انجام می‌دهیم ما را آزمایش خواهد کرد تا مؤمنان منقاد از گناهکاران کافر جدا شوند. مدت زمان خلافت انسان در زمین پایان می‌پذیرد و انسان برای نفس خود خیر و نیکی یا شر و بدی را کسب می‌کند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأَرْضِ زِينَةًلَهَا لِنَبْلوهُم أَيُّهُم أحْسنُ عَمَلاً﴾

﴿سورهٔ الکهف / آیهٔ ۷﴾

ما هر آنچه در روی زمین وجود دارد زینت زمین قرار داده‌ایم که مردم را بدان بیازماییم تاکدام یک در اطاعت از خدا عملشان نیکوتر خواهد بود.

بعد از پایان مدت خلافت‌انسان در روی زمین و جانشینی خدابر روی آن،خداوند هرآنچه راکه از مال و جاه و خلافت به او بخشیده بود از او پس خواهد گرفت.

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَّاخَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ﴾

﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۴﴾

به درستی که همهٔ شما یک یک به سوی ما بازمی‌گردید همانگونه که اوّل بیافریدیم و هر آنچه از مال و جاه و مقام به شما بخشیدیم همه را باقی خواهید گذاشت.

کسی که انسان‌ها را آفرید و در زمین جانشین خود ساخت، بعد از پایان مدت معین، آنان را خارج می‌کند و می‌میراند تا به خانهٔ پاداش بروند، بعد از آن قوم دیگری می‌آید، اینگونه، این رسم ادامه می‌یابد تا نسل‌های بشری یکی پس از دیگری به زمین آیند و خداوند اراده کند که رستاخیز سر رسد.

﴿قُلْ اللّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتكُم ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾ ﴿سورهٔ جاثیه / آیات ۲۶﴾

ای رسول بگو خداوندست که شما را زنده می‌کند و سپس می‌میراند و برای روز قیامت جمع می‌شوید، بدون شک قیامت خواهد آمد ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

انسان مهمل فرو گذاشته نخواهد شد

زمانی که هر جزء از اجزای ما گواهی می‌دهد که بیهوده خلق نگشته و خداوند آن را برای حکمتی آفریده است و هنگامی که هدف از خلقت انسان در این دنیا معلوم نشود نتیجه‌ای که گرفته می‌شود آن است که حکمتِ خلق انسان در دنیایی دیگر که همهٔ نسل‌های بشری یکی بعد از دیگری به سوی آن می‌روند، آشکار خواهد شد.

زندگانی ما در این دنیا به زندگی جنین در رحم شباهت دارد. بطوری که اگر جنین با خود فکر نماید هدف از خلقِ دست و پا، چشم و گوش و ریه برای او چیست؟ او از هدف و حمکت خلق هیچ یک از آنها آگاه نیست و باخود می‌گوید بیهوده خلق شده‌اند ولی وقتی از رحم خارج گشت به حکمت خلق وجودی همهٔ آنها پی خواهد برد و می‌داند که بیهوده خلق نشده‌اند. زندگی ما نیز به زندگی این جنین شباهت دارد یعنی هدف از خلقت خود را بطور کامل نمی‌دانیم. مرگ، برای ما مانند خارج شدن جنین از رحم و درک حقایق است.

زمانی که عاقل از انجام امور بیهوده پاک است و عمل بیهوده‌ای انجام نمی‌دهد، اینگونه خداوند سبحان نیز از انجام اعمال عبث پاک است و از اینکه چیزی بیافریند سپس به سوی خود بیاورد و او را نابود گرداند، این کار از هر صاحب عقلی بدور است، پس خالقِ عقل و عاقلان از انجام امور عبث و بیهوده پاک و مبرّاست.

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً و أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ ﴾

﴿سورهٔ مؤمنون / آیهٔ ۱۱۵﴾

آیا گمان برده‌اید که ما شما رابیهوده خلق کردیم و بعد از مرگ هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؟

اگر آفریدگار اراده می‌کرد ما بیهوده و مهمل فرو گذاشته شویم، پس چرا ما را از نیستی و عدم خلق می‌کرد؟ چون بر انسان زمانی سپری شده که هیچ نام و نشانی از او نبوده است، اگر عاقبت انسان نابودی می‌بود چرا خدا انسان را از خاک می‌آفرید و او را از نطفه نقش می‌بست و به بهترین شکل و صورت درمی‌آورد؟ چون اصل انسان در اصل هیچ نبوده است پس این مراحل زیبای خلقت برای آفرینش انسان لازم نبود.

﴿أَيَحْسَبُ الإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الأُنْثَى أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾

﴿سورهٔ قیامة / آیات ۳۶ - ۴۰﴾

آیا انسان گمان می‌برد او را مهمل از تکلیف و ثواب و عقاب فرو می‌گذاریم، آیا در اول نطفه‌ای نبود که به رحم افکنده شد و پس از آن خون بسته و آنگاه به صورت زیبا آفریده و آراسته شد، سپس خدا از او دو قسم نر و ماده بوجود آورد آیا چنین خدایی با این عظمت و قدرت نمی‌تواند بعد از مرگ دوباره او را زنده گرداند.

پاداش و جزاء

زمانی که خداوند از انجام افعال بیهوده پاک باشد، همچنین از قرار دادن و بوجود آوردن امور بیهوده نیز پاک می‌شود، پس برای انسان بعد از این دنیا، دنیای دیگری قرار داده است. آنچنان که زندگی بر روی زمین را بعد از زندگی در شکم مادر برای انسان آماده کرده است. زندگی بر روی زمین مقدمهٔ زندگی در آخرت است، آنچنان که زندگی داخل رحم مقدمهٔ زندگی دنیوی است، پس انسان هر آنچه را در زمین کشت می‌کند در آخرت درو می‌نماید و نتیجهٔ آن را می‌بیند.

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِداً وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾

﴿سورهٔ الکهف / آیات ۴۷ - ۴۹﴾

می‌بینی روزی که کوه‌ها را به حرکت و رفتار درآریم و زمین را صاف و بدون پستی کنیم و همه مردگان را از قبر برانگیزانیم و یکی را فرو نگذاریم و همه را در محشر حاضر کنیم، موجودات به صورت منظم وصف کشیده به خداوند عرضه شوند. همانگونه که شما را اوّل بار آفریدیم اینک به سوی ما بازآیید و معادی راکه منکر آن بودید به چشم خواهید دید و در آن روز کتاب اعمال نیک و بد خلق را پیش نهند آنگاه گناهکاران را از نوشته‌های کتاب خودشان ناراحت و هراسان می‌بینی و با خود می‌گویند این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را نوشته است و

هیچکدام را از یاد نبرده و در آن کتاب همهٔ اعمال خود را ببینند و خداوند به هیچ کس ستم روا ندارد.

﴿فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّ يَرَهُ﴾

﴿سورهٔ زلزلة / آیات ۷ - ۸﴾

هرکس به اندازهٔ ذرّه‌ای کار نیک کرده باشد پاداش آن را خواهد دید و هر کس به اندازهٔ ذرّه‌ای کار بد انجام داده باشد جزای آن را خواهد یافت.

دگرگون سازی فطرت بشری

نظر تو در بارهٔ فردی که درصدد تغییر چیزی به گونهٔ دیگر است چیست؟ کسی که سعی می‌کند از چیزی در غیر جای خود استفاده کند مانند گوش به جای دهان، انگشت به جای چشم و... بدون شک هر عاقلی این چنین فردی را مسخره می‌کند که سعی دارد از چیزی در غیر جای خود استفاده کند زیرا این تغییر و سعی در دگرگون‌سازی، مگر نابود کردن و ضرر رساندن به آن شیء که از آن استفادهٔ نابه‌جا می‌شود، چیزی دیگری نیست. ای خوانندهٔ عزیز می‌دانی که کافر سعی در تغییر و دگرگون سازی حکمتِ بینی، دهان، گوش و... ندارد بلکه سعی دارد کلاً حکمت وجودی خود و بطورکامل زندگی را دگرگون سازد. محققاً پروردگار، انسان را برای پرستش خویش خلق نمود، ولی کافران حکمتی را که خداوند انسان را بر آن آفریده است تغییر می‌دهند. پس از عبادت خداوند سرپیچی نموده عناد می‌ورزند و خود را مسخره می‌کنند و اصل فطری خود را دگرگون می‌سازند بر همین اساس و عاقبت در آخرت وارد جهنم خواهند شد.

﴿الَّذينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْمَلَمُونَ إذِ الْاَغْلالَ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ. فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾

﴿سورهٔ غافر / آیات ۷۰ - ۷۲﴾

آنانکه که کتاب ما واحکامی را که رسولان خود رابرای ابلاغ آنها فرستادیم تکذیب کردند به زودی کیفر کردارشان را خواهند گرفت چون گردن‌هایشان در غل و زنجیرها کشیده شود تا از حمیم جهنم بخورند و در آتش جهنم برافروخته شوند..

انواع عبادات

عبادت اسم جامعی است برای هر آنچه محبوب و مرضّیِ خداوند است از اقوال و اعمال ظاهری و باطنی یعنی هر آنچه که عبد اراده می‌کند تا آن را در راه خدا انجام دهد از کار واجب گرفته تا مندوب، مستحب، مباح و مکرو. عبادت تنها روزه و نماز نیست بلکه خودسازی، جهاد در راه خدا، انفاق، توصیه به حق و صبر و تمام امور نیک عبادت محسوب می‌شوند.

۱ - از عبادت است ادای شهادتین.

۲ - ادای ارکان اسلام، عبادت است همچنانکه رسولش تبین کرده است.

۳ - از عبادت است دعا و طلب و کمک خواستن (کمک خواستن از خدا نه غیر) امّا استغاثه به سببی از سبب‌هایی که خداوند آفریده است صحیح است. استغاثه به این موارد، هم‌رتبه کردن با خداوند نیست مانند استغاثۀ غریق به شنا.

۴ - استعاذه (برحذرداشتن از چیزی) مگر به خداوند امکان‌پذیر نیست.

۵ - پشیمانی و توکل فقط به سوی خداوند صحیح است.

۶ - خوف مؤمن فقط از خداست.

۷ - نذر و بخشش جز در راه خدا صحیح نیست.

۸ - قربانی جز برای خدا، صحیح نیست.

۹ - هیچ حکمی مگر حکم خدا و رسولش پذیرفته نمی‌باشد. خداوند ما را برای پرستش خود خلق نموده برماست او را عبادت کنیم. (و لا نشرک بعبادةِ ربنا احداً) سورۀ جن آیۀ ۱۴.

مرگ چیست؟

مرگ جدا شدن روح از جسد است و رفتن آن به عالم برزخ، و بازگشت جسد خاکی به اصلی که از آن نشأت گرفته بود. به محض خارج شدن روح از جسد کارکرد کلیهٔ دستگاه‌ها و سیستم‌های بدن و کلیهٔ سلول‌های آن از بین می‌رود، و مواد تشکیل‌دهندهٔ هر سلول را نابود می‌گرداند و مایه‌ها و مواد مختلف بدن با هم قاطی می‌شوند و به بدن حالت جامد دست می‌دهد یعنی هیچ حس و حرکتی ندارد؛ نه غذا می‌خورد، نه فکر می‌کند و نه نفس می‌کشد، نه رشد می‌نماید ونه دارای حرکت است و قادر به انجام هیچ کاری نیست. مرگ را به خواب تشبیه کرده‌اند زیرا در هر دو حالت روح از بدن خارج می‌شود با این تفاوت که در خواب روح به جسد باز می‌گردد ولی هنگام مرگ جدایی کامل بین روح و جسد حاصل می‌شود.

﴿اللّٰه يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (سورهٔ زمر / آیهٔ ۴۲)

خداست که ارواحِ خلق را هنگام فرا رسیدن مرگ می‌گیرد وکسی که هنوز مرگش فرا نرسیده است در خواب نیز روحش را قبض می‌کند سپس آن کس را حکم به مرگش کرد روحش را نگه می‌دارد و آن کس راکه حکم نکرد تا هنگام فرارسیدن مرگ روحش را به بدنش می‌فرستد.

ملک‌المکوت

هنگامی که اَجل انسانی فرا رسید خداوند قابض ارواح راکه موکل از طرف خداوند است برای قبض روح می‌فرستد.

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾

(سورهٔ سجده / آیهٔ ۱۱)

ای محمّد به آنها بگو فرشتهٔ مرگ که مأمور قبض روح شماست جان شما را خواهد گرفت و بعد از مرگ به سوی خدای خود بازگردید.

﴿وَ لَوْ تَرَى إِذ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ ءَايَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۳﴾

اگر سختی و رنج حال ستمکاران را آنگاه که در سکرات موت گرفتارند می‌دیدی و فرشتگان برای قبض روح آنها دست قهر و قدرت برآرند و گویند جانش از تن بدر کنید چون بر خدا سخن به ناحق می‌گفتند و در برابر آیات او تکبر و عناد می‌ورزیدند امروز کیفر عذاب و خواری را خواهید چشید.

مرگ قانونی است که هیچ گریزی از آن نیست

به درستی که این نسل بشری بعد از مرگ گذشتگان ما آمده‌اند صد سال قبل از این نسل حاضر بر روی زمین خبری نبود، مرگ آمد کسانی که قبل از ما بودند هیچکدام را باقی نگذاشت. صد سال بعد همهٔ افراد این نسل در عالم برزخ قرار می‌گیرند و برای هیچکدام فرار از مرگ ممکن نخواهد شد.

﴿قُل إِنَّ الْمَوتَ الَّذِي تَفِرُّون منهُ فإِنّهُ مُلاقِيكُم ثمَّ تُرَدُّون إلى عَالِمِ الغَيْبِ و الشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُم بما كُنتم تعْمَلون ﴾ ﴿سورهٔ جمعه / آیهٔ ۸﴾

ای رسول بگو عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و به سوی خدایی که دانای پنهان و آشکار است باز می‌گردید و او شما رابه آنچه از نیک و بد می‌کنید آگاه می‌سازد.

هنگامی که اجلِ حتمی فرا رسید، مرگ کسی تأخیر نخواهد شد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُم لا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةًوَلا يسْتَقْدِمُونَ «زمانی که هنگامهٔ مرگِ آنها فرا رسید نه زمان آن تاخیر می‌شود و نه زمان مرگ زود فرا می‌رسد».

مرگ و علاج طبی

اگر فردی در بارهٔ علاج طبی سؤال کند و بپرسد: «که آیا علاج طبی اجل حتمی را دفع می‌کند یا نه؟» پاسخ این است وقتی کسی به مرضی گرفتار شود، هر آنچه بر سر او آید خدا آن را می‌داند؛ خداوند همچنین به هر آنچه طبیب دریافته است عالم می‌باشد. فرد علاج می‌یابد بر اساس علاجی که خداوند متعال شفای آن را مقدّر نموده است و هر آنچه

که طبیب نوشته در حیطهٔ علم او قرار دارد در حالی که انسان نادان گمان می‌برد این شفا از ماورای علم الهی است و این گمان، گمانی باطل است. امّا کسانی که ساعت عمر آنها به پایان رسیده است با وجود علاج‌های اطبّای حاذق و داروهای ضد مرض باز می‌میرند، مانند مرگ رؤسا و بزرگان. همچنین لحظاتی وجود دارد که فرد در نهایت صحت و سلامت می‌باشد ولی به عالم برزخ (قبر) می‌رود بدون اینکه کوچکترین خلل جسمانی یا مرضی داشته باشد مانند مرگ‌های ناگهانی که مردم آنها راسکته قلبی می‌گویند.

نشانه‌های مرگ و مقایسهٔ آن با خواب

مقیاس اندازه گیری مرگِ واقعی خارج شدن روح از جسد است، در حالی که روح برای چشم قابل روئیت نیست، ولی با خارج شدنش نشانه‌هایی در جسم میّت باقی می‌گذارد که عبارتند از:

۱ -چشمان مرده به خواب می‌روند... لکن فردی که خوابیده است چشمانش به خواب می‌روند و بسته می‌شوند.

۲ -نَفَسِ مرده متوقف می‌گردد... لکن کسی که غرق شده است، به خاطر سستی عضلات نَفَسَش متوقف می‌گردد.

۳ -قلب از تپش باز می‌ایستد... لکن قلب دچار ایست خواهد شد و برای باردوّم به تپیش می‌افتد.

۴ -حرکت و سیلان سیتوپلاسم (مادهٔ شیره‌مانندی که در درون سلولها در گردش است) در داخل سلولها متوقف می‌گردد. هسته‌ها نابود می‌شوند و سیطرهِ و نفوذ آنها بر محتویات سلولها پایان می‌یابد و ترکیب کلی سلول به هم می‌خورد و مواد داخل سلولها نابود می‌شوند. زمانی که سه نشانهٔ اوّل برای اثبات خارج شدن روح کافی نباشند، نشانه چهارم نشانه‌ای قوی است که دلیلی محکم بر خروج روح از جسم و مرگ واقعی آن است.

فصل دوم

جایگاه علم توحید
و
ادواری که پشت سر نهاده است

جایگاه علم توحید، و ادواری که پشت سر نهاده است

جایگاه علم توحید

جایگاه علم توحید در مقایسه با سایر علوم چونان سر است در بدن؛ چه اصل دین و پایهٔ اساسی آن می‌باشد و از مهمترین مسائلی که وجود انسان بدان وابسته است، سخن به میان می‌آورد، علم توحید افضل و بزرگ دیگر علوم و مایهٔ شرف آنهاست، از آن جاکه علم توحید اصل، و دیگر علوم فرع‌اند.

در این صورت انسان مسلمان، مؤمنِ واقعی نمی‌شود مگر به واسطهٔ شناخت علم توحید، شناختی که آثار و نشانه‌های آن در افعال، سخنان و همهٔ حالات وی نمایان باشد.

نیاز بندگان به علم توحید بیشتراز نیازشان به فرود آمدن باران است که مایه رحمت الهی است و نور خورشیدی که سبب دفع تاریکی و ظلمت است.

پس نیاز مردم به علم توحید بزرگترین نیاز است و این نیاز مقدمه‌ای برای همه احتیاجات می‌باشد، زیرا قلب بدون آن حیاتی ندارد و هیچ خوشبختی برای انسان حاصل نمی‌گردد جز اینکه پروردگارش، معبود، و آفریننده‌اش را با همهٔ صفات و اسماء و افعال بطور یقین بشناسد و از پیامبر خود که از جانب خداوند با معجزات قاطع و دافع آمده، شناختی کامل یابد. حکمتِ وجودیِ خود را بر زمین بداند. حلال و حرام خداوند را تشخیص دهد و به آثار کلیهٔ اعمالی که در آینده با مرگ به سوی آنها می‌رود پی ببرد. اینگونه است که سعادت واقعی نصیب فرد خواهد شد.

از الطاف رحمت خداوند به بندگان و از حکمت کارهای خداوند بلندمرتبه این است که رسولانی را برانگیخته است تا شناسانندهٔ خداوند و دعوت‌کننده مردم به سوی او باشند. مؤمنان را نوید دهند و کافران را انذار، خداوند سبحان مفتاح و شروع کار رسولان

را شناخت معبود قرار داده است.

﴿إذْ جاءتهُمُ الرسُل من بين أيديهِم و مِن خلفِهم ألاّ تَعْبدُوا إلّا اللّه ﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۱۴﴾

که بر ایشان از هر جانب رسولان حق آمدند و گفتند جز خدای یکتا را نپرستید.

بر اساس همین شناخت کلیه اصول و قواعد رسالت و هر آنچه متعلق به آن می‌باشد، بنا گردیده است.

انسان از دو بعد جسم و روح تشکیل می‌یابد

انسان از دو عنصر تشکیل یافته است:

الف) ماده: که رشد دارد و حرکت می‌کند و آن جسم است.

ب) جوهر (روح): ماسوای ماده است و دارای مظاهر متعدد می‌باشد چون تفکر، علم و آگاهی، اراده، دوست داشتن، تنفر، اخلاق حسنه و زشت.

هر یک از این دو عنصر دارای خواست‌هایی مطلوب و پسندیده‌اند مثلاً برای جسم. مطلوب‌هایی چون تناول غذا، نوشیدن، ارضاء شهوات و سایر لذت‌ها و برای روح مطلوبهایی چون ارتقاء، مجاهدت، ریاضت و کسب مدارج عالی و... امکان‌پذیر است. محققاً روح و جسم متصل به هم و با هم هستند، و از این نوع با هم بودن انواع رنج و بلا حاصل می‌شود. بسیاری از مردم بندهٔ شهوات خودند و اصول بشریت و انسانی ایشان رو به نابودی رفته است و به درجهٔ حیوانی مطلق سقوط کرده‌اند. در این دنیا هیچ چیزی مرضیّ و مطلوب آنان نیست مگر رنگارنگی غذا و ارضای سایر شهوات دیگر. بعضی از انسان‌ها از درجهٔ حیوانی در کسب لذایذ ذمیمه بالاتر رفته اعمالی که اینگونه افراد انجام می‌دهند به اندازه‌ای پست و بی‌ارزش است که حتی حیوانات نیز به این درجه از لحاظ بی بند وباری نزول نخواهند کرد و به فکر آنها نیز خطور ننماید. به همین دلیل قرآن به قانونگذاری روح از طریق ایمان به خداوند پرداخته، می‌خواهد روح را به معرفت حقیقی و یقین کامل برساند و آن معرفت و یقین به گونه‌ای باشد که هیچ شبهه‌ای به آن راه پیدا نکند و شناختی که انسان را به منتهادرجهٔ کمال برساند و او را انسانی صالح و مفید برای

جامعه قراردهد. بعد از این شناخت، قرآن از انسان می‌خواهدکه به جهاد نفس برود و آن رابه انجام فعل نیک ملزم گرداند. در آن وقت قلبش از شهوات و آرزوهای ناپسند، بغض، حسادت و سایر امراض قلبی که ناشی از اخلاق ناپسند است، پاک می‌شود و اجتماع بر اساس محبت و برادری و سلامتی بنا می‌گردد.

هدایت انسان بدون علم توحید غیر ممکن است

برای انسان غیرممکن است که خود به خود به سوی حق هدایت شود برای روشن‌تر شدن موضوع به توضیحات ذیل می‌پردازیم.

علوم انسانی در مدارس و دانشگاه‌ها بر دو نوع تقسیم می‌شوند

قسم علمی: درسهایی که در بارهٔ علوم مادی است (قسم علمی) این دروس در رابطه با شناخت ماده و به کارگیری آن برای مصحلت بشری است.

قسم ادبی: درس‌هایی که در بارهٔ علوم انسانی است (قسم ادبی) این دروس به انسان و معارف مربوط به آن اعتنا دارد.

بدون شک ما خواستار آن هستیم که انسان در دروس مربوط به انسان سازی موفق گردد و برای او اصلاح نفس میسّر شود؛ چونکه اصلاح درونی انسان بر اصلاح جهان ماده و مادیات تقدم دارد، ولی با نهایت تأسف انسان برای تحقق این هدف کم‌کاری کرده است.

مقایسه بین درس‌های مادی ودرس‌های انسانی

درس‌های مادی (علمی)

انسان‌ها متّفق‌القولند و به این قاعده دست یافته‌اند که ۲۵=۵×۵ این واقعیتی غیر قابل انکار است.

درس‌های انسانی (ادبی)

انسان‌ها در بارهٔ قواعد واصولی که در یک ناحیه تدریس می‌شوند با ناحیهٔ دیگر اختلاف نطر دارند این استاد چیزی راکه استاد دیگر می‌داند، درک نمی‌کند و شاید یک

نظریّه که در اوّل سال ارائه می‌شود عکس آن را در آخر سال ببینی.

پرسش: چرا انسان‌ها در علوم مادی (علمی) هم نظر شد ولی در علوم ادبی و انسانی اختلاف دارند؟

علوم مادی: آشکار شدن واقعیت در علوم علمی باعث شده است که انسان‌ها در این علوم هم نظر باشند. زمانی که می‌شنویم شخصی در را باز کرد چون حقایق علم مادی آشکار می‌شود همه متّفق‌القول‌اند.

علوم ادبی: عدم آشکار شدن حقایق در این علوم باعث شده است که انسان‌ها با هم اختلاف داشته باشند. زمانی که فردی در را باز می‌کند و آن فرد خود را پنهان می‌دارد. گروهی می‌گویند این شخص دانش‌آموز است یا می‌گویند او سرایدار مدرسه می‌باشد یا او را مدیر مدرسه می‌پندارند چون حقیقت علوم ادبی معلوم نیست در نتیجه مردم نیز در این علوم با یکدیگر هم‌عقیده نیستند.

پرسش: چرا حقایق در علوم مادی آشکاراند ولی در علوم ادبی حقایق پنهان؟

علوم مادی: در علوم مادی حقایق این علوم برای انسان ظاهر و آشکار است چون خداوند به انسان قدرت شناخت علوم مادی را عطا کرده است.

علوم ادبی: در علوم انسانی حقایق اشیاء مخفی می‌باشد چون خداوند به انسان قدرت شناخت این علوم را عطا نکرده است.

پرسش: چرا خداوند در علوم مادی قدرت شناخت را عطا کرده است ولی در علوم ادبی فرد فاقدِ این قدرت شناخت است؟

علوم مادی: چون خداوند انسان را خلیفه خود در زمین قرار داد و زمین و آسمان را مسخر او نمود، به او علوم مربوط به این جانشین را عطا کرده است که به انسان امکان مسخرکردن این نعمات را می‌دهد.

علوم ادبی: چون خداوند انسان را خلیفه در زمین قرار داده است و هر چیزی را مسخر او نموده این خلافت مشروط است که او نیز مسخر اوامر خداوند باشد آیا ندیده‌ای مثلاً یک وزیر افراد تحت تکفلش فرمانبردار او می‌شوند ولی او نیز باید مطیع اوامر کسی باشد که او را به آن سِمَت گمارده است.

نتیجه: خداوند هر آنچه راکه در زمین می‌باشد مسخر انسان نموده و به او علم و آگاهی لازم، برای جانشینی و مسخرکردن این زمین را داده است، ولی این جانشینی تحت نظر و مدیریت خداوند می‌باشد، پس هدایت در دست خداوند است و کشف این حقایق تنها به وسیلهٔ تعالیم او امکان‌پذیر است. به همین منظور رسولان را فرستاده تا تعلیم‌دهنده از ناحیه ذاتش باشند. به نحوی که بشریت بر هدایت رسولان وحدت کامل دارد.

ادوار و زمان‌هایی که بر علم توحید سپری شده است

دورهٔ اول: دورهٔ قرآنی

از هنگامی که نظام توحیدی به وسیلهٔ حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ اقامه گردید، این عقیدهٔ توحیدی باقی ماند و تقدّس آن از طریق وحی الهی و تعالیم آسمانی ادامه پیداکرد و هر آنچه راکه کتاب خدا استناد می‌کرد مردم می‌پذیرفتند و به آن اعتقاد داشتند، این چنین عقیده‌ای را به صورتی ساده و سهل با منطقی سالم بر مبنای (لاحرج فی الدین) بر مردم عرضه می‌داشت و باعث توجه و تفکّر مردم در ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌شد، این تفکّر در آیات و ملکوت خداوند عقل‌هایشان را بیدارمی‌کرد و باعث می‌شد که یک شعور و بیداری فطری نسبت به دین پیداکنند و نظر به عالم ماورای ماده در درون آنها پدیدار شود.

بر اساس همین ایده و سبک که گذشت حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ بذر توحید را در درون امتش، کاشت و ترویج داد و باعث شد عقل‌هایشان بیدار و افکارشان منوّر گردد. در نتیجه ریشهٔ تربیت رشد اسلامی قوی و به درجهٔ کامل نجات رسید و توانست یک امت را از شرک و عقیدهٔ بت‌پرستی به عقیدهٔ توحیدی سوق دهد، قلوب این امت به وسیلهٔ ایمان پر از نور شد و باعث پیوستن آنها به حق گشت، آنچنان که این نسل همانند خورشید در دنیا درخشیدند و اسباب سلامتی مردم شدند.

﴿کُنتم خیرَ أُمةٍ أُخرِجَت للناسِ تَأمُرُونَ بِالمعْرُوفِ وَ تَنهَوْنَ عَنِ المنْکَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِاللّٰه﴾

﴿ سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۱۰﴾

شما اصحابِ رسول بهترین امتی هستید که بر این امر قیام نمودید تا وقتی که امر به معروف کنید و از منکر باز دارید و به خدا ایمان آورید.

دورهٔ دوم: دورهٔ فلسفه و جدل

بعد از این مرحله، خلافت‌های سیاسی (نه مذهبی) به وجود آمد و مسلمانان به مذاهب فکری دیگر روی آوردند که نتیجهٔ آن خشکاندن عقول بود از تفکّر و رأی. دلیل این امر خارج شدن از راه تعیین شدهٔ قرآنی بود، که پیامبر چراغش را برافروخت و این روی‌آوری باعث دگرگونی و تغییر ایمان از سادگی به پیچیدگی شد در این دوره قضیه‌های فلسفی، مقایسه‌های منطق و مناقشات کلامی در میان مسلمانان رسوخ پیدا کرد و دیگر ایمان آن ایمانی نبود که باعث تزکیهٔ دل‌ها گردد و به حل مشکل بپردازد و نمی‌توانست باعث نهضت درونی فرد شود و مردم بدان حیاتی نو یابند. همهٔ این موارد در اثر عدول از جادهٔ فطرت انسانی و متاثر شدن از دیگر مذاهب فکری به وجود آمد، در این دوره از قرآن کمتر استفاده شد و عاقبت باعث گشت امّت به فِرَق، گروه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم شوند. این اختلاف و نزاع سبب و دلیلی در ضعف عقیدهٔ عمومی فرد، خانواده، اجتماع و کشور شد تا جایی که مردم از قیام کردن در برابر نابسامانی‌ها، عاجز و ناتوان شدند و امتی که خداوند در قرآن بدان اشاره کرده بود که برای اصلاح و هدایت مردم قیام می‌کنند دیگر وجود نداشت.

دورهٔ سوّم: دورهٔ تقلید

بعد از دورهٔ دوّم نسل بعد از آنان آمدند این نسل دارای سستی همت واراده بودند و بزرگان آنان همه ضعیف گشتند و در افکار آنها اُنس و الفت به کتب اعتقادی فلسفی نشأت گرفت در نتیجه جز با فکرِ دیگران کار نمی‌کردند (فقط تقلید می‌نمودند) همین تقلید کورکورانه مانع آزادی فکری شد و از لحاظ فکری ایشان را به عقب راند. ایمان بسیاری از افراد در آن دوره براساس تقلید بود، در حالی که اسلام مانع و مخالف تقلیدِ بدونِ آگاهی و دلیل است، چه قرآن بر جمود فکری کافران خرده گرفته است.

﴿ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُم لَا

یَعْقِلُونَ شَيْئاًوَ لا يَهْتَدُونَ ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۷۰﴾

و چون به کافران گویند از قوانین و کتاب خداوند پیروی کنید پاسخ دهند ما پیروِ دین پدران خود خواهیم بود آیا باید آنها پیرو پدران خود باشند در حالیکه آنها بی‌عقل و نادان بودند و هرگز به حق و راستی راه پیدا نکرده‌اند.

به سبب تداوم این دوره و تقلید آیندگان از گذشتگان، در دین آنان خرافات و اباطیل رسوخ کرد.

دورهٔ چهارم: دورهٔ قرآنی همراه با علوم جدید

سپس خداوند اراده نمود که این امت به راه راست بازگردند و از قرآن در کسب مسایل توحیدی استفاده گیرند، پس از میانشان افرادی زبده و عالم قیام کردند و مردم را دعوت به عمل به کتاب خدا و سنتِ رسول ﴿ﷺ﴾ نمودند آنچنانکه گذشتگان و سلف صالح بر آن بودند و برای مردم روشن ساختند که منفعت و خیر عمومی در تقلید بجا از گذشتگان صالح، و شرّ و فساد در بدعتهای خطرناک است. با این قیام عقل‌ها از خواب غفلت بیدار شد و از رکود فکری نجات یافتند، و مردم دیدند که خداوند آنانرا به تفکّر در این جهان و عجایب آن فرامی خواند با مشاهده و تفکّر به این نتیجه رسیدند که قرآن از اسراری سخن به میان آورده که در عصر حاضر به راز آن پی برده شده است. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ سَنرِيهَم ءَايَاتِنَافى آلآفَاقِ وَ في أَنفُسِهِمْ حتَّى يَتبَيَّنَ لهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبَّكَ أَنَّهُ عَلَى كلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ ﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۵۳﴾

ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا می‌کنیم تا آشکار گردد که خداوند و هر آنچه او فرموده است بر حق است آیا ای رسول همین که خداوند بر همهٔ موجودات عالم پیدا و آشکار است کفایت نمی‌کند؟

صاحبان خرد می‌دانند که علوم جدید در بسیاری از موارد به نشانه‌های خداوند که در مخلوقات هویداست پی برده است. هنگامی که گذشتگان ما می‌دیدند که خلقتشان گواهی بر وجود خالقی حکیم و آگاه است، این علوم جدید آمده است تا به کشف اسرار خداوندی و ریزه کاری‌های وی در خلقت بپردازد و انسان بر رازهای زیادی از اسرار

خداوند واقف گرداند و تا باعث رشد ایمان و تعمّق فکری شود.

﴿إنَّ في السَّمٰواتِ و الأرْضِ لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ في خَلقِكُم وَ مَا يَبُثُّ مِن دَابةٍءَايَاتٌ لِقَومٍ يُوقِنُون وَ اختِلافِ اللیْلِ وَ النهَارِ وَ مَا أنزل اللّٰه مِن السَّماء مِن رِّزْقٍ فَأحْيا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوتِهاَ وَ تَصْرِيف الرِّيَاح ءَايَاتٌ لِقَومٍ يَعقلون تِلْكَ ءَايَاتُ اللّٰه نَتْلوهَا عَلَيْكَ بـالْحَقِّ فَـبأيِّ حَدِيثٍ بعْدَ اللّٰه وَ ءَايَاتِه يُؤْمِنُونَ ﴾ ﴿سورهٔ جاثیه / آیات ۳-۶﴾

همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین برای اهل ایمان آیات و ادّلهٔ الهی پدیداراست، در خلقت خودِ شما آدمیان و انواع بی‌شمار جنبندگان که روی زمین پراکنده‌اند براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است، و نیز در رفت‌وآمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برف و باران می‌فرستد و زمین را پس از مرگ دیگر بار زنده می‌سازد و در وزش بادهای عالم برای خردمندان جهان آیات صانع هویدا است و این آیات قرآن که ما برتو ای محمّد تلاوت می‌کنیم همه ادّلهٔ قدرت خداست پس بعد از خدا و آیات روشن او دیگر به چه سخنی ایمان می‌آورند؟!

علم حق، آگاهی صحیح و درست

بسیاری از مردم را خیالات، خرافات و یا شک‌های بی‌مورد فراگرفته و این خیالات، خرافات و شک‌های بی‌مورد را از خود می‌رانند. با مشغول شدن به کارهایی باطل که هیچ اساسی برای آنها در دفع نیست، پس بیهوده توانایی خود رااز دست می‌دهند و به کارهای عاطل می‌گرایند که سرانجام ایشان را به بزرگترین خُسران گرفتار خواهد ساخت.

﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِن عِلمٍ إلا اتِّبَاعَ الظَنِّ ﴾ ﴿سورهٔ نساء / آیهٔ ۱۵۷﴾

سخنی که می‌گفتند بدان آگاه نبودند بلکه فقط از پی گمان خود می‌رفتند.

﴿وَ مِنْهُمْ أُمِّيونَ لا يَعْلمُونَ الكِتَابِ إلا أمَانِيَّ وَ إنْ هُم إلا يَظنُّون ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۷۸﴾

و بعضی از عوام یهود که خواندن و نوشتن ندانند و تورات را جز آمال و آرزوهای خود نپندارند، تنها پایبند خیالات خام و بیهودهٔ خویشند.

﴿إن يَتّبِعُونَ إلا الظَّنَّ وَ إنْ هُم إلا يُخْرُصُون ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۱۶﴾

که اینان جز از راه گمراهی نمی‌روند و جز اندیشه باطل و دروغ چیزی در دست ندارند.

﴿وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۱۹)

بدرستی بسیاری از مردم از روی جهل و هوای اندرون بدون دلیل دیگران را گمراه می‌سازند.

علّتی که باعث گرایش انسان به باطل است، این است که انسان ضلالت و گمراهی را برای نفس خود برمی‌گزیند و به خاطر آن در دام‌های دروغین شک و دودلی خواهد افتاد. به درستی شناخت راه صحیحی که که دانش خود را از آن بگیریم و رهایندهٔ ما باشد لازم و ضروری است، تا در دام‌های دروغین، خیال، اوهام و خرافات گرفتار نشویم.

ابزارهای کسب علم و آگاهی در انسان «حواس پنجگانه و عقل و ادراک»

خداوند در انسان ابزارهایی را برای رسیدن به شناخت حقیقی آفرید؛ بعضی از این ابزارها از لحاظ کارکرد و میدان عمل محدود و در تنگنا قرار دارند مانند زبان، پوست، بینی، و.به وسیلهٔ این حواس به طعم غذاها، سنگینی و سبکی اشیاء، لمس اشیاء، و بوها و روایح پی خواهیم برد. دسته‌ای از ابزارهای شناخت از لحاظ کارکرد دارای وسعت عمل هستند مانند چشم و گوش که بوسیلهٔ این دو حس به علوم و دانش‌ها دست خواهیم یافت.

حواسی مانند بینی و زبان کارکرد خود را از دست می‌دهند اگر فرد به بیماری زکام (سرماخوردگی شدید) مبتلا گردد. پوست که به وسیلهٔ آن نرم را از خشن و سنگین را از سبک تمیز می‌دهیم. هر چیزی را نمی‌تواند حس کند و در کارکرد خود دچار اشکال می‌شود بطوری که نمی‌تواند هر آنچه را که دارای وزن مخصوص نباشد حس کند مانند میکروبها موجودات ذره‌بینی (آمیب) امواج رادیویی و مخابراتی. چشم نیز دچار اشتباه می‌شود بطوری که سراب آن را می‌فریبد. یعنی عصا را در آب شکسته می‌بیند یا خورشید را قرص نان پندارد در حالی که اینگونه نیست.

گوش یکی از ابزارها و حواس مهم در انسانست که به وسیلهٔ آن فرد می‌تواند علوم را از دیگران دریافت دارد ولی آن نیز دچار اشتباه می‌گردد بطوریکه دروغ آن را مفتون سازد.

قوّهٔ تصور شامل نیرویی است که به فرد امکان می‌دهد هر آنچه را که می‌بیند یا می‌شنود یا در بارهٔ آن می‌اندیشد به تصویر بکشد. این یکی از بزرگترین نعمات الهی

است که برای انسان ممکن می‌سازد برای زندگیش طرح ریزی نماید و در امور خود به رایزنی پردازد. همین قوه سلاح مخترعان و مهندسان نیز هست، یعنی هر چه راکه می‌خواهند بسازند اوّل در عالم خیال تصور می‌کنند و سپس آن را به صورتِ طرح و نقشه در می‌آوردند و در مرحلهٔ بعد به صحنهٔ ظهور می‌رسانند.

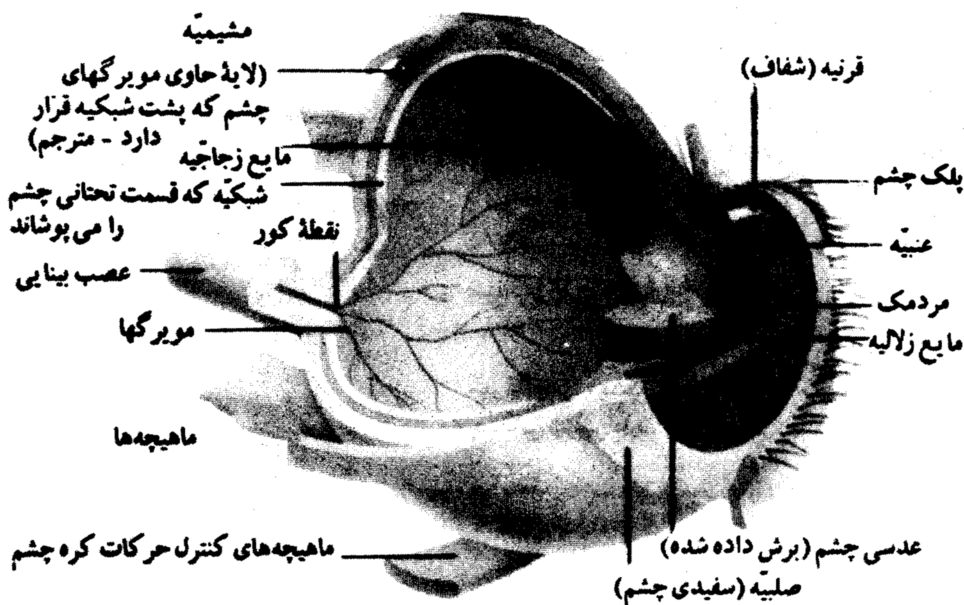
مواد اولیهٔ نیروی تصور آگاهی‌های حواس پنجگانه می‌باشد، یعنی انسان هر چه راکه از حواس می‌رسد به صورتی نو و مبتکرانه در می‌آورد؛ ولی نمی‌تواند چیزی که موادّ اولیهٔ آن از حواس پنجگانه نباشد تصوّر کند. مصدر و منبع تصوّر خیال است و دارای وسعتی بسیار، که مجال‌های حواس پنجگانه را شامل می‌شود.

عقل تنها داوری است که می‌تواند حق را از باطل و دروغ را از راست جداکند ولی باز آنهم محدود به حواس است. یعنی اگر کسی دارای حواس نباشد عقل او نیز نمی‌تواند هیچ چیزی را بشناسد.

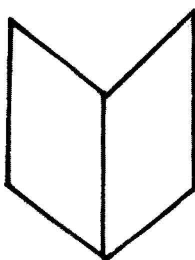
عقل نیز فقط در یک حد معین می‌تواند دقیق و منظم عمل کند وقتی از حدِّ خود تجاوز نمود آن هم گمراه خواهد شد؛ پس او از احاطهٔ بزرگترین عدد و یا قواعد حسّاس علمی عاجز است و نمی‌تواند حدود جهان و ابتدا و پایان زمان یا حقیقت روح و نفس راکه نزدیکترین چیز به او هستند درک کند و دریابد.

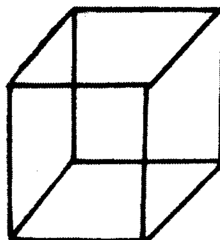
کارکرد حواس انتقال آثار و نشانه‌های معیّن به اعصاب است که عقل آنها را درک می‌کند و درمقابل آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد. عمل و کار حواس هیچ‌گاه حقیقت کامل نیست، بلکه فقط عرضی است که بر اشیا قرار می‌گیرد که گاه صحیح وگاه نادرست می‌نماید.

ایمان و باور مسلمان به پروردگارش از نتیجه گیری عقل نشأت می‌گیرد و با مشاهدهٔ آثار و نشانه‌های خداوند در مخلوقات آن را درمی‌یابد. اینگونه خداوند در دل بندگان پرهیزکارش نوری هدایتگر و افزونگر ایمان قرار می‌دهد. که فرد همچون کوهی پابرجا خواهد شد و به وسیلهٔ این نورِ خداوند، همیشه در زندگی موفق و دارای شناخت کامل است چون با شناختی که خداوند به او عطا کرده، از هر نوع شناخت جانبی مستغنی است.

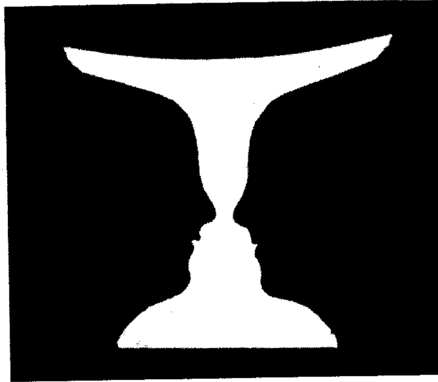


شکل شمارهٔ (۲۳): ساختمان چشم





شکل شمارهٔ (۲۴): نوسان ادراک



شکل شمارهٔ (۲۵) : نوسان ادراک

نشانه‌ها و آثار خداوند در مادّه

مادّه‌ای که از آن، این جهان قابل روئیت و غیر قابل روئیت در زمین و اعماق فضا به وجود آمده است، ماده‌ای که از آن ذره ذرهٔ بدن ما از آن به وجود می آید همچنانکه وجود میکروب‌های ریز از آن است. ماده‌ای که از آن نسیم‌ها و بادها به وجود می آیند این چنین اجرام و کرات آسمانی از آن شکل می‌یابند. این ماده به سه حالت یافت می‌شود، نه یک حالت؛ و در هر یک از این حالات، حکمت و هدفی نهفته است.

حالت جامد: این حالت، ماده را در یک شکل و هیئت ثابت نگه می‌دارد و آدمی از این خاصیت موجود در ساخت منازل سود می‌برد، زیرا سنگها جامدند، و بتون‌آرمهٔ خشک بر شکل و اسکلت‌بندی ساختمان‌ها محافظت می‌کند، این چنین شکل و هیأت انسان به این ماده برمی‌گردد زیرا استخوان‌های بدن جامد می‌باشد و پوستهٔ زمین جامد است که ما برروی آن قرار می‌گیریم و در آن فرو نمی‌رویم، اگر این ماده وجود نداشت زندگی و قرار برای ما میسور نبود، و اگر این ماده فقط بصورت جامد می‌بود هیچ تغییر و تبدیلی در گیتی صورت نمی‌گرفت.

حالت مایع: یکی از ویژگی‌های مهمّ مایعات این است که به شکل ظرف و پیمانه‌ای که در آن قرار می‌گیرند درخواهند آمد، و براساس همین اصل است که خون جاری به شکل رگ‌های بدن در می آید و بدون هیچ مشکلی در کلیهٔ اجزای انسان جریان می‌یابد، آنچنان که آب‌ها به شکل سفره‌های زیرزمینی در می آیند، آنگاه به صورت چشمه و رود ظاهر می‌شوند.

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ﴾

﴿سورهٔ زمر / آیهٔ ۲۲﴾

آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب باران را نازل کرد و در روی زمین رودها جاری ساخت و انواع گیاهان مختلف را به واسطهٔ آن از زمین رویاند!؟

به سبب همین خاصیت است که آب جاری در عالم گیاهان وارد ریشه وساقه و شاخه و برگ خواهد شد. و اگر ماده فقط به حالت مایع می‌بود هیچ شکل ثابت و مداومی یافت

نمی‌شد.

حالت گاز: از ویژگی‌های آن پراکندگی و عدم استقرار در مکانی مشخص است و به سبب همین ویژگی است که هوا با اراده و همت خداوند به هرنقطه در روی زمین پراکنده می‌شود و اگر ماده فقط بر حالت گاز می‌بود ماده هیچوقت در مکانی مشخص و معین تمکّن نمی‌یافت.

دگرگونی و تغییرات

هنگامی که در حالت‌های ماده تأمل کنیم درخواهیم یافت که آنها همیشه ثابت نیستند و در صورت امکان، ماده از حالتی به حالتی دیگر تغییر می‌یابد، و در این تغییر نیز حکمت و هدفی نهفته است.

ذوب: به وسیلهٔ ذوب جامدات تبدیل به مایع می‌شوند مانند آب شدن برف و آهن به وسیله حرارت، به واسطهٔ این دگرگونی انسان می‌تواند مواد معدنی را به هر شکلی که می‌خواهد درآورد.

احلال: به وسیلهٔ احلال ممکن می‌شود مادهٔ جامد به صورت جزئی از مایع درآید، آنچنان که حبهٔ قند در چای و قهوه حل می‌شود. برای احلال حکمتی است که به واسطهٔ آن املاح معدنی حل شده در آب به گیاهان می‌رسند، و غذا در دستگاه گوارش به شکل مایع درخواهد آمد و به همراه گردش خون به هر سلول در جسم می‌رود، احلال در آماده کردن غذا و به وجود آوردن آن نقش مهمی ایفا می‌کند.

انجماد: و آن تغییر و تبدیل مادهٔ مایع به جامد است مانند انجماد آب و معدن‌های روان زیر زمینی. بدون انجماد قادر نیستیم که وسایل جدیدی بدست آوریم و بسازیم. (مانند ذوب کردن آهن و ریختن آن در قالبی جدید).

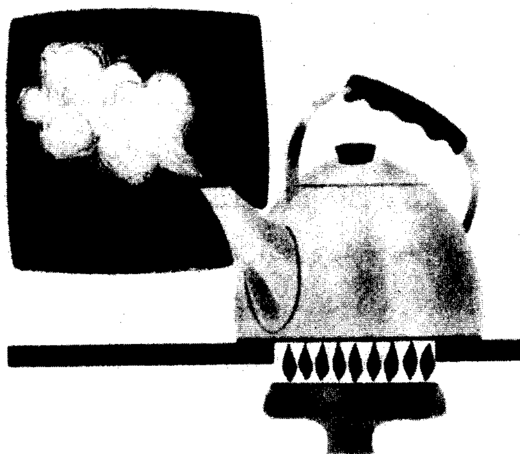
ترسیب (رسوب کردن): و آن عکس احلال است، به وسیلهٔ ترسیب مادهٔ ذوب شده در مایع از آن جدا شده، به شکل جامد درمی‌آید، برای این حالت حکمت و هدفی بزرگ است مانند ترسیب مادهٔ کلسیوم از خون در جاهایی که منشأ رشد و قوی‌تر شدن استخوان‌هاست و باعث محفوظ ماندن شکل و قیافهٔ آدمی است، به وسیلهٔ این ویژگی

انسان در جدا کردن بعضی مواد از غیر، سود می‌برد.

تبخیر: آن تبدیل و تغییر مادهٔ مایع به گاز است مانند تبدیل آب دریاها به بخار آب که به آسمان متصاعد می‌شود، از مزایای تبخیر آن است که مادهٔ ذوب شده در مایعی که در حال تبخیر است باقی می‌ماند ومتصاعد نمی‌شود و اینگونه پروردگار آب گوارا را از آب شور خارج می‌کند و جدا می‌سازد.

﴿ أفرأَيْتُم الَماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ءَأَنْتُمْ أَنزَلْتموه مِن الْمزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمنزِلُون لَو نَشَاءُ جَـعلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَولا تَشْكُرُونَ ﴾ (سورهٔ واقعه / آیات ۶۸ - ۷۰)

آیا به آبی که هر روزه آن را می‌نوشید نـمی‌نگرید؟ آیا شـما آن آب را نـازل کـردید یـا مـا فـرو فرستادیم؟ و اگر می‌خواستیم این آب را به جایی اینکه گوارا باشد شـور مـی‌کردیم، پس چـرا شکرگزار نیستید؟



شکل شمارهٔ (۲۶)

تکثیف یا میعان: تغییر ماده از حالت گاز به مایع است به وسیلهٔ این حالت است که بخار آب متصاعد شده به شکل قطرات باران درمی‌آید.

هر آنچه از تغییرات و تحولاتی که ذکر آنها گذشت بیهوده و بدون بـصیرت انـجام

نمی‌گیرد، بلکه همگی از قوانین واحکام ویژه‌ای که در کتب فیزیک و امثال آن روشن و ثبت است پیروی می‌کنند، و براین نکته تاکید می‌ورزند،کسی این تحولات و دگرگونی‌ها را آفرید و هر یک را اندازه و حد معین داد. آنها را به گونه‌ای محکم و دقیق آفرید که مفید واقع گردند و گواهی دهند که آفریدگار آنها، حکیم و علیم و خبیر و بصیر است.

﴿وَ خَلَقَ كلَّ شَيْءٍ فقَدَّرَه تقْدِيراً﴾ (سورهٔ فرقان / آیهٔ ۲)

همه موجودات جهان را وی خلق کرده و حد و اندازهٔ هر چیز را خود تعیین فرمود.

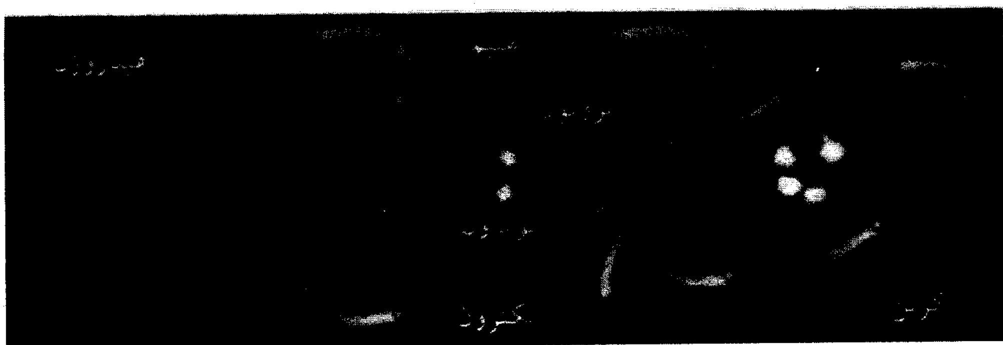
تفکّر کن و دریاب!

اگر خاصیت گاز از ویژگی‌های مایعات می‌بود آب دریاها زمین را می‌پوشاند و هر چیزی غرق می‌گشت و اگر پراکنده شدن از صفات جامدات می‌بود کوه‌ها، هر آنچه راکه بر زمین می‌بود می‌پوشاندند، و اگر ویژگی‌های جامدات و مایعات از خصایص گازها می‌بود و هوا در سرزمین مخصوص باقی می‌ماند، ورود آن به ریه‌ها مشکل می‌شد و اگر روانی از ویژگی‌های جامدات می‌بود هیچ خانه و دستگاه و ابزاری و انسان و حیوانی به شکل ثابت در زمین وجود نمی‌داشت.

با وجود این همه دقت و حکمت که در جهان ماده مشاهده می‌گردد و نظمی که بر آن حاکم است به این نتیجه می‌رسیم که این خلق از صفات و افعال آفریدگاری است که علمش بر هر چیزی احاطه کامل دارد و یگانه قدرت هستی است.

بنیاد هستی

چون از اصل ماده سؤال کنی، دانشمندان متخصص به آن در جوابت خواهند گفت: کوچکترین چیز موجود در ماده اتم است و آن اساس هر مادهٔ است که در زمین و آسمان نظاره می‌شود. محققان دریافته‌اند اتم از اجزاء مختلفی تشکیل شده است، اما مهمترین اجزای اتم که ثابت و دایمی هستند شامل الکترون با بار منفی، پرتون با بار مثبت و نوترون که خاصیتی ندارد و خنثی است.



شکل شمارهٔ (۲۷)

هر عنصر مادی موجود در جهان از این اجزاء به وجود می‌آید، خواه آهن باشد یاگاز و هیچ فرقی میان کلیهٔ عنصرهای مادی مختلف از حیث تشکیل یافتن از این اجزا (الکترون، پرتون، نوترون،) نیست مگر در ترتیب قرارگرفتن و عدد به وجود آورندهٔ آن. مثلاً ترتیب قرارگرفتن آنها در آهن اینگونه است «الکترون‌ها، پروتون‌ها، نوترون‌ها» در چیزهای دیگر همین ترتیب فرق می‌کند.

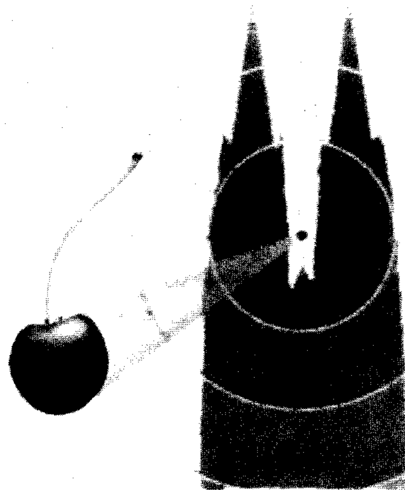
﴿ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنَ تَفَاوُتٍ ﴾

﴿سورهٔ ملک / آیهٔ ۳﴾

آن که هفت آسمان را بر بالای یکدیگر و هماهنگ آفرید، تو ای انسان در خلقت پروردگار هیچ کمی و کاستی را نخواهی یافت.

با تفاوت در عدد و ترتیب قرار گرفتن (الکترون‌ها، پروتون‌ها، نوترون‌ها)

عنصرهای مادی، تفاوت شایانی پیدا خواهند کرد. حال چه کسی این اصول عناصر مادی را دریافته، آنها را خلق کرد مثل «الکترون‌ها، پروتون‌ها، نوترون‌ها، و میزونات...»؟ چه کسی آنها را در هم آمیخت و اتم‌ها را به وجود آورد و از این جمع و درهم آمیختن نظمی نوین آفرید؟ آیا ماده به تنهایی؟!کدام جزء در ماده این کار را کرده؟ الکترون‌ها یا پروتون‌ها یا میزونات و کدام یک از این اجزا دیگر اجزاء را خلق نمود و آنها را به هم ربط داد و یک توافق کلی را بین آنها حاصل کرد؟ آیا همهٔ این خلق و تحولات اتفاقی می‌باشد و هرکدام تصادفی به وجود آمده‌اند؟ آیا همهٔ ذرات آهن، مس، کربن و غیره که دارای این نظم دقیق هستند تصادفی به وجود آمده‌اند؟



شکل شمارهٔ (۲۸): اگر هستهٔ اتم را به بزرگی یک گیلاس تصوّر کنیم، تمام حجم اتم به بزرگی کلیسای دُم در شهر کُلن آلمان خواهد بود

ای انسان، که دارای عقل و شعوریی آیا قبول داری و باور می‌کنی اگر به تو بگویند نوعی از ماشین اجزایش (فرمان، چرخ، موتور، صندلی، سپر و...) تصادفی به وجود آمده‌اند و به گونه‌ای تصادفی اجزای آن با هم مرتبطند!! محققاً که باور نخواهی کرد.

یکی از عالمان برای ابطال نظریهٔ به وجود آمدن تصادفی اشیاء مثال جالب و جازمی ذکر کرده است. وی می‌گوید: اگر به یک میلیون میمون یک میلیون قلم بدهیم و به آنها میلیون‌ها میلیون سال وقت بدهیم محال است که یکی از این میمون‌ها قصیده‌ای از احمد شوقی بنویسد، بلکه از محالات ذاتی است که حتی بطور اتفاقی یکی از این میمون‌ها عبارتی منظم و مسجع بنگارد.

نظم و وحدت قوانین در کاینات

ماده‌شناسان و دانشمندان علوم مادی به ما خبر می‌دهند که هیچ واکنش شیمیایی در بین مواد انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه طبق یک قاعده و اسلوب مشخص و منظم باشد، و این قدرت و تسلّط در کلیهٔ آسمان و زمین جریان دارد و برای هیچ واکنشی تمرّد و گذر از این قاعده و اسلوب ممکن نیست، و ماده در هر جایی خاضع و منقاد برای این قوانین است.

ای انسان تأمل کن!

عقل تو در برابر این همه نظم وقانون که در هر چیزی جریان دارد چه موضعی خواهد گرفت؟

آیا انکار می‌کند که در پس این قوانین، فرمانروایی مقتدر وجود دارد، که این قوانین را تشریح نموده است و همیشه بر آن نظام نظارت کافی دارد؟! چه کسی این قواعد و اسلوب محکم و دقیق را در هر چیزی به وجود آورد و چه کسی هر ماده گیتی را مسخر و منقاد آن نمود.

این قوانین دقیق، محکم و در حال اجرا، گواهی می‌دهند که آنها از کارهای خداوندی هستند که حاکم و گواه و قائم، قادر و قاهر می‌باشد و گواهی می‌دهند که از آفریده‌های خداوند سبحان‌اند.

شک و شبهه

بعضی از کافران و منکران خداوند گمان می‌برند انسان عبارت است از واکنش‌های شیمیایی، به نحوی که جز ماده چیزی در او دخیل نیست. مثلاً در نتیجهٔ بعضی از واکنش‌های شیمیایی نشاط و سرور به آدمی دست می‌دهد، پس خوردن، نوشیدن، کارکردن، سخن گفتن، خندیدن، گریه کردن، دوست داشتن، دلیری، ترس، و هر خو و سرشتی که در آدمی وجود دارد چیزی نیست مگر نتیجهٔ واکنش‌های شیمیایی و این نظریه مردود است، چه این شبهه بیانگر آن است که انسان فاقد هرگونه اختیاری در رابطه با واکنش‌هایی است و اعمال او ناشی از فعل و انفعالات شیمیاییِ درونی است. زیرا واکنش‌های شیمیایی که در داخل بدن فرد انجام می‌گیرد او را دلیر، ترسو، سخاوتمند، خسیس، متحرک، یا ایستاده، خندان، گریان، ناطق، گنگ، نیکوکار، بدکار بار می‌آورد. و آن بدین معنی است اگر فرد دیگری را بکشد از او سوال نخواهد شد، زیراواکنش‌های شیمیایی باعث انجام قتل می‌شوند!!

حال آن که این پندار مطلقاً باطل است. چگونه ممکن است واکنش‌های شیمیایی بر تو حاکم باشند و تو هیچ اختیاری از خود نداشته باشی. تو ای انسان روح و جسم هستی همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ فإذَا سوَّيْتُه وَ نَفَخْتُ فِيه مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدين ﴾

﴿سورهٔ حجر / آیهٔ ۲۹﴾

چون عنصر آدمی را معتدل بیاراییم و از آن در روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید.

و روح تو فرمانرواست و جسد تحت فرمان او حرکت می‌کند.

اندازه داد و به حد کمالش هدایت نمود

آغاز پیدایش آب

آفریدگار سبحان به گونه‌ای مقدر فرمود که زندگی بدون آب ممکن نیست. به همین منظور زمین را هنگام جدا شدن از کرات آسمانی رهنمون ساخت، تا به اندازهٔ مکفی و معین گاز ئیدروژن و اکسیژن را برای بوجود آوردن آب مورد نیاز جانداران روی زمین از گیاه و حیوان و انسان و... جدا سازد، به نحوی که یک محدودهٔ مشخص در جَو برای تنفس موجودات به قدر کافی باقی بماند، پس عاقلانه بیندیش! اگر مقدار ئیدروژن موجود در هوا زیاد می‌گشت، اکسیژن از بین می‌رفت و آب‌های دریایی طغیان می‌کردند و خشکی‌ها را فرا می‌گرفتند، و بدون اکسیژن ما می‌مردیم و هر موجود زنده‌ای از بین می‌رفت.

﴿أَوَ لَم يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوَاتِ و الأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقنَا هُما وَجَعلْنَا مِنَ الْماء كُلَّ شَيْءٍ حتى أَفَلا يُؤْمِنُون﴾ ﴿سورهٔ انبیاء / آیهٔ ۳۰﴾

آیا کافران نمی‌بینند آسمان و زمین در ابتدای آفرینش تودهٔ به هم بسته بود و ما آن را از هم شکافتیم و آب فرو فرستادیم و با آن هر چیزی را زنده گردانیدیم آیا ایمان نمی‌آورند.

به درستی که هر عقل و قلب خالی از شرک و تکبر و بیماری نتیجه می‌گیرد جدا شدن زمین از کرات آسمانی بر حسب تقدیر و اراده‌ای محکم است که گواهی می‌دهد آفریدگار آن علیم و حکیم و رحیم است.

لطف پروردگار به ماهی‌ها

از بدیهیّات است چون آب درجه حرارتش بالا رفت حجم و ستبری آن زیاد می‌شود و غلظت و چگالی[1] آن کم، یعنی آب گرم بالا می‌رود و آب سرد پایین می‌آید و این قاعده در کلیّهٔ مایعات صدق می‌کند و جواب مثبت می‌دهد که:

۱- چگالی: فشرده شدن، غلیظ شدن، غلظت تکاثف.

حرارت + آب = ازدیاد حجم آب و بالا آمدن آن و عکس آن نیز صحیح است

سردی + آب = کمی حجم و برآمدگی آب و پایین آمدن آن به سمت پایین

این سنتِ خداوند همانند دیگر سنن الهی عمل می‌کند، یعنی مقدمهٔ معین نتیجهٔ معین می‌دهد، یا مقدمه واحد نتیجه واحد، و بر اساس همین قاعده و اسلوب است که آب گرم بالا می‌رود و آب سرد پایین می‌آید و بر اساس این قاعده اینگونه خواهد بود که یخ‌های موجود در دریاهای منجمد به پایین می‌روند و تا سطح آب انباشته می‌گردند و بالا می‌آیند در این هنگام دریا یکپارچه یخ می‌شود و ماهی‌ها و همهٔ موجودات دریایی منجمد خواهند شد.

ولی هیچ حادثه‌ای برای ماهی‌ها و موجودات دریایی در اقیانوس منجمد شمالی رخ نخواهد داد، همه در دریا گردش می‌کنند و روزی کسب می‌نمایند. چونکه آفریدگار مهربان عکس این قاعدهٔ فوق را در این ناحیه پیاده کرده است.

سردی + آب = ازدیاد حجم و برآمدگی آب و بالا رفتن آن

حال تعجب مکن چگونه دو پدیده با مقدمه‌ای واحد (سردی + آب) دو نتیجهٔ مختلف دارند:

سردی + آب = کمی حجم و برآمدگی آب و پایین آمدن آن

سردی + آب = ازدیاد حجم و برآمدگی آب و بالا رفتن آن

تعجبی ندارد زیرا این تغییر و دگرگونی در نتیجهٔ قاعده به ناچار برای اصلاح زندگی هر موجودی صورت می‌گیرد که در دریاهای منجمد زندگی می‌کند. با وجود این کسی که قاعده و سنت اوّل را بنا نهاد، همان کسی است که قاعده و سنت دوّم را برای مصلحت موجودات دریایی بنا کرد و برای هر دو قاعده مجال و میدان عمل قرار داد و برای هر کدام در جای خود هدف و غایتی معیّن فرمود.

از هر آنچه گذشت صاحبان خرد نتیجه می‌گیرند. کسی که گیتی را با این قواعد و سنّت‌ها تنظیم کرد، مقیّد به قاعده و سنّت نیست، او کسی است هر گونه که بخواهد پایه‌ریزی می‌کند، قاعده می‌گذارد و عکس آن را نیز می‌آورد، چه اندازه دانشمندان در مخلوقات خداوند محققانه اندیشیدند و این موارد را نادر و شاذ نامیدند و گفتند: برای هر قاعده‌ای استثنایی هست، ولی مسلمانِ مؤمن می‌گوید: قاعده و اسلوب سنت الهی است و

برای استثناها هم حکمت و هدفی است پس همهٔ این موارد گواهی می‌دهند که تحت اراده و مشیّت خداوندی هستند که هیچ مقیّد به واکنش‌های شیمیایی و قراردادها و قوانین ماده نیست. همچنین عقل نتیجه می‌گیرد کسی که آب را آفرید آن را هدایت کرد تا سیرش را به پایان رساند همانگونه که خداوند مقدّر کرد و برای آن قوانین و سنت‌هایی را معین فرمود تا طبق آن عمل کند. قواعد و اسلوبی که ابرهای روان را پدید آورند و فعل و انفعالاتی که آنها را تبدیل به قطرات باران می‌کند و سنت‌هایی که قطرات باران را به رودهایی جاری و چشمه‌هایی جوشان بدل سازند، سنت‌هایی که آن را در برگ‌ها و شاخه‌های درختان جاری نمایند. سنت‌هایی که آب را واسطه و عاملی برای ساخت غذا قرار می‌دهند، سنت‌هایی که آب را جزئی از خون جاری در داخل رگ‌ها می‌کنند، سنت‌هایی که آب‌ها را به دریا تبدیل می‌کنند و بعد از آن پر از ماهی‌ها و موجودات زنده می‌شود، سنت‌هایی که دریاها را برای نقل و انتقالات، و حرکت کشتی‌ها آسان می‌نمایند.

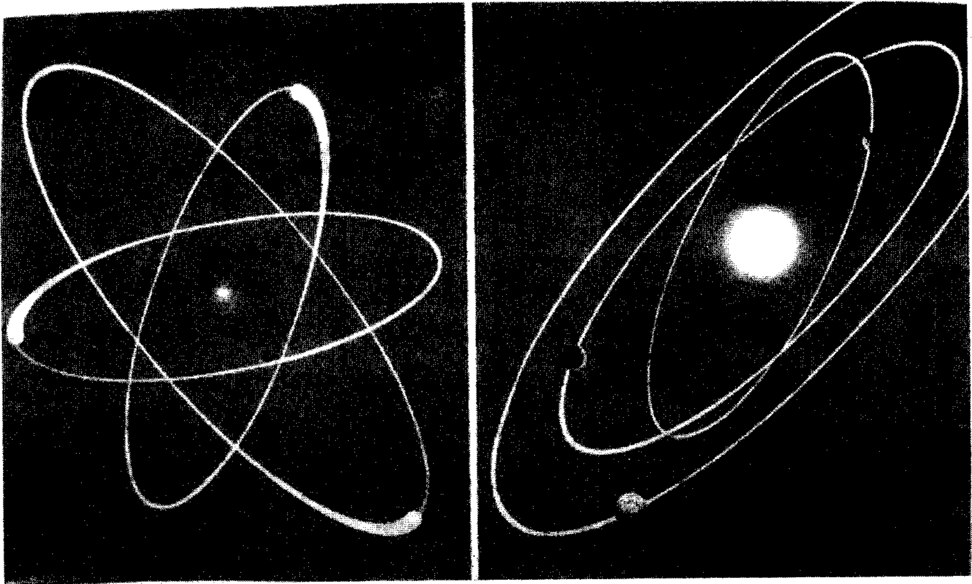
اتحاد شیمیایی مواد

چون در قوانین و سنت‌های وحدت مواد شیمیایی تأمل شود مشاهده خواهد شد با وجود اینکه اصل همهٔ مواد یکی است (الکترون‌ها - پرتون‌ها - نوترون‌ها و...) اما هر ماده‌ای جز با مواد مخصوص وحدت و همبستگی نمی‌یابد مانند و هر ماده‌ای نیز تنها به مقداری مناسب و کافی با مادهٔ همتای خود تلفیق می‌شود.

از مشاهدهٔ قوانین این واکنش‌های شیمیایی که به اندازه و میزان است عقل آدمی نتیجه می‌گیرد که این میزان و هدایت جز از جانب پروردگاری صاحب اراده از جانب فرد دیگری نمی‌باشد.

لذا باید متوجه شد چه کسی این واکنش‌های دقیق و محکم را در هر چیزی در گیتی مقدّر فرمود؟ و چه کسی همهٔ آنها را هدایت و راهنمایی نمود که از حد خود تجاوز نکنند؟

(۱) به درستی عقل آدمی مجذوب منقاد خواهد شد که آفرینندهٔ این مواد و اشیاء خداوندی مرید و صاحب اراده است که احکام را مقدّر فرمود، هدایتگری که سیر داد آنها را پروردگاری که اندازه داد و به حدّ کمالش هدایت نمود.



شکل شمارهٔ (۲۹): در منظومهٔ شمسی (تصویر راست) سیاره‌ها به دور خورشید در گردشند. در اتم (تصویر چپ) الکترون‌ها به دور هسته‌ای می‌گردند که از نظر الکتریکی دارای بار مثبت است و الکترون‌هایِ دارایِ بار منفی را به خود جذب می‌کند

مارماهی‌های دریایی

کریس موریس رئیس سابق آکادمی علوم در نیویورک و یکی از بزرگان علوم جدید درکتاب ترجمهٔ شدهٔ «العلم یدعو للإیمان» می‌گوید: «معمایی که بسیار مشکل می‌نماید و نیاز به پاسخ دارد، مخصوص مارماهی‌های آبی است، آنها موجودات عجیبی هستند وقتی‌که دورهٔ رشد آنها به پایان رسید از نقاط مختلف برکه‌ها، رودها... کوچ می‌کنند و با قطع هزاران مایل در اقیانوس به اعماق دور جنوبی برمودا، نزدیکی قارهٔ آمریکا می‌روند و در آنجا تخم گذاری می‌کنند و سپس می‌میرند. امّا بچه‌های آنها بدون اینکه هیچ وسیلهٔ شناختی داشته به سوی کناره‌هایی که مادرانشان در ابتدا بودند برمی‌گردند، سپس وارد هر برکه و دریا و دریاچه و رودخانه خواهند شد و در برابر هر فشار و موج و طوفانی و

مقاومت می‌کنند تا هنگامی که دورهٔ رشد آنها به پایان می‌رسد دوباره طبق سرشت اولیّه به همان جای مادرانشان کوچ می‌کنند، حال چه کسی جز خداوند این قاعده و قوانین را به وجود آورد؟ و آنها را رهنمون ساخت.

عقل ما از این کوچ‌های موجّه که بر حسب تقدیراست و از هر عملی که بر اساس حکم و تقدیر انجام می‌گیرد نتیجه خواهد گرفت در آسمان و زمین، در خشکی و دریا، پشت سرهمهٔ این حوادث صاحب توجیهی هدایتگر و کاردان وجود دارد.

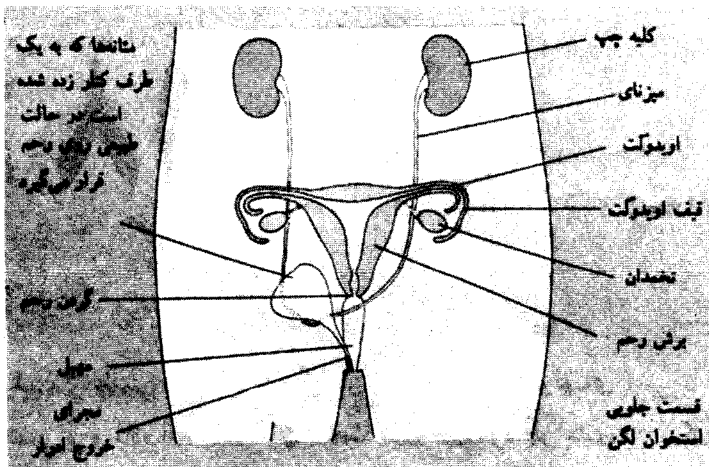
﴿سَبِّحِ اسمَ رَبِّكَ الأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾

﴿سورهٔ اعلی / آیات ۱ - ۳﴾

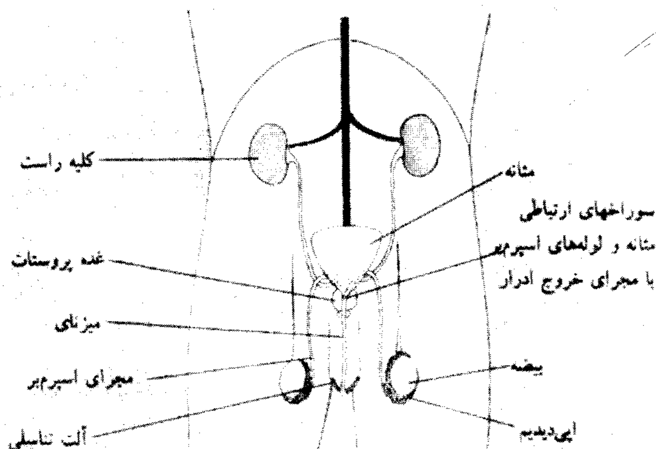
تسبیح کن پروردگار والا مرتبه را خدایی که می‌آفریند و سپس می‌میراند او که اندازه‌گیری می‌کند و هر چیزی را بر حسب تقدیر خلق می‌کند و هدایتش می‌دهد.

آفرینش آدمی

کسی که خلقتِ آدمی را از نطفه مرد و زن مقدر فرمود بیضهٔ مرد را هدایت کرد که نصف آن رابسازد و تخمدان زن نصف باقی‌مانده را.



شکل شمارهٔ (۳۰): اندام‌های تولید مثلی ماده



شکل شمارهٔ (۳۱): اندام‌های تولید مثلی نر

یعنی نطفه‌ای که آدمی از آن به وجود می‌آید در بیضه و تخمدان مرد و زن ناقص می‌باشد پس هر سلولی در بدن زن یا مرد به دو قسمت تبدیل می‌شود و هر بخش از این دو قسمت یک سلول کامل خواهد شد که در آن ۴۸ عامل وراثتی (کروموزوم) وجود دارد که با تلفیق آنها در قرار مکین یعنی رحم مادر خلقت آدمی آغاز می‌شود و مراحل خلقت آدمی مرحله به مرحله طبق گفته قرآن و تصدیق علم جنین‌شناسی (امپورولوژی) انجام می‌گیرد.

پس تو عاقلانه بنگر که چگونه این نطفه دارای استعداد رشد است، و از غذای موجود در خون مادر تغذیه می‌کند و سرانجام تبدیل به انسانی صاحب تصویر و ترکیب می‌گردد به شیوه‌ای که جزئی از آن غذا تبدیل به دست و جزئی تبذیل به چشم، گوش، گوشت، روده، معده، قلب، ریه، کبد، جمجمه، مغز، استخوان، پوست و... خواهد شد. چه کسی بر این آفرینش دقیق و محکم، نظارت و تسلط داشته است و اینگونه خلقتی را به صورت مساوی و متوازن و متعادل آفرید. بدون شک عقل از هر آنچه از خلقت خود و موجودات مشاهده می‌کند، نتیجه می‌گیرد که خالق انسان و حیوان در تاریکی رحم بدون شک به هر آنچه خلق می‌کند آگاه است. و به هر آنچه نشأت می‌دهد عالِم و به هرآنچه

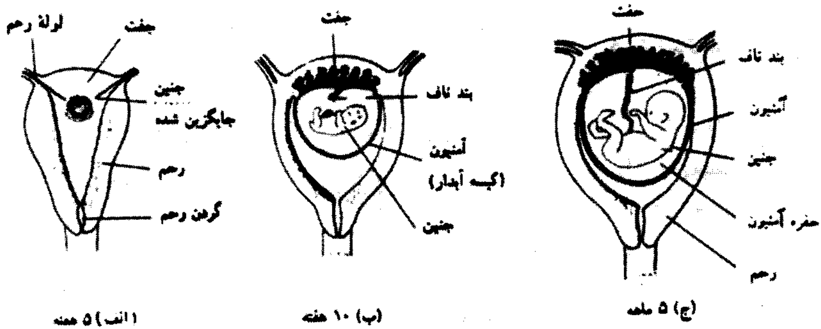
می آفریند بینا. پس صاحب این همه حکمت و بینایی و آگاهی و درک کیست؟ آیا غذای موجود و جاری در خون، صاحب این همه آگاهی و بصیرت است؟ یا نطفه‌ای که نصف آن را بیضهٔ مرد از غذا و نصف دیگر آن را تخمدان زن از غذا به وجود آورده است این خلقت را نظم بخشید و درک کرد و آن را دقیق و موزون ارائه نمود!!؟ بس روشن است غذا نمی‌تواند صاحب اراده و حکمت و بصیرت باشد و همچنین نطفه‌ای که توسط زن و مرد تولید می‌شود نمی‌تواند هیچ چیزی انجام دهد. حتی خورشید و ماه وباد و باران و گیاهان و حیوانات و ستارگان و کهکشان نیز هیچیک در امر تصویر و آفرینش و بوجود آوردن کودک مؤثر نیستند همچنین اختراعات و مظاهر طبیعت نیز هیچ عقل و بصیرت و کاردانی در این زمینهٔ ندارند پس چگونه نادانان گمان می‌برند طبیعت خود به خود و ناخودآگاه برای انسان عقل و حکمت و بصیرت می آفریند در حالی که فاقد چیزی نمی‌تواند چیزی را اعطا و ببخشد. پس آفریدگار آگاه کیست؟ آفریدگار حکیم کیست؟ آفریدگار بصیر کیست؟ ای عاقلان و ای کسانی که خردمندانه می‌اندیشید!

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإنسَانَ مِن سُلالَةٍ مِّنْ طينِ. ثمَّ جعِلْنَاهُ نُطْفَةًفي قَرَار مَّكِين. ثمُّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقةً فَخلقنَا العَلَقةَ مُضغَةً فَخَلقنَا المُضْغةَ عِظَاماً فَكَسوْنَا العِظَامَ لَحماًثمَّ أَنْشأنَاهُ خَلْقاً آخـرَ فَتَبَارَكَ اللّٰه أحْسَنُ الْخَالقِينَ ثمَّ إنَّكُمْ بَعدَ ذَلك لَميِّتُون. ثم إنَّكُم يَوْمَ القِيَامَةِ تُبْعَثُون ﴾

﴿ سورهٔ مؤمنون / آیات ۱۲ - ۱۶ ﴾

ما انسان را از فشردهٔ عصارهٔ گِل آفریدیم سپس او رابه نطفه تبدیل و در رحم مادر جای می‌دهیم سپس نطفهٔ را به لخته خون تبدیل می‌کنیم و این لخته خون را به شکل گوشت جویده شده‌ای درمی‌آوریم و این قطعه گوشت را به استخوان ضعیفی بدل می‌کنیم و بعداً بر استخوان گوشت می‌پوشانیم [1] و بعد از آن او را آفرینش تازه‌ای می‌بخشیم (دمیدن روح) عظمت و بزرگی از آن خداست که بهترین سازندگان است. سپس بعد از آن شما را می‌میرانیم و سپس روز قیامت دوباره شما را برمی‌انگیزیم.

۱- پژوهش‌های جدید ثابت کرده که در خلقت آدمی، اول استخوان به وجود می‌آید و سپس گوشت و بعد از به وجود آمدن استخوان عضله‌های گوشتی استخوان را می‌پوشانند.



شکل شمارهٔ (۳۲): رشد و نمو جنین در رحم

هنگامی که به طرز به وجود آمدن خود در رحم بنگری آیات و نشانه‌های زیادی خواهی یافت. چرا جزئی که سازندهٔ چشم است در رحم مادر برای تو چشم آفرید در حالی که هیچ نیازی به چشم نداشتی، آیا آن جزء از نطفه، در تاریکی‌های رحم به فرجام کار تو و شرایط نور آگاه شد؟ شرایطی که بعد از تولد با آنها روبه رو می‌شدی، و برای همین سیستم بینایی را ترتیب داد که پیرامون خود و هر آنچه تحت سیطرهٔ توست، ببینی؟ چه کسی آن جزء مربوط را در نطفه آگاهانید که تو از تنگنای رحم خارج می‌شوی؟ چه کسی به او فهماند که تو نیازمند به دو چشم می‌باشی؟ چه کسی امور مربوط به نور و شرایط لازم آن را به او بخشید؟ حال آنکه قبلاً نوری ندیده است؟ چه کسی به او آن توان را داد که مواد غذایی داخل خون را به غشاها بینایی ،عدسیه، شبکیه، مایع زجاجیه و... بدل نماید؛ و چه کسی به او خبر داد که قسمتی را از جمجمه بگشاید و جایگاه بینایی خاصی در مغز بنا نهد که کلیهٔ عصب بینایی بدان مرتبط می‌شوند. برای چه ریه‌های تو را در رحم مادر آفرید حال آنکه تو جنینی بیش نبودی و برای چه هر روز میلیون‌ها ریه برای کودکانی که تازه به دنیا می‌آیند خلق می‌کند در حالی که در رحم مادر هستند. جنین را هیچ نیازی به ریه نیست، چه، اگر اندک هوایی داخل رحم شود پیامدهای ناگواری را به بار خواهد آورد، حال چرا برای تو در داخل رحم دستگاه تنفسی را آماده ساخت.

بدون‌شک سازندهٔ این سیستم‌ها آگاهی کاملی دارد به جنین انسان و حیوان و چون می‌داند جنین بعد از خروج از رحم نیازمند به چیزهایی است که در داخل رحم ساخته شده‌اند، هر آنچه در مورد دستگاه‌های بینایی و تنفسی گفته شد در بارهٔ دیگر سیستم‌ها نیز صادق است زیرا جنین در داخل رحم هیچ نیازی به سیستم‌های اخراجی، گوارشی، هاضمه، اعصاب و... ندارد. ولی همهٔ آنها در داخل رحم آفریده شده‌اند و هیچکدام مگر بعد از تولد قابل استفاده نبوده‌اند. هان، هر عقل سالم و هر فرد عالم از این مراحل دقیق خلقت جنین نتیجه می‌گیرد که بر اساس تدبیری درست و حکمی متقن بنیان نهاده شده‌اند. چه بسیار دانشمندان علوم فضایی و فضانوردان مسخره خواهند کرد انسانِ نادان کودن را و به باد تمسخر خواهند گرفت که می‌گوید نظام و تربیتی که بر جهان و فضا حاکم است اتفاقی بیش نیست، و بدون کاردانی و علم است. اینگونه صاحبان خرد سالم نتیجه می‌گیرند برای هر آفریده‌ای خط سیری هست که پروردگارش او را بدان رهنمون ساخته است و او را بر قیام به مأموریت خویشتن هدایت کرد. چنانکه بیضه و تخمدان و نطفه و اجزای آنها را به سیر مؤظفی هدایت نمود و هر جزئی به هر آنچه خود مقدر فرمود رهنمون ساخت.

مسلمانِ منقاد حق را تصدیق می‌کند ولی کافر طغیان می‌ورزد و منکر حق می‌شود. مسلمان گواهی می‌دهد همانگونه خلقت و بوجود آمدنش گواهی می‌دهند که پروردگارش علیم و حکیم و خبیر و قوی و مهیمن و قادر است و او کسی است که:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و هُوَ السَّمِيعُ البصِيرُ﴾ ﴿سورهٔ شوری / آیهٔ ۱۱﴾

هیچ چیزی مثل و همانند او نیست او شنوا و بیناست.

﴿يَا أَيُّهَا الإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾

﴿سورهٔ انفطار / آیات ۶–۸﴾

ای انسان غافل چه شد که در برابر پروردگار کریم خود مغرور گشتی آن خدایی که تو را از عدم به وجود آورد و بصورتی تمام و کمال بیاراست و به اعتدال برگزید و حال آنکه به هر صورتی می‌توانست بیافریند.

واحدالاحد

دلایل موجود بر وحدانیت پروردگار

۱ - هر آن‌کس که در این نظام استقرار یافته و آفرینش‌های شگرف و گردش منظم آن تفکّر کند در خواهد یافت، هر چه در این جهان است گواهی می‌دهد که تحت اراده و تصرّف خدای یگانه است.

﴿لَو کَانَ فیهِمَا آلَهَةٌإلّااللّٰه لَفَسدتافسُبْحَانَ اللّٰه رَبِّ العَرْشِ عَمَّا یَصِفُون﴾

﴿سورهٔ انبیاء / آیهٔ ۲۲﴾

اگر در آسمان و زمین به جز خداوند، خداوندی دیگر وجود می‌داشت فساد و کم کاری در آن را پیدا می‌کرد، پس آفریننده آسمان و زمین از کوربینی‌ها و اوهامِ مشرکان پاک و مبرّاست.

۲ - این ارتباط محکم و متّفق و همیشگی که مابین اجزای گیتی وجود دارد گواهی می‌دهد که تحت سیطره و مالکیت پروردگاری یگانه است و اگر با خداوند یگانه، خدای دیگری می‌بود هر خداوندی آفریده‌های خود را جدا می‌کرد و ما شاهد جدا شدن اجزای جهان می‌بودیم، و چقدر بد می‌شد اگر برای خورشید خداوندی می‌بود نور آن را از ما دریغ می‌داشت و برای درخت خداوندی می‌بود و از ما ثمره و سایهٔ آن را دور می‌کرد، و برای ابر خداوندی می‌بود و از ما باران را قطع می‌نمود.

﴿ماتَّخَذَاللّٰهُ من وَلدٍ وَمَا کانَ مَعهُ مِنْ إلَهٍ إذاًلَذَهَبَ کلُّ إلَهٍ بِمَا خَلَق وَلَعلابَعْضُهُم عَلَی بَعضٍ﴾

﴿سورهٔ مؤمنون / آیهٔ ۹۱﴾

و خداوند هرگز فرزندی نگرفت و هرگز خدایی با او شریک نبوده است و اگر شریکی وجود می‌داشت هر خدایی به سوی مخلوقی وحی کردی و بعضی از خدایان بر بعضی دیگر علّو و برتری می‌جستند.

۳ - اگر با خداوند، خداوند دیگری می‌بود، هرآینه بعضی از آنها تلاش می‌کردند بر دیگری برتری یابند، و در این هنگام گیتی شاهد جنگ‌های ترسناک و ویران‌کننده می‌شد، و جهان میدانِ مقابله و زورآزمایی بین خداوندانِ جنگجو و متنازع می‌گشت! و یا گروهی

بـا هـمکاری و تـعاون یکـدیگر قـصد نـفوذ و بـرتری را در ایـن جـهان بـر دیگـری می‌داشتند...!!

﴿قُلْ لو كَانَ معَهُ ءَالِهةٌ كَمَا يقُولُونَ إذاً لا بْتَغوا إلى ذِي العَرْشِ سبِيلاً سُبْحَانَهُ و تَعَالى عَمَّا يقُولُون عُلوّاً كَبيراً﴾ (سورهٔ اسراء / آیات ۴۲ - ۴۳)

ای رسول بگو اگر با خداوند یکتا خدایان دیگری بود همچنانکه شما می‌گویید در آن صورت آن خدایان برخدای عرش راه می‌گرفتند (سبب اختلاف و نزاع می‌شدند) و خداونـد از آنـچهٔ کـه می‌گویید و فکر می‌کنید بسیار منزّه‌تر و عالی‌مرتبه‌تر است.

ربوبیت و الوهیت

زمانی که پروردگار یگانه خالق است، در حقیقت او ربّ و اللهِ یگانه نیز هست و از آیات قرآن مجید روشن خواهد شد که منظور قرآن از کلماتِ ربّ و اله چیست.

﴿قل لِّمَنْ الأرضُ وَ مَن فِيهَآ إنْ كُنتمْ تَعْلَمُون سَيقُولَون لِلّٰهِ قُلْ أفَلا تذَكَّرُون قُـلْ مَـن رَّبُّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ العَرْشِ العَظِيم سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أفَلا تتَّقُون﴾

(سورهٔ مؤمنون / آیات ۸۴ - ۸۷)

ای رسول تو به کافران و ملحدان بگو زمین و آنچه در آنست از کیست؟ اگر فهم و دانش دارید محققاً خواهید گفت از خداست! بگو پس چرا متوجه و متذکّر خـدا نـمی‌شوید؟ بـه آنـها بگـو کیست پروردگار هفت آسمان و عرش عظیم، البته خواهند گفت خداست پس بگو چرا متّقی و خداترس نمی‌شوید؟

﴿يَخْلُقُكم في بطونِ أُمَّهاتِكُم خلْقاً مِّن بعدِ خَلقٍ في ظُلماتٍ ثلاثٍ ذَلكم اللّٰهُ ربُّكم لَهُ الْملكُ لا إِلَهَ إلاَّهُوَ فأنَّى تُصْرِفونَ﴾ (سورهٔ زمر / آیهٔ ۶)

... و شما را در درون رحم مادرانتان در سه تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) آفرید و با تحولاتی گوناگون شما را خلق کرد این خداست که پروردگار شما و سلطان جهان می‌باشد از درگاه او به کجا می‌روید.

﴿قُلْ أرأَيتم إنْ جَعلَ اللّٰهُ عليكُم الليلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقيامَةِ مَنْ إِلَهٌ غيرُ اللّٰهِ يَأتيكُم بضيَاءٍ أفلاتَسْمَعُونَ قُلْ أَرأَيتُم إنْ جَعلَ اللّٰهُ عليكُم النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ القيامةِ مَنْ إِلَهٌ غيرُ اللّٰهِ يَأتيكُم بليلٍ تَسْكُنونَ فيهِ أفلا تُبصِرونَ﴾ (سورهٔ قصص / آیات ۷۰ - ۷۲)

به این مردم مشرک بگو چه تصور می‌کنید اگر خدا ظلمت شب را برای شما تا روز قیامت نگه دارد و جز خدا کیست که برای شما روشنی روز پدید آرد و آیا سخن حق را نمی‌شنوید؟ و بگو چه تصور می‌کنید اگر خدا برای شما روز را تا قیامت پاینده دارد وابدی کند جز خدا کیست که برای آرامش و استراحت شما شب را پدید آرد آیا چشم بصیرت به حکمت نمی‌گشایند؟

﴿أَمَّن جعلَ الإرضَ قراراً و جعلَ خلالَها أنهاراً و جعلَ لها رواسِيَ وجعلَ بينَ البحرَيْنِ حاجزاً أءِلَهٌ معَ اللّه بَلْ أكثرُهم لا يَعلَمون. أَمَّن يُجيبُ المضطرَّ إذَا دعاهُ و يكشِفُ السوءَ و يجعلكُم خُلفاء الإرض أإلَهٌ مع اللّه قليلاً مَّا تذكَّرون أَمَّن يَهديكُم في ظلماتِ البَّر و البحر وَ من يرسلُ الرياحَ بُشراً بين يدي رحمتِهِ أإلَهٌ مع اللّه تعالى عَما يُشرِكُون﴾

﴿سورهٔ نمل / آیات ۶۰-۶۳﴾

آیا آن کیست که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و از آسمان برای شما باران می‌فرستد و با آن باغ و بستان‌های شما را می‌رویاند در حالی که خود هرگز قادر به رویاندن آن درختان نیستند؟ آیا با وجود خدای یکتا، خدایی هست؟ ولی این مشرکان از خدای رویگردانند، آن کیست که زمین را آرامگاه شما قرار داده، در آن نهرهای آب جاری روان کرد و کوه‌ها را برافراشت و میان دو دریای شور و شیرین حایل قرار داد. آیا با وجود خدای یکتا خدایی هست؟ ولی اکثر مردم نمی‌دانند، آن کیست که دعای بیچارگان نگران و پریشان حال را به اجابت می‌رساند و رنج و غم آنها را برطرف می‌سازد و شما مسلمین را جانشین اهل زمین قرار می‌دهد؟ آیا با وجود خدای یکتا خدایی هست؟ اندکی متذکّر این حقیقتند! آیا آن کیست که در تاریکی‌های خشکی و دریاها هدایت می‌کند و کیست که به بادها مژده باران رحمت می‌فرستد؟ آیا با وجود خدای یکتا خدایی هست؟ او بسی برتر و بالاتر است از آنچه شریک وی می‌شمرند.

چون در آیات فوق تفکّر و تدبّر نماییم بر ما روشن می‌شود (دربّ) حاکم بی‌چون و چراگیتی است و صاحب و فرمانروای آن، منشاء و ملجاء بی‌قید و چون یگانهٔ بی‌شریک و بی‌نظیر هستی خواهیم یافت اله آن مالکی است که جمیع قدرت‌ها و توان‌ها و کاردانی در ید قبضهٔ قدرت اوست، پس آفرینش مخصوص اوست، و نعمت و بخشش مختصّ ذات یگانهٔ او قدرت و توان و دگرگونیِ هر آنچه در زمین و آسمان است در محدودهٔ اختیارات اوست، و زمین و آسمان خواسته و ناخواسته مطیع و منقاد اوامر او، و هیچ کس بر آن جز خداوند سلطهٔ ندارد و در آن حکم و ارادهٔ کسی نفوذ نمی‌کند، و برای هیچ کس

جز خداوند شناخت اسرار آفرینش ممکن نیست، و به هر طرف رو کنی هیچ صاحب فرمانی جز خداوند نخواهی یافت و نتوانی کسی را جز او مالک مطلق بیابی.

پرستش

بر همین اساس و برای آنست که خداوند یگانه لیاقت پرستش را دارد بدون اینکه کسی غیر از او پرستش شود.

﴿ یا أَیُّها الذِینَ آمنُوا کُلوا من طیِّبَات ما رَزقناکُم و اشکُرُوا للّٰه إن کُنتم إیَّاهُ تعبُدُون ﴾

﴿سنورۂ بقره / آیۂ ۱۷۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیرهایی پاک و حلالی که روزی شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدای را به جا آورید اگر شما خالصاً خدا را بپرستید.

﴿ وَالَّذینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغوتَ أن یعبدُوهَا و أَنَابوا إلی اللّٰهِ لَهم البُشْریٰ ﴾

﴿سورۂ زمر / آیۂ ۱۷﴾

و کسانی که از پرستش طاغوت دوری ورزیدند و به درگاه خداوند با توبه و پشیمانی بازگشتند برای آنها بشارت و مژده است.

﴿ تُسبِّحُ لَهُ السَّمٰوَات السبعُ و الأرضُ وَ مَن فیهِنَّ و إن مِّن شَيْءٍإلّا یُسبِّحُ بحمدِهِ وَ لٰکنِ لا تفقَهُون تَسبیحَهم ﴾

﴿سورۂ اسرار / آیۂ ۴۴﴾

هفت آسمان و هر آنچه در آنهاست به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و هیچ موجودی نیست که ستایش خداوند نکند ولی شما تسبیح آنها را فهم نمی‌کنید.

﴿ وَللّٰهِ غیبُ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضَ وَ إلَیْهِ یُرجَع الأمر کُلُّهُ فاعبُدْه وَ تَوکَّلْ علیه ﴾

﴿سورۂ هود / آیۂ ۱۲۳﴾

و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است همه برای خدا آشکار است و امور همه عالم بدست خدا و راجع به اوست، پس او را بپرستید و بر او توکّل کنید.

عبادت دربرگیرندۂ اعمال و کردارهایی است چون سپاس، پشیمانی، سجده، ذکر، خضوع، خشوع، تسلیم در برابر اوامر خدا، دعا و توکل و چنانکه نذر، امداد غیبی، ترس از او را نیز در بر خواهد گرفت، و به حقیقت فقط پروردگار شایستۂ عبادت است چه او یگانه آفریدگار و یگانه حاکم وطلق در جهان است.

﴿ ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إلا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ و هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴾

﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۰۲﴾

آن پروردگار شماست جز او خدایی نیست او آفریدگار هر چیزی است، پس باید او را بپرستید و هم او حافظ و نگهبان هر چیز است.

﴿ قُلْ أَغَيْرَ اللّٰه أَبْغِي رَبّاً وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۶۴﴾

بگو آیا من به غیراز خداوند کسی دیگر را به ربوبیت بپذیرم و در حالی که خداوند یکتا ربِّ همهٔ موجودات است.

معنا و مفهوم پرستش

عبادت در قرآن به معانی متعدد آمده؛ شاید جامع‌ترین تعریف برای همهٔ انواع عبادت این باشد که: انجام هر آنچه مرضی و محبوب خداست از اعمال و اقوال ظاهری و باطنی و تبلور آن در امور زندگی.

﴿ وَ مَا أُمِرُوا إلا لِيَعْبُدوا اللّٰه مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَآءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴾ ﴿سورهٔ بنیه / آیهٔ ۵﴾

و امر نشده مگر بر اینکه خدا را به اخلاص کامل پرستش کنند و از غیر دین حق روی بگردانند و نماز به پا دارند و زکات فقیران بدهند این است دین درست و راه سعادت.

﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً و لا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً ﴾

﴿سورهٔ کهف / آیهٔ ۱۱۰﴾

و هر کس به لقای رحمت او امیداور است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را شریک نسازد.

شرک

شرک ضد توحید و معنای آن قرار دادن انباز است برای خداوند در هر آنچه از خصایص الوهیت و ربوبیت داراست در ذات، صفات و افعال.

انواع شرک

شرک بر چهار نوع است:

۱ - پرستش غیر خدا مانند پرستش سنگ‌ها، بت‌ها، درختان، حیوانات، قبور، کراتِ آسمانی، نیروهای موجود در طبیعت، یا آدمی را اله خواندن و هم‌طراز او کردن یا این که خداوند در انسان متجلّی شده یا برای او فرزندانی است.

۲ -شریک ساختن بعضی از مخلوقات در برخی از صفات خداوند، مانند اعتقاد به تثلیث (سه خدایی: پدر - مادر - روح‌القدوس) همچنانکه مسیحیون به آن معتقدند، شریک قرار دادن در قدرت الهی و علم خداوندی، یا اینکه نیکی و بدی هر کدام آفریدگاری جداگانه دارند، یا برای ماده وجودی همیشگی است که هیچ ابتدا و پایانی ندارد آنچنان که مادیّون می‌پندارد.

۳ -قرار دادن بعضی از مردم به عنوان ارباب و خدا، مانند هر آنچه در قرآن در شأن یهود و نصارا نازل شده است.

﴿اتَّخَذوا أحْبَارهُم و رُهبَانُهم أرْبَاباً مِن دُونِ اللّٰه﴾ ﴿سورهٔ توبه / آیهٔ ۳۱﴾

آنها علما و رهبانان را به مقام ربوبیت شناختند و آنها راخدا قرار دادند.

عدی بن‌حاتم قبل از اسلام آوردنش که مسیحی بود به پیامبر ﴿ﷺ﴾ گفت: «یهود و مسیحیون احبار و رهبانان خود را نمی‌پرستند، حضرت به او فرمود صحیح است ولی آنها (رهبانان واحبار) حرام را برآنها حلال و حلال را برآنها حرام و مردم هم از ایشان پیروی می‌کنند این پرستش آنهاست» چه، این جهان آفریدهٔ خدا و ملک اوست و کسی را یارای تصرّف در ملک خداوند بدون دستور او نباشد، و برای کسی جایز نیست که در احکام مالک این جهان بدون اجازهٔ وی دخالت و داوری ورزد.

﴿أمْ لَهُم شُركاءُ شَرعُوا لَهم من الدِّينِ ما لَم يَأْذَن بِهِ اللّٰه﴾

﴿سورهٔ شوری / آیهٔ ۲۱﴾

آیا خدایان باطل مشرکان بر آنها شرح واحکامی که خداوند اجازه نفرموده است جعل کرده‌اند؟!

خداوند در آیهٔ ذیل انواع شرک را بیان فرموده است:

﴿قلْ يا أَهْل الكتَابِ تعَالَوْا إلی كَلَمةٍ سواءٍ بينَنَا و بينَكُم ألاٰ نعْبدِ إلّا اللّٰه و لا نُشْرِكَ بِهِ شَيئاً و لا يتَّخِذَ بعضُنا بعضاً أرباباً مِن دُون اللّٰه﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۶۴﴾

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمهٔ حق که میان ما و شما یکسانست پیروی کنیم که به جز خدای یکتا، دیگری را نپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت نپذیرد.

۴- پیروی از هواوهوس و اطاعت از آن، انسان چیزی را آرزو نمی‌کند جز آنکه پیرو آن باشد.

﴿أَرَأَيْتَ مَن اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ ﴿سورهٔ فرقان / آیهٔ ۴۳﴾

آیا دیدی ای رسول آنکس راکه هوای نفس را خدای خود ساخت.

پروردگار گردن نهادن به هوا و آرزوها را شرک قلمداد کرده است، زیرا اطاعت از غیر خدا در آن چیزی است که خداوند بلندمرتبه به آن رضا نمی‌دهد و منجر به شرک می‌گردد.

عدم شناخت مقام و مرتبهٔ اولیاء

محققاً برخی از مسلمانان در ورطهٔ گناهان افتاده‌اند از هر آنچه ملت‌های قبل از آنها گرفتار آن شده‌اند، این افراد مقام و مرتبه اولیاء، انبیاء و صالحان را از درجهٔ بندگی خداوند به مرتبه‌ای همسان با الوهیت رسانیده‌اند و هم‌طراز ساخته‌اند، بر این اساس اولیاء، انبیاء و صالحان دارای صفات و خصایصی می‌شوند که جز خداوند کسی دیگر را نشاید، قدرت و توان امداد غیبی، دفع ضرر، بخشیدن فرزند، فریادرسی با نیروی غیبی که از سنن و قوانین حاکم بر جهان خارج است و به همین خاطر بر قبور آنها با تکریم و احترامی خارج از حد حاضر می‌شوند که به بندگی و ذلیل شدن می‌انجامد. قرآن کریم بر کسانی که بر این مسلک و روش باطل‌اند، خرده می‌گیرد و می‌فرماید:

﴿و يَوْمَ يَحشرهُم و ما يَعبدُونَ من دُونِ اللّٰه فَيَقولُ أَءَنتُمْ أضللتُم عبادِي هؤلاءِ أم هُم ضلُّوا السبِيلَ قالُوا سبحانَكَ ماكَانَ ينبغِي لَنا أن نتَّخِذ من دُونِكَ من أولِيَاء﴾

﴿سورهٔ فرقان / آیات ۱۷ - ۱۸﴾

روزی که مشرکان را به معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدند به عرصهٔ قیامت محشور

گردانند آنگاه به آن معبودان گفته می‌شود آیا شما بندگان مرا از راه راست به گمراهی بردید یا خودشان به راه ضلالت رفتند، آنها با زبان عجز و ناتوانی گویند پاک و منزه است خداوند، ما هرگز جز تو کسی را سزاوار آنکه معبود اختیار کنیم، نداشتیم.

نادانی‌ها و خرافه‌ها

۱ - **ادعای علم غیب داشتن**: یکی از خرافه‌هایی است که گروهی زیادی از حیله گران برای گرفتن مال مردم بکار می‌گیرند. در حالی که اگر غیب می‌دانستند خیر و منفعت زیادی برای خود کسب می‌کردند و و دافع بدی از خود می‌بودند. اینان مانند دیگران در معرض خطر قرار دارند و چون دیگر مردم منافع زیادی را از دست می‌دهند، به همین خاطر خداوند برای حضرت محمّد (ﷺ) که بهترینِ مخلوقات است، روشن کرد که هیچ چیزی از غیب نمی‌داند، جز آنچه پروردگار به او خبر می‌دهد.

﴿وَ لَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لا سْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۸۸)

ای رسول بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم اگر از غیب جز آنچه خدا خواسته می‌دانستم بر خیر و نفع خویش می‌افزودم و هیچگاه رنج و زیان نمی‌دیدم من فرستاده‌ای نیستم، جز اینکه بدکاران را ترسانم و ایمان‌داران را مژده دهم.

پس هر کس سخن پیشگویان و فال‌گیران را تصدیق کند به هر آنچه بر محمّد (ﷺ) نازل گشته کافر شده است.

۲ - **دلبستگی به بعضی از سنگ‌ها و درختان**: این نادانی و خرافهٔ دیگری است به نحوی که بعضی از مردم گمان می‌برند سنگ یا درخت سود یا زیان می‌رساند زیرا در آن برکت و فیض فلانی است یا مکانی مبارک است حال آنکه خداوند به رسول خود امر کرد تا برای مردم روشن سازد که صاحب هیچ نفع و ضرّی برای خویشتن نیست.

﴿قُل لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نفعاً وَ لا ضَراً إِلَّا مَاشَآءَاللّٰه﴾

(سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۸۸)

ای رسول بگو من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر چیزی که خداوند اراده کند.

۳- **سِحر**: گمراهی بزرگیست که بعضی از نادانان به آن گرفتارند به همین خاطر

خداوند روشن کرد این سحرها به هیچ انسان مؤمنی جز به اذن پروردگار زیان نمی‌رساند.

﴿وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ (سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۰۲)

و پیروی می‌کردند سخنانی راکه دیو و شیاطین در ملک سلیمان با افسون می‌خواندند و هرگز سلیمان به خدا کافر نشد ولی دیوان همه کافر شدند و به مردم سحر یاد می‌دادند.

نشانه‌ها و معجزات حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) دال بر صدق نبوت وی

پیامبر اُمّی

پس روشن است حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) اُمّی بود، یعنی نمی‌خواند و نمی‌نوشت، و همان هم برهانی بود که هر آنچه بر حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) از علوم نازل گشت و سرگشتگی علما را برمی‌انگیخت از جانب کسی جز خداوند علیم و حکیم نیست. خداوند مشرکان را متوجهٔ این حقیقت نموده و برای ما آن را در کتابی که خداوند از هرگونه تحریف و تغییر مصونش فرمود، ثبت کرده است تا به یقین برسیم چونان، کسانی که با پیامبر زیستند و دارک این حقایق گشتند.

﴿وَ مَا كنتَ تَتْلُو من قبْلِهِ من كتابٍ وَّ لاَتخُطُّه بيمينِكَ إذاً لاّرْتابَ الْمُبْطِلون.﴾

(سورهٔ عنکبوت / آیهٔ ۴۸)

یعنی «ای محمّد» تو هیچوقت نخوانده‌ای و نه خطی نوشته‌ای و کسانی که در میان آنها زیستی به این امر آگاهی دارند، اگر تو می‌خواندی یا می‌نوشتی افراد مبطل در تو به شک و تردید می‌افتادند و این نورِ الهی را تکذیب می‌نمودند و اگر این آیه را می‌شنیدند یکی از کافران می‌گفت قرآن - استغفرالله - دروغ می‌گوید که: (محمّد نخواند و ننوشت) آیا در فلان روز نخواند و در فلان روز ننوشت. و این امر بهانه‌ای می‌شد تا قرآن تکذیب گردد و مسلمانان از پیرامون محمّد پراکنده شوند و دشمنان بر او غالب آیند، ولی در هر حال سلطان دوگیتی، خداوند سبحان، از هر کافر و بداندیشی آگاه‌تر و قوی‌تر است! کفار نمی‌توانستند بگویند او درس خوانده است بلکه می‌گفتند این قرآن برای او نوشته شده است که یارانش هر صبح و شام بر او قرائت کنند، و خداوند سخن کافران را در قرآن کریم آورده است:

﴿وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إنْ هذا إلّا إفْكٌ افْتَرَاهُ و أعانهُ عليْهِ قومٌ آخرُونَ فقَدْ جَاءُوا ظُلْماً وَ زُوراً وَقَالُوا أساطِيرُ الأوَّلينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُملى عليهِ بُكرةً وأصيلاً قُلْ أنزلهُ الَّذي يَعْلَمُ السِّرَّ فـي السَّمٰواتِ وَ الأرْضِ إنَّهُ كانَ غَفوراً رَّحِيماً﴾ (سورهٔ فرقان / آیات ۴-۶)

و کافران گفتند این کتاب محمّد (قرآن) جز دروغ و بر خود بربافته و چیزی که به او کمک کرده باشند چیز دیگری نیست، ولی محققاً این سخن کافران ظلم بزرگی است و باز گفتند که این کتاب افسانه‌های پیشنیان است که محمّد نوشته است و یارانش هر صبح و شام بر او بخوانند بگو قرآن را کسی فرو فرستاده است که راز آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند بی‌گمان آمرزنده و مهربان است.

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰه ما تَلَوْتُه علیکُم وَ لا أدْرَاکُم بِهِ فقدْ لبثتُ فیکُم عُمُراً مِن قَبْله أفَلا تعقِلُون﴾

﴿سورهٔ یونس / آیهٔ ۱۶﴾

ای رسول بگو اگر خدا اراده نمی‌کرد هزگز قرآن را بر شما نمی‌خواندم و شما را بااحکام و حقایق آن آشنا نمی‌کردم من عمری قبل از این در میان شما بودم ولی ادعای رسالت نداشتم.

یعنی ای مردم شما به ندانستن من در مورد آنچه از طریق وحی می آید آگاه هستید، و می‌دانید من چهل سال در میان شما زیستم و نشنیدید اینگونه به امری اهتمام بدهم و یا حتی اندیشهٔ آن را در سر بپرورانم. پس چگونه بطور ناگهانی این امور رخ داد، به حقیقت وحی الهی است که نازل گشت پس چرا تفکژر و تدبر نمی‌کنید؟

نشانه‌ها و معجزات قرآنی دال بر صدق نبوت حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم)

قرآن تحدی می‌ورزد، (هم‌طراز می‌خواهد، هم‌رزم می‌طلبد)

سرشت عرب بر دوست داشتنِ بلاغت و شیوایی، خطابه، ادبیات و شعر است، حساب کن آنها در سال یک بار در فصلی معین جمع می‌شدند و شعرا و خطبا و ادبا با هم مسابقه می‌دادند، پس هر کس سخن نیکو، شعر خوب و زیبا و موثر داشت با آب طلا نوشته می‌شد و بر دیوار کعبه آویزان می‌گردید. معلقات هفتگانهٔ کعبه و بازار عکّاظ دلیلی آشکار در تاریخ عرب بر جایگاه فصاحت و بلاغت بینِ قومی می‌باشد که زبان آنها را شیواترین خوانده‌اند و ادب دیگر ملل را نارسا، در نتیجه معجزهٔ حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) از حیث بلاغت از آنچه قومش به آن افتخار می‌کردند و بدان مشهور بودند قوی‌تر بود، به همین دلیل عجز و ناتوانی خود را در مقابل آن ابراز داشتند. تا جایی که ناتوانی خود را از آوردن یک سوره، مثل آن اعلام نمودند و دانستند آن کلام آدمی نیست. این از عادات عرب بود که در مجالس با شعر، خطبه، قصیده، بر یکدیگر تحدی می‌نمودند و به همین منظور احکام و جلسات ویژه دایر می‌شد، لکن خداوند معجزهٔ حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) را که بزرگترین معجزه است از خود همین حروف و کلمات -که کلام اعراب نیز از آن بود- آورد ولی جن و انس حتی از آوردن یک آیه مثل آن عاجز ماندند اگر چه گروهی به گروه دیگر کمک می‌کردند، این روشن و مبرهن است فصاحت و بلاغت محتاج استعداد و قریحهٔ ذاتی و کسب و تعلیم دارد ولی محمّدی که حامل این قرآن بود نه درسی خوانده، نه چیزی نوشته بود و نه در طول این چهل سال سخنی مؤثر و ماندگار داشت، اما با وجود این بر جنّ و انس تحدی نمود که مثل این قرآن یا حداقل یک آیه همانند آن بیاورند چه، او می‌دانست، آن در حیطهٔ توان آدمی نگنجد و نتواند چیزی چون کلام بی‌نظیر خداوند سبحان آورد.

﴿قُل لَّئِنِ اجتمعَتِ الإنسُ و الجنُّ علی أن یأتُوا بمثلِ هَذا القُرآنِ لا یأتُونَ بِمثلِهِ وَ لو کَانَ

بعضُهم لبعضٍ ظَهیراً ﴾ ﴿سورهٔ اسراء ۸۸﴾

ای رسول بگو اگر انس و جن متّفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند نظیر آن را ارائه نمایند هر چند همه پشتیبان هم باشند.

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّانَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍمِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِاللّٰه إن كُنتمْ صَادِقِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارةُ عِدَّتْ للكَافِرين ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیات ۲۳ - ۲۴﴾

اگر از آنچه بر بندهٔ خود (محمّد) فرستادیم در شک باشید همهٔ گواهان و افراد خود را غیر از خدا بیاورند و یک سوره همانند سورهٔ قرآن بیاورید پس اگر نکردید و هرگز نتوانید کرد بترسید از آتشی که افروزندهٔ آن مردمان گناهکار و سنگهایند که برای کافران آماده شده است.

﴿أمْ یقولُون تَقَوَّلَهُ بل لا یُؤمِنُونَ فلیأتُوا بِحدیثٍ مثْلِهِ إنْ کانُوا صادِقِین ﴾

﴿سورهٔ طور / آیات ۳۳ - ۳۴﴾

یا که می‌گویند وی قرآن را خود ساخته است بلکه آنها ایمان ندارند پس اگر کافران راست می‌گویند آنها هم، کلام و سخنی همانند قرآن بیاورند.

نشانه‌های خداوندی در قرآن

در حقیقت خداوند، نشانهٔ رسالت محمّد و معجزهٔ وی را قرآن وحی شده به او قرار داد و در آن نشانه‌هایی گذاشت که جز کلام پروردگار نمی‌تواند چیزی دیگری باشد، هر چند که مردم آن نشانه‌ها را دیدند و در برابر آن موضع گرفتند لاجرم دلایلِ خداوند به آنهانشان داده شد و آنان بر این علامات واقف شدند و صدق رسالت محمّد ﴿ﷺ﴾ نمایان گشت و منکران سر تسلیم فرود آوردند.

نشانه‌ها

۱ - تازگی و دل‌پذیریِ جاودانهٔ قرآن

سخن و کلام انسان هر نوع که باشد در اثر تکرار کهنه می‌گردد، و جایگاه اصلی خود را از دست می‌دهد، ولی قرآن به علت تازگی که داراست در آن تکرار و تذکار هیچ اثری

نمی‌بخشد. چه اندازه مسلمانان سورهٔ فاتحه و سوره‌های کوتاه قرآن را در روز تکرار می‌کنند و چقدر دوباره‌خوانی و تلاوت می‌نمایند همهٔ اینها نشانگر آن است که قرآن بر زبان آنها کهنه نمی‌گردد. این نشانه در هر زمان برای هر کس که آگاه به زبان عرب باشد در اثر تجربه حاصل می‌آید و روشن خواهد گشت این مهم در دیگر آیات نیز صادق است.

۲- روح الهی در قرآن

هر سخن از سخنان بشری، بازتابی از شخصیت گوینده دارد و انعکاسی از علم، مزاج، طبیعت، و ضمیر او، هر سخنی در برگیرندهٔ روح گویندهٔ آن می‌باشد زیرا نشانه‌ای از اوست، بدون شک خوانندهٔ قرآن که در آن تفکّر می‌کند، به او این احساس دست خواهد داد که قرآن کلام خداوندست و آراسته شده به روح خالق بزرگ، که می‌فرماید:

﴿وَ کَذٰلِكَ أَوْحینَا إلیكَ رُوحاً من أمرِنا ماکُنتَ تَدْرِي مَا الکتَابُ وَ لا الإِیمان﴾

﴿سورهٔ شوری / آیهٔ ۵۲﴾

و اینگونه ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی تو فرستادیم قبل از آن که وی آید نمی‌دانستی که کتاب خدا چیست و نه نمی‌دانستی که راه ایمانت کدام است؟

قرآن راز مخصوصی در خود نهفته دارد به نحوی که هر کس با آیات آن مواجه گردد بدان پی می‌برد قبل از آنکه به اعجاز آن رهنمون گردد، و میداند که متانت و استحکام ویژه‌ای بر آیات قرآن حاکم است چیزی که ماورای معانی و تعابیر ملموس عقل انسان می‌باشد گرچه برخی از مردم هنگام استماع از درک آن عاجزند ولی به هر حال موجود است و نشان می‌دهد که مصدر و منبع آن خداوند سبحان است این روح الهی از لابلای آیات قرآن بر ما نورافشانی می‌کند.

۳- قرآن کلام یگانه

هر سخن و کلامی که درروی زمین است امکان داخل کردن سخن و کلام دیگران در آن می‌رود به گونه‌ای که هیچ کسی نمی‌تواند آن را تشخیص دهد امکان دارد مردم از کلام شاعر یا نویسنده‌ای تقلید کنند، الاّ قرآن. اگر چه ما یک سوره یا چند آیه از آن را برگیریم

و بخواهیم و در هر سخن و کلامی وارد نماییم غیرممکن است که تشخیص داده نشود، پس قرآن کریم تنها کلام یگانهٔ روی زمین است.

دکتر طه‌حسین در کتاب (مرآةالاسلام) می‌گوید: «قرآن نثر نیست چنانکه نتوان آن را شعر شمار کرد و نمی‌توان آن را به غیر از قرآن چیز دیگر خواند. آن شعر نیست، چون مقیّد به اصول شعر نیست و نثر نیست زیرا پای‌بند به شیوهٔ خاصی است که جز در قرآن یافت نمی‌شود. در قرآن قیودی چون نغمه و موسیقی و وزن در اواخر بعضی از آیات وجود دارد».

مستشرق فرانسوی دکتر موریس این حقیقت را دریافته است که قرآن بهترین کتاب از الطاف خداوندِ ازلی برای بنی‌آدم است که شکی در آن نیست.

از مزایای قرآن این است که هنگام شنیدن آن قلب‌ها خاشع می‌گردند و ایمان مؤمنان فزونی می‌گیرد.

۴- میزان تأثیرگذاری قرآن

تو خود به آزمونی دست‌یاز، پس هر آنچه راکه می‌خواهی از گفته‌های بشری در موضوعی از موضوعات زندگی بخوان؛ سپس هر آنچه برای تو ممکن است از کلام پرورگارت بخوان، در این هنگام درک خواهی کرد برای این قرآن تأثیریست که سخن انسان هیچ شباهتی به آن ندارد، به وعظِ واعظی یا به سخنان انسانی گوش فرا ده و سپس با مقایسه آنچه که از قرآن بر تو می‌خوانند، دریاب که تاثیر آن نسبت به سخنان انسان واعظ تا چه اندازهٔ کارگرتر است. پس هم مردم را با سخنان عادی پند بده و هم به سخنان پروردگارت، در این هنگام تأثیر کلام پروردگارت را در رخسار شنوندگان مشاهده خواهی نمود مخصوصاً وقتی که بعضی از الفاظِ نامفهومِ قرآنی را در عصر حاضر برای آنها تشریح نمایی! یکی دیگر از مستشرقان به نام (س. ل) این نشانه را دریافته است و می‌گوید: «شیوهٔ نگارش قرآن زیبا و فیض‌بخش است و باکمال تعجب این شیوهٔ نگارش مسیحیون را نیز اسیر و مجذوب خواندن آن نموده است گرچه، بدانچه می‌خوانند ایمان آورده یا نیاورده باشند یا عناد بورزند، حال کفایت کند نکواندیشان راکه به تأثیر فراوان و شگفت‌انگیز قرآن در زندگی عرب جاهلیت پی ببرد به نحوی که از آنها بهترین امت

را ساخت که بر مردم ظهور کردند.

۵- اطلاّعات و آگاهی‌های قرآن

الف) قرآن در برگیرندهٔ سرگذشت پیامبران و رسولان است، و آن تاریخی است که هیچ کس مگر معدود افرادِ احبار و رهبان از آن اطلاع نداشت و آن با شک و تردید و همراه بود، همچنین قوم عرب از این تاریخ دقیق بی‌اطلاع بود تا اینکه، پیامبری امّی از میان این قوم برخاست و تاریخ مفصّل و روشن و پیامبران پیشین را با خود آورد به گونه‌ای که بسیاری از احبار و رهبانان سخنان او را تصدیق نمودند و از دین گذشتهٔ خود دست برداشتند و از پیروان او گشتند.

﴿ تِلكَ مِن أنبَاءِ الغيبِ نُوحيهَا إلَيْكَ مَا كُنتَ تعلَمُها أنتَ وَ لا قومُك من قَبل هَذا فاصْبِرْ إنَّ العَاقبة لِلْمُتقين ﴾ ﴿سورهٔ هود / آیهٔ ۴۹﴾

ای محمّد این سرگذشت و تاریخ از اخبار غیبی است که ما به تو وحی کردیم و تو و قومت قبل از آن هیچ اطلاعی در بارهٔ آن نداشتید پس در راه حق شکیبایی پیشه کن که سرانجامِ پرهیزگاران نکوست.

ب) اینگونه قرآن که نازل می‌گشت، اندرونه و راز بسیاری از مردم، مخصوصاً منافقان را برملا می‌ساخت و آنها را متوجه چیزیهایی میساخت که در دل پنهان کرده بودند و بسیاری از اعراب با پنهان کردن چیزهایی به آزمایش صدق نبوّت پیامبر دست می‌یازیدند، که وحی نازل می‌شد و آنهارا آشکار می‌کرد و آنان اعتراف می‌کردند و توبه می‌نمودند، قرآن نمونه‌های فراوانی را یاد آور شده است.

﴿ يَعتذِرُونَ إليكم إذَارجعتُم إلَيْهِمْ قُل لا تعتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لكم قدْ نَبَّأنا اللّٰه مِن أخبَارِكُم و سَيَرَى اللّٰه عَمَلكُم و رسولهُ ثمَّ تُرَدُّونَ إلى عالمِ الغيْبِ وَ الشهَادَةِ فيُنَبِّئكُم بِما كُنتم تعمَلُونَ ﴾

﴿سورهٔ توبه / آیهٔ ۹۴﴾

وقتی شما از جنگ پیروز و فاتح برگردید آنها از تخلف خود پشیمان می‌شوند و به عذرآوری می‌پردازند به آنها بگو دلیل‌تراشی نکنید که ما هرگز این عذرهای شما را قبول نداریم خداوند حقیقتِ درون شما را برای ما روشن گردانید و به زودی خداوند و رسولش کردار و نفاق شما را بر دیدگان ما آشکار می‌سازد پس به سوی خداوند که دانای غیب است بازگردید تا شما را به جزای

عمل‌تان برساند.

چند مثال و نمونه

۱ - هنگامی که دو قبیلهٔ بنی حارثه و بنی‌سلمة خواستند در غزوهٔ احد عقب‌نشینی کنند بعد از اینکه منافقان عقب‌نشینی کردند، وحی نازل شد و هر آنچه را که در دل داشتند خداوند برملا نمود و آنها نیز بدان معترف شدند.

﴿إذْ هَمَّت طَّائفتَانِ منكُم أن تفْشَلا وَ اللّه وَ ليُّهمَا وَ عَلَى اللّه فَلْيتوكلِ المؤمِنُون﴾

﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۲۲﴾

آنگاه دو طایفه از شما بددل و ترسناک در فکر فرار و عقب‌نشینی از جنگ بود در حالی که خداوند یار آنها بود و همیشه باید اهل ایمان به خدا توکّل کنند.

۲ - یهودان هنگامهٔ قرب بعثت پیامبر به ظهور او مژده می‌دادند و اعراب را تهدید می‌کردند که ما (یهودیان) از پیروان او خواهیم شد و با شما می‌جنگیم، چون پیامبر ظهور کرد و به مدینه آمد و قوم عرب مؤمن به آن شد و مژده‌های قوم یهود را در بارهٔ پیامبر به یادشان می‌انداختند آنها نیز اعتراف می‌کردند و ایمان می‌آوردند، ولی هنگامی که با یکدیگر خلوت می‌گزیدند گروهی از ایشان این اعترافات را انکار می‌کرد که به نفع مسلمانان شهادت ندهند، زیرا گمان می‌بردند خداوند بر چیزی که بدان شهادت ندهند آنها را مؤاخذه نخواهد کرد، ولی قرآن به کشف راز پنهانی آنان پرداخت و چون رازشان برملا گشت گروهی از آنها دین خود را رها کردند و به اسلام گرویدند.

﴿وَإذَا لَقُوا الذَينَ آمنُوا قَالُوا آمنَّاوَ إذَ اخَلا بعضُهُم إلى بعض قَالُوا أتحَدٌ ثونَهم بِما فَتح اللّه عَليْكُم ليحَاجُّوكم بِهِ عِندَ رَبِكُم أفلا تَعقِلُونَ أَوَ لايعلَمُون أَنَّ اللّه يعلَمُ مايُسرُّونَ وَ مَايُعلنُونَ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۷۷﴾

هرگاه با مؤمنان روبرو شدند می‌گویند ما نیز ایمان آورده‌ایم و چون با یکدیگر خلوت گزینند گویند چرا دری که خدا از علوم به روی شما گشوده به روی مسلمانان باز کنید تا به کمک همان علوم با شما مباحثه کنند چرا راه عقل را برنمی‌گزینند، آیا نمی‌دانید خداوند به هر آنچه پنهان یا آشکار کرده‌اید آگاهست؟

ج) همچنین قرآن به وقایعی خبر داد که در آینده و در عهد رسول خدا به وقوع

پیوست و گذشت زمان مؤیّد آن بود. مانند:

۱ - خبر دادن به اینکه روم بر فارس در مدت کمتر از ده سال پیروز خواهد شد، آنگه که بت پرستان به غلبهٔ فارس بر روم خوشحال بودندو وعدهٔ خداوند در قرآن را دروغ می‌پنداشتند چون هفت سال سپر شد، وعدهٔ خداوند تحقق یافت.

﴿الٓمٓ غُلِبت الرومُ فِي أدْنى الأرضِ وَ هُم من بعدِ غُلبهِمْ سيَغْلِبون في بضعِ سنِينَ للّٰه الأمْرُ من قبْلُ وَ من بعْدُ وَ يومئِذٍ يفْرَحُ المؤمِنُون بنَصرِ اللّٰه ينصرُ من يشَاءُ وَ هو العَزِيزُ الرَّحِيم وَعْدَ اللّٰه لا يخلفُ اللّٰه وَعْده وَ لكِنَّ أَكْثَر النَّاسِ لا يَعلمون﴾

﴿سورهٔ روم / آیات ۱ - ۶﴾

رومیان شکست خوردهٔ فارسیان شدند، در جنگی که به نزدیکترین زمین (به دیار عرب) واقع شد و آنها بعد از این شکست‌در مدّت چند سالی به زودی پیروز خواهند شد، و این پیروزی و غلبه چه قبل چه بعد از این همه به امر خداست و آن روز که فاتح شوند مؤمنان شادگردند به یاری خداکه او هر که را بخواهد نصرت بخشد و او مقتدر و مهربان است و این وعدهٔ خداست و او هرگز خلاف وعده عمل نکند ولی اکثر مردم از این آگاه نیستند.

۲ - هنگام ظهور اسلام افراد زیادی با آن مخالفت ورزیدند ولی برگشتند و اسلام آوردند و از بهترین مسلمانان شدند افرادی چون عمربن‌الخطاب، خالدابن لید، عمروبن‌العاص ﴿رضی‌اللّه‌عنهم﴾ و غیره...

حضرت رسول ﴿صلی‌الله‌علیه‌وسلم﴾ امید اسلام آوردن قومش را داشت به جز افرادی که خداوند برای وی مشخص کرده بود که هرگز مسلمان نخواهند شد و بر همان حالت کفر خواهند مُرد مانند ابی‌لهب که علی‌رغم نزدیکی به پیامبر هرگز ایمان نیاورد گرچه، احتمال اسلام آوردن او از عمربن‌الحطاب ﴿رضی‌الله‌عنه﴾ به مراتب بیشتر بود و خداوند دربارهٔ ابولهب فرمود: «سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهبٍ و امرأتُهُ حمّالَةَ الحطب» او و همسرش بر همین حالت کفر مردند.

یا افرادی چون أخنس‌بن‌شُریق که سورهٔ "هُمَزَه" که دربارهٔ وی نازل شد «ويلٌ لكلِّ هَمزَةٍ لَمزَة» یا ولیدبن‌مغیره که خداوند درباره‌اش فرمود «سأصليه سَقر» او هم به حالت کفر مرد.

۳ - خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَعَدَاللّٰه الذينَ آمنُوا منكُم وَ عمِلوا الصَّالحاتِ ليستخلفَنَّهم في الأرضِ كَما استخلفَ الذِينَ مِن قبلِهم وَ لَيُمكِّنن لَهم دينَهم الَّذى ارتَضَى لهُم وَ ليَبَدِّلنَّهُمْ من بعدِ خَوفِهم أَمناً يَعبدُونني لا يشركونَ بي شَيْئاً ﴾ ﴿سورهٔ نور / آيهٔ ۵۵﴾

و خداوند به کسانی از شما بندگان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد وعده داد که در زمین آنها را خلیفهٔ خود کند آن چنان که ملت‌های پیامبران گذشته جانشین پیشینان خود شدند و همچنین دین پسندیده آنان را بر همهٔ ادیان تسلط عطا کند و همهٔ مؤمنان پس از خوف از دشمنان ایمنی دهد و به من شرک نورزند.

مسلمانان در مکّه خداوند را پنهانی و در حالی که از مشرکان در بیم بودند، می‌پرستیدند بعد از آن به مدینه هجرت نمودند شب و روز سلاح بر کمر داشتند، یکی از اصحاب از حضرت سوال نمود آیا ما همیشه در حالت ترس خواهیم بود؟ آیا روزی خواهد آمد ما امنیت یابیم و سلاح بر زمین گذاریم؟ حضرت رسول ﴿صلی الله علیه وآله وسلم﴾ در جواب فرمود «روزی خواهد آمد که در یک جمع بزرگ از شما اسلحه‌ای پیدا نشود» سپس آیه فوق نازل گشت و نوید داد که خداوند ترس را از مسلمین برمی‌گیرد و آنها را راهبر و خلیفه در زمین خواهد ساخت و بر دیگر ادیان برتری می‌بخشد، این مژدهٔ خداوند در عهد رسول خدا (ص) و خلفای راشدین تحقق یافت و...

قرآن و همخوانی با علوم جدید

﴿إِنَّا نحنُ نزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون﴾ ﴿سورهٔ حجر / آيهٔ ۹﴾

ما قرآن را بر تو نازل کردیم و محققاً ما حافظ و نگهبان آن خواهیم بود.

این وعده نیز به حقیقت پیوست، پس قرآنی را از هر سرزمینی که می‌خواهی انتخاب کن، در هر زمانی که چاپ شده باشد، آن را با قرآنی دیگر مقایسه کن و درخواهی یافت که از هر نظر یکی هستند مانند عدد سوَر، اسماء، آیات، اجزاء، ارقام، و حروف آنها. و خواهی دانست هر قرآنی که در هرنقطه از زمین است همان قرآنی است که تو می‌خوانی و یا آن را از ایستگاهای مختلف رادیویی می‌شنوی در حالی که تورات و انجیل از بین رفته‌اند و تحریف شدند.

محققاً قرآن آمد و با خود قانونی اصلاح‌گر را آورد که بهترین امت را ساخت و مردم

در زیر سایه آن خوشبخت می‌شوند علی رغم اختلاف، رنگ، جنس، زبان و وطن و این قانون الهی با این خصوصیات مقتدر و نیرومند است و دارای قدرت تأثیر و عدالت حکم،است در هر امری، راه گشایی کامل است در هر عصر و زمانی به نحوی که مجمع‌های قانونی و دولتی با وجود عدم قبول داشتن آن و مخالفت با آن به صحیح بودن قوانین اسلام گواهی داده‌اند. مانند سلیم‌باز قانونگذار مسیحی لبنانی که می‌گوید: من با اطمینان کامل معتقدم که در فقه اسلامی همهٔ نیازهای بشر از معامله و تجارت و قضاوت گنجانیده شده است. افرادی چون قانون‌گذار آلمانی کهلر، سانیلانا، استاد لامبیر، از هر جهت فقه و قوانین اسلامی را مطلوب برای کّل بشر دانسته‌اند. قرآن هیچوقت از بین نمی‌رود و همچنان که حضرت رسول آن را توصیف نموده‌اند: «که عجایب آن هیچوقت از بین نمی‌روند و هیچوقت علما از آن سیر نمی‌شوند» هر اندازه که زمان بر آن سپری می‌شود همان اندازه وجه جدیدتری از اعجاز آن کشف خواهد شد هر اندازه که اطلاعات مردم در بارهٔ علوم فزونی یابد به اخبار جدیدی دست پیدا می‌کنند که خداوند آنها را در جهان و آفاق گسترانیده است.

﴿سَنُرِيهم آياتنا في الآفاقِ وَ في أنفُسِهم حتَّى يتبَيَّنَ لَهُم أنَّهُ الحَق﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۵۳﴾

ما آیات قدرت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان هویدا می‌کینم تا معلوم شود که خداوند برحق است

و این وعدهٔ خداوند تحقق یافته است و ابهامات زیادی را امروزه برای دانشمندان روشن نموده است که در آفاق گسترده‌اند به گونه‌ای که قبلاً از آن بی‌اطلاع بودیم.

مثالهایی دالّ بر صحّت ادّعای فوق

۱- قرآن ازدواج با خواهران رضاعی را حرام کرده است

﴿حُرِّمت عليكُم أُمّهاتِكَمْ وَ بنَاتُكم وَ أَخواتُكم وَ عـمَّاتُكنم وَ خـالاتُكم وَ بـنَاتُ الأخِ و بنَاتُ الأُخْتِ وَ أمَّهاتُكم اللاتي أرْضعْنَكُم وَ أخواتُكم مِنَ الرَّضاعةِ﴾

﴿سورهٔ نساء / آیهٔ ۲۳﴾

حرام شد بر شما ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعیتان

دکتر ابراهیم راوی برای ما سرّ ازدواج رضاعی را در آیهٔ فوق بیان می‌دارد، وی می‌گوید: طب جدید امروز ممکن ساخته تا پرده از راز تحریم ازدواج رضاعی برداشته شود. تحقیقات طبّی جدید ثابت کرده است اطفالی که از پستان یک مادر تغذیه می‌کنند عوامل ارثی و احساس‌ها و عملکردهای درونی که به هنگام عمل رضاعت حاکم است به آنان منتقل می‌شود و سلولها و اعضای جدید که در جسم کودک رشد و نمو می‌کنند از بدن مادر به کودک منتقل خواهند شد ترکیب‌های موجود در شیر مادر و سلول‌ها و اعضای جسم کودک را به همان شیوهٔ انتقالیِ مادرِ می‌سازند، و شیر مادر در به وجود آوردن رگ و استخوان و گوشت طفل تأثیر دارد و یک نوع عوامل ارثی مشترک را به جسم این دو کودک داخل می‌کند و به سبب پیدایش همین عوامل ارثی که به رضاعت حاکم است، تضعیف نسل و فرزندان را به دنبال خواهد داشت.

۲ - ستون‌های جاذبه‌ای که دیده نمی‌شوند:

پیشرفت و تحقیقات علمی معاصر کشف نمود هر ستاره و سیاره‌ای که در آسمان است یک مرکز نیروی جاذبه را داراست که علیرغم سیر مداوم سیاره‌ها و ستاره‌ها، فاصله‌های بین مراکز نیروی جاذبه بصورت یکسان باقی خواهد ماند یعنی افزایش یا کاهش در آن صورت نمی‌گیرد مراکز نیروی جاذبه را در کرات آسمانی با فاصله‌های معین محفوظ نگه می‌دارند، حال آنکه قرآن به ستون‌های نامرئی، اشاره دارد:

﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوَاتِ بِغَيْرِعَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأَجَلٍ مُّسَمى يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾

﴿سورهٔ رعد / آیهٔ ۲﴾

خداست آن که آسمان‌ها را همانگونه که می‌بینید بی‌ستون برافراشت سپس عرش را با کمال قدرت بیاراست وخورشید و ماه را مسخر خود کرد که هر کدام در وقت خاص به‌گردش در آیند. او آیه‌ها را بیان می‌کند تا این که یقین حاصل کنید که پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.

۳- آتش سیاه

به تازگی در سال ۱۹۷۳ م محققان و کیهان شناسان کشف کرده‌اند در آسمان، ستاره‌ای که سیاه است حرارتش زیادتر از ستاره‌ای است، که به رنگ سفید می‌درخشد و آن حرارتش زیادتر از ستاره‌ای است که به رنگ قرمز می‌درخشد محققان به تازگی به این نکته پی برده‌اند درحالی که حضرت رسول در حدیثی این حقیقت را بیان کرده و می‌فرماید: «خداوند آتش را به مدت هزار سال روشن ساخت تا رنگش سرخ شد سپس به مدت هزار سال دیگر برافروخت تا رنگش سفید گشت و بعد از آن هزار سال دیگر آن را روشن ساخت تا به سیاهی گرایید حال آتش جهنم سیاه و تاریک است» رواه‌ترمذی و ابن‌ماجه و بیهقی و... خداوند در بارهٔ رسول خود راست فرمود که:

﴿ وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ (سورهٔ نجم / آیات ۳-۴)

محمّد هیچگاه از روی هوا وهوس سخن نمی‌گوید بلکه هر آن چه می‌گوید به او وحی شده است.



شکل شمارهٔ (۳۳): منظومهٔ شمسی

۴- حایل میان دو دریا[1]

محققان کشف کرده‌اند که آب بعضی از رودها و دریاها در هم نمی‌آمیزند و با تحقیقات مستدل دریافتند دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس در نزدیکی تنگهٔ جبل‌طارق قاطی نمی‌شود یعنی آب دریای مدیترانه به علت شوری زیادتر در اقیانوس اطلس فرو می‌رود و در زیر آن قرار می‌گیرد. حال آنکه محمّد دریا را نمی‌شناخت و آن را نیز ندیده بود و ابراز تحقیق و پژوهش را نیز در اختیار نداشت که پی بردن به آن لازمه‌اش مجهّز بودن به این ادوات است:

﴿ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ ﴾ ﴿سورهٔ رحمن / آیات ۲۰ - ۱۹﴾

اوست که دو دریا با هم در آمیخت و میان آن دو دریا برزخ و فاصله قرار داد که از حد خود تجاوز نمی‌کنند.

﴿ أَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَرَاراً وَ جَعَلَ خِلالَهَا أَنْهَاراً وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَءِلَهٌ مَّعَ اللهِ بَلْ أَكْثَرُهُم لا يَعْلَمُونَ ﴾ ﴿سورهٔ نمل / آیهٔ ۶۱﴾

آیا آن کیست که زمین را آرامگاه شما قرار داد و در آن نهرهای آب جاری کرد و کوه‌ها برافراشت و میان دو دریای شور و شیرین حایل قرار داد و آیا با وجود خدای قادر یکتا خدایی هست؟ اصلاً بیشتر آنان نمی‌دانند.

نشانه‌های الوهیت خداوند در قرآن کریم زیادند ولی ما تنها چندی از بسیار و مشتی از خروار را بیان کردیم. در همین قرآن فروفرستاده شده حلال و حرام مشخص شده و در همین قرآن راز هدایت آدمی نهفته است. نشانه‌های خداوند را هرصاحب خردی در قرآن خواهد دید که خداوند آن رااز هر تغییر و تحریفی مصون داشت و گواهند بر این مدعاکه محمّد رسول خدا و این کتاب از جانب پروردگار است.

﴿ لكن اللّهُ يشهدُ بما أنزَل إليكَ أنزلَهُ بعلمِهِ و الملائكةُ يشهدُون و كفَى باللّه شَهِيداً ﴾

﴿سورهٔ نساء / آیهٔ ۱۶۶﴾

و لکن خدا به آنچه برای تو فرستاده گواهی دهد که به علم خود فرستاده است و فرشتگان نیز گواهی دهند و گواهی خدا تراکافی است.

---

(۱) مولوی نیز واقعیّت علمی فوق را با شیوهٔ زیبا و دلپسند به نظم کشیده است:

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان — در میانشان برزخٌ لایبغیان

موضع عرب در برابر قرآن

هنگامی که حضرت رسول ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ در میان قومش برانگیخته شد، و به او تبلیغ رسالت الهی مؤوّل گشت قومش وی را تکذیب کردند، و خردمندان از وی معجزهٔ دعوی داشتند که برهان رسالتش باشد، وی به آنان گفت برهان او قرآن است، که به علم و ارادهٔ الهی نازل شده است و دلایل صدق آن در خود قرآن نهفته است که خردمند را کفایت کند، قرآنی که جن و انس از آوردن مثل آن، یا ده سورهٔ کوچک چونان آن عاجز ماندند و خداوند در آیات (۲۳ - ۲۴) سورهٔ بقره به صراحت آنان را به این نبرد فکری و بیانی فرا می‌خواند.

افراد صاحب‌خرد و منصف به کلام خداوند گوش فرا دادند و به دقت نگریستند گواهی دادند قرآن کلام پروردگار است و هیچ یک از افراد بشر بر اتیان مثل آن قادر نیست و هم آنان معتقد بودند محمّد اُمی که چهل سال در میان آنها زندگی کرد هیچ وقت نخواند و ننوشت و هیچ کس از وی یک بیت شعر یا سخن بلیغ و شیوا نشنید ولی حال او را چیزی است که فصحا و شعرا را ناتوان ساخته است و عاجزند از آوردن چون اویی، ولی متکبران در کلام پروردگار اندیشه کردند و آن را بر نفس خود غالب و پیروز دیدند، امّا از قبول آن عناد ورزیدند و توهین‌های زیادی از قبیل کاهن، دیوانه، شاعر، به وی بربستند امّا در هر یک از این موارد شکست خوردند تا سرانجام وی را ساحر نام نهادند و می‌گفتند کلامش سحر است و هر که آن را بشنود مفتون می‌شود و مردم را از استماع کلام خدا منع می‌کردند ولی باز هم شکست خوردند و بر این کار ۱۳ سال سپری شد و قرآن هم‌رزم خواست و تحدی کرد گر چه برای مقابله با قرآن جلسات و مشاوره‌های زیادی تشکیل دادند و خطباء و شعرای زیادی در این راهِ مقابله با قرآن تلاش نمودند امّا هیچ کس نتوانست چیزی بیاورد که چون قرآن بلیغ وشیوا و مؤثر بر قلوب باشد. اعرابی که زبانزد خاصّ و عام در بلاغت و شعر بودند از إتیان چنین کلامی درماندند و خود این، برهانی بر صدق رسالت حضرت محمّد ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ شد که با مرور زمان از بین نرفت به نحوی که هنوز مؤثر بر قلب انسان‌هاست اگرچه بدان عمل نکنند.

نشانه‌هایی دیگر دال بر صدق نبوت پیامبر

خوارق عادات

خداوند جهان را بر سنتی معلوم بنا نهاد و قاعده‌ای مخصوص بر آن جاری کرد و آن را به قوانینی مشخص محدود ساخت، قوانین و سننی که ما ناگزیریم بر حَسب آن ره بپیمایم و جز پروردگار کسی را یارای آن نباشد که به تطوّری در این نظام دست یازد و چون دگرگونی از جانب محمّد ﴿ﷺ﴾ صورت گیرد آن به مثابه اراده و سخن الهی است که: (راست گفت بنده‌ام) و این تغییرات را خوارق عادت خوانند.

توسط حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ خوارق زیادی صورت گرفته است و مردم زیادی که هم عصر پیامبر بودند گواه آن بوده‌اند این خوارق با معجزاتی که توسط دیگر رسُل انجام می‌شده تفاوت داشته همهٔ این موارد در قرآنی که یک حرف آن تغییر نکرده است و در سیره و حدیث رسول که مسلمانان تمام تلاش خود رابرای جمع آوری و حفظ آن کرده‌اند آمده است، و به همین دلیل است که مسلمانان به تعلیم و تدریس حدیث نبوی پرداخته‌اند و برای برآوردن آن مدارس متعددی را بنا کرده‌اند به نحوی که اشتغال به چنین علمی را مایه قداست و افتخار محسوب داشته‌اند و به اکرام و بزرگداشت کسانی که در این میدان طی طریق کرده‌اند همت گماشته‌اند اینگونه در سیرهٔ پیامبر واقعیاتی درج است که نمونهٔ آن در هیچ تاریخی یافت نشود. و از این سندهای تاریخی می‌توان به مواردی از براهین صدق نبوت پیامبر دست یافت.

۱- در قرآن

خداوند پیامبرش را با خواب آرام‌بخش بر سپاه اسلام در غزوهٔ بدر، استحکام بخشید و نزول باران برای پاک شدن و استوار گشتن قدومشان تا در زمین فرو نروند و کم جلوه دادن کافران در دیدگان مسلمانان، روانه داشتن فرشتگان برای جهاد در صف مسلمین، مسخّرکردن باد برای آنان در جنگ احزاب، معراج حضرت رسول از مسجدالحرام به

مسجدالاقصی و عروج به سدرة‌المنتهی و تکذیب محمّد از جانب کافران و منافقان که با پیش کشیدن برهان آنها را مطیع خود ساخت و کفارّ قریش از او خواستند که به وصف مسجدالاقصی بپردازد و محمّد (ﷺ) مسجدالاقصی را چنان به دقت توصیف نمود که کافران نیز مصدّق شدند و گروهی از او خواستند از کاروانشان که در راه بازگشت به مکه بود خبر دهد پیامبر به همهٔ اینها خبر داد و کاروان در وقت معلوم شده به مکه برگشت، شق کردن ماه که کافران آن را سحر خواندند و...

۲- در حدیث و سیرهٔ نبوی

کلیه خَرق عادت‌هایی که در سطور قبل وصف آن گذشت و قرآن آنها را ثبت کرده به گونه‌ای مفصّل در سیرهٔ نبوی آمده است در کتب حدیث و سیره، خوارق زیاد دیگری نیز مذکور است که در اجتماع مسلمین واقع شده‌اند مانند: سخن گفتنِ سنگ، درخت و... و گواهی دادن به رسالت حضرت محمّد (ﷺ)، تسبیح غذا، سخن گفتن حیوانات، جوشیدن آب از میان انگشتان پیامبر تا جایی که مسلمین در سفرهایشان و یا غزواتشان نیاز به آب نداشتند، زیاد شدن غذای کم که کفایت یک نفر یا دو نفر را می‌کرد برای ده نفر و صد نفر و... کلیهٔ این خوارق راگروهی از مردم دیده‌اند و شاهد بر آن بوده‌اند و بطوری که هیچکس را یارای انکار آن نیست. چه، حضرت محمّد (ﷺ) یک رهبر سیاسی نبوده است که فقط در پی اعتلای ایده و مرام قوم خود و یا در فکر ترقی کشور عرب و خانواده خود باشد و یا فقط به دعوت گروهی بپردازد، بلکه او کسی بود که دعوت خود را به کلیهٔ جهانیان عرضه داشت و خواست به تحول کلی جنبه‌های درونی و برونی آنها بپردازد او در پی جاه و مال نبود هر چند قریش به وی پیشنهاد مال و مقام دادند ولی وی آن را رد کرد. او شخصیتی است که بعد از پیروزیش هیچیک از دشمنان خود را شکنجه نداد. کسی که با وجود ثروت زیاد در بیت‌المال مسلمین، فرشی از حریر برای خود پهن نکرد و پیرهنی از دیبا و اطلس نپوشید و خود را به طلا زینت نداد. خانه‌اش مانند دیگر مردم ساده و دو ماه می‌گذشت و در خانه‌اش آتش روشن نمی‌شد غذایش اغلب خرما و آب بود و هیچ وقت در طلب زیاده خواهی برای خود و خانواده‌اش نرفت. بر حصیر می‌خوابید و از خوابیدن بر آن هیچ اِبایی نداشت و شعارش اعتلای «لا اله الا

الله»بود.

آیا موارد فوق می‌تواند از شیوه‌ها و خصلت‌هایی یک رهبر سیاسی باشد؟کدام بزرگ و رهبر سیاسی وجود دارد همانند پیامبر عمل کند؟کسی که صدر مجلس و پایین آن به نزدش یکی باشد و به اصحاب خود می‌فرمود که وی را همانگونه که نصارا پیامبر خود را می‌ستودند وصف نکنند. بدون شک حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ از کلیه جهات بـه اصـلاح اوضاع انسانی پرداخت و کسانی که گمان می‌برند محمّد به نام دیـن بـه اصـلاح اوضـاع اجتماعِ پر از فساد روی آورد در اشتباه‌اند زیرا پیامبری که در این راه مشقت‌ها متحمل گشت و فقط در راه خدا استقامت نمود چگونه فقط به نام دین این کار را می‌کند در حالی که بر سراین ایده و مرام از خانه و وطن خود دور شد؟ چگونه این همه خود و یارانش را مکلف می‌کند که نماز شب بخوانند و آنقدر به این امور اهتمام دهد که آنها را جزء ارکان اسلام بشمار می‌آورد! این موارد چه ارتباطی به اصلاح اوضـاع اجتماعی دارد دسـتور دادن به انجام غسل جنابت و تأکید بر غسل روز جمعه، پنج بار وضو گـرفتن در روز و انجام واجبات چه رابطه‌ای با به اصلاح وضع اجتماعی محدود؟ همهٔ این موارد گواه این مدعایند که وی رسول خداوند است و آمده است که به اصلاح وضع اجتماعی از هر جنبه بپردازد و درصدد دست یافتن به اهداف قومی و گروهی و حزبی نبود.

۳- نشانه‌هایی آشکار از احوال و شخصیت پیامبر

پیامبر ﴿ﷺ﴾ هنگامی برانگیخته شد که زمانه کلاّ آمادگی آن را داشت و اهل کتاب به قدوم وی خبر داده بودند و در مقطع زمانی مناسب آمد که بـعد از او پـیامبری ظـهور نکرد نشانه و مهر نبوت بر شانهٔ مبارکش بود همانگونه که کتب آسمانی قـبل (تـورات وانجیل) ذکر کرده بودند چهل سال در میان قومش زیست و همگی او را انسانی راستگو و امین می‌شناختند و بدین نام لقبش دادند، وکافران نمی‌توانستند حتیٰ یک دروغ را بر او برشمارند.

هنگام نزول وحی به سوی خانه‌اش برگشت در حالی کـه مـی‌لرزید و مـی‌گفت مـرا بپوشانید، مرا بپوشانید. به چیزی دستور نمی‌داد تا خود عامل بدان نبود و از چیزی بـر حذر نمی‌داشت تا خود از آن دوری نـمی‌کرد نـماز شب بـه پـا مـی‌داشت بسیار نـماز

می‌خواند، و هر آنچه در نزدش می‌بود به صدقه میداد، به‌گونه‌ای که هنگامهٔ مرگ زره‌اش در بهای قوت خانواده نزدیک یهودی به‌گرو بود.

وقتی که در زندگی و شخصیت او با هم‌نوعانش تأمل کنیم درمی‌یابیم‌که او از هر جهت صادق است و رسالت خود را بدون هیچ غلّ و غشی انجام می‌دهد هر چند قومش به شدیدترین نوع با وی دشمنی ورزیدند ولی باز دست از تبلیغ در راه خدا نکشید و در این راه رنجها متحمل گشت و یارانش شکنجه دیدند و شهید شدند و به ناچار جلای وطن اختیار کردند، و به سرزمین بیگانه پناه بردند اما چون کار آنان نه به قصد اهداف دنیوی بود و هدفی بس والاتر در نظرشان متصوّر، عاقبت پیروز گشتند و مطابق وعدهٔ الهی دینشان بر روی زمین تمکّن یافت.و یاد ایشان نقل محافل گشت.

علائم و شروط برپا شدن قیامت

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿فهلْ ینظرونَ الاّ السّاعة اَنِ تأتیهم بغتةً فقد جاء أشراُطها فأنی لُهم اذا جاءَتْهُمْ ذکراهُم﴾

﴿سورهٔ محمّد / آیهٔ ۱۸﴾

نشانه‌های روز رستاخیر در قرآن

قرآن کریم برخی از نشانه‌های بزرگ قیامت را بیان کرده است مانند، یأجوج و مأجوج، دابّة (حیوانی که با مردم حرف می‌زند)، ظهور حضرت عیسی برای بار دوّم در نظر بعضی از مفسران.

﴿حتّیٰ إذا فُتِحَتْ یأجوجُ و مأجوجُ وهم مِن کلِّ حدبٍ یَنْسلُون واقْتَربَ الوَعْدُ الحقُّ فاءِذا هي شاخصةٌ أبْصارها الّذینَ کَفَروا یَا وَیْلنا قَدْ کُنَّا في غَفْلَةٍ مِن هذا بلْ کُنَّا ظالِمینَ﴾

﴿سورهٔ انبیاء آیات ۹۷ - ۹۶﴾

تا روزیکه راه یأجوج و مأجوج باز شود و آنان از هر طرفِ پستی و بلندی شتابان آیند آنگاه وعدهٔ ثواب و عقاب حق بسیار نزدیک گردد و چشم کافران از تعجب فرو ماند و بانگ زنند وای بر ماکه ستمکاری پیشه کردیم و از این روز غافل ماندیم.

﴿و إذَا وَقعَ القولُ علیْهِم أَخرَجْنَا لَهُم دابةً مِنَ الأرْضِ تُکَلِّمهم أَن النـاسَ کـانُوا بآیَـاتِنا لایُوقِنُون﴾

﴿سورهٔ نمل / آیهٔ ۸۲﴾

و زمانی که وعدهٔ عذاب کافران به وقوع پیوندد جنبنده‌ای برانگیزیم که با مردم سخن گوید که مردم به نشانه‌های ما یقین نمی‌کردند و ایمان نمی‌آوردند.

در بارهٔ نزول حضرت عیسی می‌فرماید:

﴿و إنَّهُ لعلِم للساعة فلا تَمْتَرونَ و اتَّبعونِ هذا صِراطٌ مُستقیم﴾

﴿سورهٔ زخرف / آیهٔ ۶۱﴾

نزول عیسی نشانه و علامت قیامت است پس شک نکنید و پیروی نمایید که این راه، راه هدایت است.

(و إنّهُ لعِلم للسّاعة) نزول عیسی مدّ نظر است، دربارهٔ نزول خضرت عیسی آیهٔ دیگری نیز آمده است «وَإنْ من أهل الکتاب إلا لیؤمننّ بِهِ قَبل مَوتِهِ) بس واضح است که عیسی نمرده است بلکه او را به آسمان صعود داده‌اند، برخی از مفسران دو آیهٔ فوق را دلیل بر نزول عیسی برای بار دوّم می‌دانند، چنانکه احادیثی نیز بطور متواتر آمده‌اند و جز گروهی اندک آن را غریب ندانسته‌اند، چون خداوند برخی از نشانه‌های اولیهٔ قیامت را بیان داشت، سنّت رسول خدا بر بیان نشانه‌های کوچک و بزرگ آن افزود.

مثالهایی از نشانه‌های قیامت در حدیث حضرت رسول (ﷺ)

۱- اتفاقات عجیب

حضرت رسول (ﷺ) فرمود: «رستاخیز نخواهد آمد مگر اینکه وقایع بزرگی را ببینید که قبلاً آنها را ندیده‌اید و حتی در مورد آنها سخن نگفته‌اید (یعنی قابل تصور انسان نبوده است) روایت احمدوالبزاروالطبرانی.

۲- خارج شدن معادن به دست کافران و ملحدان

حضرت رسول فرمود: «معادن را شرورترین مردم استخراج می‌کنند» و فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه معدن‌های زیرزمینی زیادی استخراج می‌شود و بر آن جز پست‌ترین مردم سکنی نمی‌گزینند» روایت طبرانی از ابن‌هریره.

۳- زینت دادن منازل و طول دادن ساختمان‌ها (ساختن خانه‌ها به گونه‌های مدرن و پیشرفته)

حضرت رسول فرمود: «هرگاه مشاهدهنمودی، گوسفندچرانان و گاوچرانان و آنانکه درگذشته لخت و عریان بودند (مال و ثروت و اصالتی نداشتند) سعی کردند منازلی نو و مدرن بسازند پس منتظر قیامت باشید.» روایت بخاری و مسلم.

و: «قیامت بر پا نمی‌شود تا علم پس گرفته نشود (علوم دینی و معلومات مردم در بارهٔ دین کم می‌شود) زمین‌لرزه‌ها زیاد خواهد شد و زمان به سرعت سپری می‌شود و فتنه‌ها و آشوب‌های مختلف برپا، و مردم سعی در خانه سازی‌های مدرن و پیشرفته نکنند» و

فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود جز وقتی که مردم خانه‌هایی می‌سازند و آن را چون پارچه‌های منقش آراسته می‌کنند» و می‌فرمایند: «از نشانه‌های قیامت این است که خرابه‌ها آبادان و آبادانی‌ها به ویرانه تبدیل می‌شوند». در توضیح این حدیث باید گفت امروز بسیار دیده‌ایم که شهرهایی جدیدی که در گذشته هیچ اثری از آنها نبود و چه بسا جاهای آبادانی که امروزه به خرابه بدل گشته‌اند و از نشانه‌های دیگر قیامت این که محراب‌ها آراسته، و قلب‌ها خراب و پرکینه می‌شوند.

۴- مرتبط شدن قسمت‌های مختلف زمین و نزدیک شدن آنها به همدیگر

قیامت نخواهد آمد (تا زمان زود سپری نشود و اجزای مختلف زمین به هم پیوند نخورند)[1] روایت طبرانی.

۵- در مواصلات

۱- حضرت رسول خبر داده است زمانی خواهد رسید که از شتر برای رفت و آمد و حمل کالا استفاده نخواهد شد، روشن است عدم استفاده از شتر علیرغم وجود، نشانگر آن است که از وسیلهٔ بهتر سود برده خواهد شد و هیچ حیوانی از شتر در عرصهٔ بیابان قوی‌تر نیست و ما میبینیم که بهره گیری از شتر در راه صحرا به حداقل رسیده است.(روایت مسلم)

۲- و فرمود: «در آخر زمان مردانی هستند که سوار بر زین‌های بزرگ برای نماز جمعه به مسجد می‌آیند، منظور از زین های بزرگ به احتمال قوی صندلی‌های ماشین است که از زین اسب و شتر بزرگتر است.

۶- نهضت علمی علی رغم جهل نسبت به دین

حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ فرمود: «از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت زیاد شدن افراد باسواد، کمیِ فقیهان، کثرت امیران وحکمرانان، و کمی امین داران است» و فرمود: «در آخرزمان عابدانی جاهل (مقدس مآب) و عالمانی فاسق و فاجر ظهور خواهند کرد»

۱- در توضیح حدیث فوق می‌توان گفت: شبکه‌های ارتباطی وسیع عصر حاضر که جهان را به یک دهکدهٔ ارتباطی بدل ساخته است به نوعی مؤیّد این حدیث می‌باشد یا اینکه مردم در چنان آسایش یا چنان رنجی به سر می‌برند که نمی‌دانند گذر زمان چگونه است.(مترجم)

زمانی بر امّتم خواهید رسید که در آن، باسواد بسیارند و فقها کم، علوم دینی برگرفته می‌شود و دروغ و قتل اشاعه می‌یابد. روایت طبرانی از عبدالرحمان انصاری.

۷- گسترش تجارت و افزایش درآمد

حضرت رسول (ﷺ) فرمود: «هنگامهٔ نزدیک شدن قیامت سلام کردن مخصوص می‌شود (در سلام کردن هدفی دنیوی مد نظر است نه معنوی) تجارت گسترش می‌یابد تا جایی که زن شوهرش را یاری می‌دهد، روابط خویشاوندی و برادری قطع، سواد زیاد و گواهی به دروغ رایج و شهادت به حق کتمان می‌گردد. روایت احمد و حاکم و مسلم از ابن مسعود.

۸- خود آرایی زنان

حضرت رسول (ﷺ) فرمود: «در آخر زمان مردانی پیدا می‌شوند که سوار بر زین‌های بزرگ (در امروزه صندلی ماشین) به مساجد می‌آیند در حالی که زنانشان پوشش بسیار نازک (قابل روئیت) به تن دارند و موی سرشان همانند کوهان شتران است (منظور مجعد کردن و پیچش دادن موی زنان در عصر حاضر) آنان را لعنت کنید که لعنت شده هستند».روایت حاکم از ابن عمر

و فرمودند: «دو دسته از امتم جهنمی‌اند گروهی که شلاق‌هایی همانند دم گاو در دست دارند و مردم را اذیت می‌کنند (کسانی که با مال و پول در صدد آزار و اذیت مردمند) و زنانی که پوشش به تن دارند ولی لخت می‌نمایند (لباسشان بسیار نازک است) و موی سر آنها همانند کوهان شتران می‌باشد این دو دسته وارد بهشت نمی‌شوند و حتی رایحهٔ (بو) بهشت نیز به آنها نخواهد رسید».

۹- تشبیه زنان به مردان و مردان به زنان

حضرت رسول فرمودند: «از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت آن است که مردان خود را به زنان و زنان خود رابه مردان تشبیه می‌کنند.[1]

۱- وجود رپ‌ها وهیپی‌ها و آرایش‌هایی که مردان چونان زنان و بالعکس انجام می‌دهند گواهی صادق بر این حدیث است

۱۰- شراب‌خوار و زنا زیاد می‌شود.

حضرت رسول فرمودند: «جهان به پایان نخواهد رسید تا گروهی از امتم شراب نخورند و آن را به نام دیگری نخوانند» در حال حاضر می‌بینیم که مردم شراب می‌خورند و آن را بیره یا آب‌جو می‌نامند. (روایت حاکم در المستدرک)

و فرمودند: «قیامت بر پا نمی‌شود تا مردم با حیوانات در ملاء عام نزدیکی نکنند».[1]

۱۱- تعلیم سگان و بدی فرزندان

حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ فرمودند: «چون هنگامهٔ قیامت سر رسید مرد توله سگ را تربیت می‌کند و آن برای او از تربیت فرزند بهتر است، بزرگان، محترم شمرده نخواهند شد، و به کودکان و ضعیفان رحم نمی‌شود، حرامزادگان زیاد می‌شوند تا جایی که مرد در معابر عمومی با زن نزدیکی می‌کند، گرگ در پوستین برّه هستند و بهترین آنها، ریا کار و ظاهرساز است».

۱۲- رباخواری و گسترش آن در تجارت

حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ فرمودند: «زمانی بر امتم فرا خواهد رسیدبه نحوی که یک نفر هم باقی نمی‌ماند که رباخوار نباشد و اگر ربا هم نخورد گرد و غبار[2] آن بدو می‌رسد».(روایت ابو داود، ابن ماجه و حاکم از ابوهریره)

۱۳- سلام حکم لعنت را داراست

حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ فرمودند: «همیشه امت من بر جادهٔ شریعت حقیقی‌اند مادامی که سه امر در میان آنها رخنه نکند: الف) علم به دین از آنها سلب نشود، ب) اولاد حاصل از زنا در میان آنها زیاد نگردد، ج) و در میان آنها «سقّرون» ظهور خواهند کرد، گفتند سقارون کیانند فرمود: آنانکه سلامشان هنگام دیدار لعنت همدیگر است».

(م)

۱- نمونهٔ این وقاحت در برخی دول اروپایی موجود یا در شرف اشاعه است.(مترجم)

۲- رفت و آمد با افراد رباخوار و استفاده از امکانات مادّی آن نوعی بهره‌مند شدن از رباست.(مترجم)

۱۴- اختلاف برادران در دین

حضرت رسول ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ فرمودند: «قیامت ظهور نمی‌کند تا وقتی قلب‌ها گریان می‌شود و اختلاف در گفته‌ها افزون می‌گردد، و برادران در دین با هم اختلاف و تفاوت خواهند داشت». روایت دیلمی از حذیفه.

۱۵- سکته‌های قلبی

حضرت رسول ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ فرمودند: «از علائم نزدیکی قیامت مرگ‌های ناگهانی است». پزشکان می‌گویند سکتهٔ قلبی مرضی است که در جوامع پیشین رایج نبوده است و به ندرت کشاورزان و بادیه‌نشینان با مرگ ناگهانی (سکته‌قلبی) می‌میرند. روایت ابن‌أبی‌شیبه از شعبی

۱۶- چرب‌زبانی و بدعملی

حضرت رسول ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ فرمودند: «در میان امت من اختلاف و تفرقه به وجود می‌آید وگروهی خوش سخن امّا بدکردار ظهور خواهندکرد. (روایت حاکم و ابوداوود) فرمود: قبل از رستاخیز برادر، برادر خواهد کُشت امّا نمی‌داند به چه دلیل؟

۱۷- عدم بکارگیری شمشیر در جهاد

روایت شده است از حضرت رسول که فرمود: «از شروط ظهور قیامت همسایه‌های ناباب و، قطع ارتباط خویشاوندی و بکار نرفتن شمشیر در جهاد است». (روایت ابن‌مردویه از ابن‌هریره و ابونعیم در تاریخ اصفهان)

۱۸- باقی ماندن گروهی از امّت حضرت محمّد ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ بر سنت وی

حضرت فرمودند: «گروهی از امتم هیچ‌وقت از جادهٔ حق منحرف نخواهند شد تا حکم خداوند فراخواهد رسید» و فرمود: «هر کس به سنت من در هنگامهٔ فساد امت تمسک جوید پاداش یک شهید و در قولی صد شهید را دارد».(روایت مسلم و ترمذی از ثوبان)

۱۹- جنگ یهودیان و مسلمانان

از نشانه‌های دیگر نزدیک شدن قیامت جنگ یهودیان با مسلمانان است که مسلمانان

به اذن خدا بر یهودیان پیروز خواهند گشت، دجّال در میان یهودان ظهور خواهد کرد و عیسی ﴿عليه السلام﴾ در میان مسلمانان، بعد از آن عیسی دجال را از بین می‌برد و جنگ‌های مسلمین و یهودیان در اطراف رود اردن[1] به وقوع می‌پیوندد و مسلمانان در شرق و یهودیان در غرب قرار می‌گیرند.روایت شده که حضرت رسول فرمود: یهودیان با شما مسلمین می‌جنگند و شما بر آنها پیروز خواهید شد تا جایی که سنگ می‌گوید ای مسلمان این یهودی است که پشت من پنهان شده است او را بکُش. (روایت مسلم- البزار و الطبرانی).

نشانه‌های بزرگ نزدیک شدن قیامت

آنچه گذشت علامات کوچکِ ظهور قیامت بودند باید دانست که نشانه‌های بزرگ دیگری نیز وجود دارند که حدیث حضرت رسول یا قرآن آنها رابیان کرده‌است پیامبر فرمودند: قیامت بر پا نمی‌شود جز آنکه ده نشانه را خواهید دید: طلوع خورشید از غرب، دود، دابه (حیوانی که با مردم حرف می‌زند) ، یأجوج و مأجوج، ظهور عیسی، و سه خسوف در غرب و شرق و جزیره العرب و آتشی که از قعر دریای عدن برمی‌خیزد.

فلسفهٔ بیان نشانه‌های قیامت

۱ - هنگامی که مسلمان نشانه‌های قیامت را مشاهده کند در درونش ترس از خداوند به وجود می‌آید و سعی می‌کند اعمال صالح انجام دهد و از نواهی دوری ورزد.

۲ - تأکید بر اینکه خداوند حق است و قیامت بدون شک خواهد آمد و آن دالّی بر صدق نبوت محمّد ﴿صلى الله عليه وسلم﴾ است.

۳ - باعث ثبات و پایداری در ایمان مؤمن می‌گردد و سخنان دشمنان در او مؤثر نخواهد بود و می‌داند این وعده الهی است که تحقق می‌یابد.

۴ - رساندن و ابلاغ آنها به مردم جزئی از دین می‌باشد زیرا همه این موارد احادیث یا آیات قرآنی هستند.

۱- راوی می‌گوید: من نمی‌دانم اردن امروز کجارا خوانند.

دلایل ایمان به روز رستاخیز

۱- خبر دادن‌های خداوند به آن

کسی که مردم را آفرید و آنها رانسل به نسل به زمین آورد وگروه گروه از آن خارج ساخت فلسفهٔ وجودی آنان را به وسیله رسولان،بیان نمود.خداوند برای بندگانش روشن کرد که آنها را در زمین خلیفهٔ خود قرارخواهد داد تا به هر آنچه او دستور داده عمل کنند و از هر آنچه او نهی فرمود، دوری ورزند، و این اطاعت و عبادت است که آنها را از گناه و سرکشی دور می‌کند، پس هر کس پیروی نمود مستحق پاداش است و هر کس عناد ورزید و سرکشی استحقاق عذاب خداوند را دارد. هنگامی که تولد راهی برای ورود به دنیا باشد خداوند مرگ را راهی برای انتقال به آخرت قرار داد تا همانجا هر نفسی به سزای هر آنچه در دنیا انجام داده، برسد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿كلُّ نَفسٍ ذَائقةُ الموتِ و إنَّما تُوفّون أجورَ كم يومَ الْقِيَامةِفمن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ و أُدخِلَ الجّنةَ فقد فازَ ومَا الحياةُ الدُّنيَا إلامتاعُ الغُرورِ ﴾

﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۸۵﴾

هر نفسی تلخی مرگ را خواهد چشید و همهٔ شما در روز آخرت به جزای اعمال خود بطور کامل می‌رسید و هر آنکس از آتش جهنم دور شد و به بهشت درآمد چنین کسی به سعادت ابدی رسید وزندگی دنیوی مگر کالای غرور و فریب مردم چیز دیگری نیست و نخواهد بود.

۲- بی‌معنی بودن وجود انسان

بدون قیامت هیچ معنی برای وجود انسان نیست، بدون شک هر جزء از اجزای هواپیما، ماشین و قلم برای هدفی آفریده شده‌اند ، بزرگترین نادانی آنست که انسان گمان برد ماشین، هواپیما، قلم بدون هدف خلق شده‌اند همانگونه که هر جزء از اجزای انسان (مانند قلب، رگ، سلول)برای هدفی آفریده شده‌اند و در کّل، وجود انسان هدف‌دار است.

هر عاقلی می‌داند که انسان بدون هدف خلق نگشته و زندگی اخروی تکمیل بقای

انسانی اوست. زیرا ممکن نیست که انسان برای چند روز کسب لذّت به دنیا بیاید و بدون اینکه هدفی داشته باشد زندگی کند و آنگاه بمیرد. و به یکبار به فراموشی سپرده شود؟!!

۳- تحقق عدل الهی

حبِّ عدل صفتی است پسندیده در انسان، و خداوند خالق انسان است، بدون شک وی از هر جهت از آفریده‌های خود کامل‌تر است پس عدل الهی به عدل هیچیک از مخلوقاتش شباهت ندارد، و هر آنچه از عدل در مخلوقات می‌بینیم پرتوی از عدل خداوند سبحان است.

مشاهده می‌کنیم که عدل انسان برقراری مساوات را بین ظالم و مظلوم، گناهکار و بی‌گناه، قاتل و مقتول روا نمی‌دارد و در این راستا نهایت سعی خود را به عمل می‌آورد چنانکه مردم در سرزمینشان مشاهده می‌کنند، پس عدل الهی کجاست؟ و چرا گناهکاران را جزا و نیکوکار را پاداش نمی‌دهد؟ جوابی که فرای‌روی ما قرار می‌گیرد این است که ۱- اگر افترا و باطل بگوییم خواهیم گفت: عدل انسان کامل‌تر از عدل الهی است (استغفرالله) ۲- یا می‌گوییم همانگونه که رسولان الهی گفته‌اند: عدل خداوند در دنیا با اعطای مهلت همراه است، سپس او را به خانهٔ جزا انتقال می‌دهد و به ریز و درشت اعمال وی رسیدگی خواهد کرد اگرچه به اندازهٔ ذرّه‌ای باشد، پُرواضح است پاسخ اوّل خلاف عقل و منطق (سالم) است و گریزی برای عقل نمی‌ماند مگراینکه به هر آنچه رسولان گفته‌اند اذعان دارد.

﴿أَم حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السيئَاتِ أَن نَجْعلِهُم كالَّذِينَ آمنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَات سَواءٌ مَحْيَاهُم وَ مَمَاتُهم ساءَ ما يَحْكُمُون﴾ (سورهٔ جاثیه / آیهٔ ۲۱)

آیا آنان که اعمال زشت و ناپسند انجام می‌دهند گمان می‌برند رتبه و مقام آنها را همانند افرادی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند قرار می‌دهیم تا در مرگ و زندگی همسان باشند چه بدحکمی کرده‌اند.

﴿ولو أنّا أهلكناهُم بعذابٍ من قبْلِهِ لقَالُوا ربَّنَا لَولا أرْسلتَ إِلينَا رَسُولاً فنتَّبِعَ آياتِكَ مِن قبلِ أن نذِلَّ و نخْزَى قُل كلٌّ متَرِّبصٌ فتربصُوا فَسْتَعْلمُونَ مَنْ أصْحابُ الصِراطِ السويِّ و مَنِ اهتدَى﴾ (سورهٔ طه / آیات ۱۳۴ - ۱۳۵)

اگر ما کافران را قبل از فرستادن پیامبر نابود می‌کردیم می‌گفتند چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از او پیروی کنیم و قبل از اینکه به ذلت و خواری گرفتار آییم، ای محمّد بگو منتظر و چشم به راه باشید که به زودی می‌دانید که ما و شما کدام یک راه راست و هدایت را یافته‌ایم.

۴ - اقامهٔ حق

خداوندِ سبحان، هر چیزی را به حق آفرید و زمین را به حق به پا داشت و هیچ ذره‌ای از ذرات یافت نشود مگر اینکه از روی حکمت و تقدیر خداوندی باشد و درمی‌یابیم هر جزء از اجزای انسان و گیتی بدرستی در جای صحیح خود قرار گرفته‌اند، جز زندگی و مفسدات آن که در جایی خلاف موضع اصلی قرار دارند. رسولان الهی گفته‌اند برای حق در زندگی مردم روز مخصوصی به نام آخرت است و همانجا به کلیهٔ اعمال انسان به حق رسیدگی خواهد شد بدون اینکه به فردی ستمی روا داشته شود.

﴿و خَلَقَ اللّٰه السَّمٰوَات والأرضَ بِالحَق و لِتُجزَىٰ كُلُّ نفسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُم لا يُظلَمُون﴾

﴿ سورهٔ جاثیه / آیهٔ ۲۲ ﴾

خدا آسمان‌ها و زمین را طبق مصلحت و حکمت آفرید و سرانجام هر نفسی جزای اعمالی را که کرده است می‌یابد و به کسی ظلم نخواهد شد.

۵ - محافظت بر اعمال و نظارت بر آنها

اخیراً محققان و دانشمندان به صورتی جازم و یقین ثابت کرده‌اند نه هیچ صدایی از صداها و نه هیچ عملی از اعمال و نه هیچ حرکت و جنبیدنی از حرکات و در روی زمین از بین نخواهد رفت مگر اینکه در صفحهٔ گیتی ثبت است. امروزه دستگاه‌های تصویری جدیدی ساخته شده که به محققان و دانشمندان امکان می‌دهد حوادث و اتفاقات را بعد از وقوع آن به تصویر بکشند.

﴿إذَا زُلزلتِ الأرْضُ زِلزالَهَا وَ أَخرجَتِ الأَرْضُ أَثْقَالَها وَ قَالَ الإنسَانُ مَا لَهَا يومئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارهَا بِأَنَّ ربَّكَ أوحَى لَهَا يومئِذٍ يَصدُرُ النَّاسُ أَشتاتاً لِيُرَوا أَعْمَالَهم فَمنْ يَعْمَلْ مِثقَالَ ذرَّةٍ خَيراً يرَه وَ من يَعملْ مِثْقَالَ ذرَّةٍ شَراً يَرَه﴾

﴿سورهٔ زلزلة / آیات ۱ - ۸﴾

هنگامی که زمین به سخت‌ترین زلزلهٔ خود بلزرد و بارهای سنگین درون خویش را بیرون افکند و در آن روز انسان می‌گوید چه اتفاقی برای زمین افتاده است و آن هنگام زمین مردم را به حوادث بزرگ خویش آگاه می‌سازد که خدا به او الهام کند در آن روز مردم از قبور پراکنده بیرون آیند تا به جزای خود برسند پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد جزا خواهد دید و هر کس به اندازه ذرّهٔ کار بد کرده باشد عقاب آن را خواهد دید.

از ابی‌هریره ﴿رضی الله عنه﴾ روایت شده است که حضرت رسول این آیه را خواند: «یومئذٍ تحدِثُ أخبارها» سپس گفت: «آیا می‌دانید اخبارها چیست؟» اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر دانند. فرمود: «یعنی زمین به هر آنچه بندگان بر روی او انجام داده‌اند خبر خواهد داد و می‌گوید آیا این عمل را فلان جا و اینگونه انجام ندادی».

حقیقت زندگی دنیا

چون انسان به جایگاه خود در زمین بیندیشد می‌داند خداوند او را آفریدو وی را بر دیگر مخلوقات غالب ساخت و می‌داند وی هیچ یک از این مخلوقات راکه در آنها، هر گونه که می‌خواهد تصرّف می‌کند، خلق نکرده است و با تفکّر و تأمل درمی‌یابد آن امکاناتی که به او امکان تصّرف و استخدام دیگر مخلوقات را می‌دهد، از آفریده‌های او نیست؛ پس چشمی که با آن می‌بیند و دستی که با آن کار می‌کند و پایی که با آن حرکت می‌کند و گوشی که با آن تعلیم می‌بیند و می‌شنود و عقلی که با آن فکر می‌کند و مسایل را می‌فهمد او خالق آنها نیست و مالک و صاحب‌اختیار تامِّ هیچیک از مخلوقاتی نیست که در آنها تصرّف می‌ورزد و از آنها بهره می‌گیرد پس چگونه به انسان قدرت تصرّف در چیزی که مالک آن نمی‌باشد داده شده است؟ هیچ جوابی برای این سؤال نداریم جز اینکه بگوییم آفریدگارانسان و آفریدگار این موجودات خداوند سبحان و بلندمرتبه‌ای است که انسان را برگزیده و به وی قدرت تسخیر و تصرّف این نعمات را داده است.

هدف از خلافت انسان

هیچ حکمتی در جانشینی نهفته نباشد مگر اینکه خلیفه بر اساس ارادهٔ کسی که او راجانشین ساخت عمل کند و این چنین حکمت از وجود انسان بر روی زمین و جانشینی

او این است که طبق اراده و فرمان آفریدگاری طیّ طریق نماید که زمین را آفرید و انسان را جانشین خود بر زمین قرار داد.

﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ و الإِنسَ إلا لَيعبُدونِ ما أُرِيدُ منْهُم مِّن رِّزقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُون إِنَّ اللّٰهَ هُو الرَّزَّاقُ ذُو القُوَّةِ المَتين﴾ ﴿سورهٔ الذریات / آیات ۵۶ - ۵۸﴾

و ما جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه ما را پرستش کنند و ما از آفرید نشان روزی و طعام بر خود نخواستیم همانا روزی بخشندهٔ خلق تنها خداست که دارای قدرتی لایزالی است.

اطاعت از خداوند نوعی امتحان و آزمایش است

هنگامی که حکمت خلق وجودی انسان عبادت خداوند سبحان باشد پس این زندگی دنیوی جز آزمایشی برای اطاعت از او نیست و حکمت الهی اینگونه اقتضا کرد که دنیا خانهٔ آزمایش برای اطاعت باشد و آخرت خانهٔ جزا، و مرگ انتقال از خانهٔ عمل به خانهٔ جزا.

﴿تَبارك الَّذِي بيدِه الملكُ و هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الموْتَ وَ الحيَاةَ لِيَبْلوَكُم أَيُّكُم أحْسنُ عَملاً و هُوَ العَزيزُ الغفُور﴾ ﴿سورهٔ ملک / آیات ۱ - ۲﴾

بزرگوار خدایی که سلطنت ملک هستی به دست قدرت اوست. او بر همه چیز تواناست خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است و او مقتدر و آمرزنده است.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا ما عَلَى الأَرْضِ زِينَةً لَهَا لنَبلُوَهُم أَيُّهُم أحْسنُ عملاً وَ إِنَّا لجَاعِلُونَ مَا عليْهَا صَعِيداً جُرُزاً﴾ ﴿سورهٔ الکهف / آیات ۷ - ۸﴾

ما آنچه در زمین جلوه‌گر است زنیت و آرایش آن قرار دادیم تا مردم را با آن آزمایش کنیم که کدامیک در طاعت خدا عمل‌شان نیکوتر خواهد بود و ما آنچه را که زیور زمین گردانیدیم باز همه را به دست فنا ونابودی دهیم.

﴿أحَسِبَ النَّاسُ أَن يُترَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمنَّا وَ هُم لا يُفْتَنُون وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قبلِهم فليعلَمَنَّ اللّٰه الَّذِينَ صَدَقُوا وَ ليعلَمَنّ الكَاذِبِين﴾ ﴿سورهٔ عنکبوت / آیات ۳ - ۲﴾

آیا مردم گمان می‌برند همینکه گفتند ما ایمان آوردیم رهایشان می‌کنیم و براین مدعا هیچ امتحانشان نکنند هرگز اینگونه نیست و ما ملت‌هایی که قبل از آنها بودند امتحان کردیم تا

خداوند دروغگویان را از راستگویان جدا گرداند.

دانش خداوند نسبت به حال ما علم الوقوع است، چه او هر چیزی را می‌داند و ما را به جز اعمال صادر از محاسبه نخواهد کرد، گواهند بر آن گوشهای ما، چشم‌های ما، و فرشتگان و این زمینی که ما را بر خود حمل نمود آنجا عذر تراشی امکان ندارد.

آزمودن با گرفتار کردن به مشکلات

در این صورت به ناچار با آزمودن انسان که خلیفه خداست انسان‌های منقاد و فرمانبردار از انسان‌های متکبر و عنادورز ممتاز می‌شوند و این امتحان با گرفتار کردن فرد به مشکلاتی مانند دردها و رنج‌ها، ترس و گرسنگی و شر و اختلاف و... همراه است. در این هنگام اگر فرد ایمانی محکم داشته باشد بر مشکلات صبوری پیشه کند و درصدد دفع مشکلات است و هیچ کار گناهی انجام نمی‌دهد و در طلب حرام کردن حلال یا حلال کردن حرامی برنمی‌آید. اینگونه صدق ایمان و باورِ درونیش آشکار می‌شود، ولی وقتی فرد انسانی منافق باشد نمی‌تواند مشکلات و سختی‌ها را تحمل کند، پس او را همیشه دلتنگ و نگران از تقدیر خداوند خواهی دید که می‌کوشد از این مشکلات رهایی یابد اگر چه در این راه مرتکب گناه شود و با آن نفاق و کفر درونی او آشکار خواهد شد.

﴿وَ لَنبلونَّكُم بشيءٍ مِنَ الخَوفِ وَالجُوعِ وَ نَقصٍ مِّن الأموَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ و بشِّرِ الصَّابِرين﴾ (سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۵۵)

و ما شما رابه مشکلاتی چون ترس و گرسنگی و کمی مال و ثروت و آفات زراعت می‌آزماییم و بشارت و مژده از آنِ صابران است.

﴿وَ نبلُوكُم بالشَّرِّ وَ الخيرِ فتْنة﴾ (سورهٔ انبیاء / آیهٔ ۳۵)

ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده تا بیازماییم.

آزمودن با وفور نعمت و خیر و خوشی

﴿و أنه لِحُبِّ الخيرِ لَشَدِيد﴾ (سورهٔ العادیات / آیهٔ ۸)

همانا او بر دوستی مال دنیا بسیار بخیل است و مال دنیا را بسیار دوست دارد.

پس آزمودن با وفور نعمت وخوشی مهمتر از آزمودن با مشکلات است و صدق ایمان کسی ظاهر نمی‌گردد مگر به دگرگونی حال از خوشی به ناخوشی و برعکس.

﴿وَ تلكَ الأَيَّامُ نُدَاولُهَا بَيْنَ النَّاس﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۴۰﴾

و این روزگار را با دگرگونی احوال مردم می‌گردانیم.

آزمودن از راه خیر و خوشی یعنی: دروازهٔ روزی و نعمت را بر بنده‌اش هر اندازه که اراده کرد می‌گشاید، تا ببیند بنده مُدْرِک آن است که به وسیلهٔ پروردگارش صاحب نعمت گشته یا خیر، ولی او پروردگارش را فراموش می‌کند و نعمات الهی را در غیر راه خدا به کار می‌گیرد! در زمین عناد و سرکشی می‌ورزد واز عبادت پروردگار سرباز می‌زند و از طریق حق منحرف خواهد شد و به این دلیل است که دگرگونی وضع مردم ما بین خیر و شر بهترین و صادق‌ترین سنگ محکِ ایمان به شمار می‌رود. اینگونه انسان در طول زندگی بر روی زمین در بوتهٔ آزمایش است تا وقتی که می‌میرد و به سرای آخرت منتقل می‌شود ولی در هر حال، شدیدترین نوع امتحان، آزمودن با وفور خیر و نعمت است.

﴿كَلا إنَّ الإنسَانَ لَيطْغَى أَن رَّآهُ استَغْنى﴾ ﴿سورهٔ علق / آیات ۶-۷﴾

نه، هرگز، انسان از عناد وسرکشی باز نمی‌ایستد چون به دارایی وثروت دست می‌یابد.

ولی کسی که دارای ایمانی استوار است با گرفتار شدن به بلایا باورش تغییر نمی‌کند همچنانکه با باز شدن درِ رحمت و نعمت خدایی به رویش تغییر نمی‌یابد.

تذکر برای کسی که خداوند را فراموش کرد

هنگامی که مردم هر آنچه را از جانب خدا آمده است فراموش کردند و به انجام گناه و معاصی دست یازیدند، خداوند بر آنها فساد ومشکلات را برای برگشتن به خدا و بیدار شدن از غفلت مسلط خواهد کرد شاید به سوی خدا بازگردند. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الفسَادُ فِي البَرّ والبحْرِ بِمَا كسبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بعضَ الَّذي عَملُواْ لَعَلَّهُمْ يرجِعُون﴾ ﴿سورهٔ روم / آیهٔ ۴۱﴾

فساد و پریشانی به واسطهٔ خودِ اعمال مردم در خشکی و دریا پدید آمد تا ما هم آنها را به کیفر بعضی از اعمالشان برسانیم شاید از راه غفلت بازگردند.

گرفتار کردن انسان‌ها بعد از غنا

امّا هنگامی که فرد هر آنچه راکه از جانب خداوند آمده است فراموش کرد و سرکشی

ورزید و کفر نسبت به خداوند زیاد گشت، عذاب و عقاب آنان اینگونه می‌شود که خداوند درِ انواع رحمت و نعمت را برروی آنها می‌گشاید تا در غفلت کامل به سرببرند و سپس آنان را به کیفر اعمالشان گرفتار می‌کند بدون اینکه احساس کنند و مُدرِکش باشند.

﴿فَلَمَّا نَسُوا ما ذكَّروا بِهِ فتَحْنا علَيْهِم أَبوَابَ كلِّ شَيْءٍ حتى إِذَا فرِحُوا بَما أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بغتَةً فإِذَا هُم مُّبْلِسُون ﴾ ﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۴۴﴾

پس چون هر آنچه را به آنهاتذکر داده شده به فراموشی سپردند ما همهٔ درهای رحمت و نعمت را بر آنها باز کنیم تا به نعمتی که به آنها عطا شده شاد و مغرور باشند ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار کنیم که در آن هنگام خوار و ناامید شوند.

مرگ رفتن به خانهٔ سزاست

مرگ می‌آید و زندگی مردم، نسل بعد از نسل پایان می‌پذیرد و آن چیزی جز خارج شدن از خانهٔ عمل وداخل شدن به منزلگاه ابدی نیست.

﴿كلُّ نفْسٍ ذائِقَةُ الَموْتِ و إِنَّمَا تُوفَّونَ أُجُورَكُم يَوْمَ القِيَامةِ فَمن زُحْزِح عَنِ النَّارِ و أُدْخِل الجنَّة فَقَدْ فَازَ ﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۸۵﴾

هر نفسی تلخی مرگ را خواهد چشید و حتماً همهٔ شما روز قیامت به جزای اعمال خود خواهید رسید و هر کس خود را از آتش جهنم دور داشت و به بهشت درآمد و چنین کسی سعادت ابدی یافت.

و این چنین لخت و عریان بدون اینکه مالک چیزی باشیم وارد دنیا می‌شویم و بعد از آن خداوند به ما مالکیت، خلافت (خود) و مال و ثروت هر اندازه که اراده کند می‌بخشد و دنیا اندک زمانی است برای آزمودن فرمانبردار از سرکش. بعد آن مرگ می‌آید و خداوند امانت خود را پس می‌گیرد و از دنیا همانگونه که داخل شدیم خارج خواهیم شد و در رستاخیز بهین پاک از ناپاک، منقاد از سرکش و مؤمن از کافر و منافق ممتاز می‌شود و هرکس به سزای اعمال و سعی خود می‌رسد. می‌فرماید:

﴿وَ لقد جِئْتُمُونافُرَادى كَما خَلَقْنَاكُم أَوَّل مَرَّةٍ وَ تركْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُم وَ رَاءَ ظُهُورِكُم ﴾

﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۴﴾

همهٔ شما حتماًیک یک به سوی ما باز گردید آنگونه که بار اول شما را خلق نمودیم و آنچه از مال و جاه و ثروت به شما داده بودیم همه را جا می‌گذارید.

فصل سوم

دین و اهمیت آن

دین و اهمیت آن

دین چیست؟

دین بزرگراهی است هدایتگر و منجی نسل بشر، خداوند بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿هُوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی و دِينِ الْحَقَّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

﴿سورهٔ توبه / آیهٔ ۳۲﴾

او خدایی است که رسول خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا برهمهٔ ادیان عالم برتری دهد هر چند مشرکان مخالف باشند.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلي أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَى بِصِيَرةٍ أَنَا وَ مَن اتَّبَعَنِي﴾

﴿سورهٔ یوسف / آیهٔ ۱۰۸﴾

ای محمّد بگو این راه و روش من و اصحاب من است که خلق را بابینایی و بصیرت به خدا دعوت کنیم.

از این دو آیه و دیگر آیه‌های قرآن اینگونه فهم می‌شود منظور از دین در قرآن راه وروش و راهنمایی انسان است از جهت فکری و عملی و هدایت او در زندگی.

آیا دین برای بشر لازم است؟

بدون شک در هر عملِ انسان عاقل فکر و عقیدهٔ دخیل است که بر انجام آن پیشی می‌گیرد و هدف و غایت از آن کار را مشخص می‌کند به نحوی که فرد و افکارش قبل از اقدام به کاری به نقشه کشی و رایزنی می‌پردازند چون قصد انجام کاری کند بدون اینکه هدف در کارش نمایان باشد، آن فرد در زمرهٔ دیوانگان و مستان قرار می‌گیرد که بیهوده و بدون تعقل دست به کار می‌شوند، و هر چه راکه در اختیار و تحت سیطرهٔ دارند نابود می‌کنند. این کوته نظری است که بگوییم فکر و رأی قبل از عمل امکان بطلان یا صِحت در آن میرود بلکه مهم آن است که بدانیم ایده و نظر بر عمل پیشی می‌گیرد و غایت و منهج را به ما می‌نمایاند. هنگامی که گردش افلاک و خورشید و ماه و شب و روز و باد و ابر

و باران و رشدونمو گیاهان و حرکت و جنبش حیوانات به گونه‌ای منظم است که مخلوقات در آن دخالت ندارند و برحسب غریزه سیر و حرکت حیوانات را مشخص کرد، برعکس خداوند ایده و نظر را برای سیر و حرکت آدمی در زمین قرار داد، و امور مربوط به او را به خود وی تفویض کرد چنانکه حضرت رسول ﴿ﷺ﴾ می‌فرماید: «کارها به نیت‌ها بستگی دارند. و هرکسی صاحب چیزی است که قصد آن رانموده است». و از آن جاکه اعمال و ایده‌های آدمی در میدان‌های مختلف، زیاد و گوناگون هستند، پس انسان نیاز شدیدی به یک خط فکری عمومی دارد (عقیده) تا باعث ارتباط و همبستگی مابین کارهایش گردد و همهٔ آنها را به سوی همکاری و همیاری در یک نقطهٔ واحد سوق دهد، یعنی اگر انسان از یک عقیدهٔ عمومی دوری گزینند و از خطِّ فکریّی که باعث نظم در اعمال و کردار است دوری ورزد به سوی بیهودگی و سردرگمی خواهد رفت، و در تضادهای گوناگون گرفتار می‌شود تلاش او بی نتیجه خواهد ماند بدین معنی دین که یک عقیده و خط فکری عمومی است برای نوع آدمی لازم است و بی‌نیازی از آن برایش میسور نیست.

دین پایدار

دین پایدار دینی است که:

۱ - صاحب آن دارای آگاهی و شناخت کامل بر هدف خلقت انسان برروی کرهٔ خاکی باشدو این دین هدف عمومیِ زندگی انسان رابر این زمین و سیر و مقام و منزلت او را در این جهان مشخص گرداند.

۲ - واضع و بنیان‌گذار و صاحب آن عارف و عالم و آگاه باشد به ریزه کاری‌هایی که در جولانگاه زندگی بشری وجود دارد و آن دین برای کلیه جوانب زندگی بشر از بُعد روحی، فکری، رفتار، سیاست، اقتصاد، آزادی، قانون، برابری و برادری و عدالت، خانواده، و... مفید و کافی باشد.

۳ - دینِ ثابت و برقراری که به کلیه جوانبِ زندگی بشر محیط باشد و تحولات نتواند مغیّر آن گردد و مردم از اینکه دین هر روز یا هر سال تغییر کند نگران شوند دینی که

مطابق با فطرت بشری و خلقت اصلی انسان است، پس انسانی که در هند و چین و امریکا و اروپاست از لحاظ فطرت و خلقت انسانی همانند همان انسان است که در بلاد عرب به سر می‌برد خلقت او همانند همان انسان زمان فراعنه و انسان‌های زمان رسول‌الله و زمان ما می‌باشد آفرینشی که در هیچ مقطع زمانی یا مکانی امکان تطور در آن نرود، این دین برای این خلقت فطری صفتی ماندگار خواهد بود و تا بقای فطرت جاودان.

۴ - اینکه صاحب و واضع این دین دارای علم کامل باشد به هر آنچه که به نفوس بندگان وارد می‌شود، و بر هر آنچه که بر نهان‌گاه‌ها و ضمایر آنها داخل.

۵ - این دین همیشه دارای نیرویی محکم و پایدار و دایمی باشد و هیچ وقت زوال و نیستی برآن غالب نیاید.

دلایل ناتوانی انسان از وضع یک دین پایدار

هنگامی که در شروط ضروری و لازم برای یک دین پایدار دقت کنیم - دینی که به زندگی آدمی نظم می‌بخشد و او را در راه‌های مختلف و دشوار زندگی هدایت می‌کند، آنکه بی‌نیازی انسان از آن میسور نیست. دلایل زیر برای ما روشن می‌کند که انسان قادر نیست دین یا سلوکی کامل را برای پرورش نفس خود برگزینند:

۱ - هدفِ عامی که انسان از ابتدا به خاطر آن آفریده شد

کلیهٔ جنبه‌های مختلف زندگی را به آن مرتبط نمود و این وجود و معنی ناشی از آن را ادامه داد، هدف عامی که از خلقت نسل‌های بشری، وجود دارد برای انسان ممکن نیست به همهٔ آنها احاطه یابد و به تنهایی آنها را درک کند چون کسی جز آفریدگار خبر آن را نمی‌داند. در این صورت هر دینی که در زمین وضع می‌شود یا به ناچار فاقد هدف کلی از زندگی انسان است و یا دچار اشتباه می‌گردد، با این وصف زندگی انسانی دارای اتصال‌هایِ جداگانهٔ می‌شود و هر جنبه از آن در یک میدان عمل کار می‌کند مانند اجزا و وسایل آن ماشینی که باز شده و متفرّق هستند، هرکدام از آنها به تنهایی کار می‌کند بدون اینکه هدفدار و مثمر ثمر باشد..

۲ - دانش انسان ذاتاً ناقص است

و آن هر روز فزونی می‌یابد، چنانکه که هیچ فردی یا گروهی از مردم یافت نمی‌شود ادّعا کنند به کلیهٔ ریزه کاری‌ها و نهانگاه‌های درون آدمی آگاهند و به هر اصل و فرعی در وجود آدمی معرف، زیرا لازمهٔ این شناخت، آگاهی از کلیهٔ دقایق و ظرایف خلقت آدمی است که این در میدان علوم انسانی گرد نیامده، و در توان علوم نگنجیده، رهبران و پیش‌روان بعضی از این علوم می‌گویند، چیزی را می‌دانیم و از آن باخبر می‌شویم ولی چیزی دیگر راگم می‌کنیم و هر روز که می‌گذرد علم افزونی می‌یابد ولی هیچ وقت اختلافات میان روانشناسان، اقتصادانان، سیاستمداران و غیره... از بین نمی‌رود به نحوی که همیشه در این علوم دارای اختلاف نظر هستند. همین اختلاف سلیقه باعث عجز وناتوانی اندیشمندان در مقابل اندوخته‌های خود بوده که دالّ ،بر عدم آگاهی آنها نسبت به شناخت کامل آفرینش و خلقت آدم است.

پس تاکی این نبرد فکری ادامه پیدا خواهد کرد؟ آری تا وقتی که دانشِ آنها به کلیُه اسرار خلقت انسان‌ها احاطه می‌یابد و تا جایی که امکان به وجود آمدن یک دین پایدار برای سعادت انسان‌ها مهیّا گردد. کاش مردم این راه سهل و آسان را برای رسیدن به سعادت، ابدی می‌دانستند واینگونه رنج‌هایِ گمراهی و ضلالت را برخود حمل نمی‌کردند، اینان سرانجام به قصور و نادانی خود پی می‌برند و به پروردگار خود روی می‌آورند پروردگاری که به هر امری از امور زندگی و نفوس بندگان آگاه است و وجود هر چیز کوچک و بزرگی در دست توانای اوست و تنها خداوند هدایتگر بر حق راه حقیقت است.

۳- نادانی آدمیان به فطرت

آنها نمی‌دانند چگونه فردا هنگام دگرگونی اوضاع و پیشامدهای نوین راه می‌پیمایند اینگونه نوع بشر نمی‌تواند دینی باثبات و مستقر، شامل و جامع که کلیه جوانب زندگی جدید را در بر بگیرد وضع کند، هر آنچه انسان برانجام آن قادر است برخی تئوری‌های کوتاه‌بین و از لحاظ کارکرد محدود است که مردم را فرا می‌خواند از تجربه‌های گذشتگان که در آن دچار خطا شده‌اند کمک بگیرند و آن را در زندگی جدید بکار بندند اینگونه

مردم همانند حیوانات اسیر و منقاد تجربه‌اند، همیشه در انتظار نتیجهٔ آن می‌مانند تا بدان عمل کنند در صورتی که در تجربه همیشه احتمال خطا می‌رود. پس وقتی مردم از وضع دینی پایدار ناتوانند حال، چه کسی برای آنها دینی وضع خواهد کرد که هیچ کس از آن بی‌نیاز نباشد، بدون شک تنها صاحب حق در این امر، خداوند سبحان است که انسان را آفرید و هدف کلی زندگی او را مشخص نمود و این فقط تحت سیطرهٔ خداوند است و هیچ کس از آن خبر ندارد مگر به واسطهٔ تعالیم الهی از جانب او. حکمت و هدف از هرچیزی با هدایت و راهنمایی‌های سازنده آن مشخص می‌شود.

﴿أَلا يَعْلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ الَّطِيفُ الْخَبِير﴾ ﴿سورهٔ ملک / آیهٔ ۱۴﴾

آیا آن خدایی که خلق را آفرید با اسرار خلقت آگاه نیست در حالیکه او به باطن امور آگاه است.

﴿يَعْلَم مَا بَيْنَ أَيْدِيهِم وَ مَا خَلْفَهُم و لا يُحِيطُونَ بشيءٍ مِن عِلْمِهِ إلاّ بِمَا شَاءَ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۵﴾

علم او محیط است به آنچه در نظر خلق آمده و آنچه بعداً خواهد آمد و به هیچ وجه خلق نمی‌توانند به علم او احاطه یابند مگر به آنچه خداوند خواهد.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بِعْدُ بِالدين أَلَيْسَ اللّه بأَحْكَم الْحَاكِمِين﴾

﴿سورهٔ تین / آیات ۸-۷﴾

ای انسان چه چیز باعث شد که دین خدا را تکذیب کنی آیا خداوند متعال مقتدرترین و حکم‌فرماترین پادشاه جهان نیست؟

در این صورت پروردگار ما عالم‌تر است از ما به آنچه صلاح ماست، و هر آنچه مایهٔ شقاوت و بدبختی ماست. پس حق در این صورت آفریدگاری است که دین را به وجود آورد و حدود و مرزهایی راکه لازمهٔ سیر و سلوک انسان بر آن است، مشخص فرمود، و همهٔ مردم به این واقعیّت اذعان دارند..

حقِّ هدایت و راهنمایی که برای هر صاحب صنعتی وجود دارد، سبب آمادگی مردم خضوع، و تسلیم آنهابرای پذیرش هر گونه ارشادی از جانب او می‌شود. همچنان که سازندهٔ این ابزارها مرجع و منبعی برای مردم است هنگامی که نقص و عیبی در یکی از

این آلات و ابزار ساخته شده به وجود آید، حال، آدمی چگونه غافل مانده است و فراموش کار که خداوند یگانه قادر به هدایت مردم به راه فلاح است.

پس آیا این آفریدگار، مالک هر آنچه ما در استخدام خود و تصرّف خود گرفته‌ایم نیست؟ چگونه مابه خود حق می‌دهیم در چیزی که مالک آن نیستیم بدون اجازه تصرّف ورزیم. بدرستی مالک و صاحب آسمان و زمین کسی است که کائناتِ آسمان و زمین در برابر او تسلیم‌اند و منقاد فرمان اویند و ظریف‌ترین و ریزترین جزء بدن ما تحت مشیّت و ارداۀ او عمل می‌کند. و او از هر نظر به اطاعت و پیروی برحق‌تر از هر چیز دیگر.

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ و ٱلأَرضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرجَعَونَ﴾

﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۸۳﴾

آیا کافران، دینی غیرِ دین خدا را می‌طلبند در حالی که هرچه در آسمان و زمین است خواه‌ناخواه به او رجوع خواهند کرد.

اسلام دینی بر اساس فطرت

از هر آنچه گذشت درمی‌یابیم هیچ راهی برای شناخت دین حق وجود ندارد مگر به واسطهٔ وحی و پیامی که از جانب خدا می‌آید.

آیا وحی الهی آمده است؟

پاسخ را هر انسانی می‌داند، زیرا اکثر مردمی که در زمین ساکن هستند، از دستورات پیامبران الهی، پیروی می‌کنند، هرچند در بعضی از ادیان تحریف و تغییرهای صورت گرفته است.

و ما از پیروان محمّد ﴿ﷺ﴾ هستیم که به بشریت می‌گوید: دین شما که باعث اصلاح وضع شماست. شما را در دنیا و آخرت خوشبخت می‌کند آن را آخرین پیامبر به سوی مردم آورده است و از هر تحریف و تغییری سالم مانده و براهین صدق رسالت محمّد ﴿ﷺ﴾ با مرگ وی از بین نرفته‌اندبلکه از همان آوان تا با امروز ماندگار است و هدایتگر برای کسی که بخواهد رهنمون گردد.

دین اسلام، دین فطرت است و مشتمل بر هدف‌های فراگیر زندگی، چونان دینی که

انسان را خلیفه می‌خواند و خواهان خلافت اوست:

﴿وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْملائِكة إِنّي جاعِلٌ في الأَرضِ خَليفةً﴾ (سورهٔ بقره / آیهٔ ۳۰)

ای پیامبر بیاد آر هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود ما در زمین خلیفه‌ای قرار خواهیم داد.

انسان زمین را آباد می‌کند و می‌سازد و در هر چه خدا به امانت در دست او قرار داده تصرّف می‌ورزد، و در طول این مدت امتحان‌هایی بر او جاری می‌شود، تا محک جدا کنندهٔ صالحان و گمراهان باشد و اگر این دنیا خانهٔ فرصت و میدان عمل و مقدّمه‌ای است برای حصولِ نتیجهٔ آخرت، آن جهان نیز خانهٔ پاداش و عقاب است برای هر آنچه مردم در دنیا، یعنی خانهٔ اوّل پیش فرستاده‌اند.

و دین ما اسلام، شامل کلیهٔ جنبه‌های زندگی است و همهٔ زوایای حیات را در برخواهد به نحوی که به پیروانش یاد خواهد داد چگونه به دستشویی و توالت بروند.[۱]

دین ما اسلام دینی بر اساس خلق و عاداتِ وابسته به فطرت آدمی است، فطرتی که خداوند انسان را براساس آن آفرید و این احکام و قوانین مفصّل را، گذشت زمان و تغییر مکان عوض نخواهد کرد؛ برای ما و دین ما کافی است که قوانین اسلامی در اکثر جوامع و در سرزمینها و زمان‌های مختلف در طول صدها سال حکومت کرده ولی هیچگاه دچار مشکل نشد طغرای مخصوص پروردگارست و از جانب اوست چیزی که بسیاری از مستشرقان نیز به آن گواهی داده‌اند و بر آن صحه نهاده‌اند.

چنانکه افرادی مانند استاد لامبیر، کهلر، شیرل، دکتر هنریگواستاباتکین، هوکنیز محقق آمریکایی و استاد فلسفهٔ دانشگاه هاروارد ساتیلا و دادگاه بین‌المللی لاهه در بررسی قانون و مقارنه و مقایسهٔ قانون‌ها، همگی اعتراف کرده‌اند اسلام همگام با نیاز و مقتضیات زمان همیشه در حال حرکت بوده است و هیچ وقت در هیچ موردی از تکاپو بازنخواهد ایستاد.

اینگونه دین اسلام در قلب بندگانش قویترین نیروها را برای عمل به دین

۱- اسلام سفارش می‌کند هنگام قضای حاجت میل به چپ داشته باشیم و علم کالبدشناسی اخیراً هدف و فایدهٔ این تمایل به چپ را در هنگام قضای حاجت بیان کرده زیرا سوراخ مقعد که به رودهٔ بزرگ متصل است در سمت چپ قرار دارد و این تمایل بر نزول هر چه بهتر نجاسات کمک می‌کند.

برمی‌انگیزد و آن رسیدن به رضای خداوند و بهشتی است که او به ما مژده داده و هم قویترین نیروی مخالف را برای ما روشن می‌کند آن هم خشم خدا و عذاب جهنم است.

با این ویژگی‌هایِ بزرگ که در دین اسلامیِ ما وجود داردمعلوم می‌شود دین اسلام دین پایداریست، دین فطرت و دین زندگی برتراست. زیرا می‌دانیم در طول قرون متمادی، مردمِ زیادی باگرویدن به این دین خوشبخت شده‌اند و چه اندازه مردم نیز بدون آن بدبخت! پس مسلمانان با داشتن و عمل کردن به آن از بزرگترین و باعزّت‌ترین و خوشبخت‌ترین ملّت‌هامی شوند مشروط به داشتن اندازهٔ عمل و تمسک خالصانه به آن. هنگامی که ایمان در قلب قرار گرفت، خضوع و انقیاد برایش سهل است و هنگامی که ایمان به رسول خدا ثابت شد پیروی از دستورات او آسان می‌شود زیرا او آن معصومی است که مبلّغ راستین، و پیام آور حقیقی الهی است کسی که ابلاغ را بدون اشتباه و دغل‌بازی می‌رساند.و هیچ علمی به مشابه علم یکتاپرستی نمی‌تواند اثبات کنندهٔ ایمان به خدا و رسول باشد.

خارج شدن از تنگناهای تمدن معاصر

تمدن معاصر از لحاظ مادی به پیشرفت نایل آمد ولی در علوم انسانی به بیراهه رفت هر گوشه‌ای از جهان را بنگری در علوم مادی متّحد و هم‌نظرند، ولی در علوم انسانی و حقایق آن در هر کشور و دانشگاهی جز مدارس دینی تفاوت دید وجود دارد.

آدمی در بُعد مادی پیشرفت نمود ولی از جنبهٔ انسانی و علوم مربوط به آن به تنگنا و سختی افتاد و هیچ چاره‌ای برای نجات از آن ندارد، مگر به وسیلهٔ اسلام و گرویدن به آن.

تنگناهای تمدن

۱ - اختلاف در رأی

تئوری‌های انسان بر پنج پایه استوار است:

الف) علم انسان: چون دانش‌ها مختلف باشند محققاً دیدگاه‌ها نیز مختلف است.

ب) درک و فهم انسان: بعضی از مردم دارای درک و فهمِ عمیق برخی سطحی‌نگر و برخی دوراندیش و...هستند.

ج) خوی و خصلت انسان: درک و ایدهٔ انسان‌های سخاوتمند با انسان‌های پست و خسیس تفاوت دارد.

د) تجربه‌های انسان: هنگامی که تجارب زیاد شد بر دیدگاه آدمی تأثیر می‌گذارد.

ه) مصلحت انسان: مصلحت انسان تأثیر بزرگی در رأی آدمی دارد زیرا فرد یا کشوری با هم نوع خود به خاطر مصلحت می‌جنگد.

اگر بخواهیم دیدگاه‌های مردم رامتحد سازیم برماست عوامل موثر در ابعاد رأی و نظر را یکی و یکسان نماییم و همهٔ آنها را دارای یک علم، یک خُلق، یک تجربهٔ مشترک و یک مصلحت کنیم تا هم نظر شوند که تحقق این امر نیز محال است. محال است بتوانیم بشریت را هم نظر و هم فکر سازیم و هیچ گریزی از این تنگنا نیست مگر با شناخت کامل خداوند که تجلّی‌گه واقعی صفات کمال است. مردم آفریدگار خود را بطور کامل

نمی‌شناسند و از این تنگنا و اختلافات نجات نمی‌یابند (**وَ لایَزالونَ مُخْتَلفینَ اِلّا مِنْ رحمِ رِّبكَ**) مگر کسی که رحمت خدایْ شامل او شود: روزی که مردم از جانب پروردگار هدایت شدند بدون شک آراء مردم در باره مسایل‌شان از دورترین نقطهٔ مشرق‌زمین در چین تا دورترین نقطه فرانسه در غرب متحد و همسان می‌شود.

۲- زورآزمایی

زورآزمایی و جنگ در عصر حاضر به شدت منتشر شده و نشأة یافته است، زیرا خداوند در انسان حرص و آزی را آفریده که کل زمین برای سیر شدن و پرشدن طمع یک فرد کافی نیست، اگر انسان بخواهد خواسته‌هایش تحقق یابد و به آرزوهایش برسد ناگزیر است وارد زورآزمایی و جنگ شود و این از حالات انسان معاصر است که همیشه در بین هم پیمانانش میان دولتها و احزاب و جناح‌ها و طوایف و گروه‌ها، جنگ وجود دارد تا جایی که این جنگ به خانواده و بین فرد فردِ افراد یک خانواده رسوخ می‌کند و هیچ گریزی از آن نیست مگر با زدودن طمع و حرص از فطرت انسان یا با خلق زمین‌های دیگر برای اشباع حرص انسان.

محال است اصل فطرتِ انسان را متغیّر ساخت، همچنان که نمی‌توان آرزوها و هواهایِ مردم را سیرکرد، در این صورت هیچ راهی برای گریز از این جنگ نیست مگر با توجیه و رهنمونِ فطرت، تا به حقیقت فطری و حقایق آن آگاهی یابد و با قانع کردن انسان به اینکه این دنیا سرای فانی است نه باقی و از پس آن، خانهٔ جاودانی است که انسان به کلیهٔ آرزوهایش خواهد رسید، مشروط به اینکه در دنیا با تعاون و همکاری و مهر و محبت و برنامهٔ مشخص شدهٔ الهی طیّ طریق نماید.

۳- ظلم

مردم ناگزیرند از وجود حاکمان، و به‌ناچار باید قانونی باشد تا در میان آنها حاکم گردد، در آن هنگام که جهان کفایت اشباع آن یک فرد را نکند و او انباشته از طمع و هوس باشد، در این مقطع و برهه که وقت تنگ است و از دست رفتنی تا اینکه حاکمان بهرهٔ شافی و وافی را از دنیا ببرند، و قوانینی را وضع کنند که مدافع مصالح آنها باشد،

اینگونه مصالح و منافع گروه‌ها در غرب به دست عدّه‌ای سرمایه‌دار رقم می‌خورد و در شرق منافع در قبضهٔ رهبران و احزاب است و هیچ گریزی از ستم آنها نیست، چه! آنکه بر مردم حکم می‌راند یکی از خود آنهاست و تحت سیطرهٔ آز، و حرص و منفعت‌طلبی می‌باشد به همین دلیل در هنگامهٔ حکمرانی این موارد را لحاظ خواهدکرد و هیچ چارهٔ نیست از این تنگنا و ظلم مگر اینکه قانونی از جانب خداوند آگاه و کاردان بیاید که هیچ هوس و آرزو و مرام حزبی یاگروهی بر آن غالب نیست.

۴- تباهی

هر کس هدف از وجودش را نداند در دیدگاه خودش کمتر و بی‌ارزش‌تر از تکه کاغذ و کفشش است، چه، کاغذ دارای هدفی است ولی او حکمت وجودی خود را نمی‌داند، انسان کوشیده است حکمت وجودی خود را بشناسد ولی به پوچی رسید و یکی از شاعرانی که به پوچی رسیده می‌گوید:

آمدم، امّا نمی‌دانم از کجا، لیک آمدم/ راه، فرارویم را دیدم و راه پیمودم/ بعد از این خواهم ماند بخواهم یا نخواهم/ چگونه آمدم، چگونه راه گشودم، نمی‌دانم/ و چرا نمی‌دانم/ نمی‌دانم/.

این زبان انسان معاصر است نمی‌داند آدمی چرا آفریده شده، و نمی‌داند چرا نمی‌داند و آدمی از تنگنای پوچی رها نخواهد شد مگر اینکه آفریدگار و خالق خود را بشناسد او که پاک و یگانه است، و حکمت آفرینش آدمی را می‌داند و فقط با تعلیمات رسیده، از جانب او آدمی به راز آفرینش و هدف خلقت پی خواهد برد.

۵- تحلیل بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی

محققاً اخلاق مردان وزنان در عصرِ حاضر تحلیل رفته است تا جایی که گروهی گمان می‌برند این امر لازمهٔ تمدن معاصر است و هیچ گریزی از آن نیست و بنیان‌های خانواده به سبب ازدیاد زنا و انحرافات و خیانت‌های زناشویی نابود گشته. انسان از همسایه‌های خود دوری می‌ورزد زیرا از تعدی بر مال و ناموسش از جانب همسایه بیم دارد. همسایه‌ها در کنار هم زندگی می‌کنند ولی هیچ کدام نام یگدیگر را نمی‌دانند.

دلیل تحلیل اخلاقی به نیروی شهوت و پیروی از آن برمی‌گردد که هیچ راه‌حلی برای غلبه بر آن نیست، جز ایمان. بدون ایمان مردم دچار تحلیل اخلاقی و اجتماعی خواهند شد و بر هر قانونی تجاوز می‌ورزند و هیچ وقت قانون نمی‌تواند مردم را از اشاعهٔ فساد باز دارد زیرا خود در بعضی موارد فساد و فحشا را جایز می‌پندارد. تا جایی که زنا و لواط را امری مباح و در نظر او هیچ مانعی ندارد مردان خود را به زنان و زنان خود را به مردان تشبیه نمایند، و این تا جایی پیش خواهد رفت که اصل فطرت انسان مسخ می‌شود. با همین تحلیل اخلاقی است که زنا اشاعه پیدا می‌کند، و با زناست که بنیان خانواده از هم پاشیده می‌شود و حقوق اطفال نابود می‌گردد.

هیچ مخرج و گریزگاهی برای فرار از این تحلیل اخلاقی و اجتماعی نیست مگر به وسیلهٔ ایمانی که شهوت انسانی راکنترل کند و آن رابه سوی قانونی سوق دهد که هیچ هوا و هوس و امیال شخصی در آن دخیل نیست. و آن ایمان به خدا و رعایت مقررات اصول انسانی و اسلامی است.

۶- مشکلات و آشفتگی خاطر

یکی دیگراز ویژگی‌های تمدن حاضر مشکلات و آشفتگی‌های روحی است، می‌بینی که چه بسیار خودکشی‌ها رخ خواهد داد و چه بسیار مردم به مخدرات روی می‌آورند تا آشفتگی‌ها و مشکلات روانی خود را به بوتهٔ فراموشی سپارند یا آن را به ناخودا گاه ذهن حواله دارند. همهٔ این موارد منوط است به اینکه در اعماق دل انسان عقیدهٔ مطمئن و ثابت وجود ندارد تا فرد با آن آرامش خاطر یابد، او نمی‌داند چه کسی او را آفریده‌است؟ مالک حقیقی جهان کیست و بعد از مرگ به کجا خواهد رفت و نمی‌داند آیا اعمالش مورد پسند خدایند یا خیر؟ بنابراین در محیط اجتماعی همیشه در تکاپو و اضطراب غوطه‌ور است ولی مؤمن چه؟انسان با ایمان به قضای پروردگارش در هر حالی خشنود است می‌داند که پروردگارش کاردان است و احکامش بر قاعده و هدفی استوار، اینگونه روابط مابین خود و پروردگارش و دیگر مردم را می‌داند و به طور قطع اطمینان دارد که در سعادت و خوشی می‌زید خداوند می‌فرماید:

﴿ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَة إرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضيَّة فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُـلِي جَنَّتِي ﴾ ﴿سورهٔ فجر / آیات ۲۷ - ۳۰﴾

ای انسان آسوده خاطر در پرتو یاد خدا و عبادت او به سوی پرودگار خود بازگرد در حالی که او خشنود است و تو از او خشنود، به میان بندگان شایسته من در آی و به بهشت من داخل شو.

۷- مشکلات و تنگناهای قانون انسان معاصر

انسان حکمتِ خلقتش را نمی‌داند و بدان جاهل است. پس چگونه برای خود قانون را وضع خواهد کرد؟ در حالی که از حقایق آن بی‌خبر است.

انسانی که مالک هیچ چیز خود نیست و نفس او آکنده از هوا و هوس و پیروی از شهوات و حرص و آز است چگونه می‌تواند برای این وجود پر از طمع و آز و شهوت قانون وضع کند؟! اگر بتواند قانون صحیحی را وضع نماید این قانون در استخدام طبقهٔ حاکم و امیال اندرونی ایشان خواهد بود. که حول مصالح و منافع آنان دور می‌زند یعنی هر گونه که خواستشان باشد عمل می‌کنند.

بنابراین برای انسان معاصر از این اختلالات موجود در قوانین هیچ مخرجی نیست جز الهام از قوانین خداوندی که به ذرّه ذرهٔ وجود انسان‌ها آگاه است و مالک هر چیزی در جهان، و آراسته به صفات کمال، او که هیچ وقت در احکام خود گروهی را بدون حق و از روی ستم به ستوه نمی‌آورد.

چه، انسان عصر حاضر، در همان حال که به آبادانی زمین می‌پردازد، انسانیت و اخلاق و مبانی آن رانیز متزلزل می‌سازد. به همین دلیل هیچ گریزی برای نجات از این تنگنا ندارد، مگر با تمّسک به دین اسلام و الهام از تعالیم الهی و دست یازیدن به آن.

زندهٔ همیشه جاوید

وجود خدا

خداوندی که هر چیز را آفرید، و زمین و آسمان و هر موجود زنده‌ای را آفریدگارست، بدون شک او کامل‌ترین ذات است. هنگامی که موجودات زنده از موجودات مرده و جامد بالاترند بدون شک آفریدگارشان از لحاظ وجود کامل‌تر است و کامل‌ترین وجود را نسبت به آنان دارد. وقتی هر روز دست قدرت الهی را می‌بینم که میلیون‌ها وجود را از ستاره و سیاره و گیاهان و حیوان و انسان و شب و روز به گونهٔ نو و جدید می‌آفریند و این آفرینش محکم واستوار و بر اساس تقدیر و اندازه است، مطمئناً آفریدگار این مخلوقات -که هر روز به وجود می‌آیند- قادر و علیم و حکیم و مرید است و اگر مرده و بی‌روح بود فاقد قدرت و علم و حکمت و اراده می‌بود، با این وصف خداوند زنده است و زندگی و حیاتِ او کاملترینِ حیات و این مظاهر و آثار حیات که مشاهده می‌شوند نشانه‌ای کوچک و نورانی‌اند از حیات زندهٔ همیشه جاویدی که از روح خودش در مردگان می‌دمد و با آن، مردگان به جنبش و حرکت درمی‌آیند.

﴿إِنَّ اللّٰه فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّت مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمَ اُللّٰه فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ (سورهٔ انعام / آیهٔ ۵۹)

خداوند است که در اندرون زمین دانه و هسته را می‌شکافد و زنده را از مرده و مرده را از زنده به وجود می‌آورد کسی که این کار را می‌کند خداوند است چرا این نسبت را به کسی که فاقد این توان می‌باشد می‌دهید.

مرگ بر خداوند عارض نمی‌شود چه هنگامهٔ فرا رسیدن مرگ زمانی است که نشانه‌های حیات رفته باشد و آثار مرگ ظاهر، اگر آثار ونشانه‌های حیات از آفریده‌های خداوند است در این صورت حیات خداوند قبل از وجود این اسباب و نشانه‌هاست، یعنی حیات خداوند کامل و نیازی به اسباب ظاهری ندارد که ملموس ادراکات ماست وقتی آورنده‌های مرگ قدیمی باشند و ازلی بدین معنی که وجود آنها همراه وجود خداوند

بوده است اینگونه ظن می‌رود که - استغفرالله - خداوند وجود ندارد زیرا وجود آورنده‌های مرگ قبل از اوست یعنی قبل از وجود و خلق این جهان، چه، کسی که او را می آفریند از ازل مرده است به علت پیشی اسباب مرگ بر او و این سخنی است کم مایه و بی‌ارزش.

و اگر بنابر حادث بودن اسباب مرگ باشد، محال است چون آفریدگار بالا مرتبه بذات خود اسباب مرگ را نیافرید، به همین دلیل فقط افراد ناتوان و ناامیدند که به خودکشی دست می‌یارند آنانکه که گریزگاهی جز این نمی‌بینند و محققاً خداوند عزیز ذاتی است چون اراده کاری کند خواهد گفت باش پس برفور خواهد شد.

از هر آنچه گذشت درمی‌یابیم خداوند حیّ کامل است، زنده بودنش وابسته به سبب‌های حیات نیست و بقایش را آورنده‌های مرگ تهدید نمیکند یعنی پروردگار تا بی‌نهایت زمان خالد است و جاوید، چنانکه خردهای سالم داوری کنند و رسولان الهی مخبر بوده‌اند و قرآن نیز از آن سخن رانده است:

﴿اللّٰه لاإِلَهَ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۵﴾

خداست که هیچ خدایی جز او نیست و او زندهٔ همیشه جاوید است.

بدایت

ذات خداوند سبحان از زمان بی‌آغاز است، تا جایی که قبل از او وجودی تصور نخواهد شد و مادامی که هر وجودی از خداوند متعال نشأت گرفته باشد، پس او قبل از همهٔ آنهاست، بنابراین خداوند اوّل هر چیز است و هرچه را که تو خیال و وجودی برای او تصور می‌کنی، بدان که آن مخلوق ساختهٔ خداوند و وجود آفریدگار قبل از اوست.

جای تعجّب و شگفت دارد اینکه ملحدان منکر توحید مؤمناند و بر این باورند و می‌گویند سُدم (گازهای معلق در هوا) ابتدا و آغازی ندارد و نشأت گیتی ناشی از وجود این مادهٔ بی‌آغاز است حال آنکه دلایل گویای این واقعیتند که جهان از عدم به وجود آمده بعد از آنکه وجودی برای جهان نبوده است پس برحسب پندار واهی ملحدان گازهای معلق در هوا بدون ابتدا نیستند بل، خداوند آفریدگار آنها و دیگر موجودات است.

دلایل مخلوق بودن جهان

۱ –چون در جهان خلقت تأمل کنیم درمی‌یابیم، بعضی از ستاره‌ها منبع حرارت اند و بعضی از کرات آسمانی مانند سیاره‌ها منشاء سردی و یا بعضی از اجزای سیاره گرم و بخش دیگری از آنها سرد.روشن است که گرما از سطوح بالایی به سطوح پایینی انتقال می‌یابد بدین معنی اگر جهان قدیمی می‌بود حرارت در همهٔ اجزای آن بطور مساوی پخش می‌گردید و همهٔ اجزا بطور یکنواخت از آن بهره می‌برند.

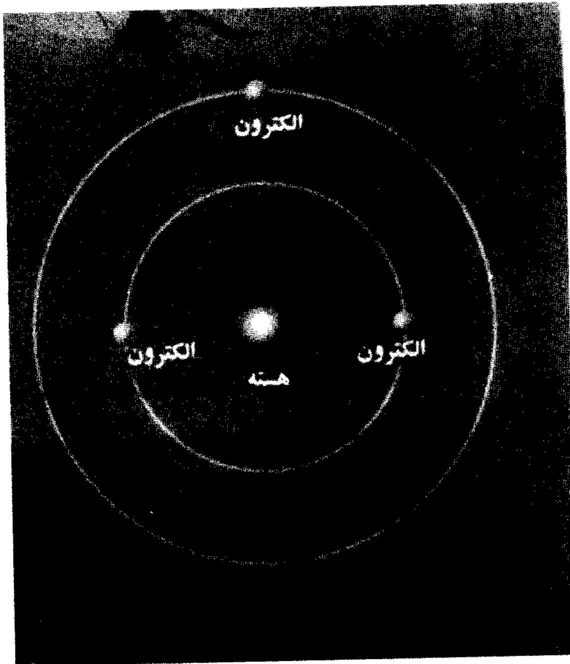


شکل شمارهٔ (۳۴) : بر اساس فرضیهٔ تکاثف، بخارهای داغ، که از زمین به خارج پرتاب شدند، به شکل هسته‌های کوچک غباری دور هم تجمّع یافتند سپس از این هسته‌های غباری که به تدریج مانند یک توپ در هم فرو رفتند ماده ایجاد شد.

۲ - چون در ترکیب گازهای معلق (سُدم) نظر کنیم، آن را خواهیم دید از ذرات مادیّی به وجود آمده است که شناخته شدهٔ دانشمندان هستند و آنها را کشف کرده‌اند (الکترون‌ها، پروتون‌ها، نوترون‌ها...) و از این ترکیب نتیجه خواهیم گرفت آنجا ابتدا و آغاز به وجود آمدن ذرّه در جهان است جایی که گازها از الکترون و پروتون و نوترون پدید آمدند و هر کدام از این اجزا نیز خود ابتدایی دارد و آغازی، حال، عقل ما بعد از این مقدمات به این واقعیت می‌رسد که در آن هنگامهٔ اجتماع الکترون‌ها و نوترون‌ها و پرتون‌ها، با غیر خودشان برای تولید اتم، زمان تولّد سُدم نیز بوده است.

۳ –وقتی در حالاتِ ماده دقت کنیم روشن می‌شود ماده مقید به قوانین و سنن متعددی است و آن از محدودهٔ این قانون به قانون دیگری خروج می‌کند. مانند اتم هیدروژن که دارای قاعده‌ای معین و مخصوص است و وقتی با اتم اکسیژن متحد شد و ترکیب، قوانین و خصایص آن به گونه دیگر تغییر می‌کند و دارای ویژگی‌های جدید می‌گردد. چنانکه

هیدروژن به آسانی مشتعل می‌شود ولی با اکسیژن آب خاموش کنندهٔ آتش را به وجود خواهد آورد و مشتعل نمی‌شود و بعد از آنکه بخار گشت به آسمان می‌رود و در آنجا دوباره سنگین می‌شود و به صورت برف و باران نزول می‌کند.



شکل شمارهٔ (۳۵)

این چنین درمی‌یابیم قوانینی که برماده جاریند همیشه در حال تغییر و تطورند و هیچ وقت ثابت نمی‌مانند، یعنی برای هر متغیری آغاز و سرانجامی است و برای هر قانون متغیر و ویژگی‌های متطورِ آن نیز ابتدا و نهایتی، پس با وجود این زوال و دگرگونی‌ها معلوم خواهد شد که اوّل و آخر این جهان آفریدگاری پاک و منزه است و به‌وجود آورندهٔ آسمان و زمین، همانگونه که خود می‌گوید:

﴿بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ و الأَرْض وَ إِذَا قَضَی أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونَ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۱۷﴾

او آفریننده زمین و آسمان است و چون بخواهد چیزی بیافربند به محض اینکه بگوید موجود باش، به وجود خواهد آمد.

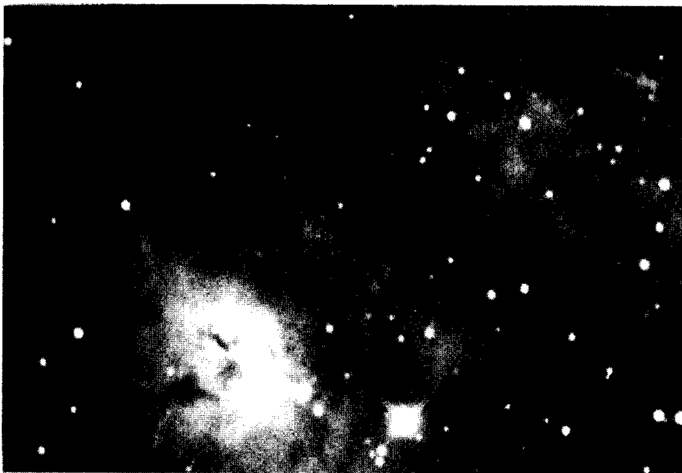
نهایت

ذات خداوند ریشه در ابد دارد یعنی بعد از او وجودی تصوّر نخواهد شد چه، هر وجودی به فرمان او پذیرای فنا است لذا ذات او پایان هر چیزی و خاتمهٔ هر وجودی است و او زندهٔ همیشه جاویدی می‌باشد که مرگ و فنا بر او عارض نخواهد شد، نهایتی نیست برای او و سرانجامی، که خود فرمود:

﴿کلُّ شیءٍ هٰالکٌ الّاوَجَههُ﴾ (سورهٔ قصص / آیهٔ ۸۸)

هر چیزی نابود می‌شود مگر خدا.

و عقلای ما، ما رابه این حقیقت دلیل بوده‌اند و همین امر را رسولانی صادق مخبر.



در چنین ابرهای گازی شکلی، امروزه هنوز هم خورشیدها و دستگاههای منظومه‌ای جدید به وجود می‌آیند.

شکل شمارهٔ (۳۶)

پاره‌ای از صفات پروردگار

سمیع و بصیر

از صفاتی که خداوندِ آفریدگار بدان متصف می‌شود سمع و بصر است و ذات پروردگار بدون سمع و بصر غیر قابل تصور حقیقتی که قرآن آن را از حضرت ابراهیم وقتی که پدرش را به ترک بت‌پرستی فراخواند بازگو می‌کند:

﴿ یا أَبَتِ لِمَ تَعبدُ ما لایسمعُ و لایبصر و لا یغنی عنك شیئاً ﴾

﴿سورهٔ مریم / آیهٔ ۴۲﴾

ای پدر چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ شرّ و بدی را از تو دور دارد.

معنی این سخن آن که معبود و آفریدگار، واجب است سمیع و بصیر باشد، چنانکه قرآن در آیات عدیده‌ای به این حقیقت نیز اشاره می‌کند از جمله از حضرت عایشه (رضی‌اللّٰه‌عنها) روایت شده زنی به نام "خوله" از همسر خود به نزد پیامبر شکایت برد که او را اظهار[1] کرده است و خود مایل بود که به نزد شوهر برگردد.

﴿ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللّٰهِ و اللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُمَاإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴾

﴿سورهٔ مجادله / آیهٔ ۱﴾

خداوند سخنان آن زن را می‌شنود که از همسرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد و بدون شک خداوند سخنان شما دو نفر را می‌شنود، چراکه او شنوا و بیناست.

خداوند سبحان به موسی و هارون ﴿علیهما السلام﴾ گفت:

﴿ رَبَّنَا أَنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَو أَن يَطْغَى قَالَ لا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ و أَرَى ﴾

﴿سورهٔ طه / آیات ۴۵ - ۴۶﴾

هنگامی که گفتند خداوندا ما می‌ترسیم که فرعون بر ما ظلم و عقوبت روا دارد یا بر کفر و طغیان خود بیفزاید خدا فرمود نترسید که من با شمایم می‌شنوم و می‌بینم.

۱- نوعی طلاق غیر قابل رجوع در جاهلیّت که بعداً در اسلام حدودی برای آن مقرر گشت. (مترجم)

آنچه روشن است و مبرهن این که مقام و مرتبه خداوند بالاترین و کامل‌ترین مراتب وجود را داراست و هر یک از این مراتب به عده‌ای از صفات وجودی لازم برای آن درجه متصف‌اند و بس روشن است که صفات خداوند باید در کامل‌ترین و بالاترین درجه باشد و چون سمع و بصر در مخلوقات از مهمترین صفات‌اند، اینگونه وقتی خداوند فاقد آنها باشد پس او نسبت به آفریده‌های خود ناقص است و این محال می‌نماید و او خداوندی سبحان است بخشندهٔ سمع و بصر به موجودات عاقلانه به نظر نمی‌رسد که مصدر و منشأ این سمع و بصر خود فاقد آن باشد خداوند سمیع و بصیر است و این از لوازم وجودی بلندمرتبهٔ اوست سمع و بصر یعنی هر آنچه به وسیلهٔ آن شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها را تشخیص خواهیم داد و خواهیم دانست لکن باید معتقد باشیم این تشخیص به وسیلهٔ ابزار و آلات و حدقه و هر آنچه ملموس ماست صورت نمی‌پذیرد چنانکه خود توصیف فرموده است (لیسَ کمثلِهِ شيءٌ هو السمیع البصیر) (یعنی چیزی به او نمی‌ماند و او شنوا و بیناست) از دلایل اتصاف خداوند به صفات سمع و بصر، این است خداوند دعای کسی که او را می‌خواند اجابت می‌کند چه بسیار مردم شاهد نزول باران بعد از خشکسالی‌های طولانی بوده‌اند و باران همیشه بعد از دعا و استغفار از گناهان نازل گشته؛ حال چه کسی باران را بعد از دعا خواندن می‌فرستد الاّ خداوندِ سمیع؟ چه کسی آن را به مکانی مشخص می‌برد مگر کسی که بصیر باشد هر کس خداوند را متضرعانه و از روی صدق و اخلاص و ایمان کامل بخواند اجابت دعای خود را از ناحیهٔ خداوند سمیع و بصیر خواهد دید.

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ و يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللّه قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (سورهٔ نمل / آیهٔ ۶۲)

«(آیا بتان بهترند) یا کسی که دعای بندگان مضطرب و درمانده و بلا رسیده را برطرف می‌کند هرگاه او را با یاری طلبد، و شما مسلمین را جانشین یکدیگر در زمین سازد آیا با وجود خدای یکتا خدایی هست اندکی متذکّر این حقیقتند.

علیم بودن خداوند متعال

خداوند متعال به هر چیزی عالم است یعنی علمش مسبوق به جهل نیست و سهو و نسیان بر او وارد، و امکان ندارد علم او خلاف واقعیت باشد، علم او محیط بر تمام اشیاء در حال و آینده و گذشته و ظاهر و باطن و در آسمان و زمین و دنیا و آخرت است. این جهان و هر آنچه از احکام و نظم و شگفتی که در آن است دلیلِ واضح بر احاطهٔ علم پروردگار برهمه چیز است، خداوند، آفریدگار همهٔ موجودات می‌باشد، کسی که همهٔ مخلوقات را آفریده باشد به کلیهٔ اسرار و رازهای نهانی آنها باخبر است و این از دلایلِ قاطع و روشنی است که قرآن به آن اشاره کرده است.

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

﴿سورهٔ ملک / آیهٔ ۱۳ - ۱۴﴾

چه سخنان خود را آهسته گوید و چه زمزمه کنید و چه بلند و آشکار سخن گویید برای خداوند یکسان است چراکه او کاملاً عالم وآگاه به اسرار و خفایای سینه‌های شماست.

انسان چیزی را از حال حاضر خود می‌داند و به نحوی از عملکرد گذشتهٔ نزدیک خود آگاه است ولی از آن دورتر را خبر ندارد ودانش او از گذشته ناقص است و در حالی که خداوند دم به دم و لحظه به لحظه آن را می‌داند و در علم ازلی خود ثبت کرده است.

﴿قالَ فما بالُ القرونُ الأولی قال علمها عند ربّي في كتاب لايضل ربي و لا ينسى﴾

﴿سورهٔ طه / آیات ۵۱ - ۵۲﴾

که فرعون به موسی گفت، تکلیف و حال مردمان گذشته چگونه است گفت احوالشان در علم ازلی خداوند ثبت است و خداوند هرگز خطا واشتباه وفراموشی در کار او نیست.

خداوند به کلیهٔ اسرار و ریزه کاری‌های این جهان و خفایای آن آگاه است.

﴿وَ عِندهَ مفاتَح الغيبِ لاٰ يَعلمها إلاّ هُوَ و يَعلم مٰا فی‌الْبر و الْبَحر و ما تسقط مِن وَرقة إلاّ يعلمها و لا حبّة في ظَلمات الأرضِ و لاٰ رَطب و لا يابس إلاّ في‌كتاب مبين﴾

﴿سورهٔ انعام / آیهٔ ۵۹﴾

گنجینه‌های غیب و کلیدهای آن نزد خداست و کسی جز ذات او از آنها آگاه نیست و خدا از هر آنچه در خشکی و دریاست آگاه می‌باشد و هیچ برگی از گیاه و هیچ دانه‌ای از تاریکی‌های درون زمین و هیچ چیز تر و یا خشکی وجود ندارد، مگر اینکه خداوند از آن خبر دارد و در لوح

المحفوظ ثبت شده است.

خداوند به کلیه اجزا و احوال موجودات آگـاه است دانش او بـه تـعداد و مـاسه‌های صحراها احاطه دارد از کلیهٔ قطرات دریاها و برگ‌های درختـان و مـیوه‌هایِ شـاخه‌ها و تعداد دانه‌های موجود در خوشه‌ها و به موهای سر و پوست انسان‌ها، آگاهی دارد.

خداوند بعضی از انسان‌ها را به برخی از حقایق جهان رهنمون می‌کند ولی چیزی که به ما انسان‌ها می‌بخشد فقط گوشه‌ای از حقایق و لمحه‌ای از وقایع است زیرا علم ما بـه آن اندازه نمی‌رسد، که حقایق جهان را بطور کامل دریابد پس آنچه را عطا می‌کند بخشی از حقایق و شگفتی‌های آن است همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿اللّٰه يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى وَ مَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ عَالِمُ الْغَيْبِ و الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَر بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ ﴿سورهٔ رعد / آیهٔ ۱۰۸﴾

خداوند می‌داند هر زنی در شکم خود چه چیزی حمل می‌کند و می‌داند او پسر است یا دختر و سرانجام حمل او چیست و می‌داند که رحمها چه چیزی راکم می‌کنند و چه چیزی می‌افزایند - فعل وانفعالات داخل رحم - و هر چیزی به نزد خداوند به حد واندازه است و از حدی معین برخوردار است. خداوند از جهان پنهان و آشکار آگاه می‌باشد کسی که از شما سخن را پنهان می‌کند و یا آشکار می‌سازد و یا خود را در شب مخفی می‌کند و یا در روز بـه دنـبال کـار خـود می‌رود، برای خدا یکسان است و به همهٔ آنها آگاهی کامل دارد.

اگر تو در کار یک سلول عضلانی یا اعصاب یا خونی جسم خود اندیشه کنی، خواهی دید به نحو احسن عامل به وظیفهٔ خود است مثل اینکه علم کامل دارد و به هر آنـچه در حیطهٔ اختیار اوست پس برای هر چه که در اختیار دارد مواد می‌گیرد و به دیگـر اعـضا انتقال می‌دهد گرچه در محدوده‌ای اندک جای گرفته است؛ چـون در زمـینی کـه در آن سکنیٰ گزیده‌ای اندیشه کنی خواهی دید همراه، مجموعهٔ شمسی در گردش است گویی به هر آنچه انجام میدهد کاملاً آگاه است و ما می‌دانیم زمین کـروکور است، جـامد است و بی‌شعور وهیچ رایزنی و دانشی از او سر نمیزند، اینگونه همهٔ آن موارد شاهدی عینی و برهانی ساطع‌اند برای عاقلان ژرف‌نگر به اینکه: خداوند به شما احاطهٔ کامل دارد و به هر

چیزی، و این دیدگاه عکس باورهای منکران است که خداوند جهان را آفرید و خود بالا رفت و کاری به آن ندارد، خداوند خود در قرآن وحی شده به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آفریگار بودن خود اشاره دارد.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَ الأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مَنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُم أَيْنَ مَاكُنتُمْ واللّٰه بِمَا تَعْمَلُونَ بَصيرٌ لَّهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَ الأرْضِ وَ إِلَى اللّٰه تُرْجَعُ الأمُورُ يُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴾

﴿سورة الحديد ۴-۶﴾

او خدایی است که زمین و آسمان را در شش دوره آفرید سپس بر اریکهٔ فرمانروایی جهان قرار گرفت و او می‌داند چه چیزی به زمین نازل و یا از آن خارج می‌شود و چه چیزی به سوی آسمان بالا می‌رود یا از آن پایین می‌آید در هر کجا که باشید خدا با شماست و هر چه را که انجام می‌دهید می‌بیند مالکیّت زمین و آسمان از آن اوست و همهٔ امور بدو ارجاع داده می‌شوند او شب و روز را در هم داخل می‌کند و او از انسان و راز اندرون سینه‌ها آگاه‌ست.

کلام خداوند متعال

کلام ابزاری است برای اظهار و القای ایده‌ها از دانش‌ها و اندرزها گرفته تا گرایش‌های گونه گون، بدون‌شک خداوند سبحان متصف به صفت کلام است و آمده، که با موسی سخن گفت و قرآن نیز صفت کلام را برای او برشمرده است و اذعان داشته آن (قرآن) کلام خداوند است پس منشاء کلامی که از او دریافت می‌شود به ناچار باید جزئی از وجود و صفتی از صفات او باشد کلام خداوند بگونه‌ایست که حد و حصری برایش میسور نیست. آیا ندیده‌ای هر یک از ما در روال کارهای محدود روزمرّه نیازمند به قاموسی از لغات هستیم حال پندار تو دربارهٔ خداوند چگونه می‌باشد پروردگار جهان و جهانیان و حاکم و مدّبر و رایزن امورات آن، آیا برای او حدّ و حصری و اندازه‌ای معیّن می‌توان یافت؟

﴿قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ﴾

﴿سورة الكهف / آية ۱۰۹﴾

ای پیامبر بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود قبل از آنکه کلمات الهی به پایان برسد دریا به پایان می‌رسد و خشک می‌شود اگرچه دریایی دیگر ضمیمهٔ آن کنید.

﴿وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللّٰه إِنَّ اللّٰه عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿سورهٔ لقمان / آیهٔ ۲۷﴾

اگر همهٔ درختان روی زمین قلم شوند و دریا و هفت دریای دیگر برای آنها مرکب گردند و با این قلم و مرکب کلمات پروردگار نوشته شود کلمات پروردگار پایان نمی‌یابد خداوند عزیز و حکیم است.

کتاب‌هایی که خداوند نازل فرموده نماینگر اتصّاف پروردگار به صفت کلام است و خداوند با برخی از پیامبران خود مانند موسی (عليه السلام) و حضرت محمّد (صلى الله عليه وآله وسلم) در شب معراج هنگام واجب شدن نماز سخن گفته است و در روز قیامت با تعدا زیادی از بندگانش سخن خواهد گفت.

حقیقتِ کلام همانندِ صفتی از صفات خداوند بلندمرتبه است که ما حقیقت و کیفیت آن را نمی‌دانیم کسی که بدان ایمان داشته باشد بدنبال چگونگی آن نیست، **اینکه کلام** پروردگار لفظ است و برای او دو لب و ریه و زبان و حنجره و دندان همانند انسان لازم است زیرا این در مورد انسان صادق است نه خداوند رحمانی که «**لیسَ کَمِثله شیٌ و هو السّمیعُ والبَصیر**» یعنی: چیزی به او نمی‌ماند و او شنوا و بیناست.

اتصاف خداوند به کلام یکی از صفاتی است که لازمهٔ کمال و جلال پروردگار می‌باشد یعنی هر وقت خواست و با هر که اراده کرد سخن خواهد گفت.

﴿تِلكَ الُرسُلُ فَضّلنا بَعضَهُم عَلی بَعضٍ مِّنهُم مَّن کَلَّمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعَضَهُمْ دَرَجاتٍ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۳﴾

این پیامبران که ذکر آنها گذشت برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری دادیم و خداوند با بعضی از آنان سخن گفت.

اسلام - ایمان - احسان

اسلام

نامی است برای دینی که محمّد ﴿ﷺ﴾ برای ابلاغ آن آمده و با آن نام شناخته شد، این نامگذاری ابتکاری و اجتهادی از جانب حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ نبوده است بلکه بدستور خداوند و از جانب اوست که می‌فرماید: «وَ رَضیتُ لکُم الأَسلامَ دیناً». اسلام در مفهوم لغوی آن بر پیروی و گردن نهادن اطلاق می‌شود و بر صلح و امنیت و رهایی از بلایای درونی و برونی، و در شرع اسلام به معنی یکتاپرستیِ خداوند و گردن نهادن برای دستوراتش و فروتنی برای او و اخلاص در عبادات دین پروردگار.

با این توجیه مخلوق باید تسلیم دستورات خدا باشند و آن را به عنوان دین خود در نظر بگیرد زیرا، دین راهی است که تسلیم عبد را در مقابل پروردگارش محقق می‌گرداند، به همین خاطر چنین دینی در هر زمانی و مکانی اسلام نامیده می‌شودکه به جز پیروان حضرت محمّد ﴿ﷺ﴾ امتی دیگر را نشاید و خود فرمود:

﴿إِنَّ الدِینَ عِندَاللّهِ اَلاءَسَلاٰمُ» ﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۹﴾

دین پسندیده در نزد خداوند اسلام است..

و در نامهٔ حضرت سلیمان ﴿علیه السلام﴾ به ملکهٔ سبا آمده است همانگونه که قرآن حکایت کرده: «اَلاّ تَعْلَواعَلَیَّ و أُتوُنی مُسْلِمینَ» سورهٔ نمل آیهٔ ۳۱. و ساحران فرعون هنگامی که ایمان آوردند و فرعون با آنها وعدهٔ عذاب داد گفتند:

﴿وَ ما تَنقِمُ مِنّا إلاّ أَنْ آمَنّا بِآیاتِ رَبّنا لَمّا جَآءَتْنا رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفّنا مُسْلِمینْ ﴾ ﴿سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۲۶﴾

کینه و انتقام تو بر ما و آزار رساندن تو به ما بخاطر این است که ما به آیات روشن و معجزات خداوند ایمان آوردیم خداوندا ما را صبر عطا کن و برما رحم نمای و ما را مسلمان بمیران.

و این دعای یوسف ﴿علیه السلام﴾ بود:

﴿وَ تَوَفَّنیِ مُسْلِماً و اَلْحِقنی بِالصّالِحینَ ﴾ ﴿سورهٔ یوسف / آیهٔ ۱۰۱﴾

خداوندا مرا مسلمان بمیران و به پرهیزگاران ملحق گردان.

بر همین اساس یاران حضرت عیسی (علیه السلام) گفتند:

﴿قَالَ اَلْحَوارِیّونَ نَحْنُ اَنصَارُاللّهِ آمَنّا باللهِ وَاشْهُدِ بأنّامُسلِمُونَ ﴾

(سورۀ آل عمران / آیۀ ۵۲)

حواریّون گفتند ما یاوران دین خداییم و به او ایمان آورده‌ایم و تو گواه باش که ما فرمانبردا امر اوییم.

و تو ملاحظه خواهی کرد هر چه در جهان است تابع قانون است، و تسلیم سنت و قوانینی که پروردگارش وضع نمود، و آن منقاد خداوند و خاضع در مقابل حکم اوست، حتی دهان کافر و زبانش، زیرا آنها جز طبق سنن و قوانین مشخصی عمل نمی‌کنند، و اسلام انقیادی اجباری و الزامی نیست چون کرّات و ستاره گان و گیاهان که بستۀ دام تقدیرند. بلکه خواستۀ اسلام خضوعی اختیاری است که رضا و خشنودی پروردگار سبحان در آن نهفته است. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾

(سورۀ آل عمران / آیۀ ۸۳)

آیا کافران به جز دین خداوند دین دیگری برمی‌گزینید در حالی که هر آنچه در زمین و آسمان است طوعاً و کرهاً منقاد امر پروردگار می‌باشد.

تو ای خوانندۀ گرامی ملاحظه خواهی کرد مسلمین تنها گروهی هستند که به اقامۀ شعایر دین خداوند پرداخته‌اند و به پیروی از مکتب اسلام، آن را اسلام نامیدند در حالی که دیگر ادیان به قبیله و شخص و گروه مانند یهودیت، مسیحیت و بودایی، نسبت داده شده‌اند.

ایمان

در لغت به تصدیق اطلاق می‌شود، مانند گفتۀ برادران یوسف به پدرشان که گفتند: «وَ مٰا أَنْتَ بِمؤمن لَنٰا» یعنی ما را تصدیق نمی‌کنی. ولی ایمان از دیدگاه نوامیس شریعت به تصدیق خدا و ملائکه و کتاب‌های آسمانی، رسولانِ خدا و روز آخرت و هر آنچه در بارۀ ارکان ایمان می‌آید اطلاق می‌گردد و این مقرون به اسلامی است که در حدیث جبرئیل آمده است و به عبارت دیگر بر کلّ دین اطلاق می‌شود و چون بر افراد اطلاق یابد به معنی

اسلام نزدیک نیست مانند «اَللّهُ وَلّی الَّذیَن آمنوا، وَ اللّهُ وَلُّی الْمؤمنین» خدا یار کسانی است که ایمان آورده‌اند.

احسان

در لغت به معنی نیکوییِ عمل و جدیّت و محکم‌کاری است و در شرع: آراسته کردن برون به عبادت و درون به اخلاص. و مجموع مراتب سه گانهٔ فوق دین پایداری است که خداوند پیامبر خود «ﷺ» را برای احقاق آن برانگیخت.

حدیث جبرئیل

از عمربن‌الخطاب «رضی الله عنه» روایت شده است که گفت: یک روز نزد رسول خدا نشسته بودیم ناگاه، مردی با لباسی بسیار سفید و موهایی بسیار سیاه بر ما وارد شد به نحوی که هیچ آثار سفر بر او دیده نمی‌شد و کسی از ما او را نمی‌شناخت نزد پیامبر نشست و زانوهایش را به زانوهای پیامبر چسباند و دستانش را بر ران‌هایش گذاشت و گفت: ای محمّد مرا از اسلام خبر ده، پیامبر «ﷺ» فرمودند: «اسلام یعنی گواهی دهی هیچ فرمانروایی جز خداوند نیست و محمّد فرستاده خداست، اقامه نماز کنی، زکات را پرداخت نمایی، و روزهٔ ماه رمضان را به پای داری و اگر توان مالی و بدنی داشتی به حج روی». گفت: راست گفتی، پس ما تعجب کردیم که او چگونه سوال می‌کند و خود نیز تصدیق می‌نماید پس گفت ما را از ایمان خبر ده فرمود: «اینکه به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، و رسولان الهی، روز آخرت و قضا و قدر خداوندی ایمان داشته باشی، این بار نیز به تصدیق پاسخ‌های پیامبر پرداخت گفت: مرا از احسان خبر ده حضرت فرمود: «به گونه‌ای خداوند را عبادت کن مثل اینکه او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند» گفت مرا خبر ده از رستاخیز فرمود من به آن عالم‌تر از پرسش کننده نیستم، گفت ما را از نشانه‌های آن آگاه کن فرمود: آنگاه که کنیزکان مادربزرگان باشند (بزرگان کم ارزش خواهند شد) و انسان‌های لخت و عریان و آنانکه در گذشته مال و ثروتی نداشتند به اطالهٔ بنا دست یاریدند هنگامهٔ رستاخیز است. بعد پیامبر فرمود: «آیا

عمر دانستی این مرد که بود؟» گفتم خدا و رسولش بهتر دانند. فرمود: « جبرئیل بود آمده بود تا راه و روش دین را به شما یاد دهند.

ای خوانندهٔ عزیز بدان محتوای این حدیث برای شناخت مراتب دین و قوانین آن تو را بس چه در این حدیث به مجموعه‌ای از قوانین کلی و کامل اسلام اشاره شده است.

قرآن از علوم جدید پیشی می‌گیرد

قرآن کتاب هدایت است

قرآن برای یاددهی علومی چون شیمی، هندسی، پزشکی، کشاورزی و... فرود نیامد زیرا آنها از زمرهٔ علوم زمینی و برای قرار گرفتن بر آن مفیداند، و خداوند ابزار این علوم را به انسان بخشیده او را جانشین خود در زمین ساخت و قدرت یادگیری و کسب آنها را به او بخشید..

﴿اقْرأْ وَ رَبُّكَ الأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الإنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾

﴿سورهٔ علق / آیات ۴-۵﴾

بخوان قرآن را و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان است آن خدایی که به انسان علم نوشتن را به قلم آموخت و به آدمی هر آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد.

در این صورت قرآن خالصاً کتابی علمی نیست برای دریافت علوم شیمی و هندسه و طب و هر آنچه از علوم و حقایق که خواهان آنیم بلکه وسیله ارشاد و هدایت مردم به سوی مهمترینَ مسایل زندگی است، تا مردم را رهنمون باشد و راه شناخت پروردگار و حرکت و سیر ایشان را مشخص نماید و قرآن که یادرآور مرگ است و سوق دهندهٔ مردم به سوی نیکوترین راه که زندگی و حیات و اخلاق و معاملات آنان بدان وابسته است: «أنّ هذا القرآنَ يَهدی لِلّتی هِیَ أَقْوَمْ» یعنی: به راستی که قرآن مردم را به پایدارترین راه هدایت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا اللّهَ وَ لِلَّرسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾

﴿سورهٔ انفال / آیهٔ ۲۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسولش را اجابت کنید چون شما را دعوت کنند تا به حیات ابد رسید.

قرآن به حقایق و رازهایِ آفرینش اشاره می‌کند

قرآن در آیات خود به سنت‌ها و قوانین آفرینش اشاره دارد و حقایق تکوین و دیگر امور را بیان می‌دارد و این حقایق با علوم فوق‌الذکر در ارتباط‌اند پس هر آنچه که قرآن اشاره کرده بدون شک صحیح و عدم درک و شناخت آن بخاطر ضعف علوم انسانی است که نمی‌تواند به کُنهِ آیات خداوند دست یابد. قرآن به کشف آیات ونشانه‌های خداوند برای تقویت ایمان مؤمنان نوید می‌دهد: اما کسی که انسان را آفرید و به او علم داد، و قرآن را نازل کرد و آن را تبین نمود در کتاب خود نیز وعده داد که در آینده برای مردم - مخصوصاً علما و دانشمندان - روشن خواهد شد حقایق و براهین موجود در قرآن که دالّ بر صدق نبوت محمّد ﴿ﷺ﴾ می‌باشد همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آياتُنا فِي الآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُ أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ ﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۵۳﴾

و ما آیات و نشانه‌های قدرت و حکمت خود را در آفاقِ جهان و در نفوس بندگان در آینده آشکار می‌کنیم تا روشن شود که خداوند برحق است ای رسول آیا اینکه خداوند بر همهٔ موجودات عالم آگاه و عالمِ است برهانی کافی و وافی نیست؟

﴿ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيد ﴾

﴿سورهٔ سباء / آیهٔ ۶﴾

و آنان که اهل دانش و معرفت شدند به یقین می‌دانستند که هر آنچه بر تو نازل شده از جانب پروردگار توست و هادی و راهنمای مردم به سوی خداوند ستوده صفات است.

﴿كَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَومٍ يَّعلَمونَ ﴾ ﴿سورهٔ اعراف / آیهٔ ۳۲﴾

و ما آیات و نشانه‌های خود را برای اهل علم و دانش روشن بیان می‌کنیم.

مژده‌های خداوند به واقعیت می‌پیوندد

به درستی وعدهٔ خداوند تحقق پیداکرده این تحقق در عصر ما نیز بوقوع پیوست عصری که کشف و اختراع به نحواحسن از هر لحاظ به پیشرفت نایل آمده تا مردم به نشانه‌های روشنی از خلقت خداوند پی ببرند و این امر باعث ازدیاد ایمان مردم به

پروردگارشان گردد و همچنین از بسیاری از معانی پرده برداشته شده است،که قرآن در صدق این وعده با صراحت یاکنایه سخن به میان آورده است. متأسفانه این دسته از آیات در قرون گذشته بدلیل عدم شناخت گذشتگان از راز آفرینش تفسیر یا تأویل گشته‌اند، ریزه کاری‌ها و ظرایفی که آیات قرآنی بدان خبر می‌دهد، نوعی از اعجاز علمی قرآن است که در عصر پیشرفتِ علومِ مادی، اقرار می‌کند سخن پروردگار به حقایقی که بشر در طول قرون متمادی بدان جاهل بود اشاره دارد و مؤید آن است، سخنان چهارده قرن قبل قرآن از جانب فردی بی‌سواد یا نسلی از نسل‌هاکه همیشه در نادانی به سر برده‌اند، نیست بلکه از جانب ذاتی است که گیتی را آفرید و علم و دانش او به هر چیز و هر ذرهٔ احاطهٔ کامل داشته و دارد چنانکه خداوند در این راستا فرموده است:

﴿و إِنَّكَ لَتُلَقَّىٰ الْقُرآنَ مِنْ لَّدُنْ حَكيمٍ عَليمٍ﴾ (سورهٔ نمل / آیهٔ ۶)

ای پیامبر آیات قرآن از جانب خدایی داناکه دارای علم و حکمت است به تو وحی شده است.

آیات آشکار و صریح قرآن در بیان حقایق ثابت و روشن که بر علوم جدید پیشی می‌گیرند؛ نمونه‌هایی دال بر صدق ادّعای فوق

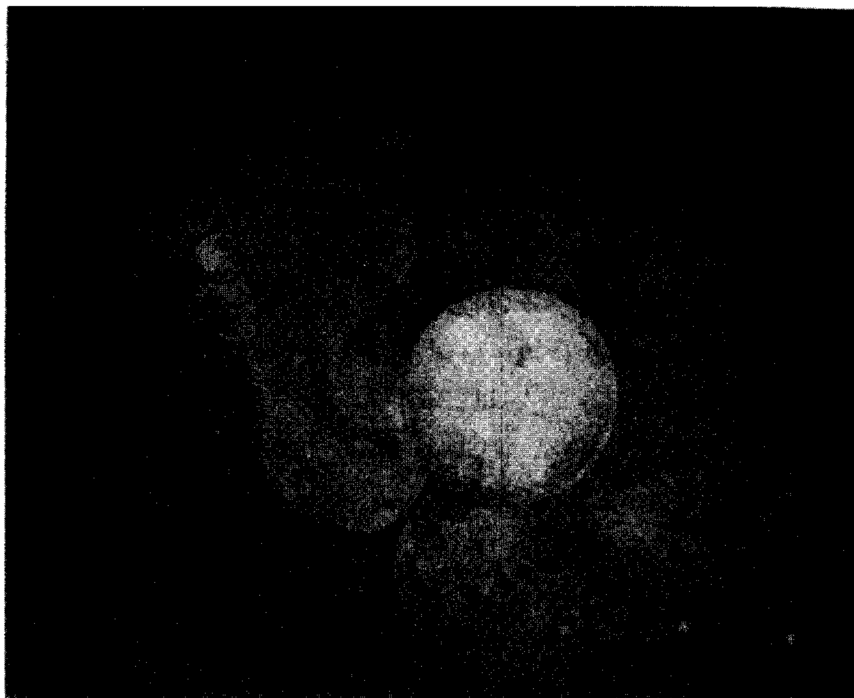
از نمونه‌هایی که دلالت بر صدق ادّعای فوق می‌کند اِخبار قرآن به بعضی از حقایق علمی جهان است، که مردم همگی از آن بی‌خبر بوده‌اند، پیشرفت علمی دلیل آشکاری است برای تصدیق هر آنچه قرآن بدان خبر می‌داد، چنانکه نمونه‌های زیر مؤیّد نصّ صریح قرآن است.

۱ - جدا شدن زمین

به تازگی دانشمندان ثابت کرده‌اند زمین از آسمان و کرات آن جدا شده ولی نمی‌توانند جزئی راکه زمین از آن جدا شده مشخص کنند گروهی آن را جدا شده از خورشید و گروهی از ستاره می‌دانند. چون تَصوُّر اینکه زمین جزئی از آسمان باشد بر انسان مشکل می‌نماید باعث شد اعراب بادیه‌نشین کلام پروردگار را مسخره کنند حال آنکه خداوند این حقیقت علمی را چهارده قرن قبل بر زبان فردی بی‌سواد جاری ساخت و از طریق وحی به وی ابلاغ فرمود:

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَا هُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿سورهٔ انبیاء / آیهٔ ۳۰﴾

آنان که کافر شدند ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند و تودهٔ عظیمی گاز فشرده و یکپارچه، پس ما آنها را گشاده کردیم و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم چرا به خداوند ایمان نمی‌آوردید؟



شکل شمارهٔ (۳۷) : ایجاد سیاره‌های دوگانه

«امکان دارد که ماه و زمین در یک زمان و مکان در داخل تودهٔ ابر عظیم اولیه ساخته شده باشند»

۲ - آب و زندگی

آیهٔ قبل حقیقت دیگری را نیز بر ما روشن خواهد کرد، و آن اینکه آب برای ادامهٔ حیات لازم است و هیچ مایعی در زمین به جز آب یافت نمی‌شود که به عنوان واسطه‌ای برای کمک و اصلاح واکنش‌های شیمیایی موجودات زنده مورد استفاده باشد. در یک

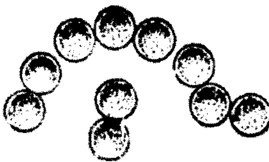
رشته تحقیقات علمی ثابت شد بعضی از باکتری‌ها قادرند بدون هوا زندگی کنند، ولی مطلقاً قادر نیستند بدون آب ادامهٔ حیات دهند همانگونه که آیهٔ پیشین اشاره کرد «وجعلنا من الماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ» یعنی از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم، و این قبل از آنکه نوع بشر بدان برسد گفته شده است، دو واقعیت علمی مذکور توسّط کفار ملحد شناخته شده‌اند و کشف گشته چه خطابی بالاتر و روشن‌تر از این و چه برهانی ساطع‌تر!؟ بلکه ایمان می‌آورند.



باکتریهای مارپیچی



باکتریهای میله‌ای



باکتریهای گروی

شکل شمارهٔ (۳۸)

۳- از میان سرگین و خون

بعد از پیشرفت علم کالبدشناسی و دستگاهای ذره‌بینی دانشمندان به تحقیق در بارهٔ سیر و حرکت غذا در حیوانات پرداختند تا از چگونگی ساخت شیر خبر یابند محققان دریافتند آنزیم‌های هضم‌کنندهٔ غذا، غذا را به سرگین بدل و آن را در رودهٔ باریک سیر می‌دهند در حالی که رگ‌های خونی مواد غذایی مایع را از مابین سرگین که باقیماندهٔ محتویات معده پس از هضم است دریافت می‌دارند غذا در خون جریان می‌یابد، تا به غدد لبنی می‌رسد آنگاه غدد لبنی موادی راکه شیر از آن ساخته می‌شود از خون می‌گیرند. اینگونه شیر ابتدا از میان سرگین خارج می‌شود و بعداً خون، در طیّ این مراحل به‌وجود خواهد آمد چیزی که نص صریح قرآن از آن سخن گفته است.

﴿وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسقيكُم مِّمّا فِي بُطُونِهِ مِن بيْنِ فَرثٍ وَ دَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَائِغاً لِّلشَّارِبِينَ﴾ (سورهٔ نحل / آیهٔ ۶۶)

و برای شما در حیوانات حکمتی است ما شما را از شیری که در شکم او میان سرگین و خون است و برای نوشندگان خالص و گواراست سیراب می‌کنیم.

۴- که گویی می‌خواهد از زمین به آسمان رود

بعد از آن که برای انسان پرواز میسر شد و توانست به آسمان صعود کند، و طبقات بالایی جو را بپیماید، دانست هر اندازه که به بالا می‌رود اکسیژن کم می‌شود و فشار هوا رو به کاستی می‌نهد و سبب تنگی و فشار بسیاری در سینه خواهد شد به نحوی که عمل تنفس با مشکل همراه می‌گردد. چیزی که قرآن قبل از پرواز انسان سیزده قرن قبل بدان اشاره کرده است.

﴿فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَ مَن يُرِدْ أَن يُضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاء﴾ (سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۲۵)

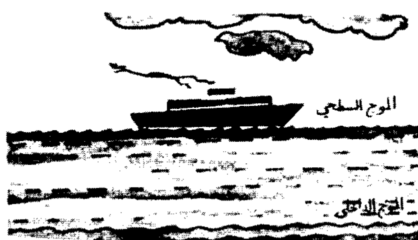
پس هر که را خدا خواست هدایت کند قلبش را به نور اسلام روشن کند و هر که را خواهد گمراه کند دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ کند گویی که می‌خواهد از زمین به آسمان رود.

این حقیقتی است ثابت شده که دین اسلام بدان اشاره کرده از کجا یک انسان بی‌سواد می‌توانست به چنین حقیقت علمی در ۱۳ قرن قبل نایل آید جز اینکه خداوند به او خبر داده باشد آیا برای او هواپیما یا ابزار دیگری بوده که با آن به اکتشاف پرداخته باشد یا اینکه از جانب خداوندی قادر و علیم است و وحی الهی.

۵- تاریکی‌هایِ دریاهای عمیق

علم جدید کشف کرده در اعماق دریاهای بزرگ (اقیانوسها) که آب فراوان است تاریکی‌های شدیدی وجود دارد، در همان حال که موجودات درون آنجا بدون ابزار دید زندگی می‌کنند و یعنی به کمک حس شنوایی ادامهٔ حیات می‌دهند و این تاریکی‌های سیاه و سخت در دریایی که محیط به جزیرةالعرب است، به هیچ وجه یافت نمی‌شود. همچنین علم جدید کشف کرد در این دریاهای عمیق امواج داخلی وجود دارد که دریا را می‌پوشاند و آنها طویل‌تر و عریض‌تر از موج‌های سطحی و همچنین قوی‌تر از آن عمل می‌کنند. برای محققان تصویر برداری از این امواج به واسطهٔ ماهواره ممکن شده است.

شما می‌توانید امواج و تاریکی‌ها را در تصویر زیر مشاهده نمایید.حقیقتی که قرآن چندین قرن قبل بدان اشاره فرموده است.



شکل شمارهٔ (۳۹)

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَن لَمْ يَجْعَلِ اللّٰه لَهُ نُوراً لهُ مِنْ نُورٍ ﴾

(سورهٔ نور / آیهٔ ۴۰)

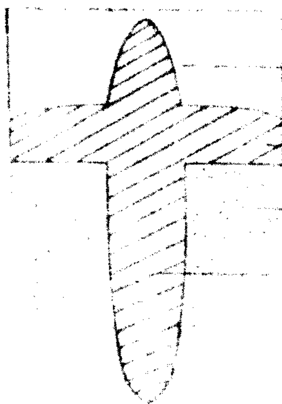
یا مَثَل اعمال کافران به دریای عمیقی شبیه است که امواج آن بعضی بر بالای بعضی دیگر باشند و دریا را بپوشانند و ابر تیرهٔ کفر نیز بر فرازآن برآید تاظلمت‌ها وتاریکیها چنان بر یکدیگر قرار گیرند که چون دست بیرون آرد هیچ نتواند دید و هر کس را خدا نور نبخشد هرگز روشنی نخواهد یافت.

۶- میخ شدن کوه‌ها برای زمین

میخ را برای تحکیم و تثبیت چادر در خاک یا شن فرو می‌برند، این چنین کوه‌ها در امتداد خود طبقهٔ لزج و چسبنده‌ای راکه پائین‌تر از قسمت سنگی قرار دارد و خشکی‌ها از آن به وجود می‌آید می‌شکافند، پس نسبت به خشکی‌ها همانندِ میخ چادر عمل می‌کنند یعنی همانگونه که میخ قسمتی از چادر را در صحرا ثابت نگه می‌دارد،کوه‌ها نیز باعث ثبات مناطق مختلف زمین هستند این نظریهٔ علمی را دانشمندانو صاحبنظران در رشته زمین‌شناسی به سال ۱۹۶۵م آن تأیید کردند و اذعان داشتند اگر خداوند کوه‌ها را به شکل میخ نیافریده بود، خشکی‌ها به حرکت و گردش می‌افتادند و همیشه زیر پاهایمان

لرزه و حرکت بود، خداوند به این حقیقت در قرآن اشاره کـرده است و مـی‌فرماید: «کوه‌ها را عماد و نگهبان قرار دادیم» «وَ الْجبالُ أَوتاداً» و می‌فرماید:

«وأَلْقَی فِي الأرْضِ رَوَاسيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» و کـوه‌های بـزرگ را در زمـین قـرار داد تـا از اضطراب و نگرانی برهید».

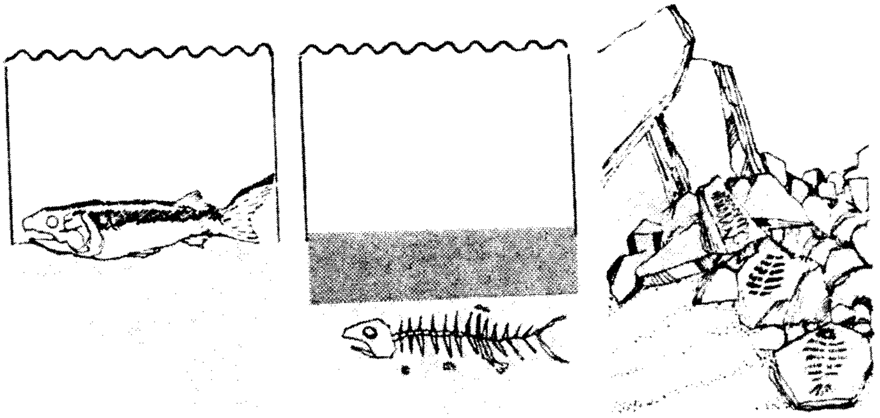


شکل شمارهٔ (۴۰)

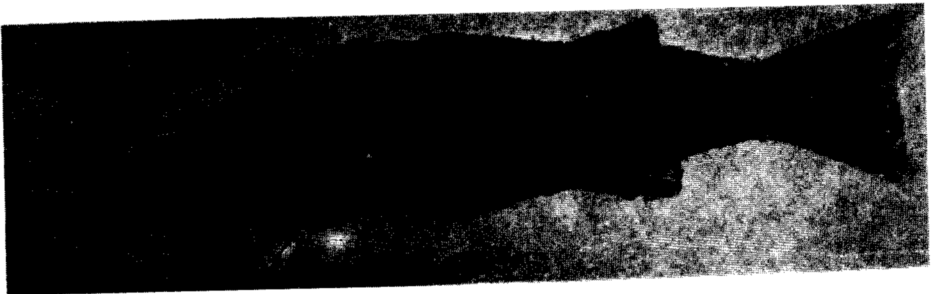
۷- پی بردن به راز آفرینش

گردش و حرکت و تحقیق در زمین برای پی بردن به چگونگی آغاز آفرینش:

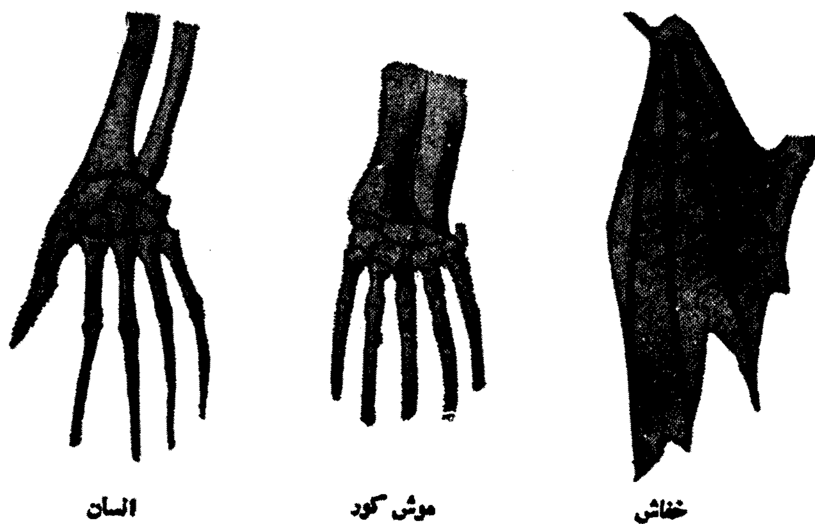
مشخص کردن یک راه و روش صحیح برای کاوش و جستجو امری‌است در نـهایت اهمیت و آیهٔ قرآنی «قُل سِيُروا فِي الْأرض فَانظُروا كَيْفَ بَداءَ الْخَلقَ... بگو در زمین گردش کنید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورد».برای مامشخص می‌کند تا چگونگی شناخت خلقت و آفرینش خداوند را از طریق تحقق و مطالعه در یابیم چیزی که ما در عصر حاضر شاهد آن هستیم که محققان به پژوهش در بارهٔ سنگها و فسیل‌ها و به مقایسه و بررسی ترکیبات مختلف زمین می‌پردازند هنگامی که بخواهیم به راز آفرینش اولیه پی ببریم چه کسی همهٔ این مسایل را به محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده است؟



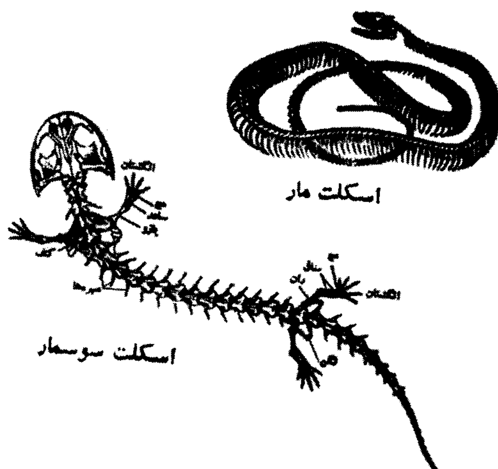
مراحل تشکیل فسیل ماهی



فسیلی از یک ماهی شکارچی (Myoplosus) مربوط به ۶۰ میلیون سال قبل که ظاهراً در تخمین حجم طعمه «اشتباه» کرده است!



شکل شمارهٔ (۴۲)



شکل شمارهٔ (۴۳)

۸- امواج درونی و سطحی دریا

تا قبل سال ۱۹۰۰ میلادی همهٔ مردم فقط از یک نوع موج در دریا خبر داشتند، آن موجی که در سطح دریا مشاهده می‌شد، تا اینکه دریانوردان اسکاندیناوی نظریه وجود امواج زیردریایی را مطرح کردند و به این حقیقت اشاره نمودند در زیر دریاها نوع دیگری از موج وجود دارد که ملوانان و غوّاصان را به آن سو پرت می‌کند، همانگونه که امواج سطحی، کشتی‌ها و ملوانان را؛ ولی باید گفت خداوند این حقیقت علمی را بر زبان پیامبری اُمّی که هیچ شناختی در طول زندگی خود از دریا نداشت ۱۳ قرن و اندی قبل جاری نمود.

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوجٌ مِن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ ﴿سورهٔ نور / آیهٔ ۴۰﴾

یا چون تاریکی‌ها در دریای ژرف و عمیق فرو پوشاند او را موجی که بالای موج دیگر است و در بالای آن ابرهای تیره‌ای باشد و تاریکی‌ها یکی بر دیگری جای گرفته است.

تأمل کن و بندیش چگونه نص قرآن بر این حقیقت دلالت دارد و به آن صریحاً اشاره، و چگونه تأکید کرده که آنها بعضی بالای دیگری قرار گرفته‌اند، از کجا برای محمّد ﴿صلی الله علیه وآله وسلم﴾ علم دریانوردی و شناخت آن بود، چیزی که همهٔ مردم تا قبل از چندی پیش از آن بی‌اطلاع بودند.

۹- زوجیت در هر آنچه از زمین می‌روید

آنچه نزد عامّهٔ مردم روشن است آن است که نر و ماده فقط در انسان یافت می‌شود و گیاهان نیز همانند دیگر جامدات متصف به عدم داشتن نر و ماده‌اند، اما کشاورزان مثلاً نخل خرما می‌دانند که درخت خرما میوه نمی‌دهد مگر با پیوند زدن جزئی دیگر از خرمایِ بارور شده‌به آن (پیوند زدن) و این کاری کاملاً عادی در نزد آنهاست زیرا تجربه سود و نفع آن راثابت کرده است، در حدیث داستانی بر همین مبنا می‌یابیم که رسول خدا بر گروهی که به اصلاح نخل خرما (پیوند زدن) می‌پرداختند گذشت پیامبر از آن امر نهی فرمود و آنها جز این دلیل نداشتند، که گیاهان نر و ماده‌اند و جز با این روش بطور کامل به بار نمی‌نشیند، از آنجاکه دانش رسول خدا همانند دانش بشری محدود است و او نیز از امر

زوجیت مطلع نبود وقتی هنگام فرا رسیدن محصول هیچ بهره‌ای مشاهده نگردید موضوع را به اطلاع رسول خدا «ﷺ» رساندند در جواب فرمود: «شما از من به امور دنیوی خود آگاه‌ترید یعنی من از فنون کشاورزی بی‌اطّلاعم. هر آنچه گفتم وحی خداوند نبود بلکه یک ارائه نظر شخصی بود» بنابر این عدم اطلاع از بعضی مسائل موجود در طبیعت نقصی بوده که در علم بشری وجود داشت تا اینکه دستگاه‌های ذره‌بینی پیشرفت کردند و علم کالبدشناسی گیاهان به پیشرفت دست یافت و به این حقیقت نایل آمد.

امّا با این وجود نصّ قرآن که هیچ باطلی در آن راه ندارد قرن‌ها قبل به این حقیقت علمی اشاره کرده است. می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الأَرْضَ وَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ﴾

﴿سورهٔ یس / آیهٔ ۳۶﴾

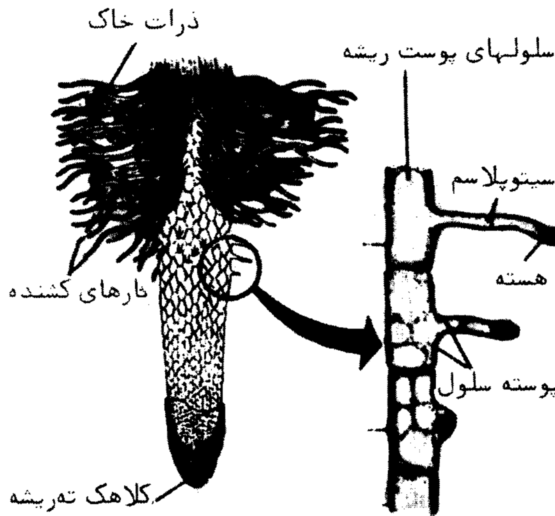
پاک و منزه است خداوندی که همهٔ موجودات جهان را جفت آفرید چه از گیاهان و از بندگان و دیگر مخلوقات که شما از آنها خبر ندارید.

۱۰ - رویش گیاهان بطور سنجیده و هماهنگ

مردم پیش از پیشرفت علم در عصر حاضر از اختلاف و تفاوت بوجود آمدن گیاهان گوناگون خبر نداشتند با پیشرفت علم ثابت شد، گیاهان همگی از یک نوع مواد اساسی به وجود خواهند آمد مانند (کربن، اکسیژن، هیدروژن، نیتروژن، گوگرد، فسفر) و برخی موادّ دیگر. سبب اختلاف و تفاوت گیاهان به تفاوت اوزان مواد در هریک از آنها برمی‌گردد یعنی عناصر موجود در هر گیاه نسبت به گیاه دیگر متفاوت است و ریشهٔ هر گیاه هیچ ماده‌ای را از زمین نمی‌مکد مگر اینکه بر اساس حد واندازهٔ معین، باشد چیزی که قرآن قرن‌ها قبل بدان اشاره کرده و علم جدید به آن پی برده است:

﴿وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ ﴿سورهٔ حجر / آیهٔ ۱۹﴾

و تمام گیاهان را به گونه متعادل و هماهنگ بر روی زمین رویاندیم.



شکل شمارهٔ (۴۴)

۱۱- سبزینه و کلروفیل در گیاهان

«و از سبزینه‌دانه‌های سفت و فشردهٔ فراوان بیرون آوردیم.» بشریت مدت‌های مدیدی از چگونگی به وجود آمدن دانه و میوه و حتی اجزای مختلف گیاهان بی‌اطلاع بود. در عصر حاضر متفکّران به پژوهش در بارهٔ چگونگی به وجود آمدن گیاهان و رشدِ، میوه‌ها و دانه‌ها پرداخته‌اند نتیجه کاوشها و تحقیقات آنها منجر به کشف رازهای نهفته گردید.

چگونگی رشد گیاهان: از لحاظ علمی امروزه ثابت شده گیاهان مواد غذایی خود را از سلول‌های موجود در برگ‌های سبز (کلروفیل - سبزینه) می‌گیرند و سازنده این مواد غذایی باعث به وجود آمدن میوه‌ها- دانه‌ها و سایر اجزای گیاهان است چنانکه قرآن کریم نیز در این مورد اشاره فرموده است:

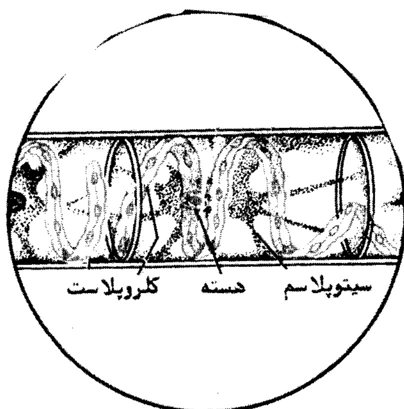
﴿ وَ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرَاكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ (

سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۹)

خداوند کسی است که از آسمان باران می‌فرستد و ما به وسیله آن آب، گیاهان را می‌رویانیم و از آنها سبزینه (کلروفیل) و از سبزینه دانه‌های سفت و فشردهٔ زیاد بیرون می‌آوریم و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان می‌آفرینیم و باغ‌های انگور، زیتون و انار پدید می‌سازیم که به هم شبیه یا با هم متفاوتند و اگر به میوهٔ کال و میوه‌های رسیده عاقلانه بنگرید بدون شک برای اهل تفکّر و دانش نشانه‌های از خداوند است.

خداوند در این آیه حقیقت سبزینه را ذکر کرده و به ما فرموده است که عاقلانه بنگریم و در مورد آن تأمل نماییم، تأمل و دقت در سخن پروردگار که می‌فرماید: «فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرا كماً» یعنی ما مادهٔ سبز را در گیاه به وجود آورده‌ایم و از این ماده سبز (سبزینه) دانه‌های سفت و فشردهٔ خارج کردیم، علم گیاه‌شناسیِ عصر حاضر نیز به این حقیقت دست یافته است که عملکرد سبزینه‌ها و سازنده‌هایِ سبز در گیاهان به اندازه‌ای منظم و دقیق است که هیچ کم‌کاری و اخلالی در آن راه ندارد. این نظم و انتظام در چگونگی رشد گیاهان دالّ بر آیات روشن و مبرهن پروردگار است و گویای این واقعیت که هر آنچه از جانب خدا بر محمّد ﴿ﷺ﴾ وحی می‌شود، حق است و ملزم گردیدن به آن لازم.





شکل شمارهٔ (۴۵): اختصاصات اندام فتوسنتزکننده

۱۲ - قسم به مدارها و مسیر حرکت سیّاره‌ها

انسان‌های اولیه گمان می‌بردند ستارگان نزدیکند و چون بالای کوهی باشند می‌توانند آنها را لمس کنند همچنان که فرعون گفت: «اگر برای من وسیله و ابزار باشد می‌توانم به آسمان بروم و از خدای موسی اطلاع پیدا کنم» وقتی علم به پیشرفت نایل آمد و به تبیین مدارهای ستارگان پرداخت ،از رازی که انسان مدت‌هااز آن بی خبر بود، پرده برداشت اینکه خورشید به اندازهٔ ۹۳ میلیون میل از ما دور است و نور در مدت زمان هشت دقیقه این مسیر را طی می‌کند چون سرعت آن ۳۰۰ هزارکیلومتر در ثانیه است و نور فاصلهٔ بین ما و نزدیکترین ستاره را در مدّت زمان چهار سال و اندی می‌پیماید.

و ستاره‌هایی صد سال،و برخی دیگر را در مدت هزار سال و ستارگانی را در مدت یک میلیون سال و بعضی دیگر را در مدت ۳۴۰ میلیون سال و بعضی دیگر را در میلیون‌ها میلیون سال قطع خواهد کرد. آیا این حقیقت راکه مدت‌ها لاینحل ماند و قرآن به آن اشاره کرد نمی‌توان کشف و به حساب آورد؟! چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَلا أُقِسُم بِمواقعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعلَمُونَ عَظِيمٌ ﴾

﴿سورهٔ واقعه / آیات ۷۵ - ۷۶﴾

قسم به مدارها و مسیرِ حرکتِ ستارگان محققاً این سوگند بزرگی است اگر بدانند (منظور اگر از علم نجوم اطلاع داشته باشد).

چه کسی محمّد ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ را به این حقیقت روشن رهنمون ساخت در حالی که آیه عدم اطلاع مردم را هنگام نزول آن از مواقع مدار ستارگان بیان کرده است؟

ابرهای متراکم

۱۳ - خداوند از کوه‌های ابریِ آسمان تگرگ فرو می‌فرستد

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّه يُزْجِي سَحَاباًثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً فَتَرى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالأَبْصَارِ ﴾

﴿سورهٔ نور / آیهٔ ۴۳﴾

مگر نمی‌بینی که خداوند ابرها را آهسته به سوی هم حرکت دهد سپس آنها را جمع می‌کند و بعداً آنها را متراکم سازد آنگاه خواهی دید که قطرات باران از ابر فرو ریزد و خداوند از ابرهای آسمان تگرگ فرو می فرستد و هر کس راکه اراده کند به او ضرر می‌رساند و هر که راکه خواهد او را از ضرر بدور می‌کند و پرتو نور برق حاصل از اصطکاک و به هم خوردن آن به اندازهٔ قوی است که نزدیک است چشم‌ها را روشنایی ببرد و خیره گرداند.

تفسیر این آیه را به دکتر جمال‌الدین فندی رئیس دانشکدهٔ نجومِ دانشگاه قاهره واگذار می‌کنیم، وی می‌گوید: به یکی از دانشجویان گفتم شایسته است ما با مراجعه به منابع علمی به تفسیر و توضیح آیهٔ فوق بپردازیم و برای دانشمندان غربی که در بارهٔ این نوع از ابرها به پژوهش می‌پردازند سابقهٔ پیشگوئی علمی قرآن را بیان داریم تا بر آنها پیش‌دستی و پیشگویی قرآن در علوم روشن گردد.

از ویژگی‌های ابرهای متراکم این است که از طرف بالا و فوقانی به اندازهٔ ۱۵ کیلومتر و حتی زیادتر گسترش می‌یابند، کسی که اینگونه ابرها را از دور مشاهده کند آنها را به شکل کوه‌هایی عظیم و بلند خواهد دید. حتی تراکم این ابرها برای دانشمندان نیز تا بعد از جنگ جهانی دوّم امری مهمل بود و در این دوره به پژوهش در بارهٔ چگونگی تشکیل آنها پرداختند و بانصب وبکارگیری رادارها توانستند به مراحل تشکیل ابرهای متراکم دست یابند. ابرهای باران‌آور در ابتدا پراکنده‌اند و در اثر فشار وزش باد به هم می‌پیوندند و فشردهٔ خواهند شد، آنگاه بادهایی از زمین با بار الکتریکی مثبت شروع به وزیدن می‌کنند و چون دوبار الکتریسته به هم برسند باعث تبدیل بخار آب هوا به قطره‌های باران خواهند شد و به علت این که قطرات باران در اثر میدان الکتریسته موجود در هوا به وجود آمده‌اند جریان هوا آنها را به ارتفاعات بالاتر می‌برد که هوا خیلی سردتر است، در این مرحله قطرات ریز آب به یخ تبدیل می‌شوند و در اثر سنگینی به زمین می‌افتند، اما به محض اینکه قطرات باران و تگرگ شکل گرفتند به زمین نمی‌افتند زیرا در بعضی مواقع جریان‌های فضایی موجود در جو مانع از فرود آنها در یک نقطهٔ واحد خواهند شد و یااصلاً فرود نمی‌آیند، و این تفسیر این آیه از قرآن است که خداوند می‌فرماید: «**هر کس راکه اراده کند زیان می‌رساند و هر که را نخواهد هیچ ضرری به او نمی‌رسد**» می‌دانیم که

مهمترین ویژگی و خصیصهٔنزول تگرگ این است که همراه با رعـد و بـرق است و آن حاصل بار الکتریسته موجود در ابرها و فضاست و همچنین از سنگین شدن تگرگ‌ها که دارای بار الکتریسته هستند و فشارهای حاصل از آن رعدوبرق تولید مـی‌شود و اولیـن نشانهٔ ظهور برق این است که چشم‌ها برای چند لحظهٔ هیچ جا را نمی‌بیند که اشاره به این آیه از قرآن دارد: «**نزدیک است نور حاصل از برخـورد و بـه هـم خـوردن ابـرها چشـم‌ها راخیره‌سازد**».





شکل شمارهٔ (۴۶)

در قرآن آیات متعددی هستند که از حقایق جهان سخن می‌گویند وکشف و پیشرفت علم هر آنچه راکه قرآن بیان فرموده تصدیق می‌کند و با هر پیشرفتی که حاصل می‌شود کشف دیگری بر آیات قرآن و سابقهٔ علمی قرآن به افزوده مـی‌شود. در هـمین قـرآن آیات والفاظ دیگری موجود است که هنوز بطورکامل تفهیم و روشن نشده‌اند تا وقتی که بشر به پیشرفت نایل آید و پرده از این ظرایف و ریزه کاری‌ها بردارد. هر عاقلی می‌داند که علم و دانش وی همه چیز را در برنگرفته و به هر چیزی احاطه ندارد، اگر بعضی از الفاظ قرآن و معانی آن برای مردم گنگ و مبهم است پیشرفت علوم و مرور زمان پرده از آن برخواهد داشت و مردم به هر آنچه ازکلام خداوند جاهل‌اند پی خواهند برد.

مثال‌ها و نمونه‌های دیگر از سابقهٔ علمی قرآن

دود و گاز بودن جهان در اصل

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴾

﴿سورهٔ فصلت / آیهٔ ۱۱﴾

آنگاه خداوند خواست که آسمان رابیافریند در حالی که همانند دود و غبار بود پس به زمین و آسمان فرمود خواسته و ناخواسته باید پدید آیید گفتند ما منقاد امر پروردگاریم.

خداوند می‌فرماید: «وهِیَ دخُان» و آن دودگونه بود، یعنی اینکه آسمان قبل از خلق به شکل دودگاز بود، پژوهش‌های علمی معاصر می‌گویند، اصل جهان سدیم یا سدم است سدم، عبارت است ازگازهای معلق در هواکه حاوی بعضی مواد جامد سیاه می‌باشد و همانند ستاره نورانی و درخشان نیست، آیا این وصفی دقیق و زیبا برای آن نمی‌باشد، (یعنی آن دودگونه بود).

گسترش و بسط همیشگی آسمان‌ها

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ و السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ لَمُوسِعُونَ ﴾ ﴿سورهٔ ذاریات / آیهٔ ۴۷﴾

ما آسمان‌ها را برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌دهیم.

علم جدید نجوم و ستاره‌شناسی مقررکرده است که آسمان همیشه در حال توسعه و گسترش است و آن به گونه‌ای مداوم اتفاق می‌افتد.

قانون جاذبهٔ عمومی

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ و السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ ﴾ ﴿سورهٔ رحمن / آیهٔ ۷﴾

او آسمان را برافراشت و میزان را در آن بنا نهاد.

نیوتن کشف کرد در آسمان قانونی محکم و دقیق حکمفرماست که بر کرات آسمانی حکم می‌راند و به نام قانون جاذبه معروف است و مسبب میزان و اندازهٔ معین بین آنها است، همچنین کشف دو سیارهٔ پلوتون و نپتون کمک می‌کند به قانون جاذبه‌ای که نیوتن کشف کرد و به این کشف اعتبار می‌بخشد. با بکارگیری قانون جاذبه، ستاره‌شناسان و منجمین مدارها و سمت‌های سیارهٔ اورانوس رامشخص کرده‌اند و به وسیله تلسکوپ و دوربین‌های فضایی مدارهای مختلف آن را دریافته‌اند. ستاره‌شناسان بر این باورند شاید سیاره‌های دیگری نیز وجود داشته باشند که برنیروی جاذبه اورانوس مؤثر واقع شوند و همچنین امکان آن می‌رود مدارهای سیارهٔ نپتون در آسمان بر اورانوس تأثیر بگذارد، این گمان بعد از پیشرفت ابزار ستاره‌شناسی و رصد به یقین بدل گشت و همچنین جهت‌های آن را مشخص کردند.با استفاده از همین قانون سیارهٔ دیگری به نام پلوتون کشف گردید. آیابا این دلایل سخن پروردگار قابل درک نیست که فرمود: «خدا آسمان را برافراشت و میزان را در میان آنها قرار داد».

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا

﴿ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا و أَغْطَشَ لَيْلَهَا و أَخْرَجَ ضُحَاهَا وَ الأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا و مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴾

﴿سورهٔ نازعات / آیات ۲۷ - ۳۲﴾

ای منکران آفرینش آیا آفرینش شما سخت‌تر و استوارتراست یا بنای آسمان بلند که همچون سقفی بلند آن را بنیان نهاده وآن رابالا برد و شبِ آن را تاریک کرد و روز آن را روشن ساخت و زمین را برای انتفاع و بهره گیری غلتاند و به شکل بیضی در آورد آب آن را خارج ساخت و مرغزارهایش را پدیدار و کوه‌ها را محکم و استوار برافراشت.

الف) بنای آسمان که بلند و استوار است

پیشرفت علم ثابت کرده است کرات آسمانی همانند سنگ‌های یک بنا باعث استحکام دیگری می‌شوند و هر یک از این کرات سبب دوام و قوام کرهٔ دیگر است به نحوی که اگر در یکی از این کرات اختلالی حاصل شود بنا و ساخت همهٔ آنها مختل

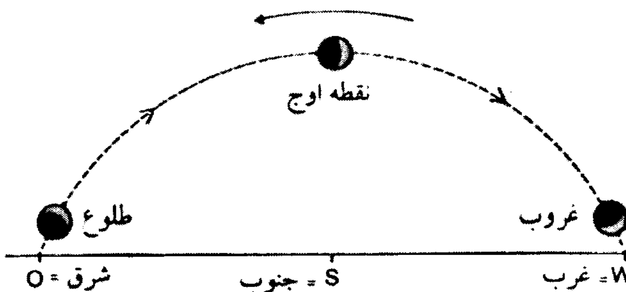
خواهد شد.

ب) ارتفاع و بلندی آن را بالا برد

انسان از مقدار ارتفاع وبلندی آسمان خبر نداشت مگر بعد از آنکه علم پیشرفت نمود و از مدار و موقعیت بعضی از ستارگان آگاه گشت و دانست آسمان بلند است و طبق تصور چشم غیر مسلح نزدیک نیست.

ج) شب را تاریک کرد و روز آن را پدیدار و روشن ساخت

قبل از اینکه انفصال رخ دهد و خورشید و ستارگان و سیارات از هم جداشوند روز وشب آنها با هم فرق نداشت امّا هنگامی که انفصال رخ داد وکرات و ستارگان از هم جدا شدند، بعضی از آنها به سردی گراییدند و به دور خود گردش کردند و یا به سردی گراییدند، و تاریک گشتند، باگردش آنها به دور خورشید و ستارگان نورانی، روز و شب آنها از هم جدا شد.



شکل شمارهٔ (۴۷) : جهت چرخش زمین به دور خورشید

د) زمین را بعد از آن برای بهره‌گیری و انتفاع غلتاند

"دحاها"، آن را پرت کرد و غلتاند و آن راگسترش داد که برای رویش گیاهان و بهره گیری انسان مفید باشد از معانی ادحیة بیضی، واز معانی دحا: پرت کردن وگستراندن و غلتاندن، است. حال روشن می‌شود که زمین هنگام جداشدنش در مدار و سیرگاه خود

شروع به غلتیدن و حرکت نمود و این دوران و غلتیدن در مدار مشخص او صورت می‌گیرد. منظور این است خداوند به لفظ "دحاها" اشاره کرده است تا به حرکت کروی زمین به دور خورشید اشاره کند و بگوید زمین رابسط و گسترش دادیم و آن را به گونه‌ای آفریدیم که مفید و مرغوب برای رویش گیاهان و بهره گیری انسان از آن باشد و اینکه زمین همیشه در یک مدار مشخص و معین در عین حال که به دور خورشید می چرخد به دور خود نیز خواهد چرخید که توالی روز و شب و فصول نتیجهٔ آن خواهد بود. پس آیا هیچ حقیقت علمی از این تعبیر قرآنی واضح‌تراست که می‌فرماید: «و زمین را بعد از آن برای بهره گیری و رویش گیاهان غلتاند».[1]

هـ) خداوند از زمین آب را خارج کرد

آب باران نیز از زمین خارج می‌شود همیشه مردم گمان می‌برند آن از منابع و خزانه‌های غیبی فرود می‌آید ولی باید دانست که آب دریاها جزئی از زمین است و به هنگام سفت شدن قسمت قشری زمین در واکنش‌های شیمیای آن به وجود آمده و از این واکنش‌های شیمیایی است که به اندازهٔ مشخص و به قدری مناسب آب به دست خواهد آمد.

منازل ماه در مسیر گردش

﴿وَ ٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ﴾ (سورهٔ یس / آیهٔ ۳۹)

برای ماه منزلگاههایی تعیین کرده‌ایم که پس از طی آنها بصورت یک ته ماندهٔ خوشه خرما که قوسی شکل و زرد است درمی‌آید.

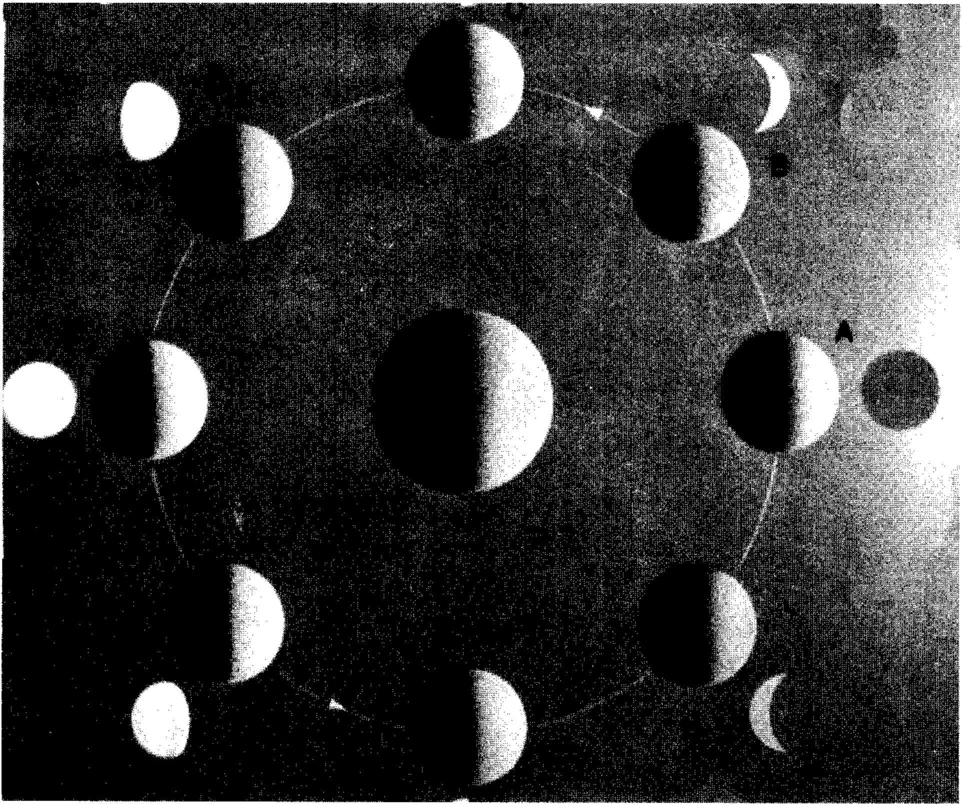
این آیه حقیقتی را از حقایق علوم نجوم بیان می‌کند یعنی ماه در فاصلهٔ گردش به دور زمین و دور خورشید از کنار ستاره‌هایی می‌گذرد که منزلگاه‌های ماه نامیده می‌شوند و در

۱- * دحاها: یعنی آن را گسترش داد و آرامشگاه آدمی ساخت و به شکل بیضی درآورد که کروی کامل نیست همانگونه که ملموس ما است، چه، از جوانب فراخ گسترانده شده است. (الزحیلی، وهبة، تفسیر المنیر، جلد ۳۰، صفحات ۴۴ و ۴۵، چاپ دارلفکر لبنان و سوریه.

**دحاها: آن را پرت کرد و غلتاند، و به شکل بیضی در آورد و گستراند. (خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور، صفحهٔ ۷۱۴، نشر احسان، چاپ دوّم، تهران)

*** به هر حال منظور از دحوالارض این است که در آغاز تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فرا گرفته بود، این آب‌ها تدریجاً در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر برآوردند و روزبه‌رزو گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی درآمد «و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد». (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۲۶، صفحات ۱۰۰ و ۱۰۱، چاپ بیستم، دارالکتب الأسلامیّة) مترجم

آخر به شکل هلال برمی‌گردد به نحوی که قوسی بودن و خمیده بودن ماه در ربع اوّل و ربع آخر ماه نشان از آن دارد.



شکل شمارهٔ (۴۸) : «اهلهٔ قمر»

در این تصویر خورشید از سمت راست می‌تابد. وقتی ماه در A از مسیرش است، نیمهٔ تاریک آن به طرف ما است. این مرحله ماه نو می‌گویند. بین نقاط A و C از مدار، ماه به شکل هلال و به تدریج به شکل نیم‌دایره ظاهر می‌شود که این حالت‌ها را هلال وتر ربیع می‌گویند. بین C و E تحدّب آن به طرف خورشید افزوده می‌شود تا این که به صورت یک دایرهٔ کامل در می‌آید. این مرحله را بدر یا ماه کامل می‌گویند. از این حالت به بعد از سطح روشن ماه ماه کاسته می‌شود تا آن که در G به شکل نیم‌دایره و در H دوباره به شکل هلال و ماه نو ظاهر می‌شود. تمام این مراحل ۲۷/۳ روز طول می‌کشد

خورشید فروزان و ماه تابان

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَ قَمَراً مُنِيراً ﴾

﴿سورهٔ فرقان / آیهٔ ۶۱﴾

پاینده و بزرگوار است خدایی که در آسمان برجهایی دوازده‌گانه فلکی را به وجود آورده و در آن چراغ فروزان (خورشید) و ماه تابان را قرار داد.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ و الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللّٰه ذَلِکَ إلاّ بِالْحَقِّ يُفَصِّل الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُون ﴾

﴿سورهٔ یونس / آیهٔ ۵﴾

پروردگار یکتاست که خورشید فروزان و ماه تابان آفرید و برای ماه منزلگاه‌هایی تعیین نمود تا شمارهٔ سال‌ها و حساب امور را بدانید، خداوند این همه امور را جز به حکمت نیافریده است و او آیات را برای کسانی که می‌فهمند و درک دارند شرح خواهد داد.

﴿ وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً ﴾ ﴿سورهٔ نوح / آیهٔ ۱۶﴾

و ماه را در میان آنها تابان و خورشید را فروزان آفریده است.

از آیات فوق تفاوت میان نورهای خورشید و ماه را درخواهیم یافت در همهٔ آنها خورشید را چراغ فروزان و ماه را چراغ تابان توصیف می‌کند و در اینکه منیر است و یا نور می‌دهد، تفاوتی است که از این آیات معلوم می‌شود آنگاه پیشرفت علم ثابت نمود که نور خورشید در ذات اوست و خود منبع نور است ولی نور ماه از خود ماه نیست بلکه با تابش نور خورشید به او، نورانی می‌گردد.

قرآن و خبر از وسایل نقلیهٔ امروزی

﴿ وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لا تَعْلَمُونَ ﴾

﴿سورهٔ نحل / آیهٔ ۸﴾

و خدا اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را تا بر آن سوار شوید و زینتی باشند و چیزهایی که نمی‌دانید می‌آفریند.

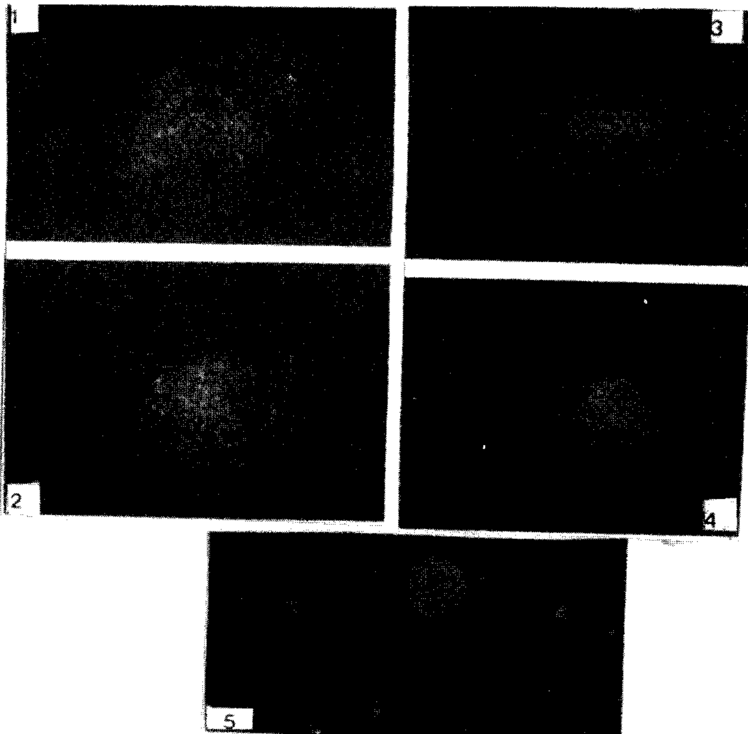
مقصود از چیزهایی که نمی‌دانید ماشینها، قطارها و سفینه‌های فضایی، هواپیماها، و

دیگر وسایل سریع‌السیری است که در اختیار آدمی می‌باشد:

﴿و آيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكَ الْمحْشُونِ. وَ خَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴾

﴿سورهٔ یس / آیات ۴۱ - ۴۲﴾

نشانهٔ دیگری بر قدرت ما این است که ما آدمی را در کشتی پراز انسان و کالا حمل می‌کنیم و برای ایشان کشتیها و چیزهایی همسان آفریده‌ایم که بر آنها سوار می‌شوند.



شکل شمارهٔ (۴۹): چگونگی پیدایش منظومهٔ شمسی

۱ - تمام منظومهٔ شمسی، که زمین و ماه نیز به آن تعلق دارند، از یک تودهٔ ابر عظیم از گاز و غبار شکل یافت، ۲ - این تودهٔ ابر در هم جمع شد و ضمن آن همواره با سرعت و شتاب فزاینده‌ای به دور خود چرخیدن گرفت، ۳ - در اثر نیروهای گریزی که از این حرکت ایجاد شد، تمام این ساختار مانند صفحهٔ گردی پخش گردید، ۴ - در وسط این ساختار، یک تودهٔ انبوه عظیم به وجود آمد، ۵ - این تودهٔ دارای چگالی زیاد، تبدیل به خورشید شد. در مناطق و مدارهای خارجی آن سیاره‌ها و قمرها ایجاد شد و دستگاه خورشیدی به آهستگی نمود امروزی خود را یافت. (مربوط به صفحهٔ ۲۱۷)

در آیهٔ اوّل از چیزهای دیگری (و یَخلَقُ مَا لاٰ تعلَمُونَ) خبر می‌دهد که‌مایه استفاده و زینت اوست و بدان علم ندارد، و آن هم از جنس و چیزهایی نیست که حالا بر آنها سوار می‌گردد (مانند اسب، استر، الاغ و...) منظور ماشین‌ها، و دیگر وسایل سریع‌السیری است که بشر با عنایت الهی خلق کرده و خلق خواهدکرد و در آیهٔ دوم آمده است خداوند برای انسان وسیله‌ای آماده کرده که همچون کشتی مملو از انسان و کالاست و قتی انسان در وسایل نقلیهٔ اولیه دقت نماید برایش روشن می‌شود هیچ‌کدام همانند کشتی و مملو از بار و انسان نیست. چون بشر به پیشرفت علمی نایل آمد وبعضی از وسایل نقلیه راکشف کرد و ساخت، که هم زینتی بودند و هم باری و سواری، به این نکته پی برد منظور از خلقتی که خداوند وعدهٔ آن را ۱۴ قرن قبل داده است قطارها، ماشین‌ها، هواپیماها، کشتی‌ها و خلاصه هر نوع وسیلهٔ نقلیهٔ باری و سواری است که امروزه درست شده‌اند و آدمی قبلاً از ساخت آن ناتوان بود.

تاریکی‌های سه‌گانهٔ رحم

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ يَخْلُقُكُم فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لاٰ إِلَهَ إِلا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴾ ﴿سورهٔ زمر / آیهٔ ۶﴾

و شما را در باطن رحمِ مادران در سه تاریکی (مشمیه، رحم، شکم) با تحولات گوناگون بیافرید این خداست که سلطانِ مُلکِ وجود است و هیچ خدایی جز او در عالم نیست پس از درگاه او به کجا می‌روید.

منظور از تاریکی‌های سه‌گانهٔ انسان در شکم مادر چیست؟

جواب این سؤال را علم کالبدشناسی و جنین‌شناسی (امپورولوژی) بعد از آنکه به پیشرفت نایل آمد پاسخ داد و دانسته شد پرده‌ای که جنین در آن پیچیده می‌شود، یک پرده نیست همچنان که چشم غیر مسلح آن را یک پرده می‌پنداردبلکه دارای سه پرده است و به این نام‌ها مشهوراند: ۱ - پردهٔ امینون که پر از مایع آمنیوتیک است و جنین در آن شناور است. ۲ - پردهٔ کریون که سلول‌های سطحی آن به داخل غشاء مخاطی نفوذ

می‌کنند. ۳ - پردهٔ زرد یا آلانتوئیس که عبارت از غشای مخاطی است که جدارهٔ رحم را می‌پوشاند. هر یک پرده‌های مذکور به گونه‌ای در حفظ و نگهداری جنین در مراحل مختلف دست دارند.



شکل شمارهٔ (۵۰): تصویر جنین در رحم مادر

قرآن و علم اثر انگشت

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿أَيَحسُبُ الإِنسان أن لن نَجْمَعُ عِظامهَ بَلىَ قادرينَ عَلى أَنْ نُسوِّي بَنانَهُ﴾

﴿سورهٔ قیامة / آیات ۳ - ۴﴾

آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های پوسیدهٔ او را جمع نخواهیم کرد؟ آری ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را که یکی از ظریفترین نقاط بدن اوست بیافرینیم.

اشاره به سر انگشتان و اطراف آن است حال کدام یک سخت‌ترند؟ آفرینش دوبارهٔ خطوط سر انگشتان یا خلق دوبارهٔ استخوان‌های بدن؟

در نگاه اوّل آفرینشِ هر دو مساوی است امّا هنگامی که دانستیم خطوطِ سر انگشتان همهٔ افراد با هم تفاوت دارد و سرانگشتان هیچ کس (حتی دو قلوها) به هم شبیه نیست و خطوط سر انگشت در تمام دنیا معرّف شخصیت هر فرد است پی خواهیم برد که آفرینش دوبارهٔ آنها مهم‌تر است شاید اشارهٔ قرآن این باشد تا به ما بفهماند خداوند قادر است حتی ویژگی‌های شخصیّتی، که هویّت وی را از دیگران جدا می‌سازد دوباره

بیافریند، مطمئناً هیچ خلقتی بالاتر از خلقت خدا نیست و هیچ کلامی بالاتر از کلام او.

زن و عادات ماهیانه قبل از ازدواج

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۲۸﴾

زنان مطلقه قبل از عقد جدید به مدت سه بار عادت ماهیانه ببینند.

و امّا چرا یک عادت ماهیانه یا دو عادت ماهیانه کافی نیست؟ فلسفه سه بار عادت ماهیانه چیست؟

در قانون فرانسه آمده است «اگر بیوه‌زن یا زن مطلقه‌ای خواست ازدواج کند لازم است ۳۰۰ روز از عدّهٔ او از هنگام وفات همسر یا طلاقش بگذرد ولی این مدت عده، هنگام زایمان کمتر است» و این از نُه ماه بیشتر است و پزشکان می‌گویند خون حیض به مجرد حملِ زن قطع می‌شود و این خیلی کم اتفاق می‌افتد ولی در زمان حمل دوبار خون حیض جاری می‌شود امّا هیچگاه به سه بار نمی‌رسد بر این اساس سه بار عادت ماهیانه یک مدت زمان معین و صحیح برای مشخص شدن حامله بودن زن است که بر یک پایه‌ای متین و محکم پایه گذاری شده است، یعنی اگر زن سه بار از زمان طلاق حائض شد پس حامله نیست.

آمیزش با زنان حائض

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيض﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۲۲﴾

از شما در بارهٔ آمیزش با زنان در حال حیض می‌پرسند بگو این زیان در پی دارد، پس در حال قاعدگیِ ماهانه از آمیزش با زنان خودداری کنید تا زمانی که پاک می‌شوند.

علم پزشکی ضررهای نکاح زنان حائض رابیان کرده است و می‌گوید آمیزش با زنان در زمان حیض اشتباه است به خاطر دلایل و ضررهایی که در پی دارد از جمله:

۱ - آمیزش در این شرایط باعث جمع شدن خون در یک نقطه و افزایش خونریزی است

که، التهاب حاصل از آن باعث ایجاد دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی آن و بالا رفتن تب و جمع شدن غشای مخاط رحم می‌گردد در نتیجه زن شاهدِ ترشحات خونی خواهد بود و در صورت شدید بودن التهاب ممکن است به سایر اجزای رحم نیز سرایت کند و به مثانه و تخمدان برسد و در نهایت زن را عقیم سازد.

۲ -مرد نیز ممکن است بر اثر اینگونه آمیزش‌ها در معرض بیماری قرار گیرد و دچار التهاب مجرای بولی شود و التهاب به سایر قسمت‌های اعضای تناسلی از جمله بیضه‌ها سرایت کند و در این صورت شخص دچار درد شدیدی شود و منجر به عقیم شدن او گردد.

پس باید دانست که دقیق‌تر از حکم قرآن هیچ حکمی نیست، حکمی که علوم جدید، قدم به قدم از آن پیروی می‌کند.

اسلام و قانون دوسالهٔ شیردهی

۱۱ - خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَن أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾

﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۳۳﴾

مادران دو سال تمام باید فرزندان خود را شیر دهند، آنکه خواهد فرزند را شیر تمام دهد.

در این آیه خداوند زنان را به شیردهی اطفال خود دعوت می‌کند و همراه با این دعوت مدت شیردهی لازم را تعیین می‌نماید پس با پیشرفت علم معلوم شد که در شیردهی برای فرزند و مادر بطور مساوی فایده و منفعتی نهفته است.

علم جدید اینگونه به وصف فواید شیردهی می‌پردازد:

۱ -مکیدن شیر باعث برگشتن رحم به حالت طبیعی است، زیرا مکیدن آغوز توسط کودک باعث می‌شود که حجم رحم با سرعت بیشتری به حالت اوّل برگردد و همین امر باعث کم شدن خونریزی بعد از زایمان است.

۲ -زنان شیرده کمتر دچار سرطان سینه می‌شوند.

۳ -شیر دادن روش مناسبی برای تنظیم نسل است.

۴ -شیر دادن بطور غریزی باعث قطع شدن سیکل ماهیانه می‌گردد.

۵ -تغذیه کودک از طریق شیر باعث پیوند عاطفی بین کودک و مادر است و باعث می‌گردد که مادر محبت زیادتری نسبت به فرزند خودداشته باشد. کودک نیزازاین روش یعنی از طریق تغذیه با شیر مادر به یک نوع توازن روحی می‌رسد.

۶ -شیر مادر دارای مواد خاصی از جمله عوامل ضد میکروبی (آنتی‌کور) است که نوزاد را در مقابل بعضی از عفونتها تا اندازه‌ای محافظت می‌کند.

۷ -تجربه نشان داده است در کودکانی که از شیرمادر تغذیه می‌کنند مشکلات و کسالتهایی از قبیل، نفخ، یبوست، اسهال، درد، آلرژی، اگزما و کم‌خونی بسیار کمتر مشاهده می‌شود.

دکتر عبدالعزیزاسماعیل می‌گوید: دیدگاه‌های پزشکی در این مدت تغییر کرده، پزشکان سفارش می‌کنند که رضاعت فقط ۹ ماه و گاه دو سال انجام می‌گیرد ولی در آخرین تحقیق و ارائه نظر در بارهٔ منافع شیردهی کامل برای جسم و دندان در سال ۱۹۳۳ که انجام گرفت آمده است مدت زمانی که لازم است برای رضاعت در نظر گرفته شود بالای یک سال است ولی افضل و احسن این است که شیردهی دو سال باشد.

حکمت پزشکی از تحریم گوشت حیوان مرده و خون روان، گوشت خوک و سگ

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿قُل لاأَجِدُ فی مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةًأَوْ دَماً مَّسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّه رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۴۵)

ای پیامبر بگو در آنچه به من وحی شده است چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌بینم مگر مردار (حیوان خفه شده، پرت گشته، شاخ زده، ذبح شرعی نشده، درنده‌خورده) و خون روان و گوشت خوک که همهٔ اینها ناپاک هستند و یا حیوانی که بدون اسم خداوند به نام بتی یا شخصی ذبح شود ولی اگر کسی بدون اینکه بخواهد و مجبور باشد چنین کاری را کرد هیچ مانعی ندارد زیرا که پروردگار تو بسی آمرزنده و مهربان است.

در این آیهٔ شریفه خوردن حیوان مردار حرام شده است در حالی که اعراب، قبل از

نزول این آیه انواع مردار را می‌خوردند. ولی قرآن آن را حرام نمود و علم نیز پرده از حکمت تحریم آن برداشت انسان متوجه شد، لاشهٔ حیوان مردار محلّ خوبی برای رشد انواع میکروبی است که بطور طبیعی در روده‌های حیوان یافت می‌شوند و پس از مرگ حیوان میکروبها به سرعت از طریق مجاری ترشحی خون و لنف‌ها در کلیهٔ بدن شیوع پیدا می‌کنند.

همچنین میکروب‌های موجود در هوا و خون بدن شروع به تکثیر نموده، گازهایی تولید می‌کنند که باعث می‌شود جسد بعد از چند ساعت باد کند، همین محبوس بودن خون در جسد تعفن را تسریع می‌بخشد، و تولید مثل میکروبها را زیاد می‌کند. ولی وقتی حیوان ذبح شود این مواد از طریق خون خارج می‌شوند، و سبب نابودی میکروبها می‌گردد، یا شاید بعضی از حیوانات بر اثر بیماری مرده باشند که گوشت آنها بسیار خطرناک و مسبب امراضی چون سل، سیاه‌زخم است اگرچه کاملاً پخته شوند، چون احتمال‌می رود حیوان به میکروب سالمونالا (SALMONELLA) آلوده شده باشد.لذا تناول آنها خطرزا است.

خون روان حرام است زیرا:

۱ -به مجرد جاری شدن از حیوان آلوده به میکروب می‌شود و به سرعت هر چه تمامتر رشد می‌کند.

۲ -اسلام خوردن خون را حرام کرده است زیرا خون بهترین مکان برای رشد انواع میکروب‌هاست و خون همیشه حاصل سم‌ها و ترشحاتی خطرناکی است که مشتمل بر محتویات بول و ادرار است مخصوصاً اگر خون، خونِ حیوان بیمار باشد.

۳ -خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب‌هاست و در آزمایشگاه‌ها برای رشد انواع باکتری‌ها به منظور مطالعه استفاده می‌شود.

۴ -همچنان که می‌دانیم یکی از وظایف خون حمل سموم زاید بدن و تهیهٔ مقدمات برای دفع آنهاست که این دفع از طریق کلیه‌ها یا تعریق انجام می‌گیرد.

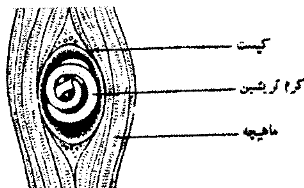
۵ -اگر خون لخته باشد به دلیل داشتن فیبرین (FIBRIN) هضم آن به مراتب سخت‌تر است، به این دلیل است که قرآن خوردن خون را حرام کرده و علم به ناچار باید دنباله‌رو آن باشد.

علت حرام بودن گوشت خوک به خاطر زیانهای است که خوردن آن در بردارد:

۱ - گوشت خوک دارای کرمی است به نام ترشن یا تری شینوز (Trichinella Spiealis) به طول ۵ - ۳ میلی‌متر. این نوع کرم در بعضی از مناطق جهان مخصوصاًفرانسه، آلمان، ایتالیا، عمومیت دارد ولی در کشورهای اسلامی کمتر یافت می‌شود زیرا دین اسلام خوردن آن را بر مسلمانان حرام کرده است واین کرم در درجه‌های بالای حرارت از بین نمی‌رود.

۲ -خوردن گوشت خوک سبب مبتلا شدن به دردهای شدید مفصلی است زیرا چربی زیادی که در گوشت خوک وجود داردباعث می‌شود چربی بیشتری به بدن مصرف‌کنندگان آن وارد شود و پزشکان هم پی برده‌اند که کلسترول در اثر چربی‌های اضافی که در خون جریان دارد ایجاد می‌شود و هرگاه مواد چربی‌دار که گوشت خوک یکی از آنهاست زیاد مصرف شوند مقدار آن در خون زیاد می‌گردد و سرانجام افزایش کلسترول به تصلب و تنگ شدن شرایین و بیماری‌های قلبی منتهی می‌شود.

دکتر "شروف بیرون" در مقالهٔ خود تحت عنوان اسلام و حفظ سلامتی می‌گوید: «از هنگامی که با زندگی اسلامی الفت گرفتم از قواعد حفظ سلامتی که حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مؤمنان وضع کرده بود تعجب نمودم! محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا سگ و خوک را نجس دانسته و برای چه این کار راکرده است؟ زیراگوشت خوک بیماری تراشینور را منتقل می‌کند که بیماری خطرناکی است و اغلب موجب مرگ می‌شود!و سگ‌ها دارای کرم‌های حلقوی هستند که در اثر تماس سگ به انسان منتقل می‌شوند و انسان را به بیماری خطرناکی مبتلا می‌سازند که اکثراً موجب مرگ او خواهد شد».



تریشین درون ماهیچه‌های خوک

شبهه و اشکال و ردّ آنها

فراوانی مفسدان و ملحدان

بعضی از نادانان می‌گویند: چرا خداوند به وجود اکثریت کافران رضایت می‌دهد؟ و اگر اسلام حق است چرا اکثر مردم تابع آن نیستند؟ بعضی از این مرحله پا فراتر نهاده، می‌گویند هنگامی که اکثریت داخل جهنم می‌شوند پس ما دوست داریم همراه جمع باشیم. پاسخ: یکی از اشتباهات این است که‌انسان زمین را مرکز جهان می‌پندارند، و یا اینکه زمین دارای موقعیت مهم در جهانست، در حالی که به اجماع نظر اکثر ستاره شناسان زمین نقطهٔ کوچکی در این جهان پهناور است ،در این صورت چه ارزشی برای موجوداتِ، موجود در این ملکوت پنهاور و وسیع وجود دارد، در حدیث نبوی آمده است اگر جن و انس اوّل و آخر آنها همه کافر باشند هیچ چیزی به ملک خداوند افزوده نخواهد شد و این دنیا در نزد خداوند و برابر با بال پشه‌ی نیست. در این صورت چه چیزی از ملک خداوند کم خواهد شد اگر اکثر مردم کافر باشند وقتی در نسل‌های گذشته تفکّر کنیم درخواهیم یافت که از دنیا رفتند ولی آیا این محو و رفتن چیزی از ملکوت خداوند کم کرد؟ و بعد از آنها آیندگان نیز خواهند رفت ولی باز چیزی از ملکوت خداوند کم نخواهد شد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «اگر شما و همهٔ اهل زمین به یکبار کافر شوید خداوند غنی و بی‌نیاز است» سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۸. همچنین باید بدانیم امور نسبت به خداوند آفریدگار که مالک آسمان و زمین است اکثریت و اقلیت نیست و هر کس نیکی کند به بهشت می‌رود و هر کس بدی کند سزاوار جهنم است پس برای خداوند وجود اکثریت کافران یا مومنان مهم نیست. و در احادیث وارد شده است که نسبت کسانی که برای اولین بار داخل جهنم می‌شوند از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر است که به قدر گناهان عذاب داده می‌شوند و بعداً به بهشت می‌روند و کسی که به اندازهٔ ذرّه‌ای نور ایمان در دل دارد و در جهنم نخواهد ماند. و اینکه چرا اکثر مردم مسلمان نیستند دلایل بسیار دارد. خداوند کسی راکه ندای اسلام به او نرسیده باشد عذاب نخواهد داد.

﴿وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾ (سورهٔ اسراء / آیهٔ ۱۵)

و ما کسی را عذاب نخواهیم داد تا رسول نفرستیم و ندای الهی بدو رسد.

و با وجود این، شناخت حق و حقیقت وابسته به اقلیت و اکثریت نیست چه بسیار گروه‌های بزرگی که با حق جنگیده‌اند و عاقبت به سوی آن برگشته‌اند و آن را مایه افتخار خود پنداشته‌اند اینگونه خداوند به رسول خود فرمود دنیا هنگام ابلاغ رسالت خداوند بر ضد تو جمع خواهند شد و با تو به جنگ می‌پردازند.

﴿وَ إِن تُطِع أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ (سورهٔ انعام / آیهٔ ۱۱۶)

و اگر از اکثریت مردم پیروی کنی تراگمراه خواهند کرد.

امّا آنان که خواهان این هستند که با جمع داخل جهنم شوند می‌خواهیم برای دقایقی بر اخگرهای فروزان آتش نشینند بدون‌شک هیچ وقت رضایت نمی‌دهند و در این هنگام آیا راضی می‌شوند داخل آتشی شوند که افروزینه‌اش مردم و سنگ‌های آذرین است.

﴿كُلَّمانَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعذابَ﴾

(سورهٔ نساء / آیهٔ ۵۶)

آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را داخل جهنم خواهیم کرد که همهٔ پوست تن آنها بسوزد پوست‌های دیگری جای آن قرار می‌دهیم تا سختی عذاب الهی را بچشند.

به درستی هر کس چنین ادعّایی داشته باشد عبث و بیهوده چنین ادعّا کند:

اسلام و رجعیّت

هنگامی که پیشرفت به معنای تلاشِ مداوم و مستمر برای دگرگونی احوال فاسد و راکد در میدان‌های مختلف زندگیست و اینکه‌باید وضع را به گونهٔ نیکو و بهتر تغییر دهیم این چیزی است که دین اسلام ادعای آن را دارد بدلیل اهمیت و ارزشی که برای کار، همکاری و تعاون و نیکی و پرهیز از بدی‌ها، قایل است و رسیدن به قدرت بالای علمی و نشر آن و آرسته شدن فرد و جامعه به فضایل اخلاقی چون، راستگویی، امانت، پاکدامنی، شجاعت، تواضع، فروتنی، جوانمردی، حیاء، و جنگ با رزایل و صفات ناپسندیدهٔ اخلاقی.

تا جایی که رسول خدا فرموده‌اند: «خداوند ترقی امور نیکو را دوست دارد و از پست کردن و کم ارزش کردن آنها کراهت می‌ورزد» و می‌فرماید: «من برانگیخته شدم تا اخلاق‌های نیکو و حسنه را تجدید کنم و به اتمام برسانم».

اگر پیشرفت به معنی آباد کردن شهر و روستاهاست و به معنی اخراج معادن و بکارگیری آنها، ساخت هواپیماها و زیردریایی‌ها و برج‌ها و به معنای آماده کردن نیرویِ قدرتمند و مجهّز به انواع سلاح و توان است و اگر به معنای مدرنیزه کردن کشاورزی و اصلاح بذر می‌باشد این چیزی است که دین اسلام به ما عطا کرده است و ما را به آن فرا می‌خواند. امّا هنگامی که معنی اصلی پیشرفت نابود و تحریف شود و پیشرفت به معنای ادعّای باطل کردن، پرده‌دری و بی‌شرمی، نابود کردن خرد مردم، خوراندن شراب و نابود کردنِ اساس خانواده به وسیلهٔ زنا باشد و به معنای اشاعهٔ فساد و بی‌حجابی اخلال فکری و اخلاقی و نابود کردن گروه‌ها و احزاب است و اگر به معنای تغییر و تبدیل ایمان به خداوند زندهٔ همیشه جاوید به بت‌پرستی جدید است (طبیعت، خالق همه چیز است) و اگر به معنای پایمال کردن حقوق پدران و مادران است اشاعه و عمل به دروغ و غیبت و تعرّض به نوامیس مردم و اشاعهٔ نیرنگ است این هیچ وقت مد نظر صاحبان عقل نیست جز انسان‌های دیوانه و نادان و اسلام این امر رابه معنای برگشتن به جاهلیت اولیه تلقی می‌کند و هیچ وقت آن را تأیید نمی‌کند و برآن صَحْ نمی‌نهد.

اسلام و ضعف مسلمین در حال حاضر

به تحقیق نادان می‌گوید: «اگر اسلام حق است چرا امروزه جهان اسلام از لحاظ صنعت و اقتصاد و دیگر زمینه‌ها عقب افتاده است؟»

بر ماست بدانیم که وضع و حال مسلمانان حجت و برهان بر دین اسلام نیست بلکه دین اسلام حجت و برهان برمسلمانان است، مسلمین را به اتحاد دعوت کند ولی آنها متفرق می‌شوند؛ آنها را به علم و دانش فرامی‌خواند ولی آنها از آن دوری می‌کنند؛ آنان را به آماده کردن قوا و تجهیزات فرامی‌خواند ولی تنبلی و کسالت را در پیش می‌گیرند، به عدل دعوت می‌کند ولی گروهی بر گروه دیگر ظلم روا می‌دارد؛ آنها را به جنگ و مبارزه

با نفوذ کافران به بلاد اسلامی فرا می‌خواند ولی بعضی از دولِ اسلامی آنها را به کشور خود می‌آورند و با آنها دوست می‌شوند؛ مردم را به اخلاق نیکو و جوانمردی فرا می‌خوانند، ولی آنها خساست و پستی به خرج می‌دهند، آنها را به اعمال نیکو فرا می‌خواند ولی آنها سستی می‌ورزند. امّا در مقابل، پدران و نیاکانِ ما که در ایمان خود صادق و پابرجا بودند و به ندای الهی لبیک گفتند بهترین امت خدا برروی زمین شدند و بزرگترین تمدن را بنا نهادند که در تاریخ ثبت است، پس عقب افتادگی مسلمانان ناشی از هیچ چیز نیست مگر دورشدن از تعالیم ناب اسلام.

عذاب بخاطر اعمال شّر در حالی که قبلاً فعلِ شرّ ما در لوح‌المحفوظ نوشته شده است

بعضی از شکاکان می‌گویند: هنگامی خداوند در لوح المحفوظ قبل از آمدن ما به دنیا همه چیز را نوشته مثلاً مافلان عمل بد را انجام می‌دهیم پس چرا ما را بر چیزی که خود قبلاً نوشته معاقب می‌سازد؟

پاسخ روشن است؛ علم و دانش خداوند بر چیزی که در لوح نوشته شده است پیشی می‌گیرد و این نوشته به زمین نمی‌آید که ما را به انجام عمل بد و یا نیک وادارد تا ما احتیاج پیدا کنیم که از این امر سؤال نماییم چون در علم پیش‌گیرندهٔ خدا و هر آنچه در لوح‌المحفوظ نوشته است نیرو و قوّتی غیر ارادی برای سوق دادن ما به سوی اعمال نیست، بلکه علم خداوند دارای صفت پرده‌داری از چیزهایی است که ما با آزادی که داریم انجام می‌دهیم نه سیر و حرکت دادن جبری ما به سوی اعمال.

هر انسانی می‌داند که هر آنچه انجام می‌دهد با استفاده از آزادی تامّی است که دارد، و بر این امر گواهی می‌دهند عضلاتی که در جسم ما و تحت ارادهٔ ما هستند و عضلاتی که تحت ارادهٔ ما نیستند مانند عضلات قلب و معده و برای این نوع عضلات هیچ نوع ثواب و عقابی صورت نمی‌گیرد. پس اگر تو، پی بردی که شخصی به سوی کاری بد یا خوب می‌رود آیا علم و آگاهی تو هیچ تأثیری در کار آن شخص دارد؟ این چنین اگر تو کار نیکی انجام دهی و شخص دیگر قبلاً این فعل نیکوی تو را نوشته باشد آیا فرد عاقل می‌گوید، این نوشتن بود که تو را به این کار وادار ساخت؟!

هرگز کسی چنین نخواهد گفت و این نوشتن و یادداشت کردن آن فرد جز ثبت نمودن کار تو هیچ چیز دیگر نبوده است. اینگونه نوشتن اعمال ما در لوح المحفوظ چیزی نیست مگر ثبت کردن هر آنچه ما بطور اختیاری انجام خواهیم داد و هیچ فرقی نیست مابین نوشتن کار و عمل تو قبل از انجام آن یا بعد از آن مگر اینکه تفاوت باشد میان دانش و علم خداوند که واسع و در برگیرنده و پیشی گیرنده است و علم انسان که محدود و کوته‌نظراست.

تو به کار یک معلّم توانا و حاذق دقت کن که به حال دانش آموزان خود آگاه است و از سطح علمی همهٔ آنها باخبر، پس اگر قبل از امتحان نام‌های کسانی راکه قبول می‌شوند یا رد، در دفتر خود بنویسد. آیا صحیح است دانش‌آموزی که مردود شده بیاید و بگوید ای استاد شما در دفتر خود نوشته‌ای من رد هستم پس من در امتحان رد شده‌ام. آیا چنین عذری پذیرفته است زیرا استاد در جواب او می‌تواند بگوید آینده‌نگری و پیش بینی بنده را دلیلی بر تنبلی و مردودی خود حساب مکن من به حال و وضع علمی و درسی تو آگاه بودم و نتیجهٔ امتحان را در نظر خود نوشتم امّا این شناخت قبلی دلیل جبری نیست که تو امتحان را بد جواب دهی، بلکه تو طبق اراده و اختیار خودت جواب داده‌ای و هیچ جبری در کار نبوده، و من با توجه به شناختی که از تو داشتم آینده‌نگری و تقدیری صحیح برگزیدم.

جهنم کجاست؟

و این شبه‌ای است که می‌گوید: «وقتی خداوند به وصف بهشت پرداخته و گفته است وسعت آن به اندازهٔ زمین و آسمان است پس جهنم کجاست؟»

پاسخ: جهنم در جای دیگری است که خداوند از آن خبر دارد، آیا نمی‌بینی که وقتی روز آمد شب می‌رود و در جایی دیگر آفاق را در برمی‌گیرد.

خزانه‌های غیب

برای بشر میسر شده که بطور تقریبی هنگام بارش باران را پیش‌بینی کند، مخصوصاً

وقتی دستگاهای رصد و ستاره‌شناسی پیشرفت نمودند، همچنین در بعضی از منابع خبری اشاره می‌شود که برای پزشکان تشخیص جنس جنین بعد از چندین ماه ممکن است.

بعضی از دشمنان اسلام خواسته‌اند باعث تشکیک و شبهه در حدیث حضرت رسول شوند که فرمود: «پنج امر را هیچ کس نمی‌داند مگر خدا: ۱ - هنگامۀ برپا شدن قیامت ۲ - نزول باران ۳ - هر آنچه در رحم‌هاست ۴ - کسی نمی‌داند فردا چه خواهد شد و چه سرنوشتی دارد ۵ - هیچ کس نمی‌داند در کجا و در چه زمانی خواهد مرد».

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ ﴿سورۀ لقمان / آیۀ ۳۴﴾

فقط خداست که از فرا رسیدن قیامت باخبر است و اوست که باران را فرومی‌فرستد و از هر آنچه در رحم‌های مادران است اطلاّع دارد و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیزی کسب می‌کند و نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد.

باید دانست آگاهی از هنگامۀ برپا شدن قیامت هیچ وقت برای انسان روشن نخواهد شد، زیرا رسول خدا فقط سخن از نشانه‌های آن به میان آورده است، بدون اینکه زمان وقوع آن را مشخص سازد زیرا این در علم خداست و جزءِ اسرار خداوندی می‌باشد، تنها خداوند است که زمان فرود باران و مدت فرود را بطور یقین می‌داند همچنان که از تعداد قطرات، مکان نزول و آثار آن خبر دارد و تنها اوست که با دانش و علم یقین خود از هر آنچه در رحم‌هاست در هر لحظه‌ای خبر دارد و در هر گردش و تغییراز بخشش جنین و حمل، حتی از وقتی خبر دارد که برای حمل هیچ حجم و جرمی نیست، و تنها اوست که می‌داند چه چیزی بر این نطفه در تاریکی‌های رحم گذشته و چه نیروهایی بر جنین وارد شده است.

اینگونه علم و آگاهی دقیق به هر آنچه در ارحام است مخصوص و مختص به خداوند سبحان است و بس، انسان از روی شک و گمان و برتری دادن امری بر امری می‌داند فردا چه سرنوشتی خواهد داشت، بدون اینکه در این امر به درجۀ یقین برسد و احاطۀ کامل بر موضوع داشته باشد، با این دلایل، امور و جریان‌ها را هیچ کس جز خداوند سبحان بطور

کامل و شامل نمی‌داند.

فرد تا چه اندازه گمان برده فردا خیر خواهد دید ولی جز شرّ چیزی حاصل او نشده است و انسان نمی‌داند در چه سرزمین خواهد مرد و یا اینکه هنگامهٔ مرگش نزدیک است بدون اینکه این آگاهی از شک و گمان خارج باشد. او همیشه دچار اشتباه و خطا می‌گردد و شک و گمان‌های علوم هیچ وقت به درجهٔ یقین واطمینان کامل نخواهد رسید، همچنان که به درجهٔ کامل و احاطه شامل و دقیق بر امور نخواهد رسید.

پس با چنین صدق و درستی که در حدیث حضرت رسول آمده است درمی‌یابیم. در عصری که علوم انسانی به نهایت پیشرفت و ترّقی نایل آمده‌اند، علم یقین در این پنج امر مختص به خداوند یگانه است، و لیکن علوم انسان در چیزی به شناخت می‌رسد امّا در موضوعی دیگر به بیراهه می‌رود و آن هیچ وقت به علم الهی که شامل و کامل است نخواهد رسید.

﴿وَ مٰا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً﴾ ﴿سورهٔ اسراء / آیهٔ ۸۵﴾

به شما جز علم و شناخت کم چیزی عطا نکرده‌ایم.

مایهٔ تعجب نیست اگر خداوند هر آنچه راکه بخواهد به انسان یاد بدهد چون انسان دارای منزلتی والا نزد خداست و خلیفهٔ او در زمین.

شبههٔ باران مصنوعی

هنگامی که برای انسان میسور شد تا به بعضی از قوانین الهی آگاهی یابد، یعنی اسباب مسبباتی که خداوند برای نزول باران مقدر فرمود بشریت با آگاهی از قوانین در حال حاضر سعی دارد آنها را در محدوده‌ای معیّن برای باراندن آب ابرها هنگامی که ظاهر می‌شوند بکار گیرد.

پس بعضی از نادانان گمان برده‌اند آن گردنکشی و همسانی قدرت انسان در برابر خداوند است و گفته‌اند انسان به توان و قدرتی همسنگ با خداوند دست یافته است یعنی دست به کاری می‌زند که در حیطهٔ کار خداوند می‌باشد. دلیل آن، گمان و نادانی آنها به مقام و منزلتی است که خداوند سبحان به انسان بخشید، حال ما سؤال می‌کنیم هنگامی که

آب باران بر دانهٔ درون زمین باریدن گرفت آیا انسان باعث رویش آن می‌گردد وقتی که سنن الهی را به کار گرفت و دانه را آب داد و رشد کرد؟ هرگز!

آیا آنها نمی‌دانند خداوند آفریدگارِ اشیا و مسبب‌ها و قوانین است و او جانشین خداوند در زمین، که این سنن را به کار می‌گیرد.

و به وسیلهٔ هر آنچه خداوند در او به ودیعه گذاشته بر فرشتگان نیز برتری می‌یابد. که آن قدرتِ علم و شناخت است، اگر انسان می‌تواند با به کارگیری سنن الهی کاری کند که باران ببارد آن نیست، مگر مانند خارج کردن میوه‌ها و درختان از بذرهای پنهان شده و قرار دادن آنها در خاک و آبیاری آنها با آب همانگونه که خداوند سبحان مقدر کرده است و با نیرویی که خداوند در آدمی به ودیعه گذاشته است.

سوای این خداوند نازل کردن باران را بر انسان حرام نکرده است، همچنان که خداوند درختان و گیاهان را به قدرت و تقدیر خود می‌کارد نه تنها بر انسان حرجی نیست که به به کارگیری سنن و نیروها در امور زراعت بپردازد، بلکه بر اوست جایگاهی را که خداوند به او عطا کرده است بشناسد همانگونه که در قرآن آمده است. «**إِنّـي جـاعِلٌ فـي‌الأرضِ خليفة**» من در زمین جانشینی قرار خواهم داد».

﴿ **وَ سَخَّر لَكُمْ ما فِي السَّمٰواتِ وَ ما فِي ٱلأَرضِ جَمِيعاً مِنهُ** ﴾

﴿سورهٔ جاثیه / آیهٔ ۱۳﴾

و خداوند هر آنچه را در زمین و آسمان است مسخر شما کرد.

پس وقتی برای انسان پیشرفتی حاصل شد و چیزی را بکار گرفت باید نعمت پروردگار خود را به یاد آورد و سپاسگوی او می‌گشت زیرا هیچ چیزی محصول انسان نشد مگر با تفویض خلافت خداوند به او. شایسته است بیان دکتر جمال فندی استاد نجوم و جریان‌های هوایی در این جا ذکر گردد که می‌گوید: «حالاتی که سبب تشکیل ابرها و باریدن باران است ممکن نیست که انسان بتواند آنها را بسازد و حتیٰ راهکاری نیز در آن نمی‌یابد و باروری و باراندن باران از ابرهای روان به طور یقین به مرحلهٔ نهایی نرسیده و فقط تجارب محض است که به موفقیت نایل نیامده است با وجود همهٔ این موارد اگر انسان موفق شود از ابرهای روان باران بباراند لازم است کلیهٔ شرایط اقلیمی نزول باران

آماده باشد، در غیر این صورت دانشمندان از انجام این مهم ناتوانند».

اسلام و مسافرت‌های فضایی و نفوذ به آن

بعضی از جاهلان گمان می‌برند تلاش‌های انسان برای رفتن به فضا و تصرّف آن باعث شکست و تشکیک در دین است و تمرد و عصیان بر آفریدگاری که انسان را آفرید؛ همچنین گمان می‌برند این سعی و تلاش برای رفتن به فضا در محدودهٔ دین نیست و مطلقاً به آن اشاره نشده است، امری که باعث تعجب و سرگردانی در گروه مؤمنان کوته نظر گشته که نمی‌دانند چگونه در مقابل این موضوع، موضع بگیرند. واقعیت آن است انسان به کشف این جهان خواهد پرداخت و این امر باعث لغزش عقیدهٔ صحیح در درون انسان و تمرد و طغیان بر دین اسلام محسوب نمی‌گردد. بلکه آن در حقیقت معجزه‌ای است برای حضرت رسول (ﷺ) و تصدیقی برای هر آنچه در کتاب قرآن آمده است از احاطهٔ دانش پروردگار به گذشته و حال و آینده انسان، خداوند بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿ يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَالإِنْسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ فَانْفُذُوا لاَ تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴾ (سورهٔ رحمن / آیهٔ ۳۳)

ای گروه پری‌ها و انسان‌ها اگر می‌توانید از کناره‌های آسمان و زمین بگذرید، بگذرید ولی نمی‌توانید مگر با قدرت عظیم مادی و معنوی.



شکل شمارهٔ (۵۱): ماه‌پیما پس از بلند شدن از سطح ماه

﴿وَ لَقدْ زَيَّنا السَّمآ الدُّنيا بِمَصٰابِيحَ وَ جَعَلْنٰاهَا رُجُوماً لِلشَّياطِينِ﴾

﴿سورهٔ ملک / آیهٔ ۵﴾

ما آسمان نزدیک به شما را با چراغ‌های (ستارگان) آراستیم و آن را وسیله راندن اهریمنان کردیم و برای ایشان عذابی سخت مهیا کرده‌ایم.

چون دانستیم ستارگان همیشه در آسمانی که نزدیک ماست ماندگار خواهند ماند و همچنین پی بردیم که دانش آدمی به همین محدودهٔ ستارگان که زینت بخش آسمان هستند، محدود نخواهد ماند، و تلاش‌های مداوم او همراه با پیشرفت دستگاه‌های رصد ادامه پیدا خواهد کرد. با آگاهی از آنکه فاصله ما و برخی از ستارگان را نور در مدت زمان ۶ بلیون سال نوری می‌پیماید و نور در هر ثانیه ۳۰۰هزار کیلومتر را طی می‌کند پس چون از این امر آگاهی پیدا کردیم و در قرآن نگریستیم می‌بینیم که ۱۴ قرن قبل خبر داده است که انسان می‌کوشد تا در کناره‌ها و اقطار مختلف آسمان نفوذ کند، همچنانکه که جنیان قبل از او به این کار دست یازیدند ولی چندان نتوانستند اسب مراد را با منزل مقصود برسانند و نتوانستند از منطقه‌ای که در آن استراق سمع از عالم بالا میسور بود، درگذرند، و قرآن اشاره کرده است این تلاش هنگامی خواهد بود که برای او وسیلهٔ باشد که صعود او را به آسمان ممکن سازد و آن ابزار هم از نعمات الهی به اوست.

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ و الإنسِ إن اسْتَطعتُمْ أَنْ تَنفُذُوا مِن أَقْطَارِ السَّمٰواتِ و الْاَرْضِ فانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إلا بِسُلْطَانٍ﴾ ﴿سورهٔ رحمن / آیهٔ ۳۳﴾

ای گروه پری‌ها و انسان‌ها اگر می‌توانید از کناره‌های آسمان و زمین بگذرید، ولی نمی‌توانید مگر با قدرت عظیم مادی و معنوی.

همچنان که قرآن خبر داده است این سعی و تلاش یک امر فرضی و تئوری نیست بلکه جنبهٔ عملی دارد، ولی این پیروزی، نفوذِ همیشه‌ای نخواهد داشت تا جایی که از آسمان‌های هفت‌گانه عبور کنند بلکه در مکانی معین منع خواهد شد و با جرقه‌ها و اشعه‌های کیهانی و گدازه‌های کیهانی ارسال شده از جانب پروردگار به سستی می‌گراید همچنان که خداوند بعد از این دو آیهٔ فوق می‌فرماید: «آتشی بی دود "جرقه‌ها واشعه‌های کیهانی" مس گداخته شده "گدازه‌ها وگازهای مختلف کیهانی" به سوی شما روانه می‌شود

و شما نمی‌توانید یکدیگر را کمک کنید.»

اگرچه آیات فوق محدودهٔ پرتاب و گذر شهاب‌ها را بیان نمی‌کنند به هر حال آیات سورهٔ جن منطقهٔ ممنوعه را که جن‌ها قبل از ما به آنجا می‌رفتند بیان فرموده است،که جنیّان قبل از ما نشمینگاه‌های خود را در جاهایی از آسمان قرار داده‌اند تا با استراق سمع از ملأاعلیٰ (عالم برتر) بپردازند خداوند به نقل از آنها می‌فرماید:

﴿وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً﴾ (سورهٔ جن / آیات ۸ - ۹)

ما قصد آسمان کردیم و همهٔ جای آن را پر از نگهبان و شهاب یافتیم و ماقبل از این درگوشه و کناره‌های آسمان می‌نشستیم تا اینکه استراق سمع نماییم ولی هر کس حالا قصد کند شهابی آماده را خواهد یافت که به سوی او نشانه می‌رود.

در این صورت میدان برای انسان باز است تا به فضا رود و آن را تصرّف کند و او می‌تواند کراتی چون مریخ و ماه و غیره را که قابل برای نشستن هستند تصرّف نماید.

و نهایت امر به جایی می‌رسد که برای او میسور می‌گردد به استراق سمع از ملأاعلی بپردازد، بدون شک در این هنگام گرفتار شهاب‌های آسمانی خواهد شد همانطور که قبلاً گریبانگیر و مشکل‌ساز برای اجنه‌ها شد با این آیات، قرآن اولین منبعی است که به تصرّف و نفوذ در فضا توسط انسان خبر داده است در زمانی که صعود و مسافرت به آسمان غیرممکن بود، آیا این گواهی قاطع و برهانی ساطع نیست که قرآن پیام خداوند است، و اسرار زمین آسمان در آن نهفته.

کرویت زمین و گردش آن

عدّه‌ای می‌گویند: طبق گفته قرآن زمین مسطح است، حال آنکه علم کروی بودن آن را ثابت کرده، و در قرآن نیز آمده است «وَ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» گویی قرآن به دوران و کروی بودن زمین اشارهٔ ندارد. امّا این سخن نشان از تدبّر کافی در آیات قرآن ندارد «اَفلا ينظُرُونَ إِلى أَلا بِل كيفَ خُلِقت * و إِلى السماءِ كيفَ رُفِعتْ و إِلى الجبال كيفَ نُصِبَتْ و إِلى الأَرض كيفَ سُطِحتْ» چون این آیات انسان را تشویق می‌کند و او را وامی‌دارد که به

چگونگی آفرینش شتر، آسمان برافراشته شده، و کوه‌های نصب شده و چگونگی بسط و مسطح بودن زمین بنگریم، راز تشویق با تأمل و تدبّر در این موضوع‌های مهم امروزه در علوم مختلفی چون جانورشناسی، علم ستاره‌شناسی و نجوم، زمین‌شناسی و جغرافیا روشن شده است اشاره به مسطح بودن زمین در این آیه به موجودات و چیزهایی که در آن با نظم جای گرفته‌اند، نظر دارد، چون، دریا، خشکی، کوه‌ها، وادی‌ها، چشمه‌ها، رودها، بیابان‌ها، آسمان، سرزمین‌های ناهموار، مناطق گرم و سرد و غیره که در سطح زمین پراکنده‌اند، پس تشویق به تفکر در مسطح بودن زمین دلالت بر کروی بودن زمین نمی‌کند، زیرا اکثر آیات قرآنی به صراحت و روشنی بر کروی بودن آن اشاره دارند، اینکه زمین کروی است.

﴿ يُغْشِي الَّيلُ النَّهارَ يَطْلُبَهُ حَثِيثاً ﴾ (سورهٔ اعراف / آیهٔ ۵۴)

یا شب و روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است.

﴿ وَ لاٰ الیَّلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴾ (سورهٔ یس / آیهٔ ۴۰)

نه شب را سزد که برروز پیشی بگیرد بلکه همه در یک مدار مشخص هستند.

از این دو آیه روشن خواهد شد که روز و شب به دنبال هم‌روانند و هیچ کدام بر دیگری پیشی نخواهد گرفت، می‌دانیم و ثابت شده که پیاپی آمدن شب و روز در یک خط مستقیم صورت نمی‌گیرد اگر اینگونه می‌بود کل زمین در آن واحد شب می‌بود یا روز، در حالی که این محال است و همچنین تتابع روز و شب در شکلی همانند دایره نیز غیرممکن است همانگونه که قرآن با ظرافت کامل آن رابیان می‌کند: «يُـقلِّب اللّٰـه الـليلَ والنَّهارَ» قلب که در این آیه آمده است به معنای گردش و دوران است در شکل دایره‌ای نه در خطی مستقیم خداوند با این آیه موضوع را بیشتر روشن میگرداند: يُكَوِّرالّيلَ عَـلى النَّهٰارِ و يُكَوِّرُ النَّهٰارَ عَلىٰاَلّيلَ یعنی (شب را بر روز می‌پیچید و روز را بر شب) و پیچیدن جز بر سطحی کرویّ و دایره مانند امکان‌پذیر نیست آنچه روشن است روز و شب بر کرهٔ زمین پیچیده شده‌اند و بر آن محیط‌اند.

امّا گردش زمین

گردش زمین را نیز آیات قرآنی بر ایمان توضیح می‌دهند خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

﴿سورهٔ نمل / آیهٔ ۸۸﴾

و کوه‌ها را می‌بینی می‌پنداری جامد و ساکن هستند در حالی که همانند ابرها در حرکت‌اند و این ویژگی خداوند است که همه چیز را محکم و استوار بیافریند.

از دید برخی از مفسران این آیه اشارهٔ صریح و آشکاری است به گردش زمین، ولی برخی دیگر آن را نشان از روز قیامت دانسته‌اند زیرا انسان بعد از آن زنده خواهد شد که زمین بصورتِ فلاتی صاف و هموار درآمده است خداوند می‌فرماید: «**یسألونکَ عن الجبالِ فَقُلْ یَنسَفُها ربّی نَسْفاً، فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً، لاتَرىٰ فیهَا عِوَجاً و لا أمْتاً**» یعنی (ای محمد منکران قیامت از تو دربارهٔ کوه‌ها می‌پرسند، که با این عظمت بعد از پایان جهان چه خواهد شد بگو پروردگارم آنها را برمی‌دارد و پراکنده می‌گرداند، و زمین را به صورت زمینی صاف و هموار رها خواهد کرد که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی)

حرکت خورشید

علمای قرن ۸ و ۹ گمان بردند خورشید ثابت است و حرکت نمی‌کند گروهی از شکاکان دنباله‌رو آنها شدند و به شک انداختن در سخن پروردگار مشغول شدند:

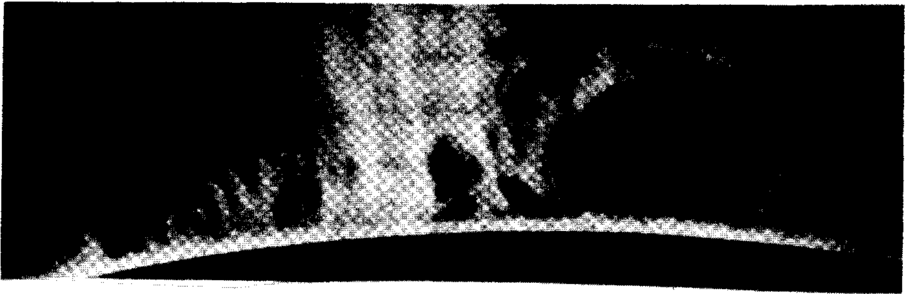
﴿وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

﴿سورهٔ یس / آیهٔ ۳۸﴾

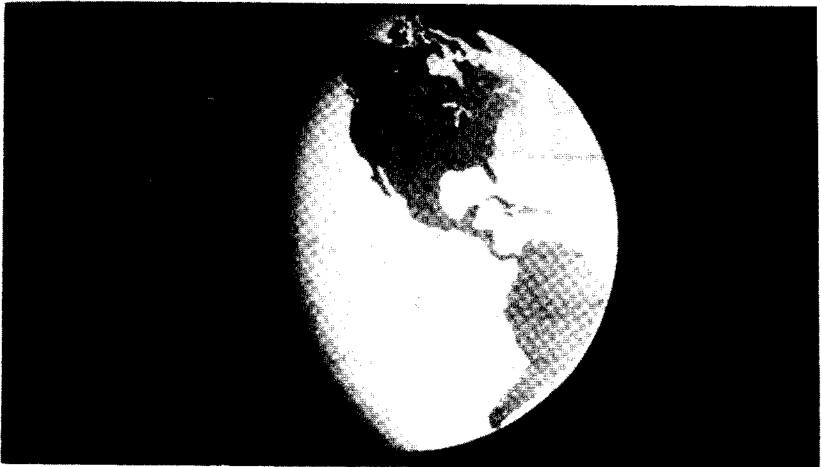
خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است و این محاسبهٔ دقیق از جانب خداوند چیره و آگاه است.

تا وقتی که علم به پیشرفت نایل آمد و پرده از اشتباه عالمان دو قرن قبل برداشت و ثابت نمود خورشید با مجموعهٔ شمسی حول کهکشان - می‌توان گفت سیارهٔ ما جزئی از آن می‌باشد - در حرکت است و گردش می‌کند همانگونه که سنگ آسیاب حول محور خود در گردش است پس دانستیم مقصود خداوند از «خورشید به سوی قرارگاه خود در

حرکت است» این است که خورشید حرکت می‌کند ولی به دور خود، شاید آیـه مـعانی دیگری غیر از آنچه امروز روشن است در درون خود نهفته دارد.



شکل شمارهٔ (۵۲): زبانه‌های خورشید



شکل شمارهٔ (۵۳)

عذاب قبر بعد از سوختن جسد

از دیر زمان این پرسش برای مردم مطرح بوده است تا آگاهی یابند از چگونگی عذاب بر مرده‌ای که درندگان آن را می‌خورند یا آتش او را می‌سوزاند یا در دریا غرق می‌شود؟

علمای مسلمین اینگونه پاسخ سؤال را داده‌اند که این امر هیچ خلل و عجزی بر قدرت پروردگار وارد نمی‌کند، چه، روح بعد از مفارقت و جدا شدن از جسد به آن برمی‌گردد تا عذاب داده شود یا صاحب نعمت گردد و این بر کل بدن یا جزئی از آن می‌تواند انجام گیرد. اگر این اجزاء بر روی زمین از بین بروند، یا سوخته شوند، کوبیده گردند و در هوا پراکنده شوند از قدرت الهی بعید نیست که برای بار دوّم روح را به همهٔ اجزاء و اعضای بدن برساند.

ما امروز شاهد هستیم انسان بدان حدّ توانمند شده است به نحوی که قادر است زیر و بمِ صدای خود را به کلیه رادیوهایی که در مسافت‌های دور زمین هستند انتقال دهد خواه آن در داخل خانه باشد یا هواپیما یا زیردریایی، یعنی همگی به یک نسبت مدرک و سامع آن صدایند. بعضی از علما مانند ابن‌خزم وابن‌هبیره گفته‌اند: عذاب قبر فقط بر روح جدا شده از جسد صورت می‌گیرد حال هیچ جای سؤالی باقی نمی‌ماند، مگر بر این نظر که اکثر علما معتقدند عذاب بر جسم و روح با هم واقع می‌شود و ما هیچ آثار عذابی را مشاهده نمی‌کنیم، این امر شباهت دارد به خفه شدن فردی که در خواب است (خواب می‌بیند که خفه می‌شود) و در آن خواب درد و عذاب خواهد چشید یا شاد و خوشحال است بدون اینکه اثری را بر او مشاهده کنیم.

چگونگی زنده شدن انسان بعد از دفن

این سؤال را از قدیم شکاکان در دین مطرح کرده‌اند که چگونه خداوند دو نفر را که یکی از آنها دیگری را خورده برخواهد انگیخت و حشرشان چون خواهد بود؟

پاسخ: قدرت الهی را هیچ چیزی ناتوان و عاجز نمی‌کند این، ایمان مسلمان نسبت به پروردگار است! و افزون بر آن خداوند برای شکاکان در دین و امور قیامت این امر را در

قرآن روشن کرده است «برای آنها مایهٔ بسی شگفتی است که برای آنها پیامبری بیم‌دهنده از خودشان بیاید این است که کافران می‌گویند چه چیز عجیبی است که می‌گویند (اینکه بعد از مرگ زنده می‌شوید)».

﴿بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ أَءِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَد عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴾

﴿سورهٔ ق / آیات ۲ - ۴﴾

آیا اینکه ما مردیم و خاک شدیم زنده شدن ما چیزی عجیب است، ما می‌دانیم زمین چه اندازه جسد آنها را می‌خورد و از بین می‌برد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن دقیقاً حساب می‌شود.

این آیه می‌گوید زمین جسدها را می‌خورد یعنی چه بسا برخی از این جسم‌ها به گیاه دگرگون شوند و به صورت غذا به جسم فردی دیگر وارد گردند. ولی قرآن برای ما از کتابی سخن به میان آورده که همه چیز را در آن نگاشته است و اصل وجودی انسان را در آن محفوظ می‌دارد و هیچ کس نمی‌تواند در آن دخالت ورزد. چنانکه رسول خدا ﴿صلى الله عليه وآله وسلم﴾ خبر داده‌اند که در انتهای ستون فقرات و دنبالچه جزء کوچکی وجود دارد که از بین نمی‌رود (عُصعُص) اینکه نه زمین آن را می‌خورد و نه کرم، این جزء کوچک در انسان به مثابهٔ دانه‌ای کوچک در درختی بزرگ است، به نحوی که این درخت قطور همهٔ شاخه‌ها، برگ‌ها و ریشه‌هایش خشک می‌گردد ولی این دانهٔ کوچک باقی خواهد ماند تا وقتی که باران می‌بارد و دوباره درخت رشد می‌کند. انسان نیز اینگونه است همانطور که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: **يُخرِجُ الحيّ مِنَ الميِّتِ و يُخرِجُ الميِّتَ من الحي و يحي الأرض بعد مَوْتِها و كذالِكَ تخرجون** «خداوند زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند و زمین را بعد از مردنش این چنین زنده می‌گرداند».

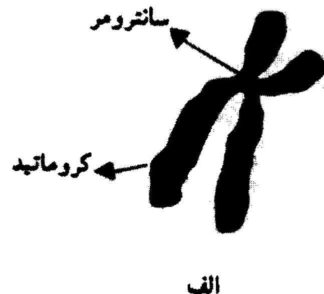
چنانکه در حدیث حضرت رسول ﴿صلى الله عليه وآله وسلم﴾ است خداوند در روز قیامت بارانی خواهد باراند که به واسطهٔ آن، اصول اولیه انسانی دوباره خواهند روید، اصولی که نه باد، نه باران نه آتش و چیزهای دیگر نمی‌توانند آن را از بین ببرند.

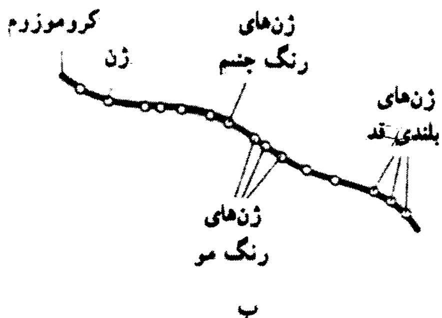
تعجب ندارد اگر انسان با کلیه صفات در حجم کوچکی چون دانه یا سلول یا چیزهایی

کوچکتر از آن مدفون شود چه، ماقبل از تولد در این عوامل ارثی کوچکی مدفون بوده‌ایم که امروزه آنها را ژن می‌گویند ژن‌ها عامل ایجادکنندهٔ صفات و خصوصیات ارثی هستند که از والدین به کودک منتقل می‌شوند.

همین ژن‌های کوچک باعث به وجود آمدن موجودات روی زمین‌اند و همین ژن‌ها می‌باشند که خصوصیاتِ ارثی را مانند رنگ، جنس، حالات رفتاری و... کلیهٔ موجودات زمین، را تعیین می‌کنند، به نحوی که اگر همهٔ ژن‌های موجودات روی زمین را در مکانی واحد جمع کنیم حجم آنها کوچکتر از حجم یک انگشتانهٔ خیاطی می‌باشد.

کوتاه سخن اینکه؛ خداوند بر هر چیزی تواناست، و بر وی مشکل نیست که اصل وجودی انسان را از گزند محفوظ دارد، به گونه‌ای که هیچ خلل و فسادی در آن راه پیدا نکند و او قادر است به این امر که ما را برای بار دوم زنده گرداند. به درستی که خداوند بلندمرتبه به هر چیزی در این جهان پهناور کاملاً قادر و تواناست.





تصویر الف «اجزای یک کروموزوم» - تصویر ب «ژن‌ها روی یک کروماتید»

خواندن پروردگار و آداب آن

اجابت‌کنندهٔ دعا

بین انسان مؤمن و پروردگارِ فریادرسش رابطهٔ محکم و استوار برقرار است، مؤمن می‌بیند و مردم نیز آثار و نشانه‌های این پیوند واضح و روشن را خواهند دید، که بر وجود خداوند سبحان و قرابت و نزدیکی او به بندگانش گواهی می‌دهد و این که رحمت و لطف پروردگار همدم و همراه محسنین می‌باشد این ارتباط آن است:

دعا و خواندن از بنده و اجابت و برآوردن آن از آفریننده سبحان.

دلایل و مثال

۱ - بارزترین دلیل بر وجود این مدعّا که ملموس مسلمانان می‌باشد آن است وقتی باران از آنها قطع می‌شد و سر موقع نمی‌بارید، و خشکسالی ماه‌ها و حتی سالها به طول می‌انجامید و زندگی بر مردم سخت می‌گشت، از شهر و بلاد خود توبه کنان از گناهان خارج می‌شدند و به قدر صدق توبهٔ آنها از گناهان، نیازشان برآورده می‌شد مثلاً چه اندازه اهل یمن در سرزمین خود مشاهد کرده‌اند که آسمان صاف و بدون ابر را خداوند به هوایی بارانی و ابری تبدیل کرده است که شنونده دعاها و اجابت‌کنندهٔ آن یعنی خداوند عظیم‌الشأن آنها را به حرکت درآورد و باران را فرو فرستاد و باران همیشه بعد از دعا فرود آمده و این یک بار و ده بار اتفاق نیفتاده است بلکه ده‌ها هزار بار صورت گرفته است به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد جز کافر این امر در دیگر بلاد نیز بوده است.

۲ - چه بسیار از بیمارانی که خداوند آنها را به وسیلهٔ دعا شفا داد، بعد از آنکه طبیب از مداوای آنها درماند، پس به پروردگار خود با دعا و تضرع پناه برده‌اند و از آن بیماری رهایی یافته‌اند! اگر مردم از انجام چیزی ناتوانند محققاً پروردگار بسی تواناترست. شاید خوانندهٔ عزیز موارد این چنینی را مشاهده کرده باشی و ملحدان و منکران بگویند این

ناشی از تأثیر عقیده است، مایهٔ تعجب است اگر تو حالا اعتقاد پیدا کنی قادر به پرواز هستی، بدون اینکه وسیله‌ای داشته باشی و این اعتقاد در تو تأثیر عمیق گذارد منجر به طیران تو گردد.

۳ - چه بسیار در تاریخ اسلامی به کرّات مشاهده شده که سپاهی کم از مسلمین در عدّت و عُدَّت در مقابل دشمنی نیرومند پیروز شده‌اند.

آدابِ دعا

۱ -به خداوند سبحان ایمان داشته باشی یعنی به اینکه او یگانه مالک در گیتی تنها ضرررساننده و نفع‌دهنده است و منقاد اوامر او باشی.

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ ﴿سورهٔ بقره / آیهٔ ۱۸۶﴾

و چون بندگان من از تو در باره من سؤال کنند در جواب بگو من به آنها نزدیکم و هر کس که مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و بگو دعوت مرا بپذیرند و ایمان آرند تا هدایت یابند و به سعادت برسند.

۲ -حضور قلب و عدم شک در اجابت دعا.

۳ -شتاب نداشتن در اجابت دعا زیرا خداوند در هر کاری حکمتی دارد و در هر امری که از ما مخفی است چون خود بدان آگاه‌تر است.

۴ -بلند نکردن صدا همانگونه که در صحیحین (مسلم وبخاری) از ابوموسی اشعری ﴿رضی الله عنه﴾ روایت شده که مردم هنگام دعا صدای خود را بلند می‌کردند پس حضرت رسول ﴿صلی الله علیه و سلم﴾ فرمود: «ای مردم خداوند را در درون خود بخوانید زیرا شما فردی کر را نمی‌خوانید، چه! شنوا و بیناست.»

۵ -ممارست و دوام بر انجام امر به معروف و نهی از منکر.

۶ -جستجو و تحقیق و نظارت بر هر آنچه که می‌خوری و می آشامی.

دعا عبادت است

دعا عبادت، و البته روحِ عبادت است! پس کسی که خدا را می‌خواند به قدرت خداوند اعتراف دارد و معترف است که همهٔ امور در دست اوست و صاحب اختیار تام هر چیزی است به همین خاطر قرآن دعا را عبادت نامید: اُدعُوني اَسْتَجيب لَكُمَ اِنَّ‌الَّذينَ يَستَكْبِرونَ عن عِبادتي سَيَدخُلونَ جَهَنَّم داخِرينَ» (مرا بخوانید تا اجابت کنم دعای شما را بدرستی کسانی که از عبادت به خداوند سرباز می‌زنند در روز رستاخیر برای همیشه وارد جهنم می‌شوند). و حضرت «ﷺ» فرمود دعا عبادت است و در جایی دیگر فرمود دعا روحِ عبادت است.

خواندن غیر خدا شرک است

برای همین هر کس غیر خدا را بخواند و گمان برد که او قدرت یا مشارکت با خداوند در تصرّف بر این جهان را داراست به خداوند شرک ورزیده است. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَ اَنَّ‌الْمَساجِدَ لِلّهِ فَلاٰ تدْعُوا مَعَ‌اللّهِ أَحَداً﴾ (سورهٔ جن / آیهٔ ۱۸)

مساجد مخصوص پرستش خدایند نباید در آنجا به غیر او کسی را پرستید.

﴿قُلْ إِنَّما أَدعوا رَبّي وَ لاٰ أُشرِکُ بِه أحداً﴾ (سورهٔ جن / آیهٔ ۲۰)

ای پیامبر به مردم بگو من خدای خود را براینکه یگانه است پرستش می‌کنم و هرگز احدی را در پرستش با او شریک نمی‌سازم.

دعا طلب کمک است نه بکارگیری و استخدام

دعا طلب کمک از خداست، بعد از آنکه انسان به هر آنچه خداوند فرمان داده عمل کند، دعا در چیزی نیست که انسان از پروردگارش کلیه امیال و اهدافش را طلب کند و در مکانی قرار گیرد که هیچ عملی انجام ندهد و از او بخواهد برایش در زمین کشت و زرع کند و دانه را برای او درو کند، آسیاب نماید، آن را خمیر و به لقمه غذایی بدل نماید و سلاح را از دشمن او بگیرد و او راکت بسته به نزد او ببرد از کار برکنار سازد و بزند و او هیچ کاری انجام ندهد.

این موارد دعا و خواندن خداوند نیست، بلکه استخدام و بکارگیری است، و خداوند

بلندمرتبه از این شأن بلندتر و والامقام‌تر است.

خواندن خدا با اسماء حُسنیٰ

بهترین و نیکوترین دعا و خواندن این است که بنده پروردگار و فریادرس خود را با اسماء حسنایِ (نام‌های زیبا) او بخواند همانگونه که خود می‌فرماید: «**وَللّٰـه الأسماءَ الحسنی فَادعوهُ بِها**» «برای خداوند نام‌های زیبایی است او را بدان نامها بخوانید».

وَ لاٰ یَحِیطُون بِشيٍ مِنْ عِلمِهِ الاّ بِماشٰاءَ

هیچ کس نمی‌تواند به علم او احاطه باید مگر به چیزی که خود خواهد

اساس شناخت ما نسبت به پروردگار و تطبیق آنها

اوّل: خداوند را با نشانه‌های که در آفریده‌هایش موجود است شناختیم که آن بر سه پایهٔ عقلی استوار شده‌اند.

الف) هیچ فعلی بدون فاعل انجام نمی‌گیرد. پس عدم و نیستی چیزی نمی‌آفریند و دانستیم این اتفاقات و حوادث که در جهان به وقوع می‌پیوندد، عَدم آنها را خلق نکرد و هر آنچه مشاهده می‌کنیم گواه است بر اینکه خالق و آفریننده‌ای دارد. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «**أَم خُلِقو من غیر شيءٍ...**»

ب) انجام گرفتن فعل آینه‌ای است برای نشان دادن قدرت فاعل آن و بعضی از صفات او، پس هیچ چیزی انجام نمی‌گیرد جز اینکه دارای فاعل است و آن فاعل، صاحبِ قدرت و صفتی می‌باشد که بدو امکان می‌دهد آن را انجام دهد.

ج) با تأمل در این اتفاقات و مخلوقات که آنها را می‌بینیم گواهی می‌دهیم که از آفریده‌های خداوندی علیم و خبیر، محی و ممیت، رزّاق، مرید و قادر می‌باشند.

چ) هیچ فاعلی یافت نمی‌شود بر کاری که انجام می‌دهد توانا نباشد زیرا فاقد چیزی نمی‌تواند آن را ببخشد، با تأمل در مخلوقات درمی‌یابیم مخلوقات در هر مورد عاجز و ناتوانند و هیچ اراده و علم و اختیاری از خود ندارند و همگی نیازمند و او از هر کسی

بی‌نیاز است.

دوّم: پیامبرانی را برای ما فرستاد که به صدق ادعّای آنها پی بردیم.

سوّم: شناختیم پروردگارمان را او که به ما نزدیک است و دعـای مـؤمنان را اجـابت می‌کند و مؤمنان نیز منقاد امر اویند.

چهارم: شناختیم خداوند را با احساس فطری که در اصل ما را با آن آفرید و در هنگام گرفتار شدن به بلایا و رنج‌ها این احساس فطری زیادتر ساطع خواهد شد و جلوه گر.

آیا خداوند در محدودهٔ علم ما قرار می‌گیرد؟

دانش بشری هیچگاه به خداوند و علمش احاطه نمی‌یابد، بلکه آن به نفس خود نـیز کاملاً آگاه نیست در هر روز به چیزی جدید از نفس پی می‌برد. یک زن انگلیسی نزد عالمی یمنی آمد که گروه زیادی از بریتانیای‌ها بر دست او هدایت یافته بودند ایـن زن خواست عالم یمنی را به سختی و مشکـل انـدازد پس گـفت: «ای شـیخ بـه خـدا ایـمان نمی‌آورم مگر هنگامی که از طول و عرض خداوند ما را خـبر دهـید.» عـالم در جـواب گفت: «علم و دانش ما نسبت به پروردگار محدود است و در این مـقیاس‌ها نـمی‌گنجد (لَیْسَ کَمِثْلِه شیء)» و به او گفت: «آیا هـمسرت را دوست داری؟» گـفت: «بـله». شـیخ پرسید: «آیا وجود محبت را احساس می‌کنی؟» زن گفت: «بله». شیخ فرمود: «امّـا مـن محبت میان تو و همسرت را انکار می‌کنم. آیا می‌شود به من بگویی این محبت تو چقدر وزن و چقدر طول وعرض دارد؟!»

آیا احاطهٔ بر خدا شرط ایمان است

دانستیم برای اینکه به خداوند ایمان داشته باشیم همین کفایت می‌کند که نام و صفات او را با ادّله و برهانِ قاطع بشناسیم که او صاحب بالاترین درجه و در نهایت کـمال است (لَیْسَ کمثلِهِ شیء) و هدف او را از خلقت و آفرینش و ارسال رسُل بدانیم، و عالم بـه آن گردیم که شأن و مقام او محدود به حد معینی نیست یعنی به هر جا نظر کنیم نشانه از پرتو لایزال او را خواهیم دید اگرچه بر ذات او احاطه نداریم.

چرا علم ما به خداوند احاطه نمی‌یابد

خداوند سبحان در مقام و شأن، حدِّ محدودی ندارد، به درستی می‌دانیم دانش و آگاهی بشر محدود است و تا حالا نتوانسته از شناخت ستارگان که مایهٔ زینت آسمانِ جهانند تجاوز کند؛ پس چگونه بر چیزی که هیچ حد مشخصی ندارد احاطه پیدا می‌کند و آیا برای یک کاسه ممکن است کلیهٔ آب دریا را در خود جای دهد؟! علم و آگاهی ما محدود و وسایل شناخت ما نیز محدود می‌باشد و به کاسهٔ کوچکی می‌ماند که نمی‌تواند از دریای عظمت امور الهی جز اندازهٔ معین چیزی بردارد.

﴿وَ لایُحیطون بشيءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إلاّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرسِیُّهُ السَّمٰواتِ والأرضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفظُهُما و هُوَ العَلیُّ العَظیمُ﴾ (سورهٔ بقره / آیهٔ ۲۵۵)

علم او احاطه دارد به آنچه در نظر خلق آمده و آنچه بعداً خواهد آمد و مخلوقات به هیچ وجه به علم او احاطه نمی‌توانند کرد مگر به چیزی که خود اراده کند قلمرو علمش از آسمان‌ها و زمین فراتر و نگهبانی آنها بر او سهل و آسان است چه او دانا و توانای باعظمت می‌باشد.



آیات محکم و آیات متشابه

آیات محکم: آیاتی هستند که دربرگیرندهٔ یک معنی واحد و مشخص می‌باشند و هیچ چندانگاری در آنها دخیل نیست.

آیات متشابه: آیاتی هستند که بیش از یک معنی را در خود جای می‌دهند.

آیات محکم اصل و اساس قرآن می‌باشند

هنگامی که در آیات محکم دقت نمایی درخواهی یافت که به تنهایی برای عقیدهٔ الهی و حرام و حلال و دیگر راه‌های هدایت، که آدمی نیازمند آنهاست کافی هستند.

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿ هُوَالَّذی أَنْزَلَ عَلیكَ الْكِتابَ مِنهُ آیاتٌ مُحكمات هن أم الكتاب ﴾

﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۷﴾

اوست که کتاب قرآن را بر تو نازل کرد و بخشی از آیات آن محکم هستند که اصل و اساس قرآن می‌باشند.

حکمت و هدف از آیات متشابه

انسان از هر نظر با این وجود و هستی مرتبط می‌باشد و جزئی از آن محسوب می‌گردد ولی او از گذشتهٔ این جهان وحقایق آن و گذشتهٔ خود هیچ نمی‌داند جز آنچه که در سیطرهٔ حواس محدود او قرار گرفته باشد یا این که ظواهر آیات به آن اشاره کند و همچنین او از زندگی آینده نیز هیچ درکی ندارد.

پس این نشانگر هدایت کامل الهی است که به انسان چیزهایی از حقایق جهان یاد دهد که‌مرتبط به وجود انسانی او باشند و با شناخت آن آماده شود تا از این حقایق سردرآورد و اگر توجیه نگردد در نهایت سختی و کوته‌نظری از جهان و حقایق اطراف قرار خواهد گرفت اینگونه روشن می‌شود آیات متشابه در قرآن بطور اعم نقش آماده سازی انسان را برای دریافت حقایق بر عهده دارند.

لغت توعیة و تثقیف

توعیة و تثقیف: پروردن، راست کردن، و در ذهن انداختن؛ دلالت بر چیزی می‌کند که در محدودهٔ حواس ما باشد خداوند آیات متشابه را برای توجیه و در ذهن انداختن حقایق و هدایت ما در قرآن آورده است لفظ مشابه از حقیقت کامل سخن نمی‌گوید بلکه فقط به معنی مورد نظر شباهت دارد. فرض می‌کنیم شما به توجیه و در ذهن انداختن مسایل به قومی که ۵۰۰ سال قبل زندگی می‌کردند مشغول هستی و می‌خواهی آنها را از پیشرفت علم و حوادث با خبر کنی، چگونه برای آنها از رادیو، رادار، تلویزیون و... سخن خواهی گفت، محققاًسعی خواهی کرد الفاظی را بکارگیری که برای آنها ملموس و شناخته شده باشد، پس اگر بخواهی مثلاً در مورد رادیو مسایلی را به آنها بگویی خواهی گفت: «آن صندوقی از آهن است و موادی همچون چوب دارد که همانند انسان از مکانی دور سخن می‌گوید.» آیا رادیو همانند صندوقی است که آنها آن را می‌شناسند، یا اینکه رادیو صندوقی است که از هر نظر چه از نظر ساخت و چه از نظر مواد موجود در آن با صندوقی که شناخته شدهٔ آنهاست فرق دارد؟!

امّا کلمهٔ صندوق فقط شباهتی به رادیو دارد و بطور کامل با رادیو مطابقت نمی‌کند ولی بکار بردن این لفظ برای توجیه و در ذهن انداختن لفظ رادیو با دیگر الفاظ ضروری و لازم است.

ایمان ما به آیات متشابه

انسان مؤمن از حقیقت آیات متشابه خبر دارد و می‌داند که از ناحیه پروردگار است و می‌داند که آنها بطور کامل بر حقایق صدق نمی‌کنند ولی به آنها ایمان دارد و می‌داند که از جانب خدا هستند.

خداوند می‌فرماید: و **الرّاسخون في العلمِ يَقولون آمنّا به كلّ من عند ربنا** «و برگزیدگان و فرزانگان خداوند می‌گویند به هر آنچه از جانب خدا آمده ایمان داریم».

امّا کسانی که در دل آنها کژی و ناراستی است به دنبال آیات متشابه می‌روند و می‌خواهند به تأویل و تحویل و توجیه آنها بپردازند، این خدعهٔ کشورهای کافر است که

منابعی که در ترجمهٔ این اثر مورد استفاده قرار گرفت

۵۴ـ **تفسیر المنیر**، تألیف دکتر وهبة الزحیلی: چاپ دوم، نشر دارالفکر المعاصر.

۵۵ـ **تفسیر نمونه**، تألیف ناصر مکارم شیرازی: چاپ بیستم، نشر دارالکتب الاسلامیه.

۵۶ـ **تفسیر نور**، تألیف دکتر مصطفی خرّم‌دل: چاپ اول، نشر احسان.

۵۷ـ **روائع‌البیان تفسیر آیات‌الاحکام**، تألیف محمدعلی الصابونی.

۵۸ـ **فرهنگ لاروس**، ترجمهٔ حمید طبیبیان: چاپ هفتم، نشر امیرکبیر.

۵۹ـ **فرهنگ معین**، تألیف دکتر محمد معین: چاپ یازدهم، نشر امیرکبیر.

۶۰ـ **طب در قرآن**، تألیف دکتر احمد قرقوز، ترجمهٔ علی چراغی: چاپ سوم، نشر حفظی.

۶۱ـ **جلوه‌های اعجاز علمی قرآن کریم**، تألیف عبدالروف مخلص: چاپ اول، نشر شیخ‌الاسلام.

۶۲ـ **العجم المفهوس آیات‌القرآن الکریم**، تألیف محمدمنیر الدمشقی، دارالعلم بیروت.

۶۳ـ **شرح جامع مثنوی**، تألیف کریم زمانی: چاپ سوم، نشر اطلاعات.

۶۴ـ **فرهنگ انگلیسی فارسی حییم**، تألیف سلیمان حییم، نشر فرهنگ معاصر: چاپ هفدهم.

۶۵ـ **مقایسه‌ای میان تورات، انجیل و علم**، ترجمهٔ مهندس ذبیح‌الله دبیر: چاپ پنجم، نشر فرهنگ اسلام.

۶۶ـ **یسألونک فی‌الدین والحیاة**، تألیف دکتر احمد شرباصی، ناشر دارالجیل بیروت.

۶۷ـ **روح‌الدین الاسلامی**، تألیف دکتر عفیف عبدالفتاح طباره: چاپ هفدهم، دارالعلم للملایین.

۶۸ـ **القرآن الکریم والعلوم الحدیثه**، تألیف المهندس سعد حاتم محمد مزره: چاپ بغداد.

۶۹ـ **الخطایا فی نظر الاسلام**، تألیف عفیف عبدالفتاح طباره: چاپ هشتم، نشر دارالعلم للملایین.

برای فریب دادن مسلمانان به آن متوسل شده‌اند در آن هنگام که قصد استعمار بلاد اسلامی را داشتند و با جریان‌ها و نیروهای اسلامی روبرو شده‌اند و آن را خطرناک‌ترین حایل پنداشته‌اند و برای به شک انداختن مسلمانان در دین‌شان اکثراً از آیات متشابه استفاده کرده و شبهاتی را مطرح نموده‌اند.

﴿ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ عَلَيك الْكِتابَ مِنهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّاالَّذينَ فِي قُلُوبِهِم زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنهُ ابتِغاءَ الفِتْنَةِ وَ ابتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأوِيلَهُ إِلّا اللّهُ والرّاسِخونَ في الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِه كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلّا أُولوا الأَلْبابِ ﴾ ﴿سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۷﴾

و اوست که قرآن را بر تو نازل کرده است بخشی از آن آیات محکمات و بخشی از آن آیه‌های متشابه می‌باشد، و امّا کسانی که در دلهایشان ناراستی و از برای فتنه‌انگیزی و تأویلِ غلط به دنبال متشابهات می‌افتند، حال آن که تأویلِ واقعی آنها را جز خدا و کسانی که نمی‌دانند راسخ در علم هستند می‌گویند ما به همهٔ قرآن ایمان داریم زیرا همهٔ قرآن از جانب خداست و جز صاحبان عقل کسی متذکر حقیقت نمی‌شود.

و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمدلله رب العالمين و الله اكبر و المستقبل للاسلام

خدا بزرگ است و آینده از آن اسلام

سنندج

۲۷ / ۱۱ / ۷۶

۷۰ـ **ترجمه روح‌الدین الاسلامی**، از ابوبکر حسن‌زاده: چاپ اول، نشر محمدی سقز.

۷۱ـ **التبیان فی علوم‌القرآن**، تألیف محمدعلی الصابونی، نشر عالم‌الکتاب.

۷۲ـ **ژیانی پیغمبه‌ری مه‌زن**، تألیف عبدالعزیز پاره‌زانی: چاپ اول، نشر محمدی سقز.

۷۳ـ **چرا و چگونه**، ترجمهٔ بهروز بیضائی: چاپ هفتم، نشر قدیانی.

۷۴ـ **شگفتی‌های آسمان**، تألیف محمود حکیمی: چاپ اول، نشر انجام کتاب.

۷۵ـ مقدمات زیست‌شناسی، نشر مدرسه.

۷۶ـ کتاب‌های زیست‌شناسی و شیمی و روانشناسی دوره دبیرستان نظام قدیم.

۷۷ـ روانشناسی عمومی دانشگاه پیام نور.